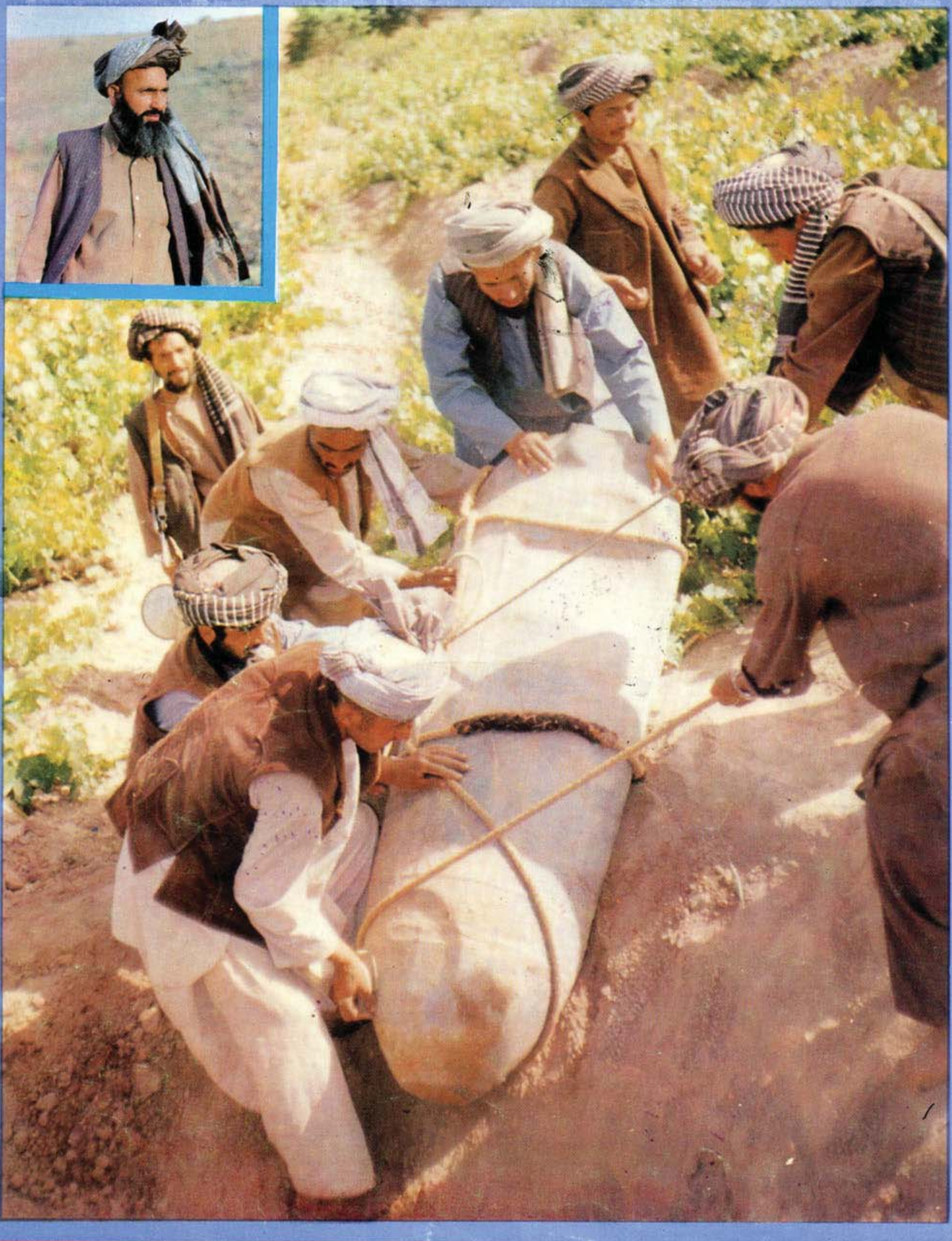
میثاق خون



دور دوم نشراتی - سال سوم شماره ۲۴-۲۵ ماه ثور - جوزا ۱۳۶۷ ه.ش - نمبر مسلسل (۴۴-۴۵)

الهی فرمان

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا
عَن سَبِيلِ اللهِ فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ
حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ
يُحْشَرُونَ لِيَمِيزَ اللهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ
الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعًا
فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

سوره انفال آیات ۳۶-۳۷

کافران اموالشان را انفاق میکنند برای این مقصود که راه خدا(ج) را (بر روی بندگانش) ببندند پس بزودی مالهای شان بر سر این خیال باطل برود وحسرتش بر دل آنها بماند و آنگاه (علاوه بر اینکه موفق بر منع دین و غلبه بر مسلمین نشوند) مغلوب نیز خواهند شد وآن کافران بسوی جهنم رهسپار میشوند تاآنکه خداوند پلید را از پاکیزه جدا سازد وپلیدان را بعضی با بعضی دیگر درآمیزد و با هم گرد آورد ، آنگاه همه را در آتش دوزخ افگند که آنها زیانکاران عالمند .

آدرس مکاتباتی :

مدیریت مجله "میثاق خون"

کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

پوست بکس ۳۴۵ - پشاور - پاکستان

P.O. BOX. 345

PESHAWAR - (PAKISTAN)

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ

میثاق خون

ارگان نشراتی کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

دور دوم نشراتی ـ سال سوم شماره ۲ـ۳ ماه ثور ـ جوزا ـ ۱۳۶۷ هـ.ش ـ نمبر مسلسل (۴۴ـ۴۵)

آنچه درین شماره میخوانید





داکتر (حق شناس)

سرنوشت مارا ب

ده سال پیش از امروز آدمکشان وحشی وسفاک روس باآخرین وپیشرفته ترین ساز وبرگ نظامی درکشور ما تجاوز کردند ، به هوای آنکه مارا به بلعند وبسوی جنوب پیشروی کنند ، اما جوانمردان راه خدا (ج) وپاسداران دین رسول الله (ص) باسنگ وکلوخ بدفاع برخاستند ، مردانه رزمیدند، عاشقانه جان دادند، آگاهانه مقاومت نمودند ، از سرهای خود سد ساختند وبر دشمن امان ندادند تا گامی به پیش بردارد !

بشمار برگهای درختان کشور ما ، بم ریختند ، روستا ها رابه آتش کشیدند ، خانه ها راویران نمودند ، کودکان وزنان قتل عام گردید ، میلیون ها انسان شهید وآواره شد، واما یک لحظة هم در مبارزه ورویا رولی با دشمن درنگ بعمل نیامد ، در تصمیم این ملت قهرمان وباایمان، سستی واختلال راه نیافت ، درسیمای شان آثار خستگی نقش نه بست ودر کلهٔ شان هرگز و هرگز فکر تسلیم وشکست خطور نکرد !

روز ها علف خور دند ، شب ها نخسپیدند ، کو ها وکتل ها را باپای برهنه طی نمودند ، سختی بدوش کشیدند ، در آخرین قله ها وسنگر ها سرمی رسانیدند ، از توپ وراکت دشمن نهراسیدند ، سینه های خود سپر کردند ، خانه وفامیل وراحت وزندگی را به هیچ انگاشتند ، جز خدا واسلام وآزادی همه چیز را از یادبردند وباابن « سلاح » هنگامهٔ جهاد ومبارزه راگرم وپر آوازه نگهداشتند !

نیروی ایمان آهسته آهسته تبارز کرد ، فریاد الله اکبر بار دیگر در صفحهٔ هستی طنین افکند ، دلهای مسخ شده وزنگ اندودبه لرزه درآمد ، اعجاز قرآن واسلام طومار « ناپالم » و « میگ ۲۴ » را در هم پیچید ، نور توحید ظلمت اندیشه های خرافی قرن بیست وظلمتکدهٔ الحاد را درهم شکست، درگوش اسیران جهان نغمهٔ آزادی سروده شد ، فرضیه « شکست ناپذیری » طاغوت افسانه گردید ، کارآئی سلاح وقدرت شیطانی « سلاح داران » پوچ وبی معنی ازآب درآمد، پایه های کرملن به لرزه افتاد وصفحه تاریخ رنگ دیگر گرفت ! !

رزمندگان راه حق وآزادی راه های دشواری را پیمودند ، منزل ها ووادی ها پشت سر گذاشتند ، بالاخره باقدرت ایمان ونیروی بازوان ازخصم سلاح گرفتند وعلیه خودش بکاربردند، نظم وتجربهٔ رزمی شان تکامل یافت، هرجا از انسان وانسانیت اثری بود، به آوای شان همنواشد، از ثری تاثریا نعرهٔ شاد باش وتحسین بلند گردید، وجدان های خفته را تازیانه زد ، همه برآدم کشان قطبی نفرین کردند، همه کس آنها را محکوم نمود، همه جااز روس وجنایاتش نکوهش بعمل آمد وحدیث شکست ورسوائی اش برسر زبان ها افتاد !

دشمن هرچه در توان داشت بکار برد ، گاه از حربهٔ خدعه کار گرفت وزمانی هم از سلاح کشنده، امایکی هم کار گرنشد وبزاری زار شکست خورد. درسنگرها بزانو درآمد، درمجامع بین المللی محکوم ونکوهش گردید ، عقده های درونی جامعه اش آماس کرد ، توده های اسیر وپابه زنجیر در حرکت آمد، اقتصادپوسیده

ـــه لیلام گذاشتند!!!

اش از هم پاشید ، تاریخ در آستانه تکرار وتجدید قرار گرفت وکابوس مرگ واضمحلال ونابودی ازشش جهت بربام وایوانش سایه افگند !

جانیان کرملن از خوابی که تعبیرش واژگونه بود بوحشت افتادند وبرآن شدند تادرپهلوی سلاح ،ازنیر-نگ های شیطانی وحقه بازی های بین المللی نیزاستفاده کنند وازهمکاران پیدا وپنهان خود مدد جویند. آنان در این راه تجارب کافی داشتند ، نبض زمان را میشناختند ، برضعف وبی ثباتی حریفان غربی خود واقف بودند، بدبختی دنیای اسلام وماهیت حکام آنرامی دانستند وهمه امکانات در اختیار شان قرار داشت ، باید چاره میجستند وچنین کردند! سازمان های جاسوسی اش در سرتاسر جهان بکار افتاد ، صندوق های « ودکا » وبسته های دالر ، برسم هدیه پیشکش گردید، وبااین خدعه آنانکه محکومش می کردند ، مددش نمودند ، آنجا که نفرین میشد به حمایتش برخاست ، آنان که از روس دوری می جستند در آغوشش کشیدند!!

کنفرانس ژنیو بآراء نجات :
فریاد واعتراض وتصاویب نمایندگان جهان در سازمان ملل ناشنیده ماند، سرمنشی بی عرضه وبی کفایتش، بارها بر آستان کرملن بوسه زد ودرس فریبکاری آموخت ، قطع نامه های قاطع وصریح ملل متحد رازیرپا گذاشت وبرای نجات روس قضیه را به کنفرانس ژنیو ارجاع نمود . همکار وشریک جنایتش « کوردوویز » کارگردانی این درامهٔ ننگین ونقش روس را بعهده گرفت وسخت ماهرانه بازی کرد !

میزبانان مهاجرین و مجاهدین بدون داشتن « وثیقه » درمقام وصی ووکیل قرارگرفتندوبادشمنان وقاتلان مردم افغانستان بمذاکره نشستند ، بر فریاد وپیشنهادات واعتراضات افغانان ذیحق وآواره در زمینه گوش ننهادند وشش سال وقت خود را در یک تلاش بی ثمر ومضحک ضایع کردند وناخود آگاه برای روسها مجال دادند تا بیشتر کار کنند ، بیشتر آمادگی بگیرند ، و بیشتر زمینه سازی فرمایند !

دراین مدت گاهی به تپ تپها ، زمانی باپرتاب بم ، وقتی باتخریبکاری، وگاهی هم از راه جراید وغوغا های تصنعی ، برایشان فشار وارد کردند وشتی اوباش واجیر نیز که خدمت به استعمار را از پدر میراث دارند ، مسکو را در این عمل یاری دادند . مع هذا مقاومت کردند و ازآنچه در چوکات فیصله نامه های ملل متحد اقامه کرده بودند، منصرف نشدند !

غرب عصای روس : روس های محیل ومکار هروقت در تاریخ به شکست مواجه شده اند ، ازغرب استمداد جسته اند ، هر زمان بزانو درمی آیند برانسودست دراز می کنند، خوی وبوی آنان را بخوبی میدانند، می فهمند که نقاط ضعف شان در کجاست ، نبض شان چگونه به تپش در می آید ، از چه حرفی خوش می شوند ، وچه حیله ای میتواند آنان را بدام اندازد . صفحات خونینی در تاریخ وجود دارد که دست امریکا، انگلیس و روس یکجا آنرا رقم زده است ، اینها بودند که به کمک سلطه گران روس ، درآسیا و آفریقا شتافتند وهستی وآزادی ملت ها را بغارت بردند ، اینها بودند که درجنگ دوم

جهانی ایران‌را بخاک وخون کشیدند، اینها بودند که باعث شکست آلمان شدند ، اینها بودند که طرح مشترک اسکان یهود را در سر زمین های فلسطینیان به اجرا در آوردند، اینها بودند که جهان اسلام را پارچه پارچه کردند ، اینها بودند که امپراطوری عثمانی را بهم زدند واینها هستند که امروز نازگوربه‌چوف را نیازمندانه بجان می خرند و خون و هستی وسرنوشت ملیون ها انسان مظلوم وآزاده را نذر خشنودی مسکو می کنند ! !

آری ! بااین شناخت وتجارب تاریخی اینبار نیز مسکو به غرب توسل جست ، حرف از دیموکراسی وحقوق بشر در میان کشید ، ریفورم اقتصادی واجتماعی را مطرح ساخت تهدید سلاح های هسته ای راعنوان نمود، نزدیکی شرق وغرب را تقاضا کرد، وبدین ترتیب خواست گرهی راکه خود در بازکردن آن درمانده بود، بدست غربی ها بگشاید ونقشه های شیطانی اش را درکنفرانس ژنیو ازبن بست نجات دهد. دراین تلاش همه چیز عوض گردید، اضداد شمع انجمن هم شدند، از یکدگر مشتاقانه دیدار کردند، بسلامتی هم گیلاس‌ها سر کشیدند، جفا و جنایت روس در پهنای هستی بیکبارگ ازچشم وحافظه شان بدور افتاد ، افغانستان وحقوق بشر از یاد رفت وبدبختی ملیون ها انسان افسانه شد ! !

نقش شولتز: شولتز این یهودی فرتوت بیش ازدیگر همتا های غربی خود افسون شد وبگمان غالب آنقدر به دیرو کنشت نرفته بود که به کرملین رفت. هربار هم که ریگان در مسئله ای پافشاری کرد، اوفوراً شانه هایش را مالید وخاطر دوستان روسی خود را گرامی داشت . روس ها از این فرصت واز این ذلت کش خطا وحماقت بحداعظم استفاده کردندوکاری بوسیله او انجام دادند که بینی امریکا را از صدجابرید وبحیث لکهٔ ننگی در تاریخ ثبت گردید .

دلا لان بی‌مزد : در جریان این نمایش نامه ننگین وازپشت پردهٔ سیاه این توطئهٔ استعماری ناگهان چهره های مسخ شدهٔ حسین اردنی وراجیوای هندی روی صحنه ظاهرشد وهرکدام نقش دفاع از روس ودشمنی با ملت افغانستان، رابه عهده گرفت. آن یکی از عمان به اسلام آباد رفت تا در رابطه باسرنوشت افغانستان ، به نفع روس‌ها در میانگی کند ، واین دیگری از پارلمان هند ومطبوعات آن کشور سر کشید ود رنقش گوربه‌چوف به‌نمایش پرداخت !

چه بی‌نصیبی ! چه بد بختی ! چه حقارتی! چه اهانتی! چه انتخابی! چه مسخره نمایشی که جهان وجهانیان را مرگ سکوت فرامیگیرد، دنیای اسلام گنگ ولال میشود، از عرب وعجم فریادی برنمی خیزد ، وبجای آن ، دوقاتل، دوجلاد ، دوجانی ، دوچاکر استعمار ودو دشمن اسلام ومسلمین ، دست در دست شولتز می نهند وسی کوشند تالقمه ای را که ار بابان روسی‌شان بدهن برده‌است ، به آرامی‌به بلعد وبسوی این گماشته های حقیر لبخند ی‌زند .

مگر این همان ملک حسین اردنی نیست که فلسطینیان را در کشور خود قتل عام کرد وتا هنوز از چنگ ودندا نش خون می‌چکد؟ مگر این همان دون ترسو وخود فروخته نیست که سرزمین فلسطینیان را به اسرائیل هدیه داد ؟ مگر این همان ملعبه‌ای نیست که شب برنگی در می‌آید وروز برنگی ؟ که برپهای

هر گاه مسله تصفیه در میان آید و حدود و ثغور جغرافیائی مطرح گردد ، نوبت به «دیورند» نخواهد رسید ، کشتگان ترکستان‌وبخارا و خیوه هردم فریاد می‌کشندو ترا بیاری میخواهند .

روس بوسه میزند وزبانی بردست امریکا ؟ مگر این همان حسین نیست که کودکان وزنان فلسطینی را در پیش چشمانش قتل عام می کنند ونظاره می کند ؟ مگر دنیا شاهد نبود که در برابر یک دختر روسپی یهود ، صد ها فلسطینی را کشتند وبازنده زنده زیرخاک کردند وحسین اردنی از بام وپنجره های قصر خود آنرا تماشا میکرد ؟

اگر اومسلمان است این بی تفاوتی برای چیست ؟ چرا آنجادلش به توش در نمی آید ؟ چرا از دیدن آن صحنه های وحشت وخون بحرکت نمی افتد ؟ چرا برای خاموش ساختن آتش در ماحول خود نمی کوشد ؟ چرا بجای اسلام آباد به ملل متحد نمیرود وعرض حال ملت مظلوم فلسطین را مطرح نمی کند ؟ پاسخ این چرا ها روشن است !

اویک پرزۀ مصرفی است که استعمارش خلق کرده واستعمارش آنر بکار می اندازد وبمیل خود ازان استفاده می کنند ، دیروز در خدمت امریکا بود و بخاطرمنافع آن ، ملت فلسطین وآرمان آنرا قربانی خشنودی قصر سفید کرد ، امروز در اختیار روس است ، بایدسرنوشت ملت افغانستان بازی کند تارضائیت اربابان کرملن را بدست آرد . از الله فضل جز این توقعی نیست ! !

ماهیت راجیوا هم معلوم است

او فرزند « اندرا » و نواسه « نهرو » است ، پیش ازچهل سال این خانواده با مسکو همکاری کرده وعلیه هستی و آزادی افغانستان و پاکستان نقشه کشیده است . پیش از چهل سال بر مسجد و قرآن توهین کرده اند ، بار باردست وداماشان بخون مسلمانان رنگین شده است ، دشمنی او با اسلام و ملت مجاهد افغانستان موروثی و طبیعی است ، این گاو پرست مسلمان کش دشمن ما ست و از دشمن گله نیست ! بعد از این هم هر چه در توان داشته باشد آنرا علیه جها د و مردم افغانستان بکار خواهد برد !

گله از آشنا :

و اما ای مسلمان ، ای برادر پاکستانی من تو چرا ؟ توچرا آنهمه طومار محبت برادری و شفقت را به آب جفاشستی؟ تو چرا به حسین اردنی و شولتز یهودی و راجیوای هندی موقع دادی ؟ تو چرا آنهمه تعهد و مسوولیت را بحث انصار فراموش کردی ؟ تو چرا سرنوشت ما را به لیلام گذاشتی ؟ تو چرا شگوفه های پر بار جهاد را به سنگ تسلیم پر پر کردی ؟ تو چرا پیمان اخوت بستی و آنرا شکستی ؟ تو چرا به عربدۀ « وکیل » و حرف « دیورند » از جا رفتی ؟

هنوز ملت افغانستان الحاق

پنجده را از یاد نبرده است ، هنوز ادعای مالکیت افغانستان در مرو و ملحقات آن بقوت خود باقیست ، هنوز روس ها بر مادۀ نهم پیمان ۲۸ فبروری سال ۱۹۲۱ عملی نکرده اند و اراضی اشغال شدۀ افغانستان درآنسوی رود آمو مسترد نشده است ؟ هنوز ملت افغانستان حمله و تجاوز روس را در قرن ۱۹ بر پامیر کلان فراموش نکرده و آنرا حق مسلم و ملکیت قانونی خود میدانند ! !

هرگاه مسئلۀ تصفیه در میان آید و حدود و ثغور جغرافیائی مطرح گردد ، نوبت « دیورند » نخواهد رسید ، کشتگان ترکستا ن و بخارا و خیوه بردم فریاد می کشند و ترا بیاری میخواهند!

آه ای برادر ! تو چرا در این اتحاد مثلث پیوستی ؟ تو چرا تن به ننگ و ذلت دادی ؟ تو چرا در پشت دروازه های بسته با اجیران و آشنایان روس معامله کردی ؟ تو چرا بر دست و پای خود زنجیر افگندی ؟توچرا آنهمه گران خریدی و اینهم ارزان فروختی ؟

اگر شولتز این خفت وخیانت تاریخی را پذیرا شد ، نامردی و زبونی و سازش خصلت امریکاست و مسلماً دست خالی از ژنیو بر نگشته

زنهار برحذر باید بود که‌تسلیم وتضرع دربرابرروس اسباب خودکشی است ، این‌لوم وآئینش شعله آتش را ماند هر قدر درپای آن اشک بریزی شراره اش تند تر وبیشتر می شود، هر اندازه به‌آن‌نزدیک شوی میسوزی ، وبهر پیمانه که ازوی فاصله گیری ، ایمن مشوی !

و امتیازی در اینجا و آنجا بدست آورده است . اما تو چرا پای شولتز را در میان کشیدی ، توچرا به‌اصرار و تقاضای آن گردن نهادی ؟ اگر بر این باور باشی که کمک های شان قطع نشود ، مطمئن باش که با یک اشارهٔ دیگر اینکار را هم می کنند ، ترانه‌ها می گذارند و خود تما شا می کنند ! !

فرمانروایان افغانستان شصت و اند سال قبل شبیه چنین معامله‌ای را در قضیه بخارا انجام دادند و اینک ثمرهٔ آنرا نسل بعد چشید و روزگار پاداشش را روی دستش گذاشت .

آنروزها در کشور ما هم افراد و گروههای بخصوصی بودند که حکومت وقت را در قضیه بخارا تحت فشار قرار دادند و او را برای پذیرش خواست های روس تشویق کردند . لیکن در نتیجهٔ این خوش خدمتی ها و نا عاقبت اندیشی ها ، هم بخارا در کام اژدهای سرخ فرو رفت و هم افغانستان . اکنون نه آن افراد است و نه آن دستگاه ،ولی کفارهٔ کردار نا صواب و اندیشهٔ خطای آنراباید ملت افغانستان بخون خویش جبیره کند و با بدبختی ها و نامرادی‌ها دست و پنجه نرم نماید !!

دیروز برادران بخارائی ما از روس و جنایاتش داستان ها گفتند ، ولی ما به ناله و ندبهٔ آنان گوش ندادیم و حرف های ایشان راافسانه انگاشتیم و عاقبت دیدیم آنچه را که ندیده بودیم ! !

امروز برادران پاکستانی ما نه تنها از راه گوش احوال تجاوز و سفاکی روس را در همسایگی خود می شنوند بلکه قربانی وبخون‌خفتن مردم افغانستان را خود بچشم می بینند و خوب میدانند که آنسو ترک ازخیبر چه میگذرد . سرگذشت دوستی ما با روس نیز ازنظرشان پوشیده نیست ،از سرنوشت افرادی هم که در طریق خدمت بروس جاسوسی ووطن فروشی کردند ،اطلاع دارند ، ولی بااینهمه اگر اشتباه نکنند و از گذشت روزگار نیاموزند ، از آسیب استعمار و فتنهٔ روس هرگز در امان نخواهند ماند!

زنهار بر حذر باید بود که تسلیم و تضرع در برابر روس اسباب خودکشی است ، این لوم وآئینش شعلهٔ آتش را ماند هر قدر در پای آن اشک بریزی شراره اش تند تر و بیشتر میشود ، هر اندازه به آن نزدیک شوی میسوزی ، و بهرپیمانه که ازوی فاصله گیری ، ایمن‌میشوی مبادروزی که ندامت دامنگیر تان‌شودوهمه چیزاز دست رفته‌باشد !!

شکوه از خود :

طرح‌مسئله‌افغانستان‌در کنفرانس ژنیو اصلاً یک توطئه آشکار سیاسی و بمثابه زنگ خطری بود که باید برای خنثی ساختن آن‌پیش بینی های لازم‌واقدامات مقتضی صورت میگرفت امااینکار نشد . انجمن آرائی‌ها بسیار بعمل آمد ولی نتایج آن از هالهٔ « مَن وما » و بساط قدر جوئی شخصی فراتر نرفت !

برادران ما آنقدر در خود پیچیدند و از خود گفتند و بخود بالیدند وهنگامهٔ‌خودی بپاآوردند که فریاد ملت افغانستان در میان‌گم شد و حتی دوستان جهاد افغانستان را در حال بلا تکلیفی قرار داد .

هر افغانی هم که‌بحکم‌فرایض دینی لب به سخن گشود ، دشنام شنید ، توهین شد ، تهدید گردید و سعی کردند دست و دهانش را به-

بقیه در صفحه (۱۰۴)

تصویر روس در آئینه تاریخ

داکتر (حق شناس)

فصل چهارم

استعمار نو و استبداد داس و چکش

گرچه بلشویک ها عملاً بر دولت و قدرت زار پایان داده بودند، اما بحرانات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی ناشی از جنگ و درگیری با جمهوری خواهان و اعتدالیون و منشویک ها کماکان ادامه داشت و اکثریت مردم و ملیت های روسیه نسبت به قدرت یابی کمونستان اظهار نارضائی و نفرت می کردند. لنین در اولین روز انتخابش بحیث (صدر کمیسرهای خلق روس) شعار (صلح و همزیستی) را اعلام نمود و برای اینکه مسلمانان ترکستان و بخارا و کریمیه و قفقاز و تاتار و غیره را اغفال کنند و حمایت ایشان و جهان اسلام را بسوی خود جلب نمایند بتاریخ ۱۵ نومبر ۱۹۱۷ م اعلامیه یی را به این شرح انتشار دادند که:

((برای تمام ملل روس این حق حاصل است که درباره آزادی و خودارادیت خویش تصمیم بگیرند و سرنوشت شان را مطابق میل خود تعیین نمایند. آنان میتوانند تمام قیودات و امتیازات ملی و مذهبی گذشته را منسوخ فرمایند.))

متعاقب اعلامیه یی مذکور در سوم دسمبر ۱۹۱۷م قطع نامه یی به امضاء لنین و ستالین صادر گردید که متن آن این است:

((بنام مسلمانان روس، خواه اگر تاتاری ها و ولگا باشند یا باشندگان جزیره نمای قرم، قرغز، سارطی، سایبریا و یا ترکستان و ترک و تاتارهای ماوراء قفقاز، نفوذ کوهستانی قفقاز و چرکس و تمام مردمی که مساجد و عبادتگاه های شان و عقاید و روایات شان بدست زاران و سفاکان پامال شده اند!

آگاه باشید که تمام رسوم و عقاید و تمام ادارات فرهنگی و ملی شما از امروز آزاد خواهند بود و هیچ تعرضی بر آنها صورت نخواهد گرفت. شما به آزادی تمام بدون خوف و هراس و ممانعت زندگی ملی تان را سر و سامان بخشید. شما را بر آن حق کامل است. ما بر درفش های خویش شعار آزادی تمام ملل ستمدیده جهان را نقش می کنیم.))

اما این اعلامیه های اغواگرانه و شعارهای منافقانه جز چند هفته یی دوام نکرد و بلشویک ها همچون سگان وحشی و گرسنه صحرائی بجان مردم حمله کردند و همه دسته ها و گروههایی را که در صف مخالفان قرار داشتند بنام (کولاک) کشتند. علماء و مسلمان که خود در انقلاب سهم داشتند حتی اولین قربانیان بودند و همه را در گودال هائی که توسط خودشان حفر کردند، زنده زنده زیر خاک نمودند. و به این ترتیب وحشت و سفاکی و بربریتی که تا آنروز نظیر نداشت، در جامعه روس حاکم گردید. و از شعار (همزیستی مسالمت آمیز) دیگر خبری نبود.

در هفتمین کنگره بلشویک ها که در فبروری ۱۹۱۸م منعقد شد نام حزب خود را (حزب کمونست شوروی) اعلان کردند و پایتخت را نیز از پطروگراد به مسکو انتقال دادند. با افشای این ماهیت برنامه ها و اهداف ضد انسانی و استعماری شان نیز تنظیم گردید و برای تطبیق آن در سطح ملی و بین المللی اقدامات اساسی و وسیعی روی دست گرفته شد.

انقلاب اکتوبر و برپائی نظام کمونیزم در روسیه، فی الواقع مهلک ترین، پلیدترین و خونین ترین طاعون و فتنه یی بود که (زیست باهمی و صلح را) یکبار دیگر و برای همیش در روی کره خاکی به مخاطره افگند و تمام ارزش ها و معیارهای انسانی را از بیخ و بن واژگونه کرد. انسان این موجود گرامی و نخبه آفرینش که رسالت داشت با زشتی ها، آلودگی ها، فساد

انحرافات بیعدالتی ها، ددمنشی ها و عنان گسیختگی ها مبارزه کند و جهان را از شر طاغوت و طاغوتیان نجات بخشد، خود در ظلمت طاغوت فرو رفت. اهریمن کمونیزم دست و پای بشر را به زنجیر کشید و در چهار دیواری حقارت و دلتنگی زندانی اش نمود.

با سلطه این آئین حیوانی در سرزمین روس، طومار حقوق و

حیثیت وشرف وآزادی وکرامت آدمی درهم‌نوردیده‌ونه‌جای خیر و فضیلت وتقوا ومردمی ، بلکه‌ناپاکی وآدم‌کشی ملاک عمل قرارداده شد. این مسلک بی مسلکی درعمق‌وبعدش عفریت شوم‌وحشی بود که‌با پیدایش آن دیگرفرشته‌ٔ سعادت وهمای خوشبختی برساط زمین پرنگشود. هرجا قدمش رسیدخونریزی وویرانی همراه داشت وهرجا دستش درازشدفقروگرسنگی وبردگی وبدامنی بر جا گذاشت . برسازوان توانای کارگرودهقان اتکاکردندولی این قشرنجیب ودرخوراحترام رابخواری گرفتندواستثمار نمودند. تمام ارزش ها استعدادها وآزادی ومعتقدات آن نفی گردیدونصیبه وسهمیه‌اش ازکلیه‌حقوق ملی ومدنی به (ودکاشی) معاوضه‌شد.

ملیت های مسلمان که‌درآخرین سال های تزاراندک اندک بسوی آزادی ودریافت خودارادیت گام برمی داشتندومیرفت تاحق ازدست رفته‌ٔ شان را بازیابند، ناگهان دردام دیگری افتادندوتزارهای(سرخ) هرگونه‌امیدوامکانی راجز (قیام و شهادت) ازایشان سلب کردند.

آنچه‌سردمداران انقلاب اکتوبربرمردم‌وملیت ها وعده‌دادند ، جزتزویروحقه‌بازی وغداری وفرصت طلبی مفهومی‌نداشت و بجای آنکه‌بروعده‌ٔ خودوفاکنند درپی سرکوبی مردم‌شدندودست به شمشیروخنجرزدند. کارنامه‌های استعماری لنین وستالین وظلم‌وخونخواری وانسان کشی وبرده‌گری آنان ، سنگین ترین حساب درتاریخ بشر می باشدکه‌روزگارنظیرآنرا کمتردیده است واینک برای اینکه‌ادعای ما راحجتی باشداین تصویر خونین را تکه‌تکه‌روی کاغذمیکشیم‌تاخودبدانیدوباورکنید.

گفتاراول ـ

استعمارسرخ درآذربایجان شمالی :

درفصل دوم‌تذکرداده‌بودیم‌که‌آذربایجان دراثرحملات مکررتزارها برایران ومعاهده‌یی که‌این کشوربا روس ها انجام‌داد به دوبخش (شمالی وجنوبی)انقسام‌یافت که‌شمال آن به‌تصرف (تزارها) درآمد. امادرسال ۱۹۱۷م پس ازآنکه‌لنین وستالین فرمانی صادرکردندوحق خودارادیت وآزادی ملیت های تحت سلطه‌روس رااعلام‌داشتند، مسلمانان آذربایجان شمالی فورا بتاسیس حکومت آزاد همت گماشتندوامورسیاسی واجتماعی خویش راخوددردست گرفتند. ولی یکسال بعددرمارچ ۱۹۱۸م بلشویک های محلی (باکو) باشرنیزه‌وخنجربجان مسلمانان حمله‌کردندودرظرف ۳ روزچهارده‌هزارانسان بی دفاع را در کوچه‌های باکوازتیغ کشیدند. کلیه‌مراکزوموسسات دینی و فرهنگی رابشمول مساجدآتش زدندوهرچه‌بردست شان رسیدهمه راغارت کردند. مردم‌مسلمان آذربایجان هرچندخلع سلاح بودند بازهم‌دربرابرملحدین اجیروخودفروخته‌قیام‌نمودندوآتش پیکارومقاومت درسرتاسرآذربایجان مشتعل گردیدوتاسال ۱۹۲۰م ادامه‌یافت . فرمانروایان خداع وآدم‌کش مسکودراپریل ۱۹۲۰م‌به قشون سرخ دستوردادندتابرآذربایجان حمله‌کنندو اجیرانشان رادرکشتارمردم‌وغارت هستی شان یاری دهند. عساکروحشی وگرسنه‌لنین هنگام‌ٔ قتل عام در آذربایجان دوبالاکردندوهرجنایت وبدعتی که‌ازدست شان ساخته‌آمد انجام‌دادند.

آذربایجانی های آزاده‌ودلیر تاآنجاکه‌ممکن بوددربرابر خصم‌رزمیدندوقربانی ها دادند. ولی پیدا بودکه‌با دستان تهی ودرشهرکوچکی که‌ازهرطرف درمحاصره‌ٔ اردوی سرخ قرار داشت ، چه‌میتوانستندبکنند؟؟

مع الوصف با تسلط روس ها براین شهرروحیه‌ٔ اسلامی وقومی هرگزدرنهادآذربایجانی ها خفه‌نشدومبارزات شان قطع‌نگردید چنانکه‌اخبارکمونست باکودرشماره (۳۲) سال ۱۹۲۵م ازقول فرمانروایان کمونیزم‌اعتراف نمودکه‌ایشان دریکی دوسال اول تصرف آذربایجان با (۵۴) شورش مسلحانه‌مردم‌آنجا مواجه‌شده‌اندکه‌درنتیجه‌آن روس ها نتوانستندمناطق جارجیا وارمینیا راجزوقلمروخودسازند.

پس ازاستیلای قشون سرخ‌وبلشویک ها درآذربایجان وسرکوبی مردم‌آن ، مذهب وامورمذهبی بشمول آئین عقدنکاح ومحاکم شرعی قدغن گردید. علما وفقها راازتمام‌حقوق ملی ومدنی محروم‌کردندوباب تحصیل علوم‌اسلامی برروی جوانان مسلمان مسدودشد.

همزمان بااین اعمال حیوانی وضدانسانی تعدادی ازعالم نماهای استخدام‌شده ، اجیروکمونست که‌قبلا"برای انجام‌چنین امری تربیه‌شده‌بودند، تبلیغات یک جانبه‌وشدیدی رابراه انداختندتاازیکسوورژیم‌بی خدائی (کمونیزم)رادرانظارموهبت عصروانمودکنندوازسوی دیگربنام‌وعنوان رویکارآوردن (اسلام مترقی) ، همه‌بناها ، اصول ، تعالیم‌وارزش های اصیل اسلام‌رامسخ وتحریف کنند. شرم‌آورتر آنکه درهمان اوضاع واحوال داعیان کمونیزم‌والحادوعالم‌نماهای ملحدمیکوشیدندتابمردم‌تلقین نمایندکه‌روس ورژیم‌لنین وستالین دوست کشورهای مسلمان اندوروسیه‌کشورهای مسلمان را آزاد خواهدساخت . واقعا "هیچ جنبنده‌ٔ ذیروح ودارای شعورحتی سگ هم‌تااین حدبی حیا ودیده‌درانیست که‌ازیکطرف برکشورهای اسلامی وآزادی آنان تجاوزمیکندوقلب زنان وکودکان آنرا باخنجرمی دردوازجانب دیگرخودراحامی آنان اعلام‌میدارد!!

بهرحال فعالیت ها وبرنامه‌های ضددینی وحمله‌علیه‌مذهب درآذربایجان ، ازشروع کمونیزم‌تاآخرسال ۱۹۲۴م‌قسما "غیر منظم‌وپراکنده‌بود. امادرشروع سال ۱۹۲۵م حزب کمونست باکو بنابرهدایت مسکوسازمانی رابنام (تنظیم‌نوجوانان دشمن خدا)تشکیل نمودکه‌اهداف آن همانطورکه‌ازنامش پیداست در این سه‌محورخلاصه‌میشد :

۱ـ جلب وجذب اجباری کارگران درحزب کمونست .
۲ـ مبارزه‌ٔ اصولی وشدیدعلیه‌مذهب وکانون های مذهبی.
۳ـ تبلیغ وتلقین عقایدالحادی درمیان مردم‌برمبنای ماده وطبیعت .

سازمان مذکوردرارتباط با اهداف مذکورسه‌کمیته‌راانتخاب وموظف گردانیدتافعالیت علیه‌اسلام ، مسیحیت وسایرمذاهب را باجدیت دنبال ونظارت کنند.

دراگست ۱۹۲۵م ومارچ ۱۹۲۶م سازمان ها وادارات حزبی در

صفحة مفقودة

مجاهدین افغانستان تا زمـ
در افغانستان باشند هیچ جـ



استاد برهان‌الدین « ربانی » امیر جمعیت اسلامی افغانستان ، در محفلی که بمناسبت تقبیح دهمین سالروز فاجعه ننگین و سیاه ۷ ثور در کمپ خراسان پشاور دایر گردیده بود ، بیانیه ایراد کردند که اینک متن کامل آن به خوانندگان محترم مجله میثاق خون تقدیم میگردد (اداره)

الحمدلله رب‌العلمین والعاقبة للمتقین والصلوة والسلام علی‌خیر خلقه محمد وعلی آله واصحابه اجمعین

اعوذ بالله من الشیطن الرجیم بسم‌الله الرحمن‌الرحیم

قال الله تبارک وتعالی فی کتابه المجید وفرقانه الحمید وعدالله الذین آمنوا منکم وعملوا الصلحت لیستخلفنهم فی‌الارض کما استخلف الذین من قبلکم ولیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم ولیبدلنهم من بعد خوفهم امناً یعبدوننی لایشرکون بی شیأ ومن کفر بعد ذالک فاولئک هم الفسقون .

برادران‌مجاهد مهاجرین‌عزیزالسلام‌علیکم ورحمةالله‌وبرکاته‌وبعد

برادران حلول ماه مبارک رمضان را بر همهٔ شما مبارک باد گفته واز بارگاه خداوند (ج) بدست دعا نیازمندیم که برای همه ما وشما توفیق عنایت فرماید تا در این ماه تقوی و طاعت درماه رحمت ومغفرت الهی درماه صبر واستقامت برای همه مسلمانان مخصوصاً بر ملت مسلمان افغانستان توفیق تقوی و طاعت صبر واستقامت اعطا فرماید . در کشمکش خونین درانقلاب عظیم اسلامی که در مراحل پیروزی آن قرار داریم برای ما نیروی بیشتر مقاومت صبر واستقامت اعطا فرماید

برادران عزیز ! محفل امروزی ما بمناسبت دردناکترین حادثه درتاریخ کشورمان بمناسبت فاجعهٔ‌دردناک ۷ ثوروروی‌کار آمدن یک مشت مزدوران‌غدار وخاین که براساس‌دسیسهٔ سوسیال امپریالیزم روسی حادثهٔ ننگین وفاجعهٔ دردناکی رابا کودتای ننگین شان در افغانستان بمیان آورده بودند بمناسبت تقبیح ومحکوم نمودن این حادثهٔ که به عنوان یک داغ سیاه در تاریخ کشور مان قرار دارد اجتماع امروزی شما دائر میگردد .

(۷) ثور سر آغاز رسوایی کمونیزم سر آغاز افشای روسهای دروغگو وسر آغاز یک تجاوز ننگین است که توسط روسها در کشور اسلامی ما آغازشد ، ۷ ثور دنبالهٔ از سیاست تجاوز

سانیکه روسها و مزدورانشان
سای را نقطه صلح نمی شناسند





کارانهٔ ستا لینی است که از طریق اعمال زور واز طریق کودتاها ودسایس ننگین ملتها را درزنجیر اسارت کمونیزم روسی درمیآورد این سیاست ننگین بعد از جنگ عمومی دوم در اروپای شرقی و بیشتر از آن درآسیای مرکزی وبعد از آن در مناطق باقی مانده آسیای مرکزی پیاده شد وملتهای آزاد یکی بعد دیگر در زنجیر اسارت کمونیزم روس خون آشام قرار گرفت این برنامه درکشور ما هم آغاز شد وبا کودتای ننگین ۷ ثور روسها خواستند ملت آزاده ما را برای همیش در زنجیر لعنتی کمونیزم اسیر سازند اما به فضل الهی این دسیسه شان واین تجاوز بی شرمانه با آنکه از آغاز به ناکامی روبرو شد وروسها سر انجام با سرکشی بیشرمانهٔ شان این تجاوز ننگین راادامه دادند اما دیدیم کههمهٔ این دسیسهٔ های ننگین یکی بعد از دیگر به شکست ورسوائی روبرو شد وملت مؤمن وقهرمان مادر آغاز ۷ ثور دربرابر دسایس ننگین روس ها در برابر تجاوزبی شرمانهٔ روسها به پا ایستادند واین تجاوز را به ناکامی روبرو ساختند ونشاندادند که ملت قهرمان افغانستان از جملهٔ آن ملتهائی نیست کهروسها یاقدرت تجاوز گر دیگری بتواند از راه تزویر ویا از راه زور برآنها حکم روائی نماید واینجاست که میبینیم کمونستها که افغانستان عزیز را به کشتار گاه خیلی دردناک انسانی تبدیل نموده بودند وکشور ما به زندان هولناک عوض شده بود که در میان آن فرزندان آزاده اش مورد شکنجه وآزار قرار میگرفتند اما ملت مقاوم ما در برابر همه شکنجه گران وهمه جلادان وهمه کشتار های بیرحم به پا ایستاده مقاومت نمودند قیام همگی ملت مؤمن ماکه تحت قیادت وزعامت اسلامی افغانستان آغازشد در پیشاپیش آن رهبران دلسوز مذهبی، همه اقشار ملت ما ،روشنفکران آگاه وافراد مؤمن درار دوی کشور مان ، طبقات فقیر ومحروم ، خواهران با عفت ما همگی دست بدست همدیگرداده برای افشای جنایت کمونیزم درافغانستان به قیام پرداختند مادران وخواهران ما، از هر راهیکه ممکن بود چه از راه تظاهرات خیابانی در شهر کابل که توسط همشیره های

صفحة مفقودة

تجاوز به افغانستان آمدند واکنون که قرار داد بین المللی صورت میگیرد تا روسها قوای خود را از افغانستان بیرون میبرند گویا یک تعداد از کبوتران صلح بودند که به افغانستان آمدند وصلح را پیاده کردند و حالا این کبوتران دوباره به آشیانه خود برمیگردند درحالیکه واقعیت چنین است که اینها یکتعداد جلادان خون آشام بودند در افغانستان برای کشتار بیرحمانه آمدند و یک‌ونیم ملیون انسان مظلوم کودک ، زن ، مرد و علمای مذهبی را باکمال بی رحمی از تیغ کشیدند وپنج ملیون انسان بیگناه را آواره وبی خانه ساختند وافغانستان را ویران کردند بعد از اینهمه جنایتکاری ها وبعد از شکست خویش دیگر مجال برای بقای شان ندیدند وازافغانستان گریختند بایداینها براساس یک قراردادبین المللی تاریخی محکوم میشدامامیش دسیسه کاران بین المللی در طول تاریخ چنین کار هائی را نموده اند وبعد ها یکدیگر خود را ملامت کردنددریالتاروزولت ستالین و چرچل باهم نشستند وجهان را با هم تقسیم کردند در حالیکه بیست ملیون انسان را کشته بودند اما بعدها خود شان بنام داعیان صلح کناریکدیگرنشستند و دنیا را میان همدیگر تقسیم نمودند اما سر انجام چه حرفهائی را علیه یکدیگر تبادله کردند روز ولت ستالین را خطاب قرارداد بعد ازامضای یالتا ستالین همه موادی را که درقرارداد یالتاامضا کردهبود دربرابرهمه خیانت کرده وهمچنان ستالین امریکائی‌ها را بخاطری که‌صاحب بمب‌اتوم شده بودند مورد ملا مت قرار داده می گفت که ما حق داریم برای امنیت روسیه بسوی اروپای‌شرقی لشکر کشی نما ئیم دیده میشود که دیروز هم دسایس‌بین‌المللی وابرقدرت ها جنایات یکدیگر را کم و بیش تعبیر میکنند اما که در بحر میز روبرومیشوند بهاز یکدیگر را مورد ملامت قرارمیدهند وامروز مطابق آن حرفهای‌ستالین‌دوباره تجربه خودرا تکرار میکند بعد از امضای‌ژنیوا امروزمی بینیم که‌ریگن رئیس جمهور امریکا در نطق اخیر خود باز روسها را مورد ملامت قرار داده ومیگویند که تا هنوز مطمئن نیستیم که آیا روسها از افغانستان خارج میشوند ؟ آیابه تعهدات‌خود عمل می‌کنند ؟ مگر اینها یکدیگر خود را نمی شناسنداگر در دوران روزولت‌چنین اشتباهی را مرتکب شده بودند مگر در زمان ما اینها به تعبیر خود شان هر جنبندهٔ که حرکت میکند با وسائل خطرناک شان میتوانند حرکت او را بر رسی کنند آیا نمیدانند که روسها چه نیرنگهائی را بمیان آورده وچه دسایسی را میخواهند درافغانستان پیاده کنند دیروز امضا کردند برای چه برای اینکه مانع از بمیان آمدن یک دولت اسلامی درافغانستان شوند همه تر سیدند که جهاد گران مومن افغانستان در مرحلهٔ هستند که دیگر قدرت آینده افغانستان مربوط‌به‌آنها است باید اینها را سرنگون کرد باید روابط اینهارابا جهان قطع نمود باید

اینها را در محاصره های اقتصادی وسیاسی کشاند باید اعلان‌خطر کرد از حکومت مجاهدین ما به همه آنها ئی که فکر میکنند مانع حکومت مجاهدین میشوند برای شان اعلان میکنیم اشتباهی را مرتکب‌میشوند اینهاکه خود را دموکرات میخوانند ازدموکراسی حرف می زنند مگر آیا اینها ئی که در میان ملت های خود به اراده ملتهای خویش اهمیت نمیدهند نوعیت رژیم‌وزمام دار و حاکم را خود ملت ها تعین می کنند پس آیا این مفهوم دموکراسی تنها مربوط به‌کشور های‌خودشان میباشد یعنی‌درمیان کشورها و درمیان مسلمانان‌خودمسلمان‌حق‌نداشته‌باشندکه زعامت خود را تعین بکنند رژیم شان را نوعیت رژیم شانرا خود شان تعین بکنند اکنون فیصله ملت مسلمان افغانستان است که در افغانستان رژیم اسلامی حاکم است چه کسانی که بترسند از رژیم اسلامی یا نترسند چه‌کسانی‌که بخواهند مجاهدین سر قدرت بیایند یا مانعی بر قدرت آمدن مجاهدین شوند

اینها دربرابر سیلاب‌حرکت میکنندواینها نمی‌توانند در روبارویی خشم وقهر ملت ها قرار بگیرند جزنابودی خودشان چیزی‌دیگری نیست کسانیکه از بمیان آمدن حکومت مجاهدین در افغانستا ن میترسند معنی‌او اینست‌دریک نقطه خلاصه میشود این هااز ارادهٔ ملت ها میترسند اصلاً نمی خواهند ارادهٔ ملت ها حاکم باشد اما باید بدانند که ارادهٔ ملت‌ها از ارادهٔ الهی منشأ میگیردآنچه‌راکه خدا میخواهد دیگر هیچ دسیسه وهیچ مکری ما نع آن شد ه نمی تواند (وان کان مکرهم لتزول منه‌الجبال یریدون لیطفئوا نورالله بافواههم ویأبی الله الاان یتم نوره ولوکره الکافرون)

اکنون باید همه ملتهائی که در ارتباط به قضیهٔ افغانستان فکر می کنند این حقیقت را بفهمند که اگر می خوا هند با ملت افغانستان یک ارتباط سیاسی وارتباط اقتصادی داشته با شند تنها راه شان از راه آشتی با ارادهٔ ملت افغانستان بمیان‌آمده می‌تواند واز راه قبول حکومت مجاهدین این راه میسر است و از هیچ راه دیگری میسر نیست همچنان ما بروسها اعلا ن میکنیم روسها هم هنوز فرصت دارند اگرچه‌باید پیش ازقراردادژنیو روسهابامجاهدین کنار می آمدند و بجای اینکه اکنون توبه نامه بدهند ازجنایات خود در برابر ملت مسلمان افغانستان ندامت میکردند وباواقعیت های درونی افغانستان خود را عیار میسا ختند اگر دیر و ز چنین کارهرا نکردند اکنون هم برای شان وقت است موضوعات‌زیادی است که میتوان باروسها و روس‌ها آنرا باملت افغانستان درمیان بگذارند باید روسها درقدم اول دیگر اصرار نکنند که دارو دسته مزدورشان‌درافغانستان درحکومت‌آلی‌بمانندزیرااصرارروس‌ها به بقای

داردسته مزدور درافغانستان معنایش چیزی دیگری جزادامه تجاوز نظامی واصرار به دشمنی علیه ملت افغانستان چیزدیگر نیست روسها بایدراضی شوند وموقع را از دست ندهند هرچه زودتر دست ازتائید دارو دستهٔ منفور وملعون در افغانستان بردارند وبا مجاهدین کنار بیایند و درمورد آیندهٔ ارتباط دوکشور همسایه باهم بنشینند ولنها راهی که آنها میگویند مادرافغانستان یکدولت دوست میخواهیم یک دولت دوست ازطریق فیصلهٔ ملت بمیان می آید ، یکدولت دوست از راه حاکمیت یک مشت مزدور وغلام بمیا ن آمده نمی تواند کسانیکه فکر کنند یک مشت مزدور وغلام را بایکملوکر خود را بالای ملت افغانستان حاکم بسازند و باز هم به آرزوی دوستی باملت افغانستان باشند این کارشان جزخیالات وجزدیوالگی وجنون چیزی دیگری نیست مابه روسها اعلان میکنیم که باید هرچه زودتر علی الاعلان آمادگی خودرا بمذا کرهٔ مستقیم گر چه خیلی وقت را از دست داده اند برای پایان دادن تجا و ز خود در افغانستان شروع کنند دیگر باصطلاح شتر دزدی وخم خم رفتن ممکن نیست روسها اگر می خواهند راستی باملت افغانستان کنا ر بیایند واگر میترسند که افغانستان آینده برا ی شا ن یک دشمن دائمی نبوده باشد راهی ندارند جز آشتی باملت افغانستان ازطریق کانال های قانونی خود ملت ازطریق مجاهدین، ازطریق مذاکرهٔ مستقیم بامجاهدین دربلندترین سطح زعامت روسی بازعامت مجاهدین افغانستان ، و درغیر آن امضای ژینوا روی سیاه روسیه را هرگز سفید نخواهد ساخت وهرگز دشمنی وتجاوز گری روسها را برعلیه ملت افغانستان واز حافظهٔ ملت ما وازضمیرفرزندانش دور نخواهد کرد ، خیلی ها ابلهانه است که درین روزها روسها یکمقدارمواد غذائی کهنه و بیکارهٔ خود را ویک چند متر تکهٔ ر و سی را به افغانستان آورده اند ومیگویند که این مواد غذائی در میا ن افغانها باید توزیع شود زیرا ملت افغانستان سخت دربرابر روسیه عقده گرفته تاشود که از راه کمک های بلاعوض روس این دشمنی کم شود ، تعجب است که این سیاستمداران مکار وابلهانی که خود را ابر قدرت های سیاسی ونظامی جهان تصور میکنند این قدر کودکانه فکر می کنند وملت افغانستانرا گویا چنان کودن فکر می کنند که همه جنایت هارا دربرابر دوگزمان وصندوف روسی ویایکمشت آرد وجوار روسیه فراموش کنند اینها حیله ها ونیرنگ های بیحاصلی است کهباید روشنباید الند کهملت قهرمان افغانستان همچنان که درسنگر نظامی عظمت وجلال خود را ثابت کرد دربینش سیاسی و در درک واقعیت ها وتماملات بین المللی نیزبدانند که چه کاری بکند وراه دوستی و دشمنی را می فهمند که طریق دوستی و دشمنی از راه حیله ونیرنگ وتقسیم یکمشت آرد وگندم نیست. برادران عزیز امروز ژینوا امضاشد .

عدهٔ از کشور های بی خبر اسلامی وبعضی از کشور های بی غم باش دیگر که ندرغم ملت هایخود هستندونه دراندیشهٔ فاجعه های انسانی درمیان ملت های دردمند آنها پیام های مبارکباد را به رژیم مز دور کابل می فرستند .

تأسف بار اینکه بعضی از کسانیکه بنام علما وحکا م دنیای اسلام هستند آنهاهم پیام ها ی تهنیتی را به حکو مت ننگین نجیب می فرستند واو را مبارکباد میگویند گویا به افغانستان صلح آمده شرم باد بحال چنین مسلمانان وچنین سیاست مدا ر ا ن بعضی ها ضمن پیامشان وعده کمک به نوکران مزدور روسی مید هند اینها چه بدانند چه ندانند نه تنها سیاست مداران خوانده بلکه اینها راسفهای های سیاست خوانده زیرا اکنون روس ها اعتماد ندارند به بقای رژیم کابل اما آنها از دور وعدهٔ کمک میکنند که گویا بارژیم مزدور کابل فلان کشور اسلامی آماده است که کمکهٔ کند حیف بحال ملت های مسلمان وحیف بحا ل چنین زعما که به سر نوشت ملت های مسلمان حکومت میکنند اینها نقطه های سیاهی رادرتاریخ گذاشتند وملت افغانستان اینگونه جنایت هاراهرگز فراموش نخواهد کرد. برادران عزیز امروز خیلی ها خنده آور است که نیروی مزدور نجیب درکابل در حالیکه در بستر واحضار مرگ آفرین میخ ها برتابوتش کوبیده میشود در این لحظا تیکه در میا ن او و جهنم و درمیان سقوط همیشگی دارو دسته کمونیزم روسی در افغانستان فاصلهٔ کوتاهی مانده اعلامیه هائی را به نشر میسپارد که گو یا درمنطقه های مرزی افغانستان منطقه غیر نظامی ویا مناطق صلح باید درمیان مجاهدین و درمیان حکومت مزدور قبول شود وسقوط پایگاها وولسوالی های بریکو ت ، معروف دروازه گی بها ر ک ، رستاق وقسمت های زیادی از مناطق درجلال آباد ودرفراه وسقوط دها پایگاه ها را که بدست رزمندگان مؤمن یاستقیماً توسط حملات شان سقوط کرد بابراساس ترس وبیم که دردل دشمن افتاد ومطابق به فرمودهٔ قرآن کریم از ترس مجاهدین مرا کز خود را گذا شته وگریختند یخربون بیو تهم بایدیهم و ایدی المؤ منین همه چیز خود را در آتش زده ویران کرده وپایه گریزگذاشتند این شکست ورسوائی خود را می خواهند بجهان چنین نشان بدهند که ماحاضر هستیم مناطق صلح را درمیان خود ودرمیان مجاهدین پایه گذاری بکنیم مجاهدین افغا نستا ن تا زمانیکه روسها و مزدوران شان در افغانستان باشند هیچ جای را نقطه صلح نمی شنا سند همه جا نقطهٔ جنگ است زیرا جرائیم جنگ وشرارت درافغانستان تازمانیکه ازبین نرود جنگ پایان نمی پذیرد لهذا برادران عزیز یکبار دیگر

باید اعلان بکنیم که با امضای ژینوا صلح درافغانستان بمیان نیامده است ، (امضای ژینو هیچ نوع صلحی را بمیان نمی آورد زیرا جرائم جنگی وادامه تجاوز روسی در افغانستان در کشورمان باقی است وتازمانیکه جرائم امنیتی ازافغانستان بیرون ریخته نشوند واین رژیم سقوط نکند درافغانستان صلح بمیان نمیآید) درینجا ما به همه ملت خود پیام میفرستیم که حساب ملت ما از حساب جنایت گران جداست ، استادان در دانشگاه های افغانستان ، معلمین که در مدارس افغانستان کار میکنند آن افراد مسلمان و وطن دوست ومسلمانیکه در اردو و درپولیس افغانستان کار میکنند آنعده از برادران مستضعف ما که نتوانستند از کشور برآیند وآنها هر گز طرف برای مجاهدین نیستند آنها بازوان ماهستند مانه تنها برای شان اعلان عفو میکنیم بلکه آنها باماهستند اگرتخریب وعدم همکاری استادان پوهنتون در پوهنتون کابل نمی بود که جلو سوسیالزم را گرفتند اگراستادان مدارس جلوانتشارجرائم نفاق وپوچم رانمیگرفت اگر افراد مؤمن وبا ایمان دسته دسته با ما نمی پیوستند اگرافراد امنیتی کشور با مردم خود همکاری نمیکردند کمونست ها بسیا ر موفقیت های را بدست می آوردند اما همه باهم در پشت سنگر ها ایستاده اند آنعده که در پیشاپیش درسنگرها ودرمیان هجرت گاه های شان برعلیه دشمن به مقاومت پرداختند وگروهای با قی ما نده در داخل کشور ما از آنها در برابر دشمن و دسیسه های دشمن آنچه که درتوان شان بود ازآن استفاده کرده اند لهذا بعضی ها در این روز های سرنوشت ساز، مردم کشور ما را مخصوصاً روشن فکران وخواهران ما رابیم میدهند که اگرمجاهدین وحکومت شان درافغانستان آمد دروازه های پوهنتون ومدارس بسته میشود خواهران ما از تعلیم محروم میشوند ، اینها حرفهای هرزه وبی مایه است آنها نمی دانند که اکنون ماچندین برابر دوره های چهل ساله حکومت ظاهر شاه شاگرد در محیط هجرت خودداریم به تحصیلات عالی ، کودکان، همشیره ها و پسران ما در همه جا مشغول تحصیل هستند . ما نه تنها با روشن فکران آگاه خود طرف نیستیم بلکه آنها با زوان پرتوان انقلاب ماهستند . هر جائیکه هستند ما از آنها استقبال می کنیم تعلیم اسلامی برای مرد و زن افغانستان بعنوا ن یک فریضه اسلامی ماست نه تنها که دروازهای پوهنتون بسته نمی شود بلکه دروازه های پوهنتون های بیشماری باز می شود اما تنها یک شرط است که پوهنتون های آینده کشور پوهنتون های با عفت ، پوهنتون های اسلامی مدارس ما مدارس اسلامی خواهدبود دیگربرای شرق و غرب برای سوسیالزم و برای غیر سوسیالست ها نوکر تربیه نمی کنیم عناصری هدف تربیت نمی کنیم عناصر آگاه مومن وطن دوست و سازنده می سا زیم افغانستان آینده یک افغانستان کانون علم و دانش ، کانون تقوی و طهارت، کانون پاکی ،برادری واخوت خوا هد بود .

اکنون هیاهوی هرزه ای را دشمنان براه انداختند : اگرمجاهدین حکومت رابدست گرفتند لبنان دیگری در افغانستان بمیان میآید این حرف های هرزه حرفهای نادرست و ناروانیست که مجاهدین مسلمان هرگز به برادرکشی اجازه نمیدهند هر دست ناپاک که بخاطر برادر کشی دراز شود از شانه قطع خوا هد شد و برای هیچ کس اجازه داده نخواهدشد بجزازطریق اراده ملت مومن سرنوشت ملت خود را بدست بگیرد دیگردوره های استبداد، دوره های کودتاگری ویاآنکه ازبیرون زعامت ها بر ملت افغانستان تراشیده شود برای همیش گذشت وپایان یافت. برادران مجاهد : شما را و دوستان خود را و کسانیکه حتی از آینده افغانستان میترسند، بشارت میدهیم انشاءالله خبرهای خوشی را در روز های آینده در ارتباط باوحدت سیاسی صفوف در میان مجاهدین ،وحدت سیاسی ونظامی و یکپارچگی خواهید شنید «ویومئذ یفرح المؤمنون» درانتظار آنروز های خوش دقیقه شماری کنید که انشاءالله روز های خوشی که چه بسا از دوستان و دشمنان باور نمی کنند در میان مجاهدین پدیده های بسیار ارزشمندی به میان بیاید که دیگرهمه این حیله ها و همه این دسیسه ها و همه این اتهامات برای همیش به پایان خوا هد رسید .

برادران عزیز! انشاءالله وحدت ویکپارچگی درمیان مجاهدین بصورت واقعی به میان آمد نیست برا دران عزیز برادران مجا هد ! پیام ما به سنگر نشینا ن عزیز این است که جنگ ماپا یا ن نیافته زیرانطفه جرثومه تجاوز درکشور ما با قی است هنوز تشویشهائی هست که روسها برنامه تجزیهٔ افغانستان را روی دست دارند ، روسها میخواهند که شمال افغانستان را از پیکر جنوبش جدا کنند این دسیسه خیلی ها ننگین است گرچه ملت ما علیه همه دسیسه ها صف آرائی خواهد کرد باید ما ملتفت باشیم و سنگر نشینان ما ملتفت بوده باشند که این دسیسه دسیسه سخت خطرناک است وتا زمانی که افغانستان تمام وجب وجب خاک آن آزادنشود در اینجا ما سلاح به زمین نمیگذاریم و علیه همهٔ دسیسه ها و علیه همه نیرنگ ها قیام خواهیم نمود لذا سلاح ما بزمین گذاشته نمیشود ، فریب دسیسه دشمن را نخوریم این پیام های استالین را که شاگرد استالین نجیب در افغانستان گاه گاه اعلان می کند که به مسجد میرود اکنون کافر دو آتشه، کمونست دو آتشهٔ دیروز ، امروز راهب متمسک به اصطلاح کبوتری برفراز مسجد میشود این را نباید باور کرد این

ملحد بی خدا هرگز مسلمان نشده و مسلمان نمیشود نباید فریب این نیرنگ‌ها و دسیسه ها راخورد یکبار دیگر به برادران مهاجر خود اعلا ن می‌کنیم که هنوز دوران هجرت مابپایان نرسیده ماو شما با کدام قرار دادژنیو و به اساس کدام اتفاق مهاجر نشده ایم که امروز به امضاءو اتفاق ژنیوا دوباره بر بگردیم ولی روزی بر میگردیم که کشتار گاه ها و نیز کشتارها از افغانستان بکلی منقطع شود . به این معنا نیست که‌بعضی‌ها تصور می کنند بعضی ازدوستان نجیب در آنجا و اینجا فکر می کردند که گویا ما درینجا آمده ایم تا برای‌همیش در پاکستان باشیم درحالیکه برادر های پاکستانی‌ما شاهد هستند که‌افغانها چطور وطن دوست هستند حتی کوچی های ما وقتیکه درگذ شته‌ها از جلال آباد می آمدند از میان شان اگر کسی در ینجا فوت می کرد مرده خود را در پاکستان دفن نمی کردند بلکه دوباره به افغانستان میبردند و این حب‌الوطنی همچنان درضمیر ملت ما واقع است و شهادت یکنیم مامون شهید مسلمان ما که به دفاع از دین و میهن اسلامی شان صورت گرفته این اطمینان رابرای‌همه‌میدهد که ما در اینجا نیامده ایم که در پاکستان باقی بمانیم آمده‌ایم که تا روزی که دوران هجرت ما به پان میرسد و بعداً دوباره به کشور خودبر می گردیم در اینجا به انصاریان عزیز خود به آن انصاریانیکه اگر چه باسلاح با ما همکاری نکرده بودند اما از ما پشتیبانی میکردند پیام رسول اکرم (ص) را میرسانیم که رسول اکرم (ص) در یکی از دوران روز گاری از روز های هجرت مسلمانان رخ به‌انصار چنین فرمودند :

حال آن قوم ؛ حال آن‌مردم‌چه باشدآن‌انصاری هایکه دیروز با سر نیزهٔ خود از اسلام و مسلمانان و مهاجرین پشتیبانی کردند امروز حتی بزبان خود از دین خدا دفاع نمیکنند در اینجا میبینیم که انصاری ها یکی بعد دیگری به پا استاده میشوند عبد الله ابن رواحه ایستاده میشود و می فرماید بما وظیفه بده ای پیغمبر که‌من بمبارزهٔ فرهنگی وحرکت تبلیغاتی شروع کنم .

حسان شاعر پیغمبر به پا ایستاده میشود و میفرماید یا رسول الله کسانیکه بر ضدشما تبلیغ میکنند من اکنون آماده هستم کعب ابن مالک بلند میشود و می فرماید یا رسول الله ! امروز ما میگوئیم کجا ست فرزندان کعب کجا ست فرزندان حسان کجا ست فرزندان عبد الله ابن رواحه کجا ست در این مرحله که ما در برابر یک جنگ تبلیغاتی خطر ناک قرار داریم در اکثر کشور های اسلامی تصور می شود که همه چیز به‌پایان‌رسیده این

مطبوعات بی خبر و این نویسندگان سیاه دل و این قلم هائی که از سیاهی های شان ، سیاهی های قلم شان جز سیاه کاری چیزی نمی تراود . این ها تصور می کنند که فاجعه دردناک ملت افغانستان تمام شده اما خطاب ما به ضمیر های زنده در کشور های اسلامی اینست که اگر ما دیروز از شما نخواستیم که‌بیائید با شمشیر ها و سر نیزه های خود در پهلوی ما بایستید امروز از شما می خواهیم با زبانهای خود با قلم های خود با تلویزیون های خود با مطبوعات خود در پهلوی ملت مظلوم افغانستان بایستید . از همه جهانی که بنام جهان آزادی خود را لقب داده اند از همه نویسندگان که خود را آزادمنش می خوانند از همه تلویزیون های که نوکروبردهٔ برده فرو شان زمان معاصر نیستند از همه شان می خواهیم درین شرایط حساس نباید ملت مظلوم افغانستان را در این روز های که با قرار داد ژنیو صدای توپها خاموش نشده و تا هنوز که صدا ی توپ ها خاموش نشده انفجار عظیمی جنگ سرد علیه اش آغاز شده در چنین احوال و اوضاع باید با ما همکاری و همد ستی کنند و ملت افغانستان را تنها نگذارند در این جنگ تبلیغاتی باز تنها باقی بماند . دیروز بعضی از نویسندگان مغرب زمین می گفتند ملت افغانستان تنها می‌جنگد هیچ کسی در پهلوی ملت افغانستان قرار ندارد راست می گفتند راست میگویند ما تنها جنگیدیم و تنها پیروز شدیم اما امروز روسها می خواهند و دیگران میخواهند روسها را یاری کنند که در دوران پیروزی نظامی به شکست سیاسی و تبلیغاتی رو برو شویم نباید کسانیکه اهل قلم و همراه با قلم اهل ضمیر هستند اهل ادب و اهل احساس انسان دوستی هستند آنها نباید ملت افغانستان را در این فاجعه درد ناک تنها بگذارند یکبار دیگر از ملت برادرخود از انصاریان پاکستانی خود ماميخواهيم وار خطا نشوند ، دست و پاچه نشوند ، فکر نکنند که گویا ما آمده ایم دوباره نمی رویم چنانچه دیروز نان شان را تقسیم نکرده ایم امروز و فردا هم نان شان را تقسیم‌نخواهیم کرد هیچ فشار اقتصادی برای شان پیدا نخواهد آمد یک تن از شخصیت های بسیار مهم پاکستانی گفت که روزی گورنر صوبه سرحد بود روبه یکی از مهمانان برادران غرب ما کرده گفته بود پیش از آمدن مهاجرین و مجاهدین مشکلات‌اقتصادی دامنگیر ما بود مشکلات امنی فراوان ما را تهدید می کرداز لحاظسیاسی درمشکلات‌بزرگ‌جهانی‌قرارداشتیم اما با آمدن مجاهدین آنقدر پول دار شدیم آنقدر اقتصاد پاکستان رشدکرد که حالا نمیدانیم چه کنیم امنیت افغانستان و پاکستان

به قدری تأمین شد که در مناطق چند کیلومتری اطراف پشاور بعد از پیشمین بسیار انسانها اختطاف می شدند اما امروز در دورترین نقاط قبایل هر کس آزادانه میرود ازلحاظ سیاسی محراق سیاست های بین المللی پاکستان قرار گرفته و ازلحاظ قوت نظامی هم میدانیم که امروز به لطف خداوند پاکستان خیلی ها نیرومند است نسبت به روز های پیش از آنکه ما و شما اینجا آمدیم . لذا ما پیام امنیت بودیم که به پاکستان نازل شدیم ما پیام وسعت ووفرت بودیم که درمیان ملت پاکستان خیرو برکت را بر آورده ساختیم ما یک چتر بزرگ دفاعی برای ملت پاکستان بودیم اکنون ملت و حکومت پاکستان مطمئن است از تجاوز روس ها ما یک عنصر پر برکتی بودیم که راستی برای پاکستان آرزوی سیاسی، امنیت داخلی ، وغنای اقتصادی ایجاد نمودیم لذا نباید برادران پاکستانی مابهشت این حرفها بگردند ماهرچه زودتر درشرایط مساعد ، دوباره بوطن خود و به کشور خود بر میگردیم برادران عزیز ! ما درحالیکه از مشکلات ملت خود یاد می کنیم درد ها و رنج های ملت های مسلمان را فراموش نکرده ایم دراین روز ها که ملت ما در فاجعه آمیز ترین دوره های تاریخ خود به مبارزه بی امان خود ادامه میدهد و با مشکلات بزرگ که از شش طرف درو دیوار بر روی ما می ریزد دست و پنجه نرم می کنیم ملت برادر ما ملت فلسطین کودکان آنها که چون کودکان خود ما و شما چون همین نو باوگان عزیز انقلاب قیام کردند اینهائیکه با شعار های تند شان کرملین را به لرزه در میآورند آنها هم با سنگها و چوبهای خود بر علیه دسته های جابر صهیونیزم قیام نمودند این قیام ملت فلسطین را بحیث یک قیام بسیار با ارزش ملت مسلمان فلسطین که آن‌ها راه طبیعی خودرا یافتند و راه پیروزی خود را تشخیص دادند از این قیام استقبال می کنیم و از ملتهای عرب می خواهیم در پشت این پایستند در گذشته قیام های تاریخی ملت فلسطین درمحیط قیام و در سنگر گاه جهاد وتظاهرات خیابانی اش ناکام نشده بود بلکه در گرد هم آئی های حکومتها ناکام شده بود و به ناکامی گرائید . برادران عزیز هوا گرم است بیش ازین شما را تکلیف نمی دهم اما اعلان می کنم که جهاد ما ادامه دارد هجرت ما به پایان نرسیده تا زمانیکه دار و دسته مزدور در افغانستان سقوط نکند تا وقتیکه دولت اسلامی در افغانستان تشکیل نشود مبارزه ما ادامه دارد

تجاوز روسها پایان نه پذیرفته است تا زمانیکه آخرین فتنه گری های روسیه در افغانستان به پایان نرسیده ما از مبارزه دست بر نمید اریم به روسها اعلان میکنیم بیش از این با ملت مسلمان افغانستان بدشمنی ادامه ندهند وبه واقعیت های جهادی واراده ملت افغانستان تسلیم شود وحکومت مجاهدین را برسمیت بشناسد و دارو دسته مزدور شرا بیش از این نمیتواند به پا ایستاده کند این مزدوریکی اودوبرابر سیلاب خشم ملت دیگر توان مقاومت را ندارد از بین میرود بیش از این به رسوائی و شکست خود صفحات دیگری نیفزاید و مستقیماً آنچه تشویشی که از آینده ارتباط خود با ملت افغانستان دارد مستقیماً و بی پرده با زعامت در میان بگذارد ورابطه آینده کشور خود رابا افغانستان انقلابی درروشنی ارادهٔ ملت افغانستان عیار کند ما از همه کشور هائیکه فریب خورده اند گو یا افغانستان اکنون جنگش به پایان رسیده و بعد از این جنگ داخلی است اگر جنگی صورت گرفت ما به ایشان اعلان می کنیم که بایدفریب این حرف غلط و دروغین رانخورند جنگ در افغانستان جنگ علیه تجاوز اجنبی است ادامه آن تا هنوز دوام دارد واقعی است حکومت نجیب و دار دستهٔ مزدور اش پیش از اینکه در برابر خشم ملت در محا کمه ملت افغانستان به عنوان عناصر مزدور جلاد و خائن محا کمه شوند باید راه فرار خود را پیش بینی کنندو به جاهائیکه میتوانند پناه ببرندبازهمه برادران افراد اردوی افغانستان از همه کارمندان دولت از همه آنها نیکه در کشورهستند ازهمه‌شان‌می خواهیم با کمال اطمینان در انتظار آمدن حکومت اسلامی دقیقه شماری کنند حکومت های شان حکومت محبت، حکومت تقوا و طهارت حکومت پیشرفت،حکومت ترقی وتمدن واقعی در این روزهادقیقه شماری کنند و فعالیت های خود رادر جهت سقوط دولت مزدور قوت بیشتر بخشند .

دیگر نترسند دیگر دروازه های زندانها برای همیش بسته شده و بسته شدنی است دیگر لشکریان مزدور توبه نامه در برابر عساکرپادارانخود یکجا اظهار کرده وکردنی هستندهمه آنهائیکه به صفت ملیشه در پایگاه‌ها بسر می برند هر چه زودتر پایگاه ها را بمجاهدین تسلیم بکنند همه افسران که اردوی افغانستان‌اردوی مزدور افغانستان را در اختیار دارند هر چه زودتر به مجاهدین بپیوندند ملت ما نخواهد بازی و فریب دشمنان را خورد .

سورګل سلیمان خیل

د ژینوتوطیه او دهغی شپږ کلنه پروسه

وائی چې پردی هم تر واورو سوړ دی

دا هغه متل دی چې زمونږ د حادثه زېږوونکی هیواد دمقاوم انسان له ذهن څخه راوتلی دی او پېړی پېړی لی زمونږ د خلکو د ولسی حیات په پیلا پیلو دورو او پړاوونو کی دا واقعیت تثبیت کړی دی . چې پردی او بیګانګان زمونږ د پت عزت ، سر لوړی او لوړ تابه لپاره د را پېښو خطرونو مدافعین له دی ګرزیدلی تر ګوسه ځایه پوری چې د پردو او بیګانګانو د ژوند او حیات د تحفظ سوال د افغانانو تر وینو پوری تعلق پیدا کړی دی ، نو دغی وینی پورتنی حقائقت تضمین کړی دی .

د افغان اتل او سر لوړی انسان د سر قیمت د دیرو له سره د خطرونو سیوری شړلی دی څو دنازک او حساس وخت په را رسیدو سره دغو خطرونو بیرته پر دوی را پیښه کړی ده ځکه چې افغانان یی له اسلامه څخه حیثیت لیمګړی یوی او اسلام د شهادت ، معنویت قربانی او پر لوړو فطری ارزښتو نو پالدی دسرپایللومسلک اومکتب دی.

د افغانانو عالی تشخیص هم فقط د همدی امر مرهون دی چې افغانان مسلمانان دی.

د اسلام د یوه شهید پیشوا په قول دژوند مفهوم او ارزښت یواځی او یواځی د عقیدی او مسلک د قربانی لپاره دی .

د زمان پهاوږده بهیر کی کله چې په هر ځای او هر مکان کی په هر تاریخی پړاو او مرحله کی د عقیدی او مسلک د ساتلو لپاره د قربانی حاجت پیدا شوی دی . نو زمونږ د هیواد مومن انسان هلته د قربانی اوشهادت مورچل تینګ کړی دی او د تاریخ دحوادثو توپان لی د وینو په سیلابکی پر بله اړولی دی او د بری رازلی د وینو په څاڅکو کی پریښولی دی .

وخت او زمان دروسی روان دی ، تسلسل او پایښت لری تداوم او استمرار لری.

پېښی ، حوادث او واقعات هم ور سره را پورته کیږی او د تاریخ په ډیره او پراخه ځولی کی ایت پر لټ اوړی.

ګویا لن ته په سبا کی اوسبا ته په بل سبا او بل سباته په بل سبا کی تداوم او پایښت ورکوی.

زمونږ د هیواد مومن اوپر الله پالدی متکی ، مقاوم او اتل انسان یو ځل بیا د تاریخ په روان بهیر کی د حوادثو او پیښو له چلنج سره لاس اوګریوان شو .

او یو ځل بیاد توفانو ، سیلا- وونو او چپاوونو ځپلی د افغان مقهور او مجبور انسان له تقدیر او سر نوشت سره تصادمی شوی

تاریخ یو ځل بیا دا واقعیت د متمدنی دنیا د مادی دماغ پر خلاف د افغانانو په متو ثابتوی چې یومومن څنګه کولای شی د مادیت د ګرځیدلی ، لوغړلی او کږکجنی دنیا د بارونو د اورونو له معبر څخه څهله لاره و باسی او د معنویت تر شنه اسمان لالدی دخطری ارزښتونو په سیوری کی د لیکمرغه او بسیا سباوون څښتن او وارث شی !

لکه چې داځل د تاریخ روانی پیښی افغان ولس د دنیا د مظلومو او اسیرو قومونو لپاره دیوه څهلواکی بښونکی قوم په توګه له طاغوت سره

دمبارزې اوکشمکش د لارې امام او پېشوا ثابتوي .

پېشکه‌چې د افغانستان په‌غرولو رغولو ، د بېتو او بیا بالو لوک خوځنده او ځپالد اسلامي جهاد د لرې د مظلومو او مقهورو پرګنو د ځپلواک ـ ..لوشت د حصول لپاره د لرې د ټولو ازادي ښونکو لهضتونو او غورځنګولو سر خپل او الهام ښونکې خوځښت دی . .

طبعي ده چې د يوه داسي جهاد او يوه داسي پرګنه‌ايز خوځښت دښمنا ن هم لرېوا له محاذ لري او د دښمني دغه محاذ پېلا پېل رنګونه‌لري .

اعمال او کردارونه يي هم د لومت او څرنګوالي په لحاظ جلا جلا دي .

د افغانستان اسلامي جهاد د خپل اصيل خاصيت پر بنياد په سيمه او منطقه کې د کفر او الحاد دلارپوا اقتصادي ، سياسي فرهنګي اوکلتوري اثراتو د نغارلو او پر ځاى يي د اسلامي ازادي ښېرلکي غورځنګ د پياورتيا هغه انقلابي عمليه ده چې پېشکه د لرېوال کفر او الحاد لپاره مرګوني اثرات زېږوي .

او د مؤمن است پر مخ د يوه بسيا ، خپلواک او شرافتمند سپاوړن داسيدولواو ارزوګانودروازه پر انيزي .

له همدې امله طبعي ده چې کفري دسيسې او شيطاني توطئې د هغه د لګامل پر لاره له خنډولو او ګواښولو سره يو ځاى سر راپورته کوي .

په بله اصطلاح د افغانستان اسلامي جهاد د يوه ايډيالوژيک خوځښت اصالت ثابتوي .

او دغه ايډيالوژيک خوځښت او حرکت له لومړني پيل څخه په سيمه او منطقه کې دمادي افکارو او نظرياتو له ودې او لمو سره په لناقض او مخالفت کې د خپل بشپړ توب وېړ توب ، پراختيا اوغوړېدلی جريان مخ په وړاندې‌بيايي که پر پوړتني اصل بالدې تينګار وکړو نو دا خبره دتعجب وړ له ده چې ددې جهاد خنثی کول ، له منځه وړل او هغه له خپل مسير څخه پر بله خوا اړول او د هغه د اصالت تخريب او ويجاړول زمونږ د دښمن د جهاني محاذ اساسي هدف او غايه ده بېګانه ګانو ، پردو او زمونږ د جهاد لکرې او له پخپلا کمدواکو دښمنانو د خپل هدف د لاس ته راوړلو په منظور او زمونږ د جهاد د اسلامي رنګ د اړولو په نيت په لړيواله سطحه د ژنيو د بې بنياده ديالوګ پروسه د بشپړ توب پړاو ته ورسوله او د افغانستان دمؤمن اولس دپونيم ميليون بچو په وينو د پايل شوى جهاد له‌مقدس ارمان سره يي په ښکاره دښمني کې د ژنيو دلوالقاتو پراسنادو بالدې مهرونه و لګول .

خو آيا رښتيا هم کېداى شي ددښمن دغه نړيوال توافق دافغانستان د مؤمن اولس د وينو او شهادت ځپالد ښېږ د خپل هدف په لاره کې سم کړي !

آيا رښتيا هم پردي توافقات د دې وس او توان لري چې د يوه را پارېدلي ملت پرګنه ايز آرمان او مقدس هدف خنثي کړي آيا‌په رښتيا هم دغه توافقات د ځګړې په ګرېو سنګرولو کې د مؤمنو او مجاهدو افغانانو جهادي برى او د دښمن شرمونکې ماته پر بله اړولاى شي ؟

مونږ د جهاد د تداوم پايښت او استمرار په جهت کې ټول لري‌ته دا په ډانګ پيلي خبره کوو ـ چې هيڅکله‌به هم پردي او بېګانه توا ـ فقات د ورورستي هدف لپاره زمونږ مجاهداله هلي ځلي پر ځاى و نه دروي بلکه لابه يي له ګرلديتوب ډيټا سېزم ، خوځښت اوتحرک څخه برخمني کړي !

بايد ووېل شي چې د ژنيو توطيه شپږ کاله د همدې هدف په خاطر بالدې اوږده شوه چې دښمن د جنګ په ميدان خپل رسوا او له جنايته ډک شکست د ډيپلو ماتيک شيطنت له لارې جبيره کړي‌اوس‌چې دښمن د همدې سوځې ارمان لپاره د ژنيودلوالقاتو کاغذی دسيسه په پردو ګوتو امضاکړي ده .

پاتې په (۱۰۳) مخ

مصالحه ملی واداره ائتلافی؟!

بقلم: محمدنسیم فخری

رژیم پوشالی ودست نشاندهٔ کمونستی درکابل، تحت ضربات کوبنده ومرگبار مجاهدین، راه زوال ونابودی ابدی را در پیش گرفته است. نفرت وانزجار عمیق مردم ازرژیم وباداران روسی آن روبه افزایش می‌باشد. تمام تاکتیکها و پلان های نظامی دشمن در جهت سرکوب جهاد سرتاسری ملت باشکست مفتضحانه روبروگردیده است. انواع کمکهای نظامی، اقتصادی، سیاسی وتبلیغاتی روس در طی‌ده سال گذشته نتوانست که رژیم دست نشانده را از خطر مرگ نجات دهد حتی یکصدو پنجاه هزار سرباز وافسر روسی بامدرن‌ترین وسایل جنگ وبه‌کارگیری وحشت‌بارترین شیوه‌های جنایت، آدم کشی، تباهی وویرانی نیز موفق به سرپا نگهداشتن این رژیم نگردید واکنون زمامداران تجاوزگر روس وچاکران فرومایهٔ شان درکابل تلاش دارند تا فقط با تبلیغات مسخره ونمایشات هرزهٔ سیاسی، این رژیم پوشالی وپوسیده را برای مدتی زنده نگهدارند. بنابرین به کمپاین تبلیغاتی وسیع دست زده واز هر وسیلهٔ ممکن برای موافق جلوه دادن طرحهای پالیسی های رژیم استفاده می نمایند.

تبلیغ درجهت پیروزی مشی مصالحه ملی وادارهٔ ائتلافی در راس تبلیغات بیهوده ومسخرهٔ رژیم قرار دارد یک ونیم سال میشود که سیاست آشتی ملی، اوربند وآمادگی مذاکره، انعطاف، سازش وتشکیل حکومت ائتلافی با مجاهدین توسط چاکران روس در پی اعمال هرگونه فشار و تشدید حملات نظامی وانتهای جنون جنگ وآدمکشی بمثابهٔ آخرین سنگر حیله گری ونیرنگ بازی شیطانی چاکران پست وحقیر روس وارباباِن جهانخوار شان، اعلام گردیده است تا شاید ازمیزان نفرت وانزجار مردم کاسته شود وقهر وخشم ملت مجاهد ما ازین بیشتر مواج وطوفانی تر نگردد وبه خیال خام شان برخی از نیروهای جهادی فریب این دسیسهٔ شوم شیطانی را خورده ودر صفوف متحد جهاد رخنه وشگاف افتد. ولی به حمدالله دیده شد که همه نیرو های جهادی وقاطبهٔ ملت مجاهد ومقاوم ما یکصدا ویک آواز همه نیرنگها وحیله‌های شیطانی دشمن راباهوشیاری کامل خنثی نمودند ونقاب رنگین صلح وآشتی را با نقش دروغین کبوترصلح وآرامش از چهره و پیکر پلید عفریت خونخوار ستم وتجاوز مردانه دریدند وبیداری وآگاهی سیاسی خود را از مکرها، نیرنگها وچهره های رنگارنگ دشمن پلید وکثیف، ثابت ساختند.

در حدود یک ونیم سال است که ماشین تبلیغاتی روس، رژیم کابل وسایر چاکران روس در سراسر دنیا از پیروزی مشی مصالحهٔ ملی و تشکیل ادارهٔ ائتلافی سخن می گویند و آنرا دلیل حمایت مردم از طرحهای رژیم می دانند. این تبلیغات وسیع ودامنه دار با خبر ها ومصاحبه های مخالفین سابق!! که به‌مشی‌مصالحهٔ ملی پیوسته اند واز داخل وخارج وفاداری خویش را با رژیم چاکران اجنبی اعلام داشته، یا سلاح را بر زمین گذاشته ویا محیط مهاجرت را ترک گفته اند و... همراه می باشد.

گرچه نه‌تنها مردم‌آگاه‌وبیدارما بلکه تمام مردم دنیا در جریان ده سال جهاد خونین و افتخار آفرین افغانستان با حیله‌ها، مکرها، دروغها ودسیسه های روس بخوبی آشنا شده‌اند وفریب تبلیغات رسوا ومسخرهٔ آنرا نمی خورند ولی باز هم بخاطر روشن

شدن هرچه بیشتر واقعیتها باید گفت که سنگین ترین شکست سیاسی را روس‌ها وغلامانشان در طرح آشتی‌ملی‌واداره‌ٔ‌ائتلافی خورده اند وتاهنوز نتوانسته‌اند ولی‌توانند که‌نمونه‌های عملی این پیروزی ادعای دروغین را به جهانیان‌ارائه نمایند.

قبل از پرداختن به این‌موضوع لازم است تاروشن گردد که مصالحهٔ ملی چیست واداره‌ٔ‌ائتلافی کدام‌است؟

مصالحهٔ ملی عبارت است از توافق میان نیروهای مخالف و متخاصم در یک جامعه وکشور مبنی بر پایان جنگ ومخاصمت وآمادگی برای صلح وآرامش . واداره‌ٔ ائتلافی عبارت است از شرکت نیروهای مخالف در ادارهٔ امور حکومت .

اکنون می بینیم که آیا چنین چیزی در افغانستان تحقق یافته وبه وقوع پیوسته است یا خیر ؟ واضح وروشن است که نه تنها هیچ یک‌از تنظیم ها وگروه های جهادی این مشی شیطانی‌و فریبکارانه را تائید نکرده وبه آن‌نپیوسته است حتی در سطح افرادنیزهیچکدام فرقه مشهورچه مجاهد وچه غیر مجاهد در داخل وخارج افغانستان بعداز اعلام مشی مصالحه ملی به رژیم نه پیوسته است

مشکل عمده واساسی درین رابطه ، شرایط بخصوص افغانستان است که درک این شرایط برای غیر افغانها و حتی مؤیدین مسلمان جهاد افغانستان نیز مشکل می باشد بدین معنی که نه تنها ائتلاف میان مجاهدین وکمونیست ها امکان‌پذیر نیست حتی‌مذاکره‌ونشست‌با کمونیست‌ها نیز غیر ممکن می باشد ، گذشته از اینکه کمونیست ها در افغانستان قاتلین یک ونیم ملیون افغان مظلوم و مسؤل مستقیم ویرانی وتباهی کشور ماهستند ، یعنی دریک شرایط عادی رابطهٔ معمول سیاسی چنانچه در کشور های دنیا منجلمه ممالک اسلامی وبطور مثال پاکستان میان احزاب سیاسی منجلمه احزاب طرفدار روس واحزاب اسلامی وجود دارد ، در افغانستان میان مسلمانان وکمونیست‌ها وجود نداشته است .

در افغانستان احزاب سیاسی هرگز رسمی نگردیده بنابرین روابط نیز وجود نداشته است . همچنان تضاد میان اسلام و کمونیزم در افغانستان نسبت‌به هرنقطهٔ دیگردنیا حتی قبل از هفت ثورحادتر وعمیق‌تر بوده و آشتی ناپذیری مسلمانان وکمونیست ها به اثبات‌رسیده بود . بنابرین زمانیکه ما در گذشته یعنی قبل‌از اینکه کمونیست ها مرتکب‌قتل وجنایات بیشمار گردند وبا در دست گرفتن قدرت سیاسی ، هویت اسلامی استقلال، تمامیت‌ارضی وشرف‌وناموس ملت‌را زیر پا گذاشته وکشور را لگد مال اردوی خون آشام و بی فرهنگ روس سازند . . .

باآنها رابطهٔ سیاسی نداشتیم وتفاهم ومذاکره وجود نداشت پس امروز با این همه جنایت‌وکشتار رژیم درطی‌دهسال و تباهی وویرانی کشور چگونه امکان دارد که باکمونیست‌ها به توافق برسیم وآشتی ملی نمائیم؟! ولی آنچه را که رژیم تبلیغ می‌نماید جز مجموعهٔ اکاذیب و ادعا های میان خالی چیزی‌بیش نبوده ، رسوائی و افتضاح آن بخودی خود روشن می باشد .

نخست اینکه رژیم همواره از ائتلاف‌به اصطلاح احزاب وسازمان‌ها سخن می گوید و از « سازا » «سزا» «حزب اسلامی‌مردم افغانستان» و « حزب عدالت دهقانان » یاد می نماید حالانکه همه این گروهک‌ها ساختهٔ دست ک . جی . بی بوده و در جامعه موجودیت ندارند و فقط در امواج رادیو و صفحات مطبوعات مسکو و کابل مطرح هستند .

دوگروه اول‌الذکر که بااهداف، ایدیالوژی ونظریات کمونستی کاملاً همرنگ و هماهنگ با دار ودستهٔ کمونستی (خلق و پرچم) بوده و در چاکری وستایشگری روس و رژیم از خلقی‌ها و پرچمی‌ها نیز جلوتر می باشند . گذشته از آن‌در سال ۶۰ حین تدویر پلینوم نزدهم گروهی‌چاکران روس ، نجیب مزدور وحدت عام و تام این گروهک را با حزب خویش اعلام داشته بود . بناء طرح ائتلاف

با « سازا » و « سزا » صرف نظر از اینکه موجودیت ندارند ، هیچگونه رابطهٔ با آشتی ملی و ادارهٔ ائتلافی ندارد .

همچنان حزب اسلامی مردم افغانستان و حزب عدالت دهقانان نیز ازقماش گروه های ساختگی و فرمایشی می‌باشندکه رژیم های پوشالی برای خود می‌سازند و نجیب مزدور در کنفرانس سراسری حزبی علناً فرمایش تشکیل آن را داده بود .

این دو گروهٔ ساختهٔ دست ک.جی . بی و پروردهٔ کمیته مرکزی خلق و پرچم نه تنها در مردم نفوذ ندارند حتی رهبری آنان نیز معلوم و مشخص نبوده و افراد انگشت شمار آن از چاکران قدیمی و همیشگی روس بوده و در طی ده سال گذشته به چاکری رژیم‌های کودتای ثورپرداخته اند و فاقد اصول و ایدیالوژی می باشند . بنابرین همکاری این چاکران روس تحت نام جدید احزاب . . . نیز به نوبهٔ خویش ربطی به مصالحهٔ ملی و ادارهٔ ائتلافی ندارد .

اماهرگاه‌طرح‌ساختن موجودیت سازمان ها و احزاب دیگر و تبلیغ سیستم چندحزبی به معنی دادن‌آزادی سیاسی باشد پس چرا این آزادی به طرفداران ترهکی،امین وببرک دادهنمی شودوباآنان باخشونت رفتارمی‌گردد؟ بعضی شان زندانی و اکثراً طرد و اخراج می گردند .

ولی واضح‌ومبرهن‌است که این همه‌تبلیغات‌درجهت دادن یک چهرهٔ قانونی برای رژیم می‌باشد و مشتی از فرومایگان‌وخود فروختگان بحیث مهره های این بازی مسخره‌استخدام شده اند .

قابل تذکراست که عمده‌ترین‌بخش تبلیغات درمورد پیروزی واهی مشی مصالحهٔ ملی رااعلام پیوستن مخالفین به این مشی تشکیل میدهد زیرا در مورد گروهها و احزاب ساختگی فوق توضیح‌دادهشد که اینان همه موافقین بوده و همکاری شان با رژیم دلیل پیروزی‌مشی‌مصالحهٔ‌ملی‌شده نمی‌تواند زیرا از آغازتاکنون به چاکری رژیم اشتغال دارند ولی پیوستن افرادمسلح و یاافراد مخالف که مدتی درخارج بسر برده اند ظاهراً می تواند بحیث سند پیروزی این سیاست وانمود گردد و رژیم پوشالی در تبلیغات رادیوئی و مطبوعات بصورت وسیع و دامنه‌دار از آن استفاده می‌نماید و با طمطراق اعلام می کنند که «یک تعداد از افراد مسلح مربوط گروههای مخالف با درک حقانیت‌مشی‌مصالحهٔ ملی ازفعالیت های مسلحانه دست‌کشیده و به مشی مصالحه پیوسته و در اداره ائتلافی ارگان های قدرت و ادارهٔ محلی سهم گرفته‌اند .»

دررین رابطه نیز چند نکته حایز اهمیت است :نخست‌اینکه رژیم کابل همواره ادعا داشته است که «بادرک حقانیت انقلاب ثور ! ! - افرادمسلح ضد انقلاب به رژیم پیوسته اند و یا مهاجرین به‌کشور بر گشته اند و... . یعنی این موضوع نیز تازه‌گی ندارد و همیشه رژیم های ترهکی، امین وببرک نیز قبل از آشتی ملی همچو ادعاهائی داشته‌اند حالانکه این افراد انگشت شمار چه در گذشته و چه امروز فقط افراد دستوری، گماشته شده و نفوذی بوده و توسط شبکه های جاسوسی استخدام ودر گذشته از طریق«اگسا» و « کام » و اکنون «خاد» به‌داخل صفوف مجاهدین و مهاجرین فرستاده شده و بعداً به رژیم پیوسته اند نه اینکه افراد سرشناس و شخصیت‌های علمی ، سیاسی ، ادبی و اجتماعی بوده و با اعلام سیاست آشتی ملی از مخالفت دست کشیده باشند .

رویهمرفته طوریکه گفته شد ، آشتی ملی وادارهٔ ائتلافی یعنی پایان جنگ‌وآغاز صلح‌وآشتی‌بوده ومخالفین باحفظ‌عقاید ونظریات‌سیاسی‌واختلافات نظری فقط بخاطر ایجاد فضا ی صلح وآرامش از جنگ دست کشیده‌وبرای تامین صلح باهم مذاکره نموده و به تفاهم میرسند . مثال اینگونه آشتی‌را گاهگاهی در لبنان وبعضی از مناطق دیگردنیا میتوان مشاهده نمود .

اما در افغانستان کسانیکه به این مشی ظاهراً پیوسته‌اند اولاً افراد بوده اند نه گروهها ودوم اینکه‌عقاید

سیاسی قبلی را حفظ نکرده بلکه در تائید رژیم و مدح وستایش تجاوز گران روسی از چاکران خلق وپرچم نیز پا را فراتر گذاشته وبه اصطلاح «کاسه های داغ تر از آش» بوده اند .

اینان به مشی مصالحه ملی نه پیوسته بلکه به رژیم کاملاً تسلیم وغلام گردیده هرچند افراد کودن، بی اهمیت وسفله بوده فاقد هرنوع اعتبار وارزش می باشند باآنهم در مصاحبه ها وابر از نظر ها غلامی خودرا برای روس ثابت ساخته و درین زمینه ازخلق وپرچم نیزپیشی گرفته اند. مصاحبه های حاجی غوث الدین که از هند برگشته است و «ملک شریف انشاری» گواه این ادعاست .

همچنان موقف عبدالرحیم هاتف وامثال آن نیز روشن است. موجودیت همچو افراد در رژیم تحت نام جبهه ملی برهمگان واضح می باشد، اینان از چاکران سابقه دار روس واز غلامان بی اختیار وسرسپرده هررژیم بوده اند و درستایش روس وچاکران آن چون ببرک ونجیب ازاعضای خلق وپرچم نیز افراطی تر می باشند .

بدین مناسبت که جایزهٔ اول غلامی روس درسال جاری یعنی جایزهٔ دوستی افغان شوروی توسط روس ها به هاتف داده شد .

اینان درحالی از رژیم ستایش وتمجید می نمایند که غلامان باشی چاکران روس یعنی نجیب مزدور به شکست ها ونارسائی های خود اعتراف می نماید ، ضعف ها وخیانت های رفقای خودرا مورد انتقادقرار داده وصراحتاً به وجود فساد وخیانت در واحدهای اداری وحزبی اشاره می کند .

همچنان چاکران روس درسایر کشورها وخصوصاً پاکستان کاسه های به مراتب داغ تر از آش می باشند. اینان درمصاحبه ها وبیانیه های خویش از رژیم کابل بحیث یک حکومت صد درصد ملی ومردمی! تمجیدوستایش می نمایند واز وجود صلح و آرامش در افغانستان حرف می زنند . این در حالیست که خود رژیم به وجود مشکلات ازین ناحیه اعتراف نموده وهمه روزه خبرهای حملات مجاهدین وبرخورد های مسلحانه میان مجاهدین وقوای رژیم را پخش می کند دربن روزها که قوای متجاوزروس باشرمساری وسرافکندگی کامل دربی شکست های متوالی از خاک افغانستان شروع به بیرون رفتن کرده اند، مطبوعات روس ازاثرات منفی تجاوز روس برافغانستان صحبت نموده ومقامات روسی این تجاوز را اشتباه خوانده وعدم تکرار آنرا در آینده لازم میدانند اما چاکران روس در پاکستان از تجاوز روس حمایت نموده ومی گویند که اردوی روس انقلاب ملی و دموکراتیک را در افغانستان به پیروزی رسانیده وباموفقیت افغانستان راترک می گویند! !

خلاصه اینکه توطئه شوم وشیطانی روس ها وچاکران شان برای فریب مردم افغانستان تحت شعار واهی وغیر عملی مصالحهٔ ملی و ادارهٔ ائتلافی باهوشیاری کامل ملت مجاهدوقهرمان ما با شکست مفتضحانه مواجه گردید این شکست به اندازهٔ روشن و آشکار است که انبوه تبلیغات منظم را دیو ومطبوعات روس وچاکران آن نمی توانند برآن پرده انداخته و حقایق وواقعیت های جامعهٔ افغانی را باشعارها وادعا های میان تهی کتمان نماید .

بنابرین برای کمونیست های شناخته شده که درقتل وکشتار مردم وتباهی وویرانی کشورسهم مستقیم دارند، راه بازگشت بسوی ملت مسدود بوده ومحاکمهٔ ملت در انتظار شان است ولی آنانیکه بنابر عوامل مختلف به خدمت رژیم درآمده اند ولی قصد پیوستن به ملت را دارند، در صورتیکه عملاً خطا های قبلی را با قرار گرفتن در صفوف جهاد علیه دشمن جبران نمایند ، آغوش ملت برای شان گشوده خواهد بود اما مردم زجر دیده وستمکشیدهٔ ما هرگز ننگ و ذلت آشتی باقاتلین فرزندان خود را نخواهد پذیرفت وبالاخره مصالحه وائتلاف با کمونیست ها این دشمنان سفاک مردم هرگز امکان پذیر نمی باشد . والسلام

محمدا کرم اندیشمند

نابودی کشور پاکستان هدف استراتژیکی روسهاست

روس ها در قدیم الایام مردمی بودند که در قسمت شرق اروپا درسر زمین محدود و کوچکی زندگی میکردند. گاهی مورد تهاجمات نیرو های خارجی قرار میگرفتند و گاهی هم دولت های مستقل را ازخود تشکیل میدادند .

اقتدار و شهرت روسیه از سال ۱۶۱۳ میلادی ببعد ، وقتی آغاز می شود که « میشل رومانوف » سرسلسلهٔ خاندان تزار ها به سلطنت آن کشور رسید . رومانوف درتوسعه قلمرو خود با اشغال وانضمام مناطق همسایه به خاک اصلی روسیه تلاش زیاد نمود .

سلطنت او لاده های رومانوف یاتزار ها تاسال ۱۹۱۷ میلادی که سال به حاکمیت رسیدن بلشویک ها است ، ادامه یافت وروس ها در این مدت راه خود را در میان سایر کشورهای استعمارگر اروپایی باز کردند وبرای ایجاد یک امپراطوری بزرگ با دیگر کشور های استعمارگر خاصتاً با انگلستان به رقابت پرداختند . انگلیس ها بنابر موقعیت جغرافیایی شان که محاط به بحر بودند ، توانستندبه سرعت وآسانی ، نفوذ و تسلط استعماری خود را بر کشورهای دنیا قایم سازند . و اما روس ها چنین موقعیت مساعدی را نداشتند ، آنها از راه بحری خاصتاً ابحار مناطق استوایی که بحرهند موقعیت عمدهٔ را از این نقطهٔ نظر دارا است، صدهاوهزار ها کیلومتر فاصله داشتند . سرحدات شمالی روسیه که به بحرمی الجامد بهنسبت سردی ویخبندان بودن قابل استفاده نبود . رسیدن روس ها از طریق سرحدات غربی به بحر نسبت موجودیت کشور های نیرومند اروپایی مشکل بود و در سرحدات جنوب هم مشکلاتی وجود داشت . بناء روس ها از زمان حاکمیت رومانوف ببعد در تلاش شدند تا از طریق جنوب امپراطوری خود را توسعه بدهند تا اینکه سرحدات طبیعی خودرا به بحر هند برسانند . اگرچه روسها از توسعه قلمرو خود بسوی شرق و غرب نیز خودداری نکردند سه کشور مستقل لیتوانی ، استونی ولیتویه را در غرب و چند جزیرهٔ مربوط به جاپان وچین را در شرق چه در دورهٔ حاکمیت تزارها و چه بعد ازان (حاکمیت بلشویک ها) اشغال و ضمیمه خاک خود ساختند .

رسیدن و تسلط به بحرهند برای روسهااز سه نقطه نظر اهمیت داشت . اول اینکه بحرهند در طول سال قابل کشتی رانی واستفاده است. در قدم دوم بحرهند از لحاظ موقعیت خود خیلی مهم و با اهمیت است چه با تسلط به بحرهند ، روس ها می توانند به تمام کشور های دنیا در پنج قاره به آسانی نفوذ نموده و مسلط گردند وسوم اینکه بحرهند و مناطق همجوار آن که شرق میانه را در بر می گیرد با داشتن منابع و ذخایر طبیعی از لحاظ اقتصادی اهمیت مهمی را دارد . بناء تسلط

به بحرهند وقرار گرفتن آن سرحد طبیعی امپراطوری روسیه پلان عمده واستراتژیک روس ها از صدها سال قبل به اینطرف بوده است . چنانچه جنرال سوبولوف از صاحب‌منصبان عالی‌رتبهٔ روسیهٔ تزاری درماه‌ می سال ۱۸۸۸ میلادی در جریدهٔ نظامی موسم به روسکا یاستارینا نوشته بود: « حقایق منطقی و تردید ناپذیر ، نشانهٔ آن است که آن فرصت رسیده تا سرحدات طبیعی هندوستان ، سر-حدات روسیه را تشکیل بدهد وشهر هرات هم جز وقلمرو روسیه گردد . »

روسیهٔ تزاری باچنین هدف استراتیژیک اقدام به‌توسعهٔ امپراطوری خود ازطریق سرحدات جنوبی نمود اما قبل از اینکه به بحر هند برسد انگلیس ها به نسبت موقعیت مساعدی که‌قبلاً اشاره کردیم تسلط استعماری خود را برنیم قارهٔ هند قایم نمودند وبرای جلوگیری از پیشروی روسیه به طرف بحر هند ، افغانستان را نیز چند بار مورد تجاوز قرار داده و در اشغال خود در آوردند تا مانعی در برابر پیشروی روسیه بطرف جنوب و رسیدن به بحر هند باشد . با این هم روسیه در هدف استراتیژیک خود تغییری وارد نکرد وتلاش خود را با بکاربردن نیرو ونیرنگ ادامه‌داد وبا اشغال وتحت نفوذ در آوردن مناطق مسلمان نشین آسیای میانه خود را در دستیابی به این هدف نزدیک ساخت .

در سال ۱۹۱۷ میلادی که حکومت روسیه بدست بلشویک ها (کمونست ها) افتید. آنها هم‌مطابق پلان واهداف حاکمان تزار درجهت توسعهٔ امپراطوری روسیه خاصتاً از طریق سرحدات جنوبی برای رسیدن به بحرهند واردعمل شدند. حاکمان بلشویک روسیه با آنکه حاکمیت خود را تحول وانقلاب بزرگی معرفی کردند وسنگ حمایت از زحمتکشان ومردم تحت ظلم واستعمار را به‌سینه زدند اما در عمل‌برای ادامهٔ سیاست تزار ها در ایجاد امپراطوری بزرگ روسی ورسانیدن‌سرحدات‌طبیعی روسیه به بحر هند دست به هرنوع دسیسه وجنایت زدند .

لنین حاکم بلشویکی روسیه به امان‌الله خان شاه افغانستان وعده داد که آزادی بخارا وخیوا را به رسمیت بشناسد . اما نه تنها که آزادی این دو کشور مستقل را به رسمیت نشناخت بلکه سرزمین های پنجده ، روشان وشغنان راکه جزء وقلمرو افغانستان بود ضمیمهٔ خاک روسیه ساخت . روس ها بعداً هم انواع دسایس را دربرابر افغانستان بکار بردند تا با تسلط برآن هرچه بیشتر به بحر هند نزدیک شوند .

صدق وثبوت این ادعا نیازی به تفصیل وتوضیح ندارد . پیشروی روس ها بسوی جنوب، اشغال مناطق آزاد واسلامی آسیای میانه چیز پوشیده وقابل انکاری نیست و اشغال افغانستان را امروز همه بچشم سر می بینند؛ دولت‌ها ، ملت ها وتاریخ همه شاهد هستند .

روسیه بلشویکی برای اشغال افغانستان در آینده ونزدیک شدن به بحرهند مصروف طرح وتطبیق‌دسایس بود که نیم قارهٔ هند از زیر یوغ استعمار انگلیس به استقلال رسید و متصل به آن کشور مستقل وآزاد پاکستان، برای مسلمانان نیم قاره تشکیل گردید . روس ها از بمیان آمدن کشور پاکستان سخت متأثر و مصیبت زده شدند وپاکستان را نه تنها مانعی در رسیدن خود به بحر هند میدانستند بلکه از بمیان آمدن وحدت پاکستان وافغانستان در آینده به اساس عقیدهٔ اسلامی احساس خطر میکردند . زیرا دراین صورت امکان قیام مسلمانان تحت اشغال روس ها در آسیای میانه ودرنتیجهٔ آزادی‌آنها، زمینهٔ ازهم پاشیدگی امپراطوری‌روسیه بوجود می آمد وآرمان توسعهٔ سرحد طبیعی امپراطوری روسیه تا بحرهند به خاک مدفون میگشت.پس روسها، هم برای توسعهٔ امپراطوری خود تا بحرهند وهم برای‌حفظ قلمرو امپرا-طوری ، محو ونابودی کشور اسلامی پاکستان را هدف عمدهٔ استراتژیکی خود قرار دادند وبرای دستیابی به این هدف دسایس خود رابه‌مشکل

واز سه طریق بمرحلهٔ اجرا گذاشتند.

دسیسهٔ اول روس ایجاددشمنی میان دو کشور اسلامی پاکستان وافغانستان ازطریق دامن زدن موضوع به اصطلاح پشتونستان بوده است و واقعاً یکی ازعوامل اصلی وعامل نهایت قوی که در نتیجه روسها به افغانستان نفوذ کردند وکشور مارا وابسته ساختند تااینکه کمونیزم رشد نمود وبه حاکمیت رسید ، همین مسئلهٔ به اصطلاح پشتونستان بوده است . در طول شصت سال اخیر موضوع پشتونستان فقط توسط مزدوران روس دامن زده می شد وبا طرح این دسیسه حکومات فاسد افغانستان در ترس از پاکستان نگهداشته شدند وبرای نجات ازاین ترس کورکورانه درآغوش روسها رفتند وبه دامن آنها افتیدند . رویداد ها وواقعات مستند وانکار نا پذیر تاریخی از زمان شاه امان الله تا حاکمیت کمونست ها به بسیار وضاحت وتفصیل این مطلب را ثابت می نماید که این مقالهٔ کوچک گنجایش تشریح وتوضیح آنرا ندارد .

دسیسهٔ دومی ، دوستی دایمی روسیه باهندوتحریک حاکمان هندی برعلیه پاکستان بوده است که این امر سبب چند جنگ خونین بین پاکستان وهندو ها گردید. ودسیسهٔ سومی تجزیه نمودن خاک پاکستان بود تا زمینهٔ محو کامل کشور پاکستان ازنقشهٔ جغرافیایی دنیابوجود بیاید . چنانچه بنگله دیش به اساس همین دسیسه از پیکر پاکستان جدا گردید .

روس ها با استفاده از این سه مشکل وسه شیوهٔ متذکره میخواهندصوبهٔ بلوچستان وصوبه سرحدرا بنام پشتونستان وبلوچستان ازپاکستان جدا ساخته وضم افغا نستان نمایند که بعداً جز وامپرا طوری شان خواهدبودودر این صورت پلان رسیدن سرحد امپراطوری روسیه به بحرهند تحقق می یابد وتوازن قدرت هم به نفع روس ها تغییر میخورد وامپراطوری روسیه یک امپراطوری جهانی میگردد . وصوبهٔ سند وپنجاب را هندو ها اشغال نمایند وضم خاک خود سازند وبه این شکل کشوری بنام پاکستان ازنقشهٔ جغرافیایی محومیشود.

اکنون روسهادر همسایگی کشور پاکستان خود را رسانیده اند ، با بکار بردن انواع دسایس کمونستها را در افغانستان حاکم ساختند و در پاکستان مزدوران ودست نشاندگانی را برای استفادهٔ آیندهٔ خود بمنظور اشغال سرزمین پاکستان تربیه نموده اند . حاکمان هندی راکه بصورت دایم در دشمنی با پاکستان نگهداشته اند . اکنون باز هم در مرحلهٔ تهاجم علیه پاکستان آماده می کنند واین خطر با لقوه وبا لفعل است که پاکستان رادر معرض تهدید ونابودی قرار داده است پس چه چیزی میتواند این خطررا ازپاکستان دفع کند ؟

آیا زبان دیپلوماسی روسیه که فریاد احترام به آزادی پاکستان و عدم مداخله در امور داخلی آنرا سر دهد میتواند در بر طرف ساختن



خطر نابودیء پاکستان قابل قبول باشد؟ !

آیا عقد قرار داد با دولت کمونستی کابل در مذاکرات ژنیوا می تواند منافع ملی پاکستان راحفظ و خطر تهدید و نابودی پاکستان را رفع نماید ؟!!

پاکستان در رفع این خطر چگونه می تواند اطمینان حاصل کند، به زبان دیپلوماسی و تعهدات روس‌ها اعتماد می کند ویا عملکرد گذشته روسیه را که در برابر همسایگان جنوبی خود انجام داده اند محک و معیار صداقت و اخلاص روس‌ها قرار میدهد ؟

پاکستان برای معیارقراردادن هر کدام این دو موضوع می‌تواند به تاریخ نه چندان گذشته بر گردد ، فقط تاریخ شصت سال اخیر را ورق بزند . حتی حاجت تکلیف به ورق زدن تاریخ هم نیست ، همین اکنون به سوی مرز شمال و شمال غرب خود ببیند که سیلاب ویرانگرسرخ چگونه ایستاده است !

این سیلاب از کجا آمده است از هزار ها کیلو متر دور تر از پاکستان ! از آنسوی مرزچند مملکت آزاد و مستقل کمعستی شان، استقلال شان ، حاکمیت ملی شان ، تمامیت ارضی شان ارزش ها و مقدسات دینی شان پایمال تجاوزواشغالگری روسیه ملحد و غارتگر گردید .

چه چیز توانست در آن مناطق مانع تجاوز ، اشغال وویرانگری سیلاب سرخ کمونیزم گردد ؟

آیا لنین بعد ازحاکمیت‌ش آزادی بخارا و خیوا را وعده نداده بود ؟

آیا زبان دیپلوماسی روسیه، اشغالگری و توسعه طلبی ، تجاوز و مداخله را در کشور مستقل وآزاد دیگری تحت هر نام و بهانه یی محکوم نمی کند؟

آیاروس ها خودراحامی ومدافع مردم زحمت کش وکارگر و نهضت های آزادیبخش ضد استعماری و امپریالیستی معرفی نمی کنند ؟

پس چرا سر زمین همسایه های آزاد و مستقل جنوب خود را اشغال کردند و ضم امپراطوری خود ساختند.

چرا به افغانستان مسلمان و آزاد هجوم آوردند و حکومت ملحد و دست نشانده خودرا درکابل نصب نمودند ؟

سیلاب سرخ کمونیزم وروسیه وحشی و جهانخوار که میخواهدسرحدات طبیعی امپراطوری خودرا تابحر هند ادامه بدهدده سال است که در کشور همسایه و در بدیوار پاکستان باتمام ویرانگری های خود ایستاده است .

این سیلاب ویرانگر ومدهش دردامنه های هندوکش و سلیمان فقطباقربانی یکنیم ملیون شهید ملت مسلمان افغانستان سد شده است نه توسط مذاکرات دیپلوماتیک وامضا نمودن ورق های بی‌مفهوم و بی محتوا در بالای میزها.

اگر این سد ، ویران شود ، سیلاب ویرانگر سرخ از ارتفاعات هندوکش بلند شده وبه سرعت سوی دشت های هموار پاکستان سرازیرمیگردد وآنگاه قرار داد ننگین ژنیوا که صدراعظم پاکستان به رهبران احزاب سیاسی کشورش گفته بود که منافع ملی پاکستان در مذاکرات ژنیوا ازالویت خاص بر خوردار خواهد بود ، تا در به جلوگیری آن نمی باشد وباسرازیر شدن سیلاب سرخ به پاکستان ، پاکستانی باقی نمی ماند که منافع ملی اش حفظ گردد .

راه دفع خطر بالقوه‌وبالفعل که پاکستان را در معرض نابودی قرار داده است فقط حمایت برادرانه، مخلصانه و راستین پاکستان از جهاداسلامی افغانستان تاسرحدپیروزی جهاد و حاکمیت مجاهدین در افغانستان است .

اگر مجاهدین افغانستان بامقاومت و پایداری ، با شهامت و دلیری خود علیه روسیه متجاوز و الحاد کمونیزم جنگیدند و بااین ایثار بی دریغ و قربانی بی‌حساب خود کلمهٔ خدا را عالی داشتند ، بیرق اسلام را بر افراشته نگهداشتند ، عزت و سر

بلندی خود را حفظ نمودند و برای آزادی ومبارزه علیه تجاوزواشغالگری استکبار کمونیزم در دنیا نمونه و سر مشق گردیدند ، کشور مسلمان پاکستان هم در حمایت بی دریغ و شجاعانه خود از مجاهدین ومهاجرین افغانستان باتحمل تهدید ها و فشار ها صاحب افتخار و عزت گردید . کافهٔ مسلمین دنیا از این شجاعت و شهامت پاکستان مسلمان بمثابه انصار مدینه تقدیر و تمجید مینمایند .

حفظ این افتخار و سر بلندی برای پاکستان بازهم در ادامهٔ حمایت شجاعانه ،مخلصانه و بی دریغ آن از جهاد افغانستان نهفته است. این امر نه تنها مایه افتخار پاکستان خواهد بود بلکه موجودیت پاکستان ومنافع ملی پاکستان هم صد در صد وابسته به پیروزی جهاد افغانستان است .

حمایت پاکستان از جهاد و مجاهدین افغانستان در ده سال جهاد اگر بخاطر بهره برداری ومعامله گری مادی و سیاسی بوده باشد و اکنون با امضای قرار دادژنیوا بخواهددست رو به سینه مجاهدین بزند و از حمایت بر حق جهاد افغانستان دست بردارد نه تنها که این کار یک خیانت ننگین و فراموش ناشدنی در برابر اسلام وملت مسلمان و با شهامت افغانستان خواهد بود بلکه خیانت بزرگ در برابر پاکستان وملت مسلمان پاکستان نیز میباشد.

اگر دیروز حکومات فاسد ونامسلمان افغانستان به فریاد ابراهیم بیک مجاهد قهرمان بخارا که گفت « امروز بخارا فردا افغانستان» وقعی نگذاشت ، امروز پاکستان باید از آن حرف تاریخی عبرت بگیرد.

جهاد اسلامی افغانستان برای حفظ و سلامتی پاکستان در حقیقت نعمت بزرگی است که پاکستان باید قدر این نعمت را بداند و با اخلاص و راستی از آن حمایت بدارد و هر گاه خدانا خواسته جهاد اسلامی افغانستان به شکست روبرو شود وسلطه کمونیزم بر افغانستان استحکام یابد ،آنگاه پاکستان هم در زیر پاشنه های آهنین ارتش سرخ کمونیزم نابود خواهد شد.

دنیا باید این را بداند که ملت مجاهد افغانستان در استمرار و تداوم جهاد بر حق خود علیه تسلط و حاکمیت کمونیزم مصمم اند . ملت مجاهد افغانستان جهاد اسلامی خود را به دستور و هدایت پاکستان یا کدام کشور دیگری آغاز نکرده اند که اکنون با امضای موافقت نامه های بی محتوا وبی مفهوم درغیاب شان ، از ادامه جهاد دست بردارند .



جنيوا نيمګړی تړون او د مجاهدينو دريځ

سيدعبدالله

خو د پاسه شپږ کاله د ژنیو د مذا-
کراتو دولګی غږیده ، د دغه دولګی
غږ به کله په زوره او امید بخښونکی- او کله
به هم وروورو او مأیوس کوونکی و. په
دی هکله به چا یو څه ویل او چا بل څه .
کله چې د ژنیو د خبرو اترو کوم پړاو
رانږدی شو نو شوراوزوږ به پورته شو
چې هغه ده !! جوګه کېږي . هرو مرو به
تړی کومه مثبته نتیجه راووځي . د هر
پړاو د خبرو له پیله به یو ځانګړی حالت
رامنځ ته شو . د افغانستان د رهبری په نسبت
به چا یو دول تبصره کوله او چا بل دول
سیاسی ستر ګروږ (مبصرینو) به د خپلی خبر-
کتیا له مخی اټکلونه کول. پوهانو او
څېړونکو خو به د خپلی دسیسی سم اوضاع او
حالات د عقل له غلبیله په چاڼ کړل مزمونږ
ځنو ساده او د دښمن له چال او دسایسو له
ناخبره ورونو خو به خپل د زړه دولول را تول او
ګران افغانستان ته د تللو په تکل به لی
شاته وترل او د افغانستان د سوچو د مرپړی
هر اړخیز حل به لی دومره ساده او اسان
ورپیښاو مېچی تا به ویل د سر ترا انتظار مو
هډو کړی نه‌وی او پیاده د تورخم په لور
رهی شوی وای .

دښمنان لا څه کوی دوستانو به
هم پرته له دی چې د ژنیو د نیمګړو مذا-
کراتو عواقب په نظر کی ونړی په مجا-
هدینو پړه اچوله چې ولی دوی د دوی
پښتول دروغجن سول د خبرو اترو او د
اسکان په صورت کی د لړون مخالفت کوی

نیمګړی مذاکرات په دی معنی ځکه
چی په دغو خبرو اترو کی اصل
خوا و (مجاهدینو او روسی یرغلګرو)
برخه نه درلوده. ځنو ځنو خو به لا
دا هم ویل او اوس لی هم وائی
چی مجاهدینو او مهاجرینو خو ځکه د ژنیو
د خبرو اترو مخالفت کوی چی له غوږی
پیرته خپل هیواد ته ستانه شی، دلته
په مزو چرچو سردی .

خو دا هر څه دوخت تېر الدی
وو، ځکه د مذاکراتو بهیر لا وروستی
پړاو ته نه و رسیدلی او د انتظار شېبو
هغسی لا دوام درلود . خو ددی
هر څه سره سره ددی معنی په نسبت
د مجاهدینو دریځ څوږ او څرګند و
زمونږ جهادی مخکښانو او د جهاد
په تودو مورچو کی پرتو تور زلمو
مجاهدینو له همغه پیله د مذاکراتو
دغی نیمګړی لړی ته د اهمیت او د
رېړی د حل په جهت کی د اغېزمنی
لاری په توګه نه کتل. زمونږ جهادی
مخکښانو په وار وار د ژنیو مذاکرات
غندلی او هغه لی د افغانستان د اسلامی
انقلاب د تلپاتی کارنامو په نسبت
څرګنده جفا او د افغانستان د (۱۳)
لکه شهیدانو په وینو ملنډی وهل
بللی وو ځکه د دغه دول خبرو اترو
نه د افغانستان د مظلوم او بی ګناه
مسلمان اولس د هیلو او ارمانونو د
پوره کېدو ، زمونږ د کونډو او
یتیمانو د تسلی او همدارنګه زمونږ

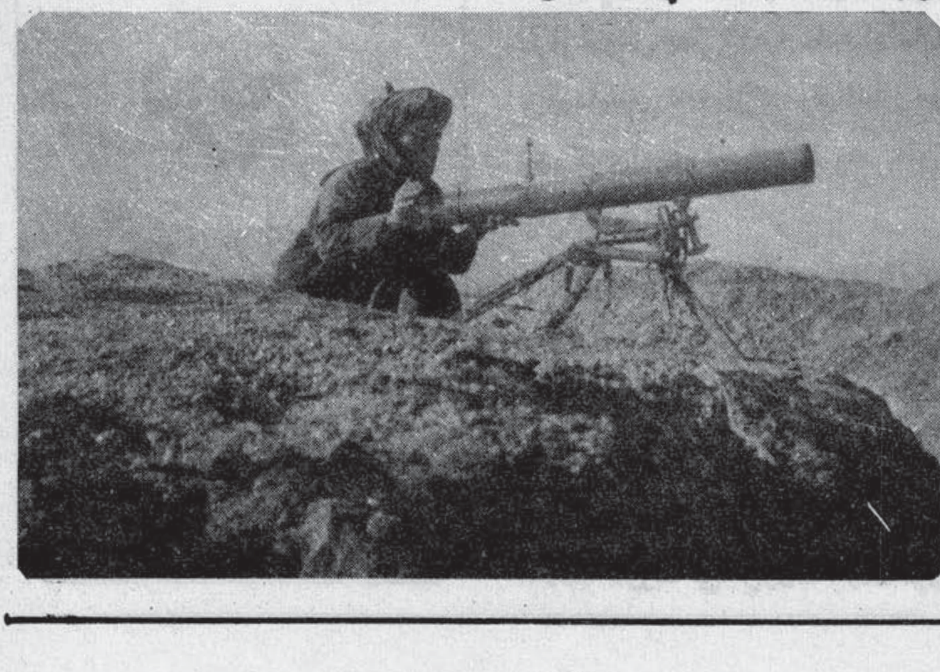
د زړوراو مېړنو مجاهدينو دقربانيو نتائج او ثمر لاسته راوړ لواو دسولې راوستلو هيله او توقع ـمحا له‌اوناشونې ښکاريږي .

د ايمان او غيرت په وسيله سنبال مجاهدينو ترورونتي ښري او دروس او د هغه دلاس کښېنول‌ي رژيم دېر ډېر ښو تر ښشې ی ماتې ـاو په افغانستان کې د مجاهدينو له خوا د اسلامي حکومت تر رامنځ ته کېدو پورې د وسله وال جهاد هود کړي او اوس هم په خپل دغه پريکنده تصميم ټينګ ولاړ دي .

دټيرو لسو کلو په اوږدو کې روسي پوځونه او دهغوي زرخريد غلامان په افغانستان کې د داسې جنايتونومرتکب شول چې حتی‌السان ئې په يادولو هم شرميږي . د ظلم او ناروا تسول هغه دولونه ئې د افغانستان په مسلمان ملت عملي کړل چې‌مشاهده خوئې‌پريږده په يادولوئې غونې زيـږ زيـږ کيږي . ميندې ئې پورې کړې ،ماشومان‌ئې يتيمان کړل پاک‌لمنې حياداري‌پيغلې‌ئې ـرتورې‌ـ کړې، په لکونوښځې ، نر ،بوډاګان ځوانان او ماشومان ئې په وينو کې لت پت کړل ، پـه زرګونو بې ګناه مسلمانان ئې معيوب او دبدن لـه غړونوغړونه بې‌برخې کړل ، کورونه ئې وران او کښتونـه ئې وسوځـول په لکونو انسانان ئې د بې‌ګناه جرم په بدل کې له ربړونو ، کړا وونو اومصائبوډک دهجرت ژوند تيرولوته اړايستل ، لنډه دا چې دشمالي‌سائبريا له قطبي خرمان راکښته شول او د آسيا په زړه کې پروت ـمسور افغاني ګاشن ئې‌تالاترغې کړ .

خو دالله (ج) پـه احسان د افغانستان مسلمان او شيرزمن ملت دنړي يوستر ښکيلا ککرځواک ـمره په لـړه دغره ووهله او دهغوي دزور قـوت او طلسم دولکې ئې مات او دړې وړې کړ . روسان په خپله ليرونه ، اودافغانستان دمجاهداولس په وړاندي په خپله کمزوري ډيرژر پوه شول او داحقيقت ورته جوت شو چې داآزاد اوخپلواک ملت دغلامې په زنځيرونو نه تړل کيږي ، نوځکه ئې‌يـولړ دسائس اونيرنګونه‌په‌کارواچول چې‌دجينوامذا کرات‌هم‌ددغو دمايسو پوه کړي وه . روسانوتردې پخوا هم زمولړ په جهاد کې دله ستړي کيدونکي مجاهد ملت د تيرايستلو په خاطر د ملي پخلاتوب ، يواړ خيزي دزبندي او مخلوط حکومت ليرنګونه په کار اچولي ووچې له‌نيکه‌مرغه دمجاهدينو دسخت عکس العمل له امله دناکامې سره مخامخ شول . روسانوته وتيښتي بله کومه لاره ورپاتې نشوه چې ځان ته ځه د ختمو پوزه کيږدي او له افغانستان څخه خپل‌يرغلګر پوځونه وباسي، نو هغه ووچې دژنيو دتړون او معاهدې په لټه کې شول ترڅو په دې وسيله و کولاى شي د اړيوالو ذ هنيږنه د مجاهدينو په وړاندې د خپلې ماتې او ناکامې نه واړ وي او په خپـل شکست پـرده واچوي ، او اړيوالوته داسې وښئي چې ګنې پخپله خوښه لـه د افغانستان نه پوځونـه وباسي .

د ۱۹۸۸ ميلادي‌کال داپريل په (۱٤) ليته د ژنيو نيـکړ ی او يو اړخيزه‌معا هده لاسليک شوه‌او د دغه



لاسلیک له مخې روسانو د مشي د مهاشتي له (۱۰) لیتي نه د خپلو پوځونو په ایستلو پیل وکړو اوګمان کیږي چي د روان میلادی کال تر پایه به خپلې ټولې قوای وی د افغانستان له خاورې نه و باسي. داچي لوموړی معاهده د چا له خوا او د چا په ضمانت لاسلیک شوه ګران لوستونکی ښه خبر دی چي په دې تړون کې مجاهدینو ګډون نه درلود لوځکه مجاهدین د غه نیمګړی او ناقص تړون ته څه ارزښت نه ورکوی. دغه معاهده نه یواځې داچي نیمګړی او ناقصه ده بلکه د روس او د هغوی د غلامانو دکتو اوسیاسي بهره برداری په خاطر رامنځ ته شوی ده. روس غواړی د دغې نیمګړی او ټش په نوم معاهدی له وروسته هغه مقاصد ترلاسه کړی چي دلسوکلو په موده کی ئی له مجاهدینو سره دجنګ په ډګرکی ترلاسه نه کړای شول روسان غواړی چي د کابل موجوده ګوډا کی رژیم پخپل حال پاتې شي او د روسانو تروتلو وروسته دهغوی اهداف اومقاصد پرمخ بوځي اوله همدی امله وه چي دمعاهدی د لا سلیک په وخت کی ئی د انتقالی حکومت په هکله د پاکستان له پیشناد سره موافقه ونکړه.

روسان په لنډکی لری سر له همدا اوسه د خپلو پوځونو دایستلو ترپایه د افغانستان دمزدور رژیم له لاری د افغانستان پرخلکو یو مقدار نقدی پیسی جامی، بوټان، ارتزاقی مواد او دارو تیار ورځیني نور مواد وویشي او په دی توګه د افغانستان په د ننه کی د نجیب د حکومت مقبولیت زیات کړی، او همدارنګه د ځینو اصلاحي او تعاوني کارونو په سر ته رسولو سره به په بین المللی سطحه هم د نجیب حکومت د یو شمیر بهرنیو هیوادونو له خوا دتائید اوملاتړ سبب وګرځي.

د اخبارونو اوخارجي راډیوګانو په اساس روس غواړی چي خپل یو شمیر پوځ په افغانستان کی پټ وساتي تر څو د نجیب حکومت د بقاء او پایښت سبب شي. په دی ورستو وختوکی دیری راډیوګانی اواخبارونو ددی شاهددی چي روسانودافغانستان دتجزئی او ویش په اړه ځني کامونه پورته کړی. د مثال په توګه د افغانستان په شمال کی ئی د (سرپل) په نامه د بلخ او جوز جان ولایتونو له ادغام څخه یونوی ولایت تشکیل کړی په مزار شریف کی د پوهنتون تأسیس اود شمالی برخود امورولپاره د صدراعظم د معین ټاکل ددی خبری څرګنددلیل دی چي روسان هڅه کوی افغانستان له داخلي اغتشاش او بد امنی سره مخامخ کړي او د افغانستان د تجزیه کولو مقصد ئی تر سرمشی.

دا او ددی په څیر نور مقاصد دی چي روسان ئی ترسره کول غواړی او په همدی امیدئی دژنیو دنیمګړی معاهدی د لاسلیک لپاره لاس اوپښې وهلی خو موږ پوره باور لرو چي انشاءالله د روسانو دغه هیلی به هم ډیر ژر له خاورو سره خاورې شي ځکه د خدای په فضل اومرحمت د افغانستان دلورو برخو په څیر په شمالی برخو کی هم جهاد ډیر منظم او پیاوړی دی.

موږ جهاد د کومې معاهدی له مخې نه و پیل کړی او له دژنیو په څیر د کومې نیمګړی معاهدی او تړون په لاسلیک کیدو سره خپله وسله په ځمکه نږدو، زموږ مجاهد ملت د روسی ښکیلاکګرځواک له منګولو له دخپل ګران هیوادافغانستان دبشپړی آزادی او هلته د عدل او انصاف په بنسټ د یو بشپړ اسلامی حکومت د رامنځ ته کیدو په خاطر قیام کړی او تر څو ئی چي دغه اهداف ترلاسه کړی نه وی وسله وال جهاد به همدغسی جاری وی. ځکه خو له یوی خوا د ژنیو ټش په نوم تړون په کلکه غندی او ردوی. او له بلی خوا هغه دخپل مقاومت او جهاد په مخه کی کوم خنډ نه ګڼی او په هیڅ ډول ارزښت ورته نه دی قایل.

مجاهدینو د بری تر وروستی منزل پوری د جهاد پوخ هوډ کړی او انشاء الله ډیر ژر به په یوه آزاد اسلامی او سر لوړی افغانستان کی د ویاړ من ژوند او واک خاوندان شي. والسلام

استاد برهان‌الدین «ربانی»

استقلالیت انقلاب

وابستگی فکری و فرهنگی

دردناکترین فاجعه برای ملتها دوراليست که بعد از برخورد های خونین با استعمار گران و پرداخت بهای سنگین به آزادی میرسند و به نیرو و تسلط نظامی و سیاسی سلطه جویان غارتگر اجنبی خاتمه می‌بخشند اما سر انجام بعلت خلای فکری و ناتوانی و ضعف فرهنگی تابع فکر و فرهنگ همان سلطه‌گرمی شوند .

یورش‌های فرهنگی وجنگهای ایدیولوژیک غرب‌علیه ملتهای مسلمان از روزگاری شدت میگرفت که سهاجمین صلیبی طی چند قرن حمله و تسلط غارتگری ترور و اختناق سر انجام به شکست ورسوائی مجبوربه‌ترک کشورهای محکوم و اسیر شده اند .

لوئی نهم پادشاه فرانسه آنگاه که در جنگهای صلیبی در مصر اسیر گردیده و در شهر « المنصورة» زندانی می‌شود ، و بعد از آزادی‌این مطلب را به حیث دستور کار آینده استعمار گران غربی رهنمائی می کند؛ اگر خواسته باشید مسلمانان‌را شکست بدهید با سلاح با ایشان نه جنگید ، چه‌در جنگ مسلح شکست می‌خورید باعقیده و فرهنگ شان که رمز قوت و نیرومندی آنهاست مبارزه نمائید .

شبیه این مطلب را گلادستون صدراعظم (نخست وزیر) انگلیس‌در پارلمان کشور ش یاد آورده شده و می‌گوید : تا زمانیکه قرآن ،کعبه و از هر ، مورد احترام مسلمانان است انگلستان نمی تواند بر تسلط خویش در کشور های مسلمانان ادامه دهد. عقیده و فرهنگ و پایگاه‌ها ی تربیتی در جهان اسلام سر عظمت ورمز قوت مسلمانان بوده ، ودشمنان اسلام میدانند تنها با تسلط نظامی قادر نیستند ملتها ی مسلما ن را محکوم و غلام سازند ، لذا در صدد آن هستند تا مسلمانان را از عقیده و فرهنگ شان بیگانه سازند و چون موفق شوند که نسلهای جوان‌مسلمان را از فرهنگ اسلامی بدورنگاه داشته

مسلمانان را از اخلاق و سلوک اسلامی شان تجرید نمایند وقوانین ونظامهای اجتماعی غیر اسلامی رابر جوامع آنان حاکم سازند ، دیگر قادر خواهندبود قرنها آرام و بدون تشویش برکشور های اسلامی حکمروائی کنند .

اینجاست که از قرن نوزدهم به بعداستعمارگران همه پلانهای استعماری خویش را درجهت تغیر هویت‌اسلامی ملتهای مسلمان بسیج نموده وابستگی فکری و فرهنگی اساس کار آنها رادر راه نابودی مسلمانان تشکیل میدهد.

آنجاکه برای برانداختن خلافت عثمانی بر نامه ریزی میشود تنهاکار به سقوط رژیم خلافت اسلامی پایان نیافته ، بلکه برای ریشه‌کن ساختن فکر و فرهنگ ، رسم‌الخط و زبان دینی وفرهنگی مسلمانان ترک‌ووابسته ساختن آن‌ملت غیور به غرب مسیحی رسم‌الخط لاتین جای حروف عربی را میگیرد ، و بعداً قوانین غربی عوض شریعت اسلامی جایگزین می شود .

استعمار گران روسی بعد از اشغال آسیای میانه‌به کشتار ونابودی دسته جمعی و از بین بردن استقلال سیاسی و غصب کامل سر زمینهای ملل اسلامی در آن سامان اکتفاء نکرده ، بلکه با محو کامل همه آثار فکری و فرهنگی و وابسته شدن آنان به فرهنگ ویرانگر کمونیزم همه روابط شان را با تاریخ و فرهنگ و معتقدات مذهبی شان قطع نمودند .

کتابهای دینی نابود، رسم‌الخط عربی به الفبای روسی عوض شده ، و با مکرو نیرنگ خاص زبانهای محلی را بر مبنای گرامر روسی طوری

عقیده و فرهنگ و پایگاه‌های تربیتی در جهان اسلام سر عظمت و رمز قوت مسلمانان بوده و دشمنان اسلام میدانند تنها با تسلط نظامی قادر نیستند ملتهای مسلمان را محکوم و غلام سازند.

تدوین، رایج ورسمی ساختند که دیگر اهل این لهجه وزبانها مجبور بودند برای یادگرفتن زبان خود زبان‌روسی را یاد بگیرند و برای پراگنده ساختن ساکنان ریاست اسلامی قومیتهاوزبانهای محلی را تاجائیکه ممکن بود رسمی نمودندمثلاً درداغستان یازده‌زبان‌محلی رسمی شد .مساجد ومدارس را نابود گردند واز جمله (۲۹۲۸۹) مسجد همه را ویران و تنها ۱۳۱۲ مسجد را وآنهم تحت نظارت دقیق حزب کمونست باقی ماند تا در مناسبات رسمی ودید ازهیأت‌های خارجی کشور های اسلامی‌دروازه هایشان بازگردد، این همه جنایات برای آن صورت میگرفت تا ملتهای محکوم کاملاً از لحاظ عقیده و فرهنگ بروسها وابسته گردند ، وشخصیت‌ملی وهویت‌اسلامی شان بکلی نابود گردد .

در کشور عزیز ما افغانستان تلاشهای خائنانه در جهت وابستگی فرهنگی وفکری ازدیر زمانی دردست اجراء است .

تازه بعدازبرگشت امیر امان‌الله از سفر اروپائیش این حرکت آنقدر سفیهانه وبادبدبه درانی شروع شدکه حتی خواستند دهقانان فقیر ومردم بی بضاعت ما که زندهٔ شان پیراهن و مردهٔ شان کفن نداشتند کلاه وپتلون اروپائی به‌تن‌نمایند . و این سیه‌کاری‌ها همه بنام تمدن و مبارزه با عقب ماندگی آغازشد بعدها در دوران‌ظاهر خان حرکت درجهت وابستگی‌فکری ابعاد وسیعتر یافت اما با تغیر شکل، سرمایه گذاری های فکر فرهنگی کشورهای مختلف درمدارس‌وپوهنتون

به نحوی در آمد که شهر کابل و مؤسسات تعلیمی آنرا به عجائب خانه بی سرو سامانی عوض کرد ، که هیچکس نمی دانست هدف ازاین‌همه مؤسسات چیست ؟ لیسهٔ حبیبیه رابه

وابستگی فرهنگی : احساس خودی و غیرت، استقلال ذاتی و روحیه آزاد منشی را در نهاد انسانهای وابسته نا بود می‌سازد

فرهنگ امریکائی ونجات‌رابه آلمانها تسلیم کردند استقلال مربوط به فرانسوی ها شد ، پولتخنیک‌وتخنیکم ومؤسسات تعلیمی حربی در اختیار روسها قرار گرفت ، باز در سطح تعلیمات عالی پوهنځی زراعت انجنیری وتعلیم وتربیه مربوط به امریکائیها، علوم واقتصاد به آلمانها، طب وحقوق از آن فرانسویها شد ، آنهم قسمتی از درامهٔ بود که در جهت وابستگی فرهنگی ملت به نمایش درآمد و سرانجام روسها دیگران را از صحنه بیرون راندند وهمه چیز را تصاحب کردند، والبته پیش بینی هم میشد که باید درتلاشهای غارتگرانه روسها میدان را از دیگران می بردند، چه ساحه عملیات شان نسبت به دیگران وسیع و سرمایه گذاری شان چندین برابر دیگران بود نه تنها می خواستند در اقتصاد ، سیاست ، دفاع وامنیت عمیقاً نفوذ کنند، بلکه سرپرستی موسسات کلتور و زبان ملی و از جمله زبان ملی پشتوی ما را از طریق پشتو ټولنه بصورت درست زیر پوشش خود قرار داده و برای آموزشهای عالی در رشته زبان شناسی و اعطای دوکتورای زبان و ازجمله در زبان ملی پشتو گروه‌گروه افراد را به روسیه می فرستادند و دو باره آنان بعنوان دشمنان فرهنگ و زبان ملی ما به کشور بر می گشتند .

حرکتهای‌وابسته‌سازی‌دوران کار صدارت داؤد داستان غم انگیز است که‌همهٔ‌ملت‌ما‌از آن آگاهی دارند که سرانجام منجر به سقوط کشور در دامن روسیه واشغال نظامی آن شد.

وابستگی فرهنگی،احساس خودی و غیرت،استقلال ذاتی‌وروحیه آزاد منشی رادرنهادانسانهای‌وابسته نابود می سازد پیا درک این حقیقت جای تعجب نیست که‌در دوران داؤد بی حیائی و بی حجابی بنام نهضت اجتماعی اعلان وپشتیبانی گردد .

و کمونستهای مزدور و بی فرهنگ خلق و پرچم ناموس کشور وحریم میهن را در اختیار غارتگران روس قراردهند وابستگی فرهنگی خون غیرت را در رگ رگ وابستگانش خشک ساخته انسانهای آزاد را برده و غلام یا دنباله رو و بی ماهیت می سازد . دانشوران را فاقد بینش و بی دانشان را در قطار جانوران اهلی قرار میدهد ، روی این حقیقت هرگاه کور چشمی وکور دماغی دکتر طه حسین مصری را می خوانیم که در اوج وابستگی فکری به فرهنگ غرب می نویسد « عربها باید تمدن مغرب زمین را باهمه خیر و شروتلخ و شیرینش فرا بگیرند » به این حرف مسخره تعجب نمی کنیم، زیرا چون دل ایشانرا فرهنگ غیر اسلامی سیاه کرد دیگر جز سیه کاری وکج اندیشی چیزدیگری نمی توان از آن انتظار برد . وابستگی فرهنگی عامل زوال ملتهاست .

ابن خلدون در مقدمهٔ خویش می نویسد ؛ ملت های مغلوب تابع اقوام غالب و قدرتمند شده در آداب و رسوم ، لباس و تعاملات روزمره وقضایای مختلف اجتماعی از آنها پیروی‌می کنند، وچون ملتی ذهناً مغلوب و تابع دیگران شد بزودی منقرض و نابود می گردد .

مصیبت بار ترین پدیده وحرکت های اجتماعی و سیاسی در جهان اسلامی توسط عناصر شکست خوردهٔ ذهنی و وابستگان و دلباختگان فکر وفرهنگ اجنبی در میان مسلمانان به ظهور پیوسته است . اینها که وزن خود را در برابر فرهنگ های

اکنون که انقلاب اسلامی ما وارد مرحله حساس و فیصله کن شده است و راه برای پایه گذاری دولت اسلامی باز شده است آنچه باید ازهمه مهمتردر برنامه های بازسازی‌کشور منظور نظر همه قرار گیرد تضمین فکر و فرهنگ اصیل اسلامی در همه ابعاد زندگیست دیگر اردوی ما روسی و تعلیم و تربیه ما امریکائی بوده نمیتواند آداب و رسوم اقتصاد و سیاست ، تعلیم و تربیت ، ادبیات و علوم همه باید صبغه اسلامی بگیرند

اجانب از دست می دهند، دو حالت برایشان دست میدهد یا اینکه غلام و بردهٔ فکر و فرهنگ اجنبی میشوند و لذا هر آنچه که در کشور با داران شان رایج است همه را یکسره می خواهند به کشور های اسلامی انتقال دهند و لو مقاع کنده و استفراغ شده هم باشد .

و گروهی که خود را کاملاً نباخته اند اما احساس ضعف و ناتوانی می کنند و خودرا چون جرقه خردی درمیان کتله هائی از ظلمت می یابند، لذا میخواهند یکسره درمیان ظلمتها نابود شوند .

انحراف های ذهنی ، تقلید های کور کورانه ، رژیمهای قلابی غیر اسلامی، سیستم های گندیده حقوقی ، روشهای عبرت کش آداب و رسوم اجتماعی، آنها و صدها مظاهر فساد دیگر زاده وابستگی های فکری وفرهنگی در جهان اسلام است آنجا که در غرب مسیحی در اثر انحطاط کلیسا دین ازسیاست جدا شد پیروان فکر فرنگ در کشور های اسلامی اسلام را ازسیاست جدا خواندند ، واعلان نمودند که باید دین در گوشه های معابد بخزد و به کار رهنمائی مردم و سیاست و ادارهٔ کشور غرض نگیرد ، حتی که این اندیشه غلط راه را بسوی برخی دست اندر کاران علوم اسلامی باز کرده تا آنجا که بعضی آنان چون شیخ محمد عبده سیاست را نفرین کرده اند وعده‌ئی به تائید غربیها در موضوع جدائی‌دین‌از سیاست کتاب‌ها نوشتند حتی در کشور خود ما هم برخی‌از حلقه های مذهبی تحت تاثیر غیرمستقیم این‌گونه تبلیغات‌قرارگرفته و از سهمگیری حتی در انتخابات شوری و کار های اجتماعی و دولتی امتناع ورزیدند .

اکنون که انقلاب اسلامی ما وارد مرحله حساس وفیصله کن شده است و راه برای پایه گذاری‌دولت اسلامی باز شده است آنچه از همه مهمتر در برنامه ها باز سازی کشور منظور نظر همه ما قرار گیرد تضمین فکر و فرهنگ اصیل اسلامی در همه ابعاد زندگیست ، دیگر اردوی ما روسی و تعلیم و تربیه ما امریکائی بوده نمیتواند آداب و رسوم، اقتصاد و سیاست ، تعلیم و تربیت،ادبیات وعلوم همه باید صبغهٔ اسلامی بگیرند « صبغة الله ومن احسن من الله صبغة » فرهنگ الحادی، اندیشه های التقاطی نباید بسوی دل و دماغ جوانان ما راه یابد ، و در غیر آن اگر اشغالگران را از سنگر گاه های کشور برانیم دوباره دراذهان واندیشه ها سنگر گیری خواهند نمود و دیگرآن وقت یارای مقاومت را ازدست خواهیم داد به امید آنروز که آخرین سنگر فساد ذهنی درمیان امت اسلامی مان درهم کوبیده شود .

عبدالاحد عشرتی

الحاد و دهریت

ساختمان حکومت کمونستی

. گوربه چف وقتی به تاریخ ۲۰ - ۱۱ - ۸۶ عازم هندوستان بود ، در توقف کوتاهی که در ازبکستان نمود خطابهٔ تهدید آمیزی ایراد نموده در خطابه خود یک بار دیگر به صراحت اعلان نمود که : ما به خدا عقیده نداشته و برضد این عقیده مبارزهٔ بی امان و سر سختانه را واجب میدانیم کارمندان دستگاه دولتی که گاه گاهی در عبادتگاه حاضر میشوند ، مخالف حیثیت و مقام اداری و مقررات حزبی دیده میشود ، باین ترتیب کنفرانس فریب دهنده را که قبلاً بنام «اسلام» در ازبکستان دایر نموده بودند ، نقض و نقاب منافقت را از روی خود بر داشتند و بار دیگر عناد و کینهٔ دیرینهٔ خود را در برابر اسلام آشکار گردانیدند و کارمندان دولت را هوشدار دادند که نه تنها با اسلام قطع رابطه کنند بلکه برای امحای دین بصورت اعم بکوشند و اخلاق کمونستی را که عبارت از دروغ ، منافقت ، فحشا اباحت شرابنوشی ، ترور ، ظلم و غصب اموال مردم است سر مشق خود قرار دهند واز صداقت وحرمت دیگران ، پاکیزگی ، لطف و شفقت که از اخلاق بورژوازی است جداً خود داری نمایند . و این خطابهٔ است که روزنامه «پراودا» منتشرهٔ ازبکستان نشر ودر صفحه اول خود جا داده است وخبر گذاری اسلامی ایران آنرا چنین پخش کرده است :

گوربه چف: عدم اعتقاد به خدا باید تقویت شود ! !

گورباچف رهبر روسیه خواستار تعرض جدیدی علیه انتقادات مذهبی در روسیه شده است . وی این سخنان را هفته پیش در جمهوری ازبکستان شوروی ایراد کرد که یکی ازمراکز دین اسلام در این کشور است ، ولی متن سخنان وی بروز «جمعه» پس از پایان سفرش در هندوستان منتشر شد .

«جیمس هاریس» یکی از گزارشگران بی بی سی از مسکو چنین می گوید : میخایل گورباچوف در نطق خود گفت که باید با پدیده مذهب بطور جدی وبه طور سازش ناپذیر مبارزه کرد ، وی گفت که عدم اعتقاد به خدا باید تقویت شود وتبلیغات بیشتری در این جهت صورت گیرد .

میخایل گورباچف همچنین مطابق معمول به این نکته اشاره کرد که کمونست باید ابتدا به وضع خود در این مورد نظم و ترتیب بدهد ، گورباچف از مقامات عالی رتبه که مدعی دفاع از اهداف کمونست هستند اما در مراسم مذهبی نیز شرکت می کنند انتقاد کرد ، اظهارات گورباچف عمدتاً در انتقاد از اسلام بود و این سخنرانی را در تاشکند در ازبکستان که یکی از مراکز رسمی مسلمانان روسیه است ایراد کرد ، تعداد مسلمانان روسیه در حدود پنجاه ملیون نفر است ودولت شوروی که نگران سرایت احساسات ضد کمونستی بنیادگرایان مسلمان در ایران است ، فعالیت های مذهبی در بخش آسیای مرکزی روسیه را بدقت تحت نظر دارد ، میخایل گورباچف این سخنرانی را در اوایل هفته گذشته ایراد کرد وبا آنکه بطور رسمی گفته

اند که اظهارات او حائز اهمیت بسیار بوده متن نطق او تا اکنون در مسکو منتشر نشده بود ، یکی از علل تاخیر در انتشار این سخنرانی در مسکو ظاهراً این بوده است که رهبر روسیه بر سر راه سفر خود به هندوستان کشوری که در آن مذهب مسئلهٔ بسیارحساسی است درتاشکند سخنرانی کرد .

موضع اسلامی مارکسیسم

درکتاب «آلتی دورینگ» همان مطلبی راجع به خدا جوئی ذکر می گردد که گورباچف آنرا بتاریخ ۲۴-۱۱ / ۸۶ یکبار دیگر درتاشکندنقل نموده وبه مردم می‌رساند یعنی :

«باید بطور منظم تبلیغات خدا ناگراوعلمی گسترده ای‌رابراه‌انداخت» واین گفته لینن را تکرار می کند که «بایستی دین را براندازیم » و«مبارزه با دین باید بصورت مبارزه بخاطر ریشه کن ساختن دین باشد » .

مسلمانان روی همان دشمنی که مارکسیست‌ومارکسیست بچه‌ها بادین دارند میدانند که‌آنها همه وقت بنشراین مطالب بر ضد دین خصوصاً دین اسلام می پردازند که :

۱ـ اسلام دین طبقاتی است (۱)

۲ـ افسانه بهشت وجهنم که‌در قرآن آمده است باتناقضاتی بسیاری همراه است (۲)

۳ـ مبارزه با مذهب‌نه تنهامبارزه با ایدیولوژی مضر است بلکه مبارزه ای به منظور پاک کردن افکار بشری از تریاک می‌باشد (۳)

۴ـ دین یکی از شکلهای قلب شده ومحرف شعور اجتماعی وانعکاس پنداری در اندیشهٔ انسانها است که بر آنان حکومت می کند (۴)

۵ـ هستی متعالی همانا جوهر انسان است ، لحظه حساس تاریخ هنگامی خواهد بودکه انسان آگاه شود که تنها خدای انسان خود انسان است (۵)

باین ترتیب واضح است که تیوری میان‌تهی ومشمئز کننده مارکس در جهت مقابل غرایز و طبایع‌بشری قرار گرفته است و پایه های خود را روی الحاد اساس می گذارد در اینجا ناگزیر باید گفت وقتی انسانهای به خدا و روز و اپسین و پاداش اعمال نیک معتقد نباشند چرا باید از عدالت نام میبرند ؟ و چرا خداناگراخود را مکلف بعدالت بدانند ؟ این ها چرا باید از فقرا و رنجبرها باید باصطلاح بدفاع برخیزند؟ آیا دشمنان بشریت میتوانند دوستان بشریت‌باشند؟مارکسیزم ومارکسیست بچه ها عقیده جازم دارند که انسان ها در یک سطح نازلتر از حیوانات قرار دارند وقتی مارکسیست ها از پروردگار جهان انکار می کنند ، باید عقیده کرد انسان نزد آنها حیوانی است که فقط سخن می‌گوید ازهمین جا است که همه آرزو های انسانی را در خواب ، خوراک واشباع‌جنسی محصور می گردانند .

اینک ساختمان هیکل کمونستی را از کتاب‌طبقه جدیدمولفهٔ میلوان جیلاس خلاصه می کنیم :

درانقلاب‌های‌پیشین ، شیوه‌های پرحساله در مسایل ایدیو لوژیکی وانحصار حکومت به تقریب تازمانی ادامه میداشت که انقلاب هنوز به ثمر نرسیده بود ،ولی در انقلاب‌های کمونستی انقلاب خود نخستین‌پدیده حاکمیت استبدادی وتوتالیتر گروه معینی است . . .

درکشورهای کرانه بالتیک هزاران نفر به سبب شهادتی که دیگران‌درباره اندیشه ونظرات سیاسی پیشین‌آنان داده بودند محو ونابود شدند .

درکمونیسم‌شیوهٔ‌ترور‌واسارت مردم تامدتی مدیدی پس از انقلاب نیز ادامه می‌یابدوحتی دربرخی‌موارد پیشرفت وتکامل‌حاصل می کند .

انقلابیونی که آرمانها وشعارهای انقلاب‌را موبمو می‌پذیرند وساده لوحانه به پیروزی آن باور دارند ، اغلب دستخوش نابودی و انهدام میشوند .

پیش از انقلاب عضویت در احزاب کمونستی به منزلهٔ آمادگی جهت فداکاری های بزرگ بود ولی اکنون که حزب در رأس حاکمیت قرار گرفته است عضویت دران به منزله تعلق ووابستگی به طبقه ممتاز ومرفه است ، هستهٔ مرکزی چنین حزبی را نیز استثمار گران قدرت مند تشکیل میدهند .

در روسیه سطح زندگی به موازات افزایش محصولات صنعتی ارتقاء نیافت سبب آن بود که طبقه جدید بیشتر دست آوردهای اقتصادی ودیگر انواع دست آوردهای جامعه راکه مرهون زحمات وفداکاری‌های انبوه مردم بود بخود اختصاص دادند .

در روسیه ودیگر کشور های کمونستی طبقه مالک و استثمارگر جدیدی پدید آمده است ، که یکی از خاصیت های طبقه جدید فرمانروائی آن برمالکیت جمعی است .

کار جمعی کردن کشاورزی درواقع چون بیکاری دهشتبار وخانمان بر اندازبود ، این اقدام ابلهانه مورد تائید طبقه جدید قرار گرفت ، زیرا قدرت حاکمهٔ طبقه مذکور را قوام واستحکام بخشید وضع مادی آنها عالیتر شد ، ان مالک ویلاها، اپارتمانهای زیبا ، مبلهای قشنگ و بسماری ازاین قبیل شدند .. آنها درآسایشگاه های به استراحت می پردازند که هرگز دردسترس دیگران نیست .

مسئلهٔ تاسیس کلخوزها وسیاست دولت شوروی درباره کلخوزها ، نمودار روشنی ازماهیت استثمارگرانه طبقهٔ جدید است .

- کمونست ها پس از دردست گرفتن حکومت به سهولت باسرمایه داران وملاکان بزرگ به تصفیه حساب پرداختند .

کمونست ها هرگز موافق آزادی نیست خصوصاً آزادی سیاسی از این روباهرگونه آزادی دشمنی می ورزند وبهانه اش دراین دشمنی نیز دفاع ازملکیت سوسیالیستی است گفتار گروه زمامداران باکردار شان تضاد ومتغایر است زیراگروه زمامدار هدفی جز تحکیم ملکیت وبسط قدرت سیاسی خویش را ندارند .

حاکمیت کمونستی و مالکیت ان به تقریب همواره در اختیار گروه های معینی است .

کمونست‌ها وعده میدهند که همه اختلافات طبقاتی را ازمیان برمیدارند ولی در حقیقت اختلافهای طبقاتی را فزونتر می سازند ، آنها دراجرای این منظور هرگز از دادن شعار باز نمی ایستندولی درعمل راهی را دنبال می کنند که تمام وکمال مغایرگفته‌ها وشعارهای آنها است .

شیوهٔ حکومت کمونست ها یکی از ننگین ترین صفحات تاریخ بشر بشمار میرود حاکمیت کمونستی بازیرکانه ترین شکل استبداد وخشن ترین نوع استثمار همراه است .

درنظام کمونستی مردم به سرعت می فهمند که مجاز چیست وغیر مجاز کدام است ، درنظر آنان قوانین و تصویبنامه ها وجود ندارد تنها آن مبانی و اصول نا نوشتهٔ که تعیین کنندهٔ



رابطه دولت و اتباع است حائز اهمیت شمرده میشود .

همه میدانند ، ادارهٔ امور کشور بخلاف آنچه در قوانین آمده بر عهدهٔ کمیته‌های حزبی و پولیس مخفی است به‌اصطلاح « نقش رهبری کننده حزب » هرگز تصریح و معین نشده ، قانونی وجود ندارد که پلیس مخفی را در ادارهٔ امور مردم مختار بشناسد ، ولی پلیس در عمل قادر مطلق است ، هیچ قانونی ، محاکم و قاضی ایرا به تبعیت ازپولیس مخفی و کمیته حزبی وا نمیدارد ولی در وقایع ، محاکم و قاضی تابع و فرمانبردار پولیس مخفی هستند .

حوزهٔ حزبی سازمانی است که بالقوه وجوددارد وبس ، تصمیمات عمده را حزب اتخاذ می کند نظر کسانی که در انتخاب دولت یا رهبران سازمانهای معین شرکت داشته اند منشأ هیچگونه اثری نیستند

قوانین نا نوشته در عمل حاکمیت واقعی را تنها به کمونست‌ها وا گزارده است (یعنی تصمیم مقامات حزبی و پولیس مخفی هرچه باشد قانون پنداشته میشود) .

رهبری حزب ، تفکر اعضای حزب را نیز زیر نظر و تحت رهبری خود قرار میدهد . . . اعتقاد مطلق و کور کورانه نسبت به عادلانه و والابودن بینش طبقه جدید و حزب مربوط امری است ضروری این وظیفه ایجاب میکند که نسبت به دیگر گروههای اجتماعی و سائر اندیشه‌ها اقدامات بسیار بیرحمانه صورت پذیرد .

انها معتقد اند که بدون سر کوبی دیگر گروه های اجتماعی برقراری حاکمیت کامل برجامعه میسر نیست . . . سرکوبی دیگرگروههای اجتماعی به معنای تصفیه حساب خود سرانه و بیرحمانهٔ طبقه حاکم با مخالفان بوده و برقراری وحدت ایدیولوژیکی اجباری در حزب به مفهوم سرکوبی واعمال فشاربیرحمانه در درون طبقهٔ حاکم است .

حزب ، فرمانروای کشور و صاحب ثروتهای آنست و همه افکار و اندیشه های آنرا در اختیار خود دارد « پرولیتاریا ، یا گوساله‌بیجان » در دست حزب است .

(حاکمیت مردم درکمونستی خواب و خیال است) کار گران کشاورزان و توده های مردم از حکومت بی بهره اند . . . در نظر انان کسب پیروزی درمبارزه بخاطر احراز قدرت آنست که شخصی به نیمه خدا تبدیل گردد (نعوذ بالله).

جاه طلبی و حرص بی اندازه برای به چنگ آوردن قدرت و سؤ استفاده از ان به همان اندازه جبری و نا گزیر است که رشوه خواری . . . و دولت کمونستی حتی خود را در برابر رشوت می فروشد .

جلسا ت ساز مانهای حزبی مجالس مشاوره بی دولتی وکنگره‌ها فقط برای نمایش و صدور اعلامیه های رسمی است ، این جلسات و کنگره ها تنها برای تائید تدابیر متخذه در محافل دوستانه است .

لینن مفهوم دولت را به‌مفهوم جبر نزدیک کرد ، بهتر است گفته شود ، لینن دولت را دستگاه ظلم و ستمی نامید که به کمک‌آن طبقهٔ از جامعه ، طبقهٔ دیگر را به اسارت خویش می آورد ، لینن ضمن کوشش برای دریافتن فورمولی مناسب جهت بیان ماهیت دولت نوشت « دولت یعنی چماق » .

در جریان استنطاق مهمترین مسئلهٔ اعتراف متهمین است ، آنان باید خود اعتراف کنند به اینکه با رژیم موجود به‌دشمنی برخاسته‌اند، موضوع اتهام خود مؤید ان نکته است ، سوالهای که فاقد هر گونه ارزش هستند بعنوان اعتراف متهمین در ارتکاب گناه مورد استفاده قرار می گیرند . . . تاریخ روز کار معاصر عمل غدارانه تر ، غیر انسانی تر بیرحمانه تر و غیر قانونی تر از کار های دولتهای کمونستی علیه مخالفان سراغ ندارد .

انتخابات در کمونستی طبق گفته « کلیمنتیو اتلی » شبیه به‌مسابقه اسپ دوانی است که تنها یک اسپ در ان شرکت دارد ، پارلمان کمو-

لستی قادر به اخذ کمترین تصمیمی نیستند ، اعضای متملق و چاپلوسی این پارلمانها که با دقت فراوان از پیش توسط حزب دست چین شده اند نه امکان و نه جرئت آن را دارند که مسائل را به‌دلخواه خویش مورد بررسی‌وصلاحه قراردهند یعنی پارلمان کمونستی را که « آرامگاه » نماینده گان نامیده اند اسم بجا است ، آنها فقط حین اعطای رأی میتوانند کارت های حزبی خود را بعلامت موافقت بلند کنند وبس ، در آنجا رأی منفی اصلاً در طول تاریخ پارلمان روسیه دیده نشده است .

شخصیت انسانی در نظام کمونستی از موجودیت خویش باز استاده است و همه مردم به چرخهای گردندهٔ بی زبان و بی شخصیت بدل شده اند که بنا به خواست و ارادهٔ جادوگر قدرت مند در درون دستگاه دولتی فاقد رحم و عاطفه به چرخش در می آیند .

در نظام کمونستی ، شخصیت‌ها هیچگونه اعتمادی به آینده و فردای خویش ندارند ، دولت به انسانها امکان آنرا میدهند که از حد اقل نعمتهای زندگی بهره مند شوند ، شروط براینکه تمام وکمال تابع اراده و خواستهای دولت باشند .

خروسچف « خروسی چف » اعتراف کرد که یکی از خطا های ستالین کشتار جمعی ونابودی کامل خلقها بوده است « ولی این تنها ستالین نیست که به کشتارجمع پرداخته است بلکه همه کسانی که در نظام کمونستی حصه دارند کشتار جمعی را نشانه افتخار وتبارز وخدمت به کمونستی میدانند » .

پیشرفتهای اقتصادی در جهتی قرار می گیرد که بیش از هر چیز پاسخگوی منافع طبقه حاکم است . . . کمونستها بخود حق میدهند دراداره کشور از شیوه های خود کاملاً استفاده کنند و انحصار خود را در زمینه مالکیت محفوظ دارند .

درسال ١٩٤٠ قانونی اعلام شد که طبق آن هیچیک ازاتباع کشور حق انتخاب آزاد کار را برای خویش ندارند و در صورت ترک خود سرانه کار تولیدی خود به مجازات میرسند

در نظام کمونستی کار اجباری (کار داوطلبانه) حاصل انحصار ملکیت حزبی بر همه و یا بتقریب همهٔ ثروت جامعه است .

درنظام کمونستی وضع کارگران که در اردو گاههای کار اجباری بسر می برند باوضع بردگانی که‌در روزگار باستان می زیستند تفاوتی ندارد .

در کمونیزم اعتصاب میسر نیست ، سبب اصلی نیز آنست که در کمونیزم تنها یک مالک وجود دارد که همه مواد و کالا و همه نیرو های‌کار گری در اختیار او- است .

بقیه درصفحه (١٠٥)



داکتر طاهر صدیق

خرس زخمی

تازه با ریدن امانته آرام‌گرفته بود هنوز آب گل آلود از دامنه ها از زیر لای نازک برف‌جریان داشت. ابر های آسمان پارچه‌شده‌بود ،آسما ن نیلگون در میان توده های سپید ابر این سوو آنسو بر فراز کا بل نمای خاص داشت سبزه های نورسته‌بهاری در سمت آفتابی صخره سنگ ها این سو وآنسو بنظر میخورد . هوای‌بهار آمده‌بود اما هنوز بوی بهاری بمشام نمی رسید .

کودک هر روز صبح‌دستمال‌بر چهره و دستکش‌ها بردست‌ازهمین راه میگذشت؛از کنار سیم های خار دار از باریکه راهٔ دامنهٔ کوه‌بسرعت‌پائین میامد و بزودی خود را به حصه‌اول خیر خا نه میرسانید، آنجا که پدرش ورکشاپ ترمیم موتر داشت .

باسیمهای خار دار ، با پایه های سمنتی ، با بارک های عسکری با تانکهای استاده با پهره های چشم آبی و دست به ماشه خوب آشنابود. میدانست که چند پایه‌از سیم خاردار را بکذ رد ، قرار گا ه را بـه آخـر رسانیده‌است میله‌های‌تانک ، سربازان بیگانه و بارک های چوبی دل او را زده بود . اکثر اوقات وقتی به این بارکها نزدیک می شد چشما نش را دور میداد و خیال می نمود که‌این همه چیز های نا خواسته‌را ندیده‌است اما چاره نبود گاه گاه چشما نش به چهره های ناخواسته ،به عراده های ناخواسته وبه‌بناهای‌ناخواسته‌میخورد.

در دلش چیز های میگشت. و در چرت‌فرو میرفت ، زیرلب‌چیز های میگفت ، بی اختیار بلند آه میکشید با خود میگفت ایکاش این‌ناخواسته در سرا هم نمی بودند تا از هر جا می خواستم میگذ شتم ودر هرجادلم می خواست د رنگ میکردم .

یک روز صبح دید عراده های تازه به این قرار گاه آمده است،لاشه های تانگ پارچه های توپ ، توته های موتر حتی‌پر خجه های طیاره . حیران ماند که چه شده است ؟ در چند روز این لاشه ها بیشتر و بیشتر می شود نمیدانست چه می کنند در خیالش میگشت که میخواهند این لاشه ها را آب کنند و بازآنرا سلاح بسازند ، اما میگفت کو کورهٔ آن در داش ها و کوره های خورد این کار ممکن نیست

در چند روز اخیر این لاشه ها بیشتر و بیشتر می شد و درخلال‌یکی دو هفته کوه آهن در صحن قرار گاه ساخته شد . با خود می گفت‌روسها با این لاشه ها چه می کنند بعضاً در فکرش می آمد که بعضی پارچه های این لاشه ها به درد می خورد از پرزه های آن میتوان در تر میم عراده ها‌استفاده کرد بعد پیشانی‌اش گرفته می شد و دست راستش به حیث علامت نفی حرکت می کرد و چنین فهمیده میشد که میگویدنه، ما ل دشمن است رنگ دشمن و مال دشمن در گور چقدر خوب می شد اگربجای کار گرفتن ازان‌این لاشه‌ها را یکسره آتش زد تا شعله های‌آن به آسمان بلندشود در فکرش میگشت که‌روی لاشه‌های تانگ وزرهپوش‌ها تیل اندا ختند ، روی موترهاتیل انداختند روی سر بازان دشمن تیل انداختند ، همه یکجا در گر فتند، شعله های شان به آسمان بلند شد ، جرقه های آتش این سو و آن سو می پرد ، فغان دشمن بـه هـوا می

شود و همه دار و مدار آن خاکستر می شود باز به لبانش خنده مید وید خنده ء تلخ توأم با قهر تو أم با اندوه آنگاه چهره این پسر بچه رنگ میاورد ، سپید میشد ارغوانی میشد و بعد به حالی عادی بر میگشت .

امروز دیدلاشه های تانک ها را با عراده ها بالا کرده اند روی لاشه ها پرده نازک برف دیده می‌شد و روی سیاهی لاشه ها آب برف به پائین جریان داشت و سپیدی برف و روشنی آب از دور نشان داس و چکش را بر بدنه‌لاشه ها نشان میداد. امروز خوب دید از یکی نشانش ناقص شده ، ازدیگری میله‌اش شکسته، آن دیگر زنجیر ندارد و لاشه دیگر شکاف در بغل دارد . فکر کردچرا! بعد فهمید که اوه ، این همان تانکهای زده شده ، وموترهای منهدم شده و طیارات فرو افتاده‌است اکنون معنی حرفهای پدرش برای او روشن شد که روز هادر ورکشاپ وشب‌ها در خانه با دوستان قصه میکرد یک روز از ده سبز و روز دیگر از پغمان یک شب از لوگر وشب دیگر ازجلریز حرف میزدوآهسته و آهسته میگفتند امروز قوا رفت وانروز بر آن حمله‌شد و چندلهچقدر تلفا ت بر داشت .

. خوش شد و بسیار خوش شد فهمیدحقیقت از چه قراراست ، اینک بار اول بود که نشان ضربه مرد م خود را بر بدنهٔ تانک ها و لا شه موتر ها و هلیکوپترها میدیدتانکهای دشمن و طیارات روس که گاه وبیگاه بر مجاهد هموطنش حمله میکرد واما اگرخرابی ووحشت میکردند خود نیز ضربه میخوردند و مجبور می شدند دوباره بجای شان بنشینند .

یکبارگی ترس‌ازتانکها ، ترس از طیاره و ترس از لشکر دشمن از دلش دور شد دید این تانکها و این زرهپوش ها پست همت می شکند و پامال غرور هموطنش می شود ، هموطن مجاهدش ، هموطنش که در صخره ها ، در دره ها و در وادی‌ها در کنار سرک ها و یا اطراف شهرها مرکزگرفته اند و بر کاروان‌ها وواحد های روس ضربه میزنند .

امروز خوش بود . دیدلاشه‌ها بر عرا ده ها بار شد ه و آماده حرکت است . یکی نه ، دو نه، بلکه دهها و یکی بدنبال دیگر، یک کاروان بزرگ ، لیکن نه‌کاروان‌علامت جنگی‌بلکه یک‌کاروان‌ورشکسته‌وپارچه شده ، کاروانی‌نه از سر بازان سر بلند وسلاحهای خوفناک ، بلکه کاروانی شامل سربازان‌سر افگنده و تانکهای در هم کوفته ،نه نمونه فتح *وغرور) بلکه نشان سر افگندگی و روسیاهی .

فکر کرد باز امروز موتر ها در سرک عمومی تردد نخواهدداشت زیرا او دیده‌بود هربار که کاروان روس بحرکت می‌افتد ، اختیارسرک‌ها بدست روسها است . فکر کر د در نز د یکی ورکشاپ شان عراده ها همه استاده اند و در پوران همه انتظار اند که چه وقت‌کاروان روس حرکت می کند و موتر های دیگر روان می شوند . او بار ها شنیده بود که امروز سالنگ بند است ، سرک‌شمال‌بنداست، سرک خیرخانه‌بند است‌برای‌اینکه‌کاروان‌روس‌تیرمیشود.

با مشاهده کاروان لاشه‌تانکها او فکر کرد روسها کوچ می کنند باز ، گفت ، نه ، اگر روسها کوچ میکردند ، چرا تانکها ی سلامت را نمیبرند که شکسته و ریخته خود را میبرند . چراتوپ های‌خودرانمی‌برند، چرالشکرخودرانمی‌بردلشکر که‌با‌دیدن آن‌چیز های‌درذهن کودکانه‌اش‌خطور میکرد . حیران بودازین همه‌تانکهای شکسته و سوخته چه کاروا نی جور شده است دفعتاً چهره کودکانه اش شگفت . حالش تغیر کرد ، در لبانش خنده دوید دید روسها این‌سو وآنسو میدویدند، خود را جمع و جور میکنند، این‌جاوآنجارا می‌بندندروس‌ها روی لاش تانکها ترپال می‌اندازند . نه برای جلو گیری از ریزش برف و باران ، بلکه برای‌جلوگیری ازریزش حرف های رهروان، رهروانی که در طول راه با این کاروان رو بر و می شود حتماً آنها خواهند گفت‌ببین‌این ترسو ها ، این شکستی ها از شرم

زمانه لاش تانگ و بدنه‌سوخته موتر ها و زرهپوش های خود را می برلد .

نزدیک درب و رودی قرارگاه شده بود ، رو بروی باغ بالا ، آنجا که درخت های سرو راست و استوار استاده بودند و ریزش برف و سردی سرمانه‌آنها راخمیده ساخته بود و نه زردگونه ، مقابل زیارت پیربلند، دامنهٔ کارتهٔ مامورین، دورتر‌ازین‌ها تیغهٔ کوه های آسمائی وشیردروازه که‌اندوه جریان روزگار وگشت‌گذار قوای دشمن برسینه هرکدام گرانی میکرد .

کودک در نزدیکی پهره دار روس رسید. بی اختیار دست راستش بالا رفت الگشتانش بلند شد ، خنده کرد بلند خنده‌کرد ، خندهٔ طفلانهٔ با با آواز کودکانه . میخواست چیزی بگوید .

میخواست بگوید کجا . . . کجا ؟ که مرمی به چهره‌اش خورد، چهرهٔ معصوش،چهرهٔ سفید وخندانش.

کودک‌آخ .. خ ... خ گفت و برزمین افتاد . او بخون غلطیده‌بود . خون پاکش با آب گل آلود آمیخت و چون سیل روان گشت ، بسوی سرباز دشمن ، سربازی که بر او فیر کرده بود. چرا ؟ آخر چرا هیچکس نمیدا لست ، چرا، او بیرون از جالی خاردار ، بیرون قرارگاه دشمن ، در راه روان هدف مر می عسکر روس قرار گرفت ؟

کودک می نالید ، در خود می پیچید و در خون غوطه میزد . مرمی کاری بود . کودک نه توان گریه داشت و نه یارای ناله ، ناله وگریه در سینه اش گره خورده بود . فقط ای‌ن‌سوو انسودست‌وپامیزد.گویی پرنده است که میخواهد به آسمان پرواز کند و اما پروبالش تیغ جفای زمان شکسته ویا بر گلویش تیغ صیاد دویده است .

اولین رهرو‌بر سر کودک رسید، خواست تا او را از جابردارد که صدای شلیک مرمی دشمن او را سرجایش خشک کرد . مرد سربالا نمود تا ببیند که چه شده ، دید چشمان خشمناک روس متوجه اواست وصیله سلاحش‌رابسوی اوساخته‌است. خواست تا باز دست پائین کند و دست‌پسر تیرخورده بگیرد که مرمی عسکر روس پیش پایش بر زمین اصابت کرد.

رهروان‌همه فهمیدندکه عسکر روس‌نمیگذارد کسی‌به‌وجود کودک دست زند ، کودک هنوز از دردمی نالید و دست وپایش حرکت‌می کرد، رهروان به گرد او جمع شده بودند همه بادست خالی دربرابر یک عسکر وحشی . عسکری که درداخل‌قرار- گاه عقب سیم های خار دار دست بما شه استاده بود . همه میخواستند در صدد چاره شوند . نا گهان پدر کودک رسید . او هرروز چند لحظه ناوقتتی ازپسر‌راهی دوکان‌می شد،دید در سر راهش در برابر چشمان غم زده رهروان کودکی بخون افتاده ،

بقیه در صفحه (۱۰۴)



تانک روسی که بدست مجاهدین از روسها به غنیمت گرفته شده

محمد اکرام « اندیشمند »

وضع زندانیان دراردوگاه های

کاراجباری درروسیه

اگرچه تاریخ ، خاطرات تلخ ووحشتناک همه جباران ، ظالمان ، یغماگران وزورمداران عصیان پیشه وکافر را ثبت اوراق خود نموده است وانواع شکنجه ها ، مظالم ، بیدادگری ها ، سیاه کاری ها وفساد انگیزی هائی راکه آنهادربرابرهمنوع خود انجام داده اند ، شرح کرده است ولی هیچ فردکافر، ستمگروسفاک تاریخ به اندازهٔ حاکمان جنایتگرو خداناشناس کمونیزم وهیچ نظام باطل وطاغوتی دنیابه اندازهٔ نظام الحادی وباطل کمونیستی در برابر انسان ومقام و حیثیت انسانی مرتکب جنایت وسفاکی ووحشت نگردیده است .

اید یالوژی ومکتب کمونیزم باطل ترین وضد انسانی ترین نظام اعتقادی است که تاحال در جامعهٔ انسانی بوجودآمده است. ازحاکمیت اولین رژیم کمونیستی که بار اول در روسیه صورت پذیرفت وبعداً به اثر اشغالگری وتجاوزات نظامی روس ها در چندکشور دیگر نصب گردید هفتادویکسال سپری میگردد ، ولی وحشت وجنایات این رژیم در این هفتاد و یکسال معادل وحشت و جنایاتیست که همهٔ رژیم های طاغوتی وباطل در طول تاریخ دربرابر انسانها انجام داده اند . حکومت کمونیستی نسبت به انواع حکومات استبدادی ودیکتاتوری که درطول تاریخ جامعهٔ انسانی سپری شده است ، مستبد تر ودیکتاتورتربوده است .آزادی مفهوم خود رابه آن حد که در جامعهٔ کمونیستی از دست میدهد در طول تاریخ زندگی انسان درهیچ جامعهٔ که ظالمانه ترین حکومت وجود داشته از دست نداده است . شکنجه ، مظالم جنایات وآدم کشی های حاکمان کمونیزم باآنکه ازلحاظ کمیت میزان قابل توجه راتشکیل میدهد از لحاظ کیفیت نیز نسبت به همه شکنجه ها وآدم کشی ها در طول تاریخ بی رحمانه تروو حشتناکتر است .

حاکمان کمونیزم وحکومت کمونیستی برای اذیت، شکنجه وقتل انسانها روش ها وشیوه های تازه یی رابوجود آوردند . هیچ زمام دارظالم وستمگر یک مملکت از آغاز زندگی انسان در روی زمین تاکنون شخصاً درشکنجه وقتل زندانیان سهم نگرفته وقتل وحشت ناک وهول انگیز انسانها رادرمحبس ها وزندانها برای تفریح وساعت تیری مشاهده نکرده است ولی حاکمان کمونیزم چنین کرده اند. استالین حاکم رژیم کمونیستی در روسیه از خانهٔ خود تامقر سازمان جاسوسی روسیه (ان ـ کا ـ و ـ دو)واکنون (کا ـ جی ـ بی) که به قصر لوبیانکا مشهور است واولین زندان متهمین سیاسی را نیز تشکیل میدهد ، سرک زیر زمینی اعمار نموده که شبانگاه با(لاورنتی بریا) رئوس سازمان به لوبیانکا میرفت وعملاً در شکنجه و قتل زندانیان سهم میگرفت وبرای خوشگذرانی وساعت تیری انواع شکنجه ووحشتبار ـ

ترین شکل کشتن انسانها را مشاهده میکرد. گفته می شود که استالین چندین ملیون انسان را بدین ترتیب به قتل رسالد ویاخود ناظر وشاهد قتل آنها بود .

تشکیل اردوگاه های کاراجباری

برای محبوسین سیاسی ، نوع جدید شکنجه و قتل انسانها است که حاکمان کمونیزم آنرا اولین مرتبه بوجود آوردند مناطق وسیع و سرد در شمال روسیه به اردوگاه های کار اجباری تخصیص داده شده است. دشت های وسیع ولامزروعی را باسیم خار دار محصور نموده اند وهمه ساختمانهای محوطهٔ اردوگاه از اتاق زندان تادفتر ماورین ، کار خانه ها ، فابریکات ، باغ ها وزمین های زراعتی توسط محبوسین در این اردوگاه ها اعمار شده است . شکنجه هایی که زمام داران کمونیزم برزندانیان اردوگاه های کار اجباری انجام میدهند وروش هایی راکه برای قتل وکشتار تدریجی افراد زندانی بکار میبرند کاملاً دهشت آور وهیبت ناک است. دراردوگاهها اکثرآمحبوسین سیاسی بسر میبرند وگاهی محبوسین جنایی هم ازآن بی نصیب نمی مانند. به بسیار سادگی وآسانی افراد ، بنام زندانی سیاسی محاکمه گردیده وبه اردوگاه های کار اجباری سوق داده می شوند. عادی ترین یک آدم روستایی رافقط به خاطر اظهار یک سخن اعتراض آمیزبنام زندانی سیاسی حداقل به ده سال حبس محکوم می کنند وبه اردوگاه های کار اجباری اعزام می نمایند . رژیم کمونیستی براساس اعمال زور وفشارو کار جاسوسی استوار است . در روسیه پای (کا-جی-بی) درهرفامیل کشیده شده است . هرگاه فردی به شوخی هم حرفی علیه رژیم ومکتب کمونیزم بزند به گوش (کا-جی-بی) میرسد وآنگاه سر نوشتش طبعاً به محاکمه وزندان واردوگاه کار اجباری کشانیده می‌شود . از این رو تعداد زندانیان اردوگاه های کار اجباری در روسیه خیلی زیادهستند. به صدهاهزار وملیون هاتن می رسند. زندانی سیاسی نه تنها در روسیه بلکه درهمه کشور های کمونستی زیادمیباشد. در چین

در سال های اول حاکمیت کمونیزم یکصد ملیون انسان زندانی سیاسی بود حاکمان درنده ووحشی کمونیزم، مائو رهبر انقلاب کمونیستی چین ، همان کسیکه امروز عده از پیروان جاهل وسیاه دل مکتب حیوانی کمونیزم که میخواهند وحشت وجنایت وسفاکی حاکمان کمونستی روئیه را از دامان مکتب کمونیزم پاک نمایند واورا الگو وقهرمان کمونیزم معرفی کنند،تنهاچهل ملیون انسان را در دورانی که وحشی را بنام انقلاب فرهنگی براه انداخته بودندبه صورت فجیعانهٔ قتل عام نمودند وهمه بخاطرداریم که درهمین سالهای اخیر حاکمان جدید رژیم کمونستی چین بعدازمرگ مائوبرای رفع خجالت وشرمندگی مکتب کمونیزم وفریب دادن مردم چین ومردم سایرکشورها، خانم مائو و چندتن از اعضای بلند رتبهٔ حزب کمونیست راکه در دوران مائو زمام دار بودند بنام اینکه درفجایع دوران انقلاب فرهنگی دخیل ومسؤل بوده اند ، محاکمه وزندانی نمودند . البته این تعامل همیشگی حاکمان کمونیست است. همه حاکمان برحال کمونیستی در کشور های کمونیست به استخوان های پوسیدهٔ حاکمان قبلی نفرین میفرستند تامردم متقاعد شوند که جنایتکار فقط همان حاکم قبلی بوده نه حزب کمونیست ومکتب کمونیزم. استدلالی که به خورد باشنده های جنگل هم جور در نمی آید .

زمان حبس اکثرمحبوسین اردوگاهها بصورت اوسط از پانزده و پاهژده سال کمترنیست. بسیار کسانیکه به پنج یاده سال حبس محکوم گردیده وبه اردوگاه ها برده شده اند، درآنجا به بهانه های مختلف سر پیچی از مقررات اردوگاه ، زمان حبس شان تاسی سال تمدید یافته است به اضافهٔ اجرای انواع شکنجه هایی که انسان تاکنون آن رانشنیده است .

دراردوگاه ها زندانیان به شکل بی رحمانه به انجام کار های جسمی

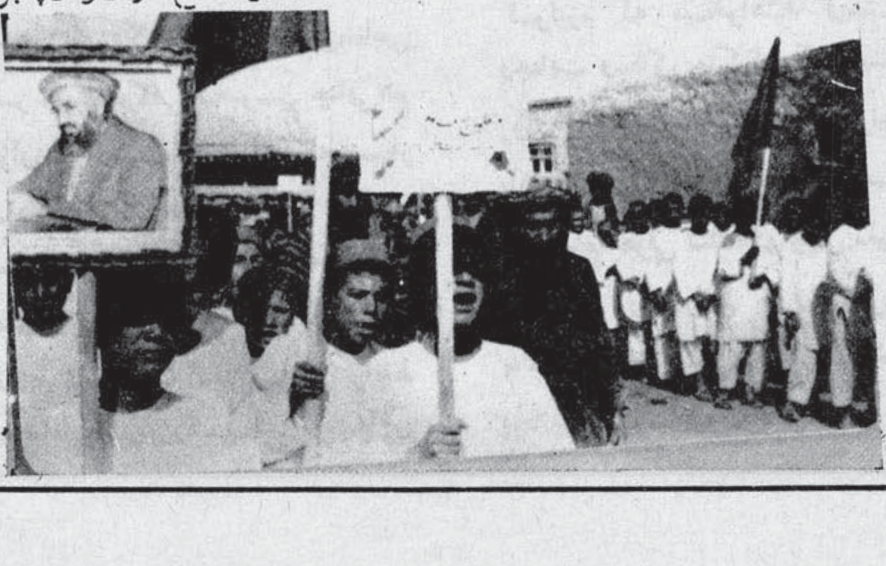
طاقت فرساواداشته می‌شوند وطوریکه از نام اردوگاه کار اجباری پیداست، زندانیان بیشترین وقت یک شبانه روز را در اجرای کار طاقت فرسا سپری می کنند، به حدیکه بسااوقات صدهازندانی باوجودمریضی وناتوانی جسمی ازمشقت وسختی‌کار جان‌میدهند ولی از کار معاف نمی شوند. کار زندانی‌کار تولیدی است، ازآبادنمودن زمین خشک ولامزروع سنگ زار وجنگلی شروع وتاتولید سامان وآلات مختلف‌صنعتی وپارچه جات درفابریکه واعمار ساختمان هاشامل می‌شود.

(اناتولی مارچنکو)باشندهٔشهر باراپینسک سایبریای روسیه یکی از محبوسین اردوگاه های کار اجباری دوران زمامداری‌خروسچف وبریژنیف است که چشم دید خودرا در مورد وضع زندانیان اردوگاه های کار اجباری و آنچه راکه خود شخصاً متحمل گردیده، بعد از آزادی درکتابی‌که بنام سیمای زنده بگوران نوشته است شرح می کند. او کتابش را به شکل خصوصی در روسیه منتشر نمود و در سال های اخیر در ایران به فارسی ترجمه شده است.

مارچنکو می گوید: «زمانی در زندان«ولادیمیر» حیات بسر می بردم بارها دچار ناامیدی شدم. گرسنگی و وبیماری وبالاتر ازین ها ضعف وعدم توانایی مبارزه با بدی، کار را به جایی می رساند که حاضر بودم به ماسورین وبه‌محافظین زندان‌حمله‌کنم تاسرا بقتل‌برسانند ویا بوسیلهٔ دیگری خود را از بین ببرم وناقص کنم. طوریکه در پیش چشمانم دیگران را مشاهده می‌کردم که این کار را می کردند. اما یک چیز بمن قدرت ادامهٔ زندگی دراین کابوس‌رامی‌داد، امید به اینکه‌ازاین جا بیرون خواهم آمد وآنچه راکه دیده ومتحمل شده ام برای همه باز گو خواهم کرد و به خودم قول دادم‌که به خاطرهمین هدف همه چیز را تحمل‌کنم ورنج را به پایان برسانم.»

زندانیان‌چگونه به‌اردوگاه‌های کار اجباری نقل داده می شوند؟

وقتی شخص متهم به جرم‌سیاسی دستگیر می‌شود، در نزدیک ترین زندان «کا - جی - بی» زندانی می گردد. واغلبا چند ماه در شرایط بسیار ناگوار بدون تحقیق نگهداشته شده و بعداً در تحت شکنجه های مختلف محاکمه می‌گرددودر محاکمه هم جزاعضای(کا - جی - بی) کسی دیگری حق اشتراک ندارد و آنگاه ورقی رابه زندانی می دهند که رأی داد گاه برایش ابلاغ شده است‌امضا کند. زندانی امضا می‌کند، زمان حبسش‌تعیین می شود وبرای سپری نمودن زمان حبس به اردوگاه های‌کار اجباری نقل داده می‌شود. زندانیان در موتر های مختلف سرپوشیده که در روسیه برای هرکدام آن نام های به خصوصی‌گذاشته اند نقل می‌یابند یکی از موتر های حمل و نقل زندانیان واگون‌هایی است که آنرا «ستالیپین» می نامند. «ستالیپین»نام رئیس پلیس‌مخفی روسیه‌قبل‌ازحاکمیت بلشویک ها بود. پنجره های واگون از داخل توسط میله های‌آهنی طوری مسدود شده که بیننده ازبیرون آنرا واگون عادی فکر می کند، ولی راکبین داخل واگون از آن پنجره‌ها بیرون را دیده نمی‌توانند. معمولاً درواگون ها دو و یا سه برابر از گنجایشان افراد زندانی را جابجا میسازند. التماس و تضرع زندانی ها برای محافظین مسلح درگشودن‌پنجره



های واگون برای چند لحظه هم که هوای آزاد داخل واگون شود بی نتیجه می‌ماند .

نوع جدیدی از شکنجهٔ طاقت فرسا ووحشت آوری که به زندانیان در داخل واگون تحمیل می‌گردد وآنرا می‌توان جنایت کاملاً جدید و بی سابقهٔ کمونیزم در برابر انسان نامید، دادن ماهی شور به زندانیان است در حالیکه در یک شبا نه روز فقط دو دفعه یک یک گیلاس آب جوش به آنها می‌دهند . زندانی از فرط تشنگی زبانش را می‌کشد و بی صبرانه بدنه داغ داخل واگون را می‌لیسد و با لبان خشک و زبان نیم بند که از تشنگی بدرستی نمی تواند تکلم کند ازمامورین مسلح التماس آب میکندولی ازطرف مدافعین حقوق زحمتکشان (۱) به تمسخر و استهزا روبرو می‌شود .

شکل دیگری شکنجهٔ محبوسین هنگام انتقالشان که آن هم درتاریخ نظیر ندارد موضوع رفع قضای حاجت زندانی ها است . درواگونیکه پانزده نفر زندانی جابجا ساخته شده است یک مبرز وجود دارد . محافظین مسلح در یک شبانه روز فقط یک دفعه به زندانی اجازه می دهند که جهت رفع قضا ی حا جت به مبرز بروند . آنهم بدین شکل که دروازهٔ مبرز باید باز باشد و محافظ زندانی را نظاره کند ووقت کافی هم دررفع قضای حاجت به زندانی داده نمی شود ، آب هم در مبرز وجود ندارد در غیر وقت معینه هر قدر زندانی دادو فغان کند که ضرورت به رفتن مبرز دارد به‌گوش محافظین نمی‌رسد بدین ترتیب زندانی ها پردرد ترین شکنجه را متحمل می‌شوند .

علاوه بر مردهازنهانیز زندانیان سیاسی را تشکیل می‌دهند ودرانتقال آنها به اردوگاه های‌کاراجباری همچو مردها معامله می‌شود .

اناتولی مارچنکو می گوید :

« وقتی مرا از زندان عشق آباد به آلماآتا روان کردند ، در واگونیکه من جمله زندانیان بودم سیزده زن زندانی نیز قرار داشت . جای زنها از مرد ها توسط میله های آهنی جدا شده بود . یکی از زن ها که طفل شیرخوار داشت با التماس زیاد از محافظ چیزی می‌خواست اما ازطرف محافظبه خشونت پاسخ منفی داده می شد . در این هنگام صاحب منصبی که مسؤل نقل زندا نیان واگون ما بود داخل واگون شد . زن با گریه از او خواست که طفل خود راکثیف کرده است برایش اجازه بد هد که پارچه تکه هایش راشوید . صاحب منصب در برابر تقا ضای زن پا سخ داد مهم نیست میتوانی صبرکنی . زن باز هم باالتماس بیشتر گفت آخر من چیزی برای پیچالیدن طفل ندارم ولی صاحب منصب گفت : وقتی که می زائیدی از من نپرسیدی و در را بست وبیرون شد .»

نوع دیگری از موتر حمل و نقل محبوسین اززندان های «کا ـ جی بی » به اردو گاه های کار اجباری موتر های بزرگ سرپوشیده است که آن را « زاغچه » نامیده اند . هیچ چوکی در آن وجود ندارد وزندانی‌ها را به حدی‌درآن پرمی کنند که آخرین افراد زندانی که توسط محافظین به داخل موتر انداخته مـی شوند به همان حالت غیر مستقیم که به پهلو ویا به روی بالای زندانی دیگری بیفتد به همان حالت تا اینکه دراوزهٔ موتر باز شود ومحبوسین خارج‌شوند، باقی می‌ماند . زیرا اجازه برای‌درست وستقیم ایستادشدن زندانی وجود ندارد . دروازهٔ موتر بسته میشود ، اما بدبختانه گاهی وقت چندین ساعت حرکت موتر بخاطرآماده شدن‌چندین موتر زندانی به تعویق‌می‌افتد. وفریاد فغانهای زندانیان بخاطرحرکت‌دادن موتربادشنام‌های رکیک وغیرانسانی مامورین «کا ـ جی ـ بی » پاسخ‌داده می‌شود . زندانیان جزاینکه از داخل موتر سرپوشیده با صدای خفه شده‌در دو عذاب و عقده واحساسات خودرا باگفتن جملهٔ «فاشیست های کتابچه سرخ » به مامورین «کا ـ جی ـ بی» تسکین نماینده‌کار دیگری نمی توانند انجام دهند .

بدین ترتیب زندانیان سیاسی از نقاط مختلف روسیه با تعذیب و شکنجه به اردو گاه های کار اجباری در شمال روسیه نقل داده می شوند ومعمولاً محل توقف آنها در طول نقل‌وانتقالشان زندانهای شهر ها و ایالات مختلف روسیه است و گاهی محبوسین تا رسیدن به اردوگاه های کار اجباری چندین ماه را دربدترین شرایط تحت شکنجه های مختلف روحی وجسمی درآن زندان هاسپری می‌کنند .

دکابل گوډاګي رژیم یو زیات شمیر بناریان

دخپلو ګولیو نښه وګرځول

دخبري منابع له قوله دملګرو ملتونو د انساني حقوقو بین المللی ټولنې افغاني اوروسي حاکمانو ته یو لیکلی وړاندیز سپارلی دی چې د دغه پیشنهاد پر اساس دکابل له دروسي پوځیانو دوتلو څخه وروسته دکابل پر حکومت باندې دا ذمه واري راځي چه هغه په ۱۹۸۷ کال د جنوري د میاشتې دلومړۍ نیټې دتوسي روغې جوړې داعلان له وروسته دهغو بې ګناه بندیانو په هکله چې دکابل رژیم د پوځیانو له لاسه په وحشت او قصدي ډول ګه وژل شوي دي او همدا ډول په سلګونو نورو واقعاتو په باب خبر له وکړي ترڅو ددغه واقعاتو اصل جنایتکاران په ګوته شي د ملګرو ملتونو د انساني حقوقو بین المللي ټولنې په افغانستان کې د موجوده صورت حال په هکله یو مفصل راپور تهیه کړېدی چې تیا یې د خلکو د خبر تیا لپاره یې څهور کړي.

ددغه رپوټ د مخې د ۱۹۸۷ کال د جنوري د لمړۍ نیټې له وروسته کابلي او روسي پوځیان په کابل کې په هغو بې ګناه خلکو باندې حملې وکړې چې غوښتل یې پاکستان ته پناه راوړي دغه رپوټ د سلګونو هغو سیاسي قیدیانو نوم نه هم ورکړېدی چې هغوی راساً د زندان نه عسکري مراکزو ته منتقل شویدي چې هغوی د افغان انقلاب په دفاع کې برخه واخلې همدارنګه رپوټ زیاتوي چې د هغو ښځو او ماشومانو د قتل په هکله هم تفصیل ورکړ شویدی چې هغوی غوښتل د پاکستان خاورې ته هجرت وکړي متاسفانه د

روسانو او د کابل د ګوډاګي رژیم پوځ دکمین سره مخامخ شول چې په شهادت ورسیدل همدا راز رپوټ کې راغلي دي چې په ۱۹۸۷ کال کې د افغانستان شمالي سیمو کې داوسیدونکو افغانانو ژوندډېرو سره مخامخ شوي ؤ چې د انساني حقوقو بین المللي ټولنې د رپوټ په اساس په سلګونو مظلوم ښاریان د کابل او روسي قواو د ظلم له امله شهیدان شویدي.

د ملګرو ملتونو د انساني حقوقو نماینده د رپوټ په اساس د۱۹۸۶م کال له د ۱۹۸۷ کال د د اګست پورې ٤١ زره بې ګناه ښار یان وژل شویدي او همدارنګه د پاکستان په سرحدي سیمو کې دمهاجرینو په شمیرکې زیاتوالی راغلی دی

رپوټ زیاتوي چې د۱۹۸۷ کال داګست دمیاشتې پورې په پاکستان کې دافغان مهاجرینو شمیر ۳۱ لکه ٥٦ زره ٥ سوه ٥٦ تنه وه او په ایران کې ۲۲ لکه ؤ.

پورتنۍ ذکر شوي رپوټ کې ویل شوي دي چې ددې خبرې شهادت هم پلاس راغلی دی چې په ۱۹۸۷ کال کې دافغان مهاجرینو هغه لویه قافله چې دپاکستان خواته را روان وه دروس او د کابل رژیم دکمین نښه شول دحقوقو ټولنې پدې هکله تشویش احساسوي چې خاد کې دبندیانو سره

هم دېر لاوړه سلوک کېږي .

د دغه رپوټ پر اساس د ټوپي روغې جوړې د پالیسي پر بنیاد، زرګونو بندیانو ته عامه معافي اعلان شوې وه د تکمیل په دغه هکله کوم شواهد لدې موجود چې آیا دغه بندیان له قیده خلاص شویدي او که نه؟ خو سرېېره پردې چې د اسالي حقوقو ټولنې څو ځله پدې هکله د افغان او د روسي حکام نه غوښتنه کړېده

مګر د دغوی د غوا کوم فهرست تر اوسه پورې لوموړۍ ټولنې ته لدې سپارل شوی .

ددې خبرې له دا معلومیږي چې دغه بندیان، د غوښې کولو پر ځای عسکري مراکزو ته سوق شویدي .

د اسالي حقوقو ټولنې په رپوټ کې ویل شویدي چې د ټولو واقعاتو جریان د عیني موجوده شاهدانو بیان کړېدی .

د روسي سرحد ته نژدې د فاریاب وولایت د مهاجرو یوه سل کسیزه قافله چې غوښتل یې په ۱۹۸۷ م کال کې پاکستان ته راشي دوه میاشتو کې ... ۵۰۰ کیلو متره په پښو او لوړو وسایلو منزل پېره کله چې دا قافله د پاکستان د کوټې ښار د سپین ټامي کلي ته را ورسیدې شوه نو د څاد د بریښو په غلطو لارښوونو دغه قافلې د هرات لار ونیوله چې په نتیجه کې د روس او د کابل مزدور رژیم پلاس ورغلل چې په نتیجه کې ۱۹ کسان شهیدان او نور ټپیان شول چې پدې وژل شویو کسانو کې ۷ ماشومان چې محمد افضل ۸ میاشتنی، خیرالله یو کال، بي بي زهرا ۱۴ میاشتنی رشید ۳ کلنی سید الرحمن ۳ کلنی، شیر علم د ۵ کالو او یو نا معلوم ماشوم هم وه پدې پېښه کې ۵ ښځې هم شهیدان شویدي چې لوموړنه یې د افغانانو د دود او دستور له اسله نشو اخیستلای .

چې د دې رپوټ پر اساس ۱۰ ورځې وروسته پدغه قافله باندې د پرځنګرو هوائي قواو د روسي هلیکوپترو برید وکړ چې په نتیجه کې یې ۵ تنه شهیدان کړل یو ۲۰ کلن هلک چې له ویرې خپل نوم نشو اخیستلای د اسالي حقوقو بین المللی ټولنې خبریال ته وویل چې: د ۱۹۸۷ په اکتوبر کې دغه د خپلې کورنۍ مور او نورو کلیوالو سره په سړک باندې روان ؤ چې ناڅاپه د سړک له دواړو خواو له ناڅاپه ورباندې ډزې وشوې چې ددوی دوه تنه یې شهیدان شول او ګڼ شمېر یې ټپیان شول چې په ټپیانو کې لوموړی هلک هم شامل دی چې په پښه یې د ټپي کېدو نښه لېدل کېږي .

د ۱۹۸۷ د مې د میاشتې په آخري اوولې کې یو استاد د لوموړی ټولنې خبریال ته وویل چې دغه د پاکستان خواته هجرت کولو پوخت کې پلاره ۱۳۰ شهیدانو جسد لېدلي دي چې دغوی بدن په ګولیو سوری سوری شوي.

ددې رپوټ په اساس دغه لاوړي پېښې د ۱۹۸۷ کال د ملي روغې جوړې د اعلان وروسته شویدي همدارنګه رپوټ زیاتوي چې دغه افغانان چې په بسونو کې سفر کوي دغوی باندې ناڅاپه حمله صورت نیسي او شهیدان کېږي د اسالي حقوقو بین المللی ټولنې ته ددې خبر پوره ثبوت تر لاسه شویدي چې یو ۶۷ کلن بوډا سړی خپل ورور ته د خط لیږلو له پړه وکړه چې دغه راشي او افغان پوځ کې سوق شي سره له دې چې حکومت ورته امر کړی ؤ .

یا لوموړی ګرفتار او په زندان کې واچول شو همدا راز لوموړی رپوټ کې یو شمېر زیات افغانانو وژلو ذکر هم شته چې دغوی د مجاهدینو سره په ارتباط لرلو سره وژل شویدي مګر پدې برخه کې کوم ثبوت پلاس لدې راغلی رپوټ زیاتوي

چې ۱۹۸٦ م کال د اکتوبر په ۱۳ نېټه د کابل رژیم او روسي پرځلګري قواوې په ټانکونو سوري د پکتیکا د ولایت د شارېدی لوی کلی محاصره کړ او خلک یې د تلاشي لپاره را اوبستل چې د تلاشي په دوران کې کومه اسلحه او وسلوال مجاهد ونه لیدل شو سره ددې چې پلاکګرو روسانو

دوهمه د کلی او سپوږلکی ځان سره یوتلل او د کلی له بالدی ئی په شهادت ورسول .

د ناروی دوه تنه نرسانو چی په غزنی کی دلته سر ته رسوله د بین المللی حقوقو تولنی خبریال ته ویل چی موږ د خپل مکلفیت په دوران کی داسی ډیر زخمیان لیدلی ؤ چی روسی پوځیانو یی له کوم گناهه په هغوی د خپلو گولیو هدف گرځولی ؤ .

رپوټ کی راغلی دی چی د ۱۹۸۸ م کال د جنوری په ۱۶ نیټه د مجاهدینو یو لیږل شوی گروپ د روسانو لخوا د پکتیا په یوه کلی کی راوستل شول او لاسونه یی پری وتړل او په جوماتکی یی واچول او په جوماتکی یی چاودیدونکی مواد دوی سره ځای پر ځای کړل چی بیا یی انفجار ورکړ چی د دی پیښی له امله ۹ تنه مجاهدین شهیدان او دری تنه شدیداً ټپیان شول او د نژدی کلی ۷ تنه ماشومان هم شهیدان شول .

هدارنگه هغه کسان چی داوږدی مودی ټید له تیریدو وروسته له زندان له خلاصیږی هغه ته دوسره وخت له ورکول کیږی چی د ټید په موده کی خپل تیر شوی حال بیان کړی . بیا هم موږ د هغوکسانو له چی لږ موده لپی په زندان کی تیره کړی وی د ا خبر تهیه کړیدی د رپوټ

په اساس یوه ۳۶ کلنه ښځه چی د کابل یو دولتی درملتون کی دلته درلودله هغه د خپل ۱۴ کلنی لور سره په ۱۹۸۷ م کال د جولای په ۲۴ نیټه ولیږل شوه چی غوښتل یی پاکستان ته هجرت وکړی او دا ښځه د جلال آباد د ښاد پریښو ته وسپارل شوه چی هغه و وهلی شوه وتکولای شوه حتی چی د برق تکالونه یی ورکړل او متی یی ورته وتړل په یوه یدیږه کوټه کی یی چی هلته د لور ضروریاتو کوم وسایل له ؤ ، واچوله مجبوره یی کړله چی په ځمکه بالدی خوب وکړی او سخکی لدی چی آزاده شی لوموړی لی ۲۰ ورځی ۴۰ ښځوسره په یوه کوټه کی واچوله چی هغه ښځو سره خپل ما شومان هم موجود ؤ مگر د خوراک څښاک کوم بندوبست له و .

همدا رنگه (۱۹۸۷) م کال د اپریل په ۳۰ نیټه د ادیاتود پوهنځی یو ۱۸ کلن ځوان محصل چی د انقلاب په ضدو ټیناوی لی کولی دستگیر شو او په ښاد کی داسی شکنجی ورکړی چی هغه ځای پر ځای شهید شو رپوټ زیاتوی په زندان کی د زندانیانو لپاره لموځ او مذهبی کتابونو لوستلو سخته پابندی وه او که څوک دا عمل اجرا کړوی د هغه سره د وحشت له کار اخستل کیږی .

د کابل رژیم د ۱۹۸۷ م کال د جنوری له تر جولای میاشتی اعلان په اساس ۷۰۰۰ له زیات شمیر بندیان له بندنه له خلاص شو یدی او تر دسمبر ۱۹۸۷ پوری په لور ۳۰۰۰ بندیان به له بند له خلاص شی لاکن زمونږ دی پوښتنو ته تراوسه پوری چا مثبت ځواب لدی را کړی .

رپوټ زیاتوی چی ۱۸ نه تر ۴۰ کالو عمر پوری بندیان جبراً باید عسکری خدمت ته سوق شی او پدی شرط بالدی هغوی له بنده خلاصیدلی شی دا بندیان د پلچرخی له دروازی څخه راساً عسکری مرا کزو ته جبراً سوق شوېدی او د دی خبری شک او شبهه هم شته چی د دغه بندیانو پاتی د ټید موده په عسکری خدمت کی حسابیږی چی دغه وحشیانه عمل د ټید د جزاسره سمون خوری .

ترجمه ونگارش:
استاد ابو نجیب الرحمن

جنایات وحدود

فصل دوم

حرابه (راهزنی)

حرابه عبارت ازقطع طریق (راهزنی) ویا سرقت کبری است با وجود اینکه حرابه سرقت کبری نامیده میشودولی باآن هم سرقت وحرابه ازهم فرق دارند زیراسرقت عبارت از گرفتن مال غیر طور خفیه بوده و حرابه عبارتست از خروج برای اخذ مال طورمغالبه پس رکن اساسی سرقت اخذ مال بوده ورکن حرابه خروج بمنظور اخذ مال میباشد برابر است که مال گرفته شود و یا نشود سارق همینکه مال غیر را طور خفیه اخذ نمود سارق شمرده میشود ولی جالی در حالات آتی محارب (راهزن) گفته میشود.

۱ ـ اگر بمنظور اخذ مال طور مغالبه اقدام نماید وراه را بند نموده وخوف را در میان مردم تولید کند ولی نه مالی را بگیرد ونه کسی را به قتل برساند.

۲ ـ اگر به منظور اخذ مال طور مغالبه بیرون شود ومال را اخذ نماید وکسی را بقتل برساند.

۳ ـ اگر جهت اخذ مال طور مغالبه خروج نماید وکسی را بقتل برساند ولی مال را اخذ نکند.

٤ ـ اگر به منظور اخذ مال طور مغالبه بیرون شود مال را اخذ کند ولی کسی را بقتل نرساند.

در همه حالات مذکور شخصیکه بمنظور اخذ مال طور مغالبه بیرون می شود بنام محارب ویا راهزن یاد میشود و اگر بقصد اخذ مال طور مغالبه بیرون شود ولی راه را بند ننماید ومال کسی را نگیرد وهیچ کسی را بقتل نرساند درینحالت راهزن شمرده نشده و حد بالایش تطبیق نمیگردد وچون این عمل او درشریعت عصیان وگناه شمرده میشود ازین رو مستحق جزای تعزیری میگردد.

اساس عقوبت قاطع طریق و راهزن این فرموده خداوند بزرگ است «انما جزاء الذین یحاربون الله ورسوله ویسعون فی الارض فسادا ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع اید یهم وارجلهم من خلاف اوینفوا من الارض ذلک لهم خزی فی الدنیا و لهم فی الاخرة عذاب عظیم»

ترجمه: جز این نیست جزای کسانیکه جنگ میکنند با خدا ورسول او ومی شتابند در زمین بقصد فساد آنکه کشته شوند یا بدار کرده شوند یا بریده شود دست های شان وپاهای شان بر خلاف یا دور کرده شوند از زمین این رسوائی است ایشانرا در

صفحة مفقودة

صفحة مفقودة

دنیا و در ایشانرا است ، عذاب بزرگ در آخرت .

در مورد اینکه مراد از محاربین در آیت مذکور کدام اشخاص اند اختلافی موجود است چنانچه برخی‌ها میگویند که آیه مذکور در مورد قومی از کفار که با پیغمبر (ﷺ) پیمان بسته بودند وبعداً پیمان را نقض کرده و قطع طریق نموده و در زمین فساد انگیختند نازل شده است و شمارهٔ دیگری میگویند که آیه

« انما جزاء الذین یحاربون الله . . . الخ در مورد قومی از اهل کتاب نازل شده است وبرخی دیگر بر این نظریه هستند که آیه مذکور در باره قومی نازل گردیده‌است که بدین اسلام مشرف شده بودند وبعداً مرتد شده وشترهای رسول خدا را به سرقت برده و شتر بانان را بقتل رسالیدند .

بهر حال از نگاه جمهور فقهما محارب عبارت از مسلمان و یا ذمی ایست که به قطع طریق پرداخته ویا به منظور اخذ مال طور مغالبه اقدام نماید .

قطع طریق شده میتواند که وسیله چند نفر ویا یک نفر که قدرت این کار را داشته باشد صورت گیرد واز نگاه امام ابو حنیفه شرط است که باید قاطع طریق مسلح باشد ویا آنچه را که در حکم اسلحه است با خود داشته باشد .

هر کسیکه به قطع طریق طور مستقیم بپردازد و یا باقطاع الطریق کمک ومعاونت نماید و یا ایشانرا به راهزنی تشویق و ترغیب کند و یا قطاع الطریق را پناه دهد در همه حالات مذکور شخص قاطع طریق شمرده شده و جزای مقرره بالایش تطبیق خواهد شد .

اگر در میان راهزنان صغیر و دیوانه وجود داشت از نگاه امام ابوحنیفه وامام محمد رحمة‌الله حد بالای همه راهزنان تطبیق نمیشود زیرا صغیر ودیوانه از جمله اشخاصی هستند که حدبرایشان تطبیق نمیگردد ،وهمچنان حدازکسانیکه در ارتکاب جرم باصغیر ودیوانه شریک هستند واز اینکه جرم واحد را مرتکب شده اند نیز ساقط میشود ولی امام ابویوسف میگویددر صورتیکه صغیر و یا دیوانه مستقیماً عمل راهزنی را انجام داده باشد حد ساقط میگردد و اگر راهزنان دیگر عملیه مذبور را مستقیما انجام داده باشند درینحالت حد بالای اشخاص عاقل و بالغ تطبیق شده و از صغیر ودیوانه ساقط میگردد .

اگر راهزن مالی را اخذ نماید شرط است که مال گرفته شده باید مال محرز ، متقوم وملک غیر بوده و در آن شبه ملکیت برای قاطع طریق موجود نباشد .

خلاصه اینکه عین شرایطی که در مال مسروقه لازم بود در مالیکه وسیله راهزنی اخذ میشود شرط است همینطور شرط است که اگر مال اخذ شده به‌عدد راهزنان تقسیم گردد باید سهم هر یک از ایشان به اندازه نصاب و یا بیشتر آن باشد و اگر از نصاب کمتر بود حد ساقط میگردد امام ابوحنیفه میگوید حد حرابه هنگامی لازم میشود که حرابه در دار اسلام صورت گرفته باشد و اگر در دار حرب واقع شده بودحدسا قطمیگردد زیرا کسیکه حد را تطبیق مینماید عبارت از ولی امر است و ولی امر در دار حرب که محل وقوع جرم است سلطه و نفوذی ندارد هم چنان امام ابوحنیفه میگوید که باید راهزنی خارج از شهرو آبادی صورت گرفته باشد و اگر این کار در شهر واقع شده بود عملیه مذکور را هزنی شمرده‌نشده و حد ساقط میشود برابر است که این عملیه در روز باشد و یادر شب و برابر است که جنایتکاران مسلح باشند و یا غیر مسلح . زیرا از نگاه امام ابوحنیفه راهزنی عادتاً در شهرها صورت نمیگیرد چه در شهرها امکان کمک با مجنی علیه‌در همه حالات موجود است ولی از نگاه امام یوسف که رأی راجح در مذهب احناف است و همچنان از نگاه فقهای مذاهب دیگر قیام مسلحانه برای‌اخذ اموال در هر جائیکه باشد و در هر وقتیکه صورت گیرد حرابه گفته شده

و بالای جنایتکاران حد قطع طریق لازم میگردد .

اثبات حرابه هم مانند اثبات سرقت ازدو راه که یکی شهادت و دیگرش اقرار است صورت گرفته و شرائطی که در شهادت و اقرار به منظور اثبات جرم سرقت لازم بود در اثبات حرابه نیز ضروریست .

عقاب حرابه :

حرابه از چهار حالت آتی بیرون نیست :

۱ - بند کردن راه و تولید خوف وهراس بدون اخذ مال وقتل نفس.

۲ - اخذمال.

۳ - قتل نفس،

٤ - اخذ مال و قتل نفس.

این چهار حالت از نگاه فقهای شریعت اسلامی دارای عضویت های مختلفی اند که ماتنها طرزدیدفقهای احناف را در زمینه بیان خواهیم نمود.

اگر محارب تنها راه را بند کرده بود ولی نه مالی را اخذ کرد و نه کسی را بقتل رسانید درینحالت از نگاه امام ابوحنیفه عقوبت اونفی کردن است چنانچه خداوند بزرگ میفرماید « **وینفو امن الارض** » ومراد از نفی در مذهب احناف حبس کردن جانی بوده و مدت معین را برای آن قائل نیستند از اینرو می گویند حبس محارب و یا راهزن تا وقتی ادامه میابد که از این عمل خود توبه نماید .

در صورتیکه راهزن تنها مال را اخذ نماید و کس را بقتل نرساند از نگاه امام ابوحنیفه رحمة الله علیه اولاً دست راست و متصل بان پای چپ او قطع کرده میشود و این در حالتیست که هر دو دست و پای راهزن سالم باشد و اگر دست و پایش در نتیجه حرابه ،قصاص سرقت و یا به سبب بیماری قطع شده بود درآنصورت امام اعظم رحمة الله میگوید که حد از محارب ساقط میشود .

اگر راهزن تنها قتل نفس نموده بود دراین حالت از نگاه امام ابوحنیفه عقوبت جانی تنها قتل است و اگر قتل کرده و مال را اخذ نموده بود در اینصورت امام ابوحنیفه رحمة الله میگوید قاضی میتواند عقوبت راهزن را قطع دست و پا و بعد از ان قتل و یا بدار آویختن و یا قتل یدوی قطع تعین نماید ،امام ابو یوسف و امام محمد میگویند که در چنین حالت عقوبت قاطع طریق قتل و بدارآویختن میباشد در قتلیکه محارب انجام میدهد شرط نیست که قتل عمد باشد بلکه در صورت انجام دادن قتل شبه عمد و خطاء نیز عین عقوبت مقرره قتل عمد بالایش تطبیق خواهد شد.

اگر قبل از تنفیذ حد چندین عملیه راهزنی صورت گیرد تداخل در حدود بعمل آمده و بالای راهزنان تنها عقوبت یک عملیه حراب تطبیق میگردد در صورتیکه محارب قبل از قدرت یافتن بر وی توبه نماید حد حرابه از وی ساقط میشود ، چنانچه خداوند بزرگ فرموده است« **الاالذین تابوا من قبل ان تقد روا علیهم فاعلموا ان الله غفور رحیم** »

هنگامیکه محارب قبل ازقدرت یافتن بر وی توبه نماید آنچه که متعلق بحقوق خداوند باشد از وی ساقط ولی حق العبد بحال خود باقی بوده و عقوبت آنرا خواهد دید .مثلاً اگرمال را اخذ کرده باشد آنرا بصاحبش مسترد مینماید و اگر کسی راقصداً بقتل رسانیده باشد و یا او را مجروح نموده باشد بهقصاص محکوم میگردد.

حد حرابه وقتی تنفیذ می یابد که شرایط راهزنی تکمیل باشد مانند تکمیل نصاب بالغ و عاقل بودن جانی وغیره .



د محمدی مدرسی په قهرمانانو څخه

د رائت الباشا لیکنه

د مولانا بشار ژباړه

نعمان بن مقرن المزنی

« ان للایمان بیوتا و للنفاق بیوتا و ان بیت بنی مقرن من بیوت الایمان»

د ایمان دپاره کورونه شته ، او دنفاق دپاره کورونه شته او د بنو مقرن کور د ایمان له کورونو څخه دی »

د مزینه قبیلې یثرب ته نژدې د مکې او مدینې ترمنځه د لارې په کورونو کې ځایونه نیولي ؤ او کله چې رسول الله صلوات الله و سلامه علیه د مدینې په لوري د هجرت لاره ونیوله نو د دغه پیغمبر (ص) متعلق خبرونه پرله پسې دکلونو او راتلونکو کسانو لخوا د مزینې قبیلې ته رسیدل او د دغې قبیلې خلکو د الله د پیغمبر په باب د خیر یادونه کوله .

بوه شپه د قوم مشر نعمان بن مقرن المزنی دخپل مجلس اوغونډې په ځای کې د خپلو ورونو او د خپلې قبیلې د سپین ږیرو او مشرانو سره ناست ؤ او هغو ته یې داسې وویل :

«یاقوم! والله ماعلمنا عن محمد الاخیراء ولاسمعنا من دعوته الامرحمة واحساناً و عدلاء فما بالنا نبطی عنه والناس الیه یسرعون »

« ای قومه ! په الله سوګند ، موږ د محمد څخه پې له خیره بل څه نه پیژنو او د ده له بلنې څخه بې له ترحم ، احسان او عدالت څخه بل څه نه اورو نو موږ ولې د ده په باب ځنډ کوو او خلک ده ته په چلتی سره ځانونه رسوی » بیا یې زیاته کړه او ویې ویل :

مګر ما قصد کړی چې سبا ورروان شم نو که د چا خوښه وی چې له ماسره ملګری شی نو ځان دې تیار کړی .

څنګه چې د نعمان خبرې د قوم د زړونو تړی تارونه په حرکت راوستل نو هماغه ؤ چې لا سبا شوی نه ؤ د ده لس تنه ورونه او د قوم

څلور سوه سواره کسالو خپل ځانونه سمبال کړل څو مدینې ته روان شي او د پیغمبر صلوات الله وسلامه علیه حضور ته ور شي او د الله په دین کې داخل شي مگر دوسره وه چې نعمان ته حیا ورغله چې د دغې لویې دلې سره پیغمبر (ﷺ) ته ور شي او د پیغمبر (ﷺ) او مسلمانانو د پاره د ځان سره څه سوغات واله خلي .

سره د دې چې وچکالۍ وه او وچکالۍ په مزینه کې ښاروی او کښت له و پرینښي خو نعمان سرابیره پر خپل کور دخپلو وروڼو پر کوروڼو و گرځید او څه چې ئې له پسونو او میږو څخه پیدا کړل هغه ئې د ځان سره واخیستل او د رسول الله (ﷺ) په لور روان شو او کله چې دوی د پیغمبر (ﷺ) حضور ته ورغلل نو ده او د ده وروڼو او لورو قومیانو ئې داسلام‌دین ومانه .

د یثرب فضا د نعمان او د دې دملگرودایمان راوړلوپه موضوع سره و خوځیدله ځکه داسې موضوع د عربو له پل هیڅ کوم یو کور څخه له وه لیدلې شوې چې د یوه پلار څخه یوولس وروڼه او د قوم څلور سوه تنه سواره اسلام ته غاړه کښیږدي او د اسلام مخلص پیروان او منونکي وگرځي .

رسول الله (ﷺ) د نعمان په اسلام منلو ډیره خوښي وکړه او الله د ده د پسونو او میږو سوغات قبول کړ او د ده په باب د قرآن کریم دا آیت نازل شو :

« ومن الاعراب من یؤمن بالله والیوم الاخر و یتخذ ماینفق قربت عندالله وصلوات الرسول الا انها قربة لهم سیدخلهم الله فی رحمته ان الله غفور رحیم »

« او ځنې له (صحرائي) اعرابو څخه هغه څوک دي چې پر الله او د آخرت په ورځ ایمان راوړي او هغه څه چې (د الله په لاره کې) لگته کوي هغه د الله په نزد دقرب اسباب او د (الله) د رسول د دعا گانو سبب بولي ، خبردار شی چې دغه لگښت او دعاگانې د دوی د پاره د قرب سبب دی . ژر دی چې الله دوی په خپل رحمت کې داخل کړي ، بیشکه الله بښونکی ډیر رحم لرونکی دی » نعمان بن مقرن د رسول الله (ﷺ) د بیرغ لاندې ودرید او بی له کوم تقصیر اوسستی څخه ئې په ټولو غزاگانو کې ورسره گډون وکړ .

کله چې خلافت په ابو بکر صدیق (رض) تکیه وکړه نو نعمان او د ده قومیان د دغه خلیفه سره په ټینگه و دریدل او د مرتدینو د فتنې د منځه وړلو په باب ئې انجېزه ناک دریغ و نیود .

بیا کله چې خلافت عمرفاروق (رض) ته تکیه وکړه نو نعمان بن مقرن د دغه خلیفه د خلافت په دوره کې لوی شان اوښه مقام درلود چې تاریخ تر ننه پورې په لمده ژبه د ده ستاینه کوي او د ده لوم او دریغ روښانه ښیي .

د قادسې له جنگ څخه مخکې د مسلمانانو د لښکر مشر سعد بن ابی وقاص (رض) د فارس کسری (یزدگر) ته دنعمان مقرن په‌مشرۍ یو هیئت و لیږه څو هغه ته داسلام بلنه ورکړي او ورته د اسلام د ښیگڼو بیان وکړي . هماغه و چې نعمان د یو هیئت په مشرۍ د کسرې په‌لورمدائن ته روان‌شو کله چې هیئت مدائن ته ورسید نود کسرې دربار ته یې د ننوتلو اجازه و غوښتله کسرې هیئت ته د ننوتلو اجازه ورکړه او ترجمان ئې را و غوښت او ورته وویل :

له دوی څخه پوښتنه وکړه چې تاسې دڅه دپاره زموږ هیواد ته راغلي یې اوڅه شي زموږ جنگ ته راپارولي یې ؟

نبالي زموږ په‌باب ستاسې څه ته‌پیدا شوې وی اوتاسې ته پرموږ بالدې څه‌زړه ور تیا پیدا شوې وی ځکه موږ له تاسې څخه خپل ځانونه بې پروا لیولي ؤ او نه مو غوښتل چې تاسې ته خپلې منگولې اوږدې کړو او تاسې کلک و لیسو په دغه وخت نعمان خپلو ملگرو ته مخ کړ او وبی وویل :

که مو خوښه وي نو زه به ستاسي لخوا ځواب ورکړم او که دا وي چي ستاسي کوم بو خبري کول غواړي نو زه به هغه ته پر خپل ځان باندي ترجيح ورکړم .

ملگرو يې ورويل :

خبري ته وکړه .

بيا دوي کسري ته وکتل او ورته يې ورويل :

دغمسړي زمونږ په ژبه خبري کوي‌نو ته ده وينا ته غوږ کښېږده

لعمان د الله د حمد او ثنا او د الله پر پيغمبر باندي له‌درود ويلو څخه وروسته داسي وويل :

ان الله رحمنا فارسل الينا رسولا يدلنا على الخير ويأمرنا به،ويعرفنا الشر وينهانا عنه . و وعدنا ـ ان اجبناه الى ما دعانا اليه ـ ان يعطينا الله خير الدنيا و الاخرة.

فما هو الا قليل حتي بدل الله ضيقنا سعة،و ذلتنا عزة وعداوتنا اخاء ومرحمة .

وقد امرنا ان ندعوالناس الى مافيه خيرهم وان نبدأ بمن يجاورنا.فنحن ندعوكم الي الدخول في ديننا ، و هودين حسن الحسن كله وحض عليه، وقبح القبيح كله وحذرمنه.وهوينقل معتنقيه من ظلام الكفر وجوره الى نور الايمان وعدله .

فان اجبتمونا الى الاسلام خلفنا فيكم كتاب الله واقمناكم عليه ، على ان تحكموا باحكامه ، ورجعنا عنكم و تركناكم وشأنكم.

فان ابيتم الدخول في دين الله اخذنا منكم الجزية و حميناكم ' فان ابيتم اعطاء الجزية حاربنا كم . »

« بيشکه الله پر مونږ رحم کړی دی او مونږ ته ئې رسول استولی دی چي دغه رسول مونږ ته د خير ښودنه کوي او مونږ ته د خير د کولو امر کوي او مونږ له شر څخه خبروي او له‌شر څخه مو منعه کوي او مونږ ته ئې وعده راکړې ده که بلنه ئې ومنو الله به د دنيا او اخرت ښېگڼې را په برخه کړي .

نو ډېر ځند ونشو چي الله زمونږه تنگه په پراخي ، زمونږ ذلت ئې په عزت او زمونږه دښمني ئې په ورور ولي او مهرباني بدله کړه او مونږ ته ئې امر کړی چي خلک هغې ته راوبولو چي په هغې کي د دوی‌خير شته اولومړی دخپل گاونډی څخه پيل وکو . نو مونږ تاسي ته په اسلام کي د داخليدو بلنه در کوو او دا داسي دين دی چي ټول ښه ، ښه گڼي او د هغو په لوري تشويقول (هڅول) کوي او ټول بد شيان ، بد گڼي اوور څخه داروي کوي . او خپل پيروان د کفر له تيارو او ظلم څخه د ايمان رڼا او عدالت ته راباسي .

که تاسي د اسلام د منلو په باب زمونږ خبره ومنئ نو ستاسي په منځکي د الله کتاب پرېږدو او تاسي به وربالدي قايم و گرځوو څو پر احکامو ئې حکم وکړی او مونږ به له تاسي څخه بېرته ستنېږو او تاسي به پرېږدو او تاسي بوه شئ او کار مو .

او که تاسي په اسلام کي له داخليدو څخه منعه راوړی نو مونږ به له‌تاسي څخه جزيه اخلو اوستاسي ساتنه به کوو .

او که بيا تاسي جزيه هم ونه منئ نو بيا خبره د جنگ ده اومونږ به تاسي سره جنگ کوو .

د دغې وينا په اوريدلو سره يزد گر ته ډېرقهرورغی او ويې ويل :

زه د ځمکې پرمخ باندي له‌تاسي څخه بل ډېر بد بخت ، ځنبت لږ ، زيات بې اتفاقه اوخورا بدحاله اولس نه وينم او مونږ کولای شو چي ستاسي موضوع دشااوخواحاکمانو ته حواله کړو او هغوی تاسي زمونږ تابع وگرځوي .

بيا يزدگر له خپلې غوسې‌څخه څه راښکته شو او ويې ويل :

که ستاسي څه حاجت وي نوزه به امر وکړم چي تاسي ته تر هغه چي اباديی راشي څه خوراکي شيان در کړل شي او ستاسي مشران به پر جامه پټ کړل شي او پر تاسي به داسي حاکم مقرر کړی شي چي‌هغه زمونږ لخوا پرتاسي‌بالدي دلرمي‌څخه

کار واخلی .

پدغه وخت دهیئت یو غړی یزد گر ته داسی ځواب ورکړ چی دده دقهر اور لی په لمبو کړ او هیئت ته لی داسی وویل :

که چیری داسی نه وای چی استاځی نه وژل کیږی نو ما به تاسی خامخا وژلی وای. ولاړ شی او تاسی ته هیڅ شی نه درکول کیږی او خپل قوماندان ته ووایی چی زه تاسی ته رستم درلیږم څو ستاسی قوماندان او تاسی دقادسیی په خندق کی ښخ کړی .

بیا یزدگر امر وکړ او ورته خاوره راوړله شوه اوخپلو نفرو ته ئی وویل :

دغه خاوره ددوی دمشرانو ته پر سر بالدی کیښیږدی او بیا دوی دخلکو له منځه تیر کړی تر هغه چی زمونږ دهیواد دپایتخت له دروازو څخه وویستل شی .

او فارسیانو دمسلمانانو هیئت ته وویل :

ستاسی ډیر معتبر او عزتمن څوک دی ؟

نو ددی پوښتنی په ځواب کی سره عاصم بن عمر و مخکی شو او ئی وویل: زه یم .

نو فارسیانو دده پر سر خاوره کیښوده له ترهغی چی هیئت له مدائن څخه ووت پیاده خاوره پرخپلی اوږی بالدی باره کره او سعدبن ابی وقاص ته ئی راوړه او سعد ته ئی زیری ورکړچی الله (ج) به ژر دفارسیانو هیواد د مسلمانانو په لاس فتحه کړی او د هغو دهیواد خاوره به ددوی په تصرف کی کړی . بیا دقادسیی جنگ د مسلمانانو اودفارس دکسرا ځپانو ترمنځه پیل شو اود قادسیی خندق دزرگونو زرگونو مړو په وجودونو سره ډک شو مگردغه مړی دمسلمانو دلښکرمړی نه ؤ بلکی دکسری دلښکرو مړی ؤ.

فارسیان دقادسیی په ماتی سره ارام کښیننا ستل اود جنگ څخه ئی لاس ونه واخیستل بلکی هماغه ؤ چی دوی راغونډشول اوداسی لښکری ئی جوړی کړی ترڅی ددوی دلښکرو شمیر دمختو جنگیانو څخه یوسلو او پنځو سوو زرو تنو ته ورسید .

کله چی فاروق(رض) دفارسیانو ددغه لښکری دغونډیدلو څخه خبر شو نو قصد ئی وکړ چی ددغه لوی خطر دمقابلی دپاره پخپله ووځی مگر د مسلمانانو مشرانو دده دعزم مخه ونیوله او له وتلو څخه ئی منع کړ او ورته ئی یادونه وکړه چی ددغه لوی کار دپاره یو پل اعتمادی قوماندان وټاکل شی .

نو عمر رضی الله عنه وویل:

ماته داسی سړی وښیی چی هغه ته ددغه سرحد چاری ورو سپارم.

مسلمانو وویل :

ای امیر المومنین ! ته دخپل لښکر په باب ښه پوه ئی .

نوعمر(رض) وویل:

«والله لاولین علی جندالمسلمین رجلا یکون اذا التقی الجمعان اسبق من الاسنة ، هو النعمان بن مقرن المزنی » .

«په الله سوگند خورم چی د مسلمانانو پر لښکر به داسی سړی وټاکم چی کوم وخت دواړه ټولگی سره مخامخ شی نو هغه به دښمنی څخه مخکی وی او هغه نعمان بن مقرن مزنی دی »

مسلمانانو وویل :

هو . هغه دهمدغه کار دپاره وړدی.

نو عمر رضی الله عنه نعمان ته داسی ولیکل:

«امابعد. فانه بلغنی ان جموعا من الاعاجم کثیرة قد جمعوا لکم بمدینة(انها وندا)، فاذا اتاک کتابی هذا فسر بامر الله ، وبعون الله ، وبنصرالله بمن معک من المسلمین ، ولاتوطئهم وعدآفتوذیهم فان رجلا واحدا من المسلمین احب الی من مائة الف دینار . والسلام علیک » .

« اما بعد . ماته خبر رسیدلی چی ډیر اعاجم (عجمیان) په نهاوند کی ستاسی دجنگ دپاره راغونډشویدی . کله چی تاته زما لیک ورسیږی نو

ته دالله (ج) په امر ، په معاونت او دالله (ج) په نصرت دمسلمانانو سره چې در سره دي حرکت وکړه او دوی په مختو لارو مه بیایه چې دوی ته ضرر ورسوی ځکه د مسلمانانو یو تن د سلو زرو دینارو څخه دیر گران ماته دی او پر تا دی سلام وی »

نعمان سمدلاسه دخپل لښکر سره ددښمن دمقابلی دپاره پورته شو اود لښکر څخه تر مخه ئی څو سواره د لارو دمعلومولو دپاره ولیږل . کله چې سواره نهاوند ته نژدی ورسیدل نو اسونه ځای په ځای ودریدل . سورو هرڅه چې خپل اسونه مخ په وړاندی وهځول او هر څومره ئی کوشش ونه وکړل ، اسونو له ځکی څخه منعه راوړه . همدغه ؤ چې سواره له خپلو اسونو څخه ښکته شول څو دوی د اسونو دنه تگ کولو سبب معلوم کړی . کله چې دوی ځیر شول نو گوری چې داسونو په سومانو کی داوسپنې تونی دمیخونو په شان ننوتلی دی او ټولی لاری چې نهاوند ته تللی اوغځیدلی دی د اوسپنی له ټوټو څخه ډکې دی اودا په دی منظور چې دمسلمانانو داسونو او پیاده ؤ کسانو دتگ مخه ونیسی .

د مسلمانانو سورو له دغه موضوع څخه نعمان ته خبر ورکړ او دده څخه ئی پدغه باب مرسته وغوښتله . همانغه ؤ چې نعمان دوی ته امر وکړ چې پخپلو ځایونو کی توقف وکړی او دشپی لخوا اوروته بل کړی څو دښمن دغه اورونه ووینی او پر دوی ویره غلبه وکړی اولاری داوسپنی له ټوټو څخه پاکې کړی .

دغه حیله کامیابه شوه او فارسیانو چې دمسلمانانو دلښکر لومړنی کسان مخ په بیرته ستنیدلو ولیدل نو دوی خپل لښکر دلارو د پاکولو دپاره ولیږل اوځنگه چې فارسیانو لاری جارو کړلی نو دمسلمانانو رومبنی کسانو بیرته مخونه را وگرځول او ټولی لاری ئی ونیولی. نعمان بن مقرن خپل لښکر دنهاوند په شاو خوا کی ځای پر ځای کړ او ولی غوښتل چې پر دښمن بالدی ناڅاپی یرغل وکړی نو خپلو لښکرو ته ئی وویل:

زه دری تکبیره وایم . کله چې ما لومړی تکبیر ووایه نو تاسی خپل ځانونه سمبال او تیار کړی او چې دویم تکبیر می وویل نو ستاسی هر یودی خپله وسله واخلی او چې دریم تکبیر می ووایه نو زه دالله (ج) پر دښمنانو بالدی یرغل وړم او تاسی به هم له ما سره یرغل وکړی .

نعمان دری تکبیره وویل او د زمری په شان ددښمن په صفونو کی ورگډ شو او دده پسی دمسلمانانو لښکر دسیلاو په شان پر دښمنانو ور ــ شو او ددوارو خواوو ترمنځه د خورا سخت جنگ بل په را څرخیدلو شو او داداسی جنگ ؤ چې په تاریخ کی ددغه جنگ مثال لږ لیدل شویدی.

پدغه جنگ دفارسیانو لښکری ټوټه ټوټه شولی او غوړوله او اواری ددوی په مړو سره ډکې شولی او د دوی وینی په لارو او کوڅو کی وبهیدلی ترڅو چې دنعمان اس وښوئید او نعمان ته دمرگ گذار ورسید او شهید شو .

بیا همانغه ؤ چې بیرغ دده ورور پلاس کی واخیست او دغه ورور پر خپل شهید ورور (نعمان) څادر واچوه او هغه ئی پټ کړ او دده دوژل کیدلو موضوع ئی پټه وساتله .

کله چې لوی نصرت چې په (فتح الفتوح) سره یاد شوی دی د مسلمانانو په برخه شو نو دمسلمانانو لښکر دخپل زړور قوماندان (نعمان بن مقرن) دحال په باب پوښتنه وکړه نو ورور ئی دخپل شهید ورور له مړی څخه څادر پورته کړ اووئی ویل :

«هذا امیرکم. قد اقر الله عینه بالفتح وختم له بالشهادة »

« دا ستا امیر دی او په تحقیق سره الله (ج) دده سترگه په فتحی سره خوشحاله کړیده او شهادت ئی دده خاتمه گرځولی ده »

ترجمه وتلخیص : محمد نسیم « فقیری »

اصول اساسی حکومت اسلامی

اصل دوم ـ شوری

دومین اصل اساسی نظام حکومت و دولت اسلامی شوری می باشد ، یعنی تقرر رهبر دولت نیز باید توسط نمایندگان مورد اعتماد مردم (مجلس شوری) صورت‌گیرد وبعد ازتقرر نیز تمام تصامیم و مصوبات به اساس منظوری مجلس شوری‌اتخاذ گردد . امروز دانشمندان علوم سیاسی دنیای اسلا م ، سیستم شورائی اسلا م را «جمهوری اسلامی» نام گذاشته اند . کلمهٔ جمهور در ادبیات عرب وکتب فقه وحدیث به معنی غالبه واکثریت آمده‌است ولی‌مفهوم مروجهٔ جمهوریت درعصر حاضر از فرهنگ عربی اخذ نگردیده بلکه ازکلمهٔ یونانی « دموکراسی» گرفته شده است که اصول آ ن مخالف اسلام است . با آنکه اصطلاح جمهوری اسلامی حرام نمی باشد ولی بخاطر احتراز ازغلط فهمی لازم است تااصطلاح درست اسلامی «نظام شو رائی » استعمال گردد این اصطلاح با احکام قرآن وسنت وسنن خلفا ی را شدین کاملاً منطبق می باشد .

آیات قرآنی در باره شوری

((فبما رحمة من الله‌لنت لهم ولو کنت فظاً غلیظ القلب لانفضوا من حولک فاعف عنهم واستغفرلهم وشاورهم فی الامر فاذاعزمت فتوکل علی الله ان الله یحب‌المتوکلین)).
آل عمران (۱۵۹)

ترجمه : پس بسبب رحمتی که ازجانب خداوند است نرم دل شدی برایشان و اگر میبودی تو تند خو و سخت د ل هرآئینه‌پراگنده می شدند از پیرامون تو پس درگذر ازایشان و آمرزش بخواه برای ایشان و مشوره کن باایشان درکار چون عزم کردی توکل کن بر خدا هرآئینه خداوند دوست میدارد توکل کننده گان را »

ابن منظور می نویسد :

الامر نقیض النهی ... والامر الحادثه (۱) یعنی امر مقابل نهی وحکم نمودن و به معنی حادثه و واقعه نیز می باشد . بنابرین معلوم گردیدکه امر بمعنی حکم وحکومت نیز استعمال میگردد و ایت فوق بدین مفهوم است که ای پیامبر ! در امو ر حکومت و مسایل مهم با اصحاب‌ویاران‌خویش مشوره نما .

ابن جریر طبری ، امام جصاص حنفی، امام بغوی، ابن جوزی، امام رازی ، امام قرطبی ، علامه نسفی ، علاءالدین بغدادی، ابن کثیر، قاضی ثناء الله پانی پتی و علامه آلوسی رحمهم الله اجمعین درتفاسیرشان‌نوشته اند که به رسول الله صلی الله علیه

حکم مشورت با یاران ، بدین لحاظ داده شده است تا سنت شورا در امت قایم گردد و از دیکتاتوری جلوگیری واصل شرعی شورا ومشورت بصورت همیشگی وجود داشته باشد .

جلسات تاریخی مجلس شوری در عهد نبوی

حضرت معاذ ابن جبل «رض» از رسول الله صلی الله علیه وسلم نقل کرده است که « انی لیما لم یوح الی کاحدکم« (۲) » در امور یکه وحی نازل نگردد ، من مانند شما یک انسان هستم . »

امام جصاص فرموده اند :

«حکم مشورت به رسول الله صلی الله علیه وسلم درآن امور دنیوی داده شده است که در رابطه به آن از جانب خداوند هدایت موجود نبوده است ...»(۳)

یعنی آنحضرت در مورد همه امور مهم و غیر منصوص مشوره می نمودند، خواه آن امور از جملهٔ احکام دینی می بود یا جنگ ومسایل اداره و غیره .

در اینجا بطور نمونه ، ده مورد تاریخی مشوره ارائه می‌گردد وقابل تذکر است که در بعضی ازین موارد پیامبر از رأی خود در برابر رأی شوری صرف نظر کرده است .

شورای آذان سال اول هجری

از انس بن مالک و ابن عمر رضی الله تعالی عنهم روایت شده است که در آغاز دور مدنی ، مسلمانان اوقات نماز را طبق تخمین خویش تعیین می نمودند ویکروز درین مورد مشوره صورت گرفت، یکی بوق یهود و دیگری ناقوس نصاری را پیشنهاد نمود ولی پیشنهاد حضرت عمرفاروق این بود تا یک نفر توظیف گردد و در اوقات نماز مردم را باصدای بلند برای نماز دعوت نماید و همین پیشنهاد منظور گردید و پیامبر حضرت بلال را برای گفتن اذان توظیف نمودند . »(٤)

حضرت بلال در اوقات نماز با آواز بلند می گفتند: «الصلوة الجامعة» یعنی نماز جماعت بر پا می گردد ولی بعداً حضرت عبدالله بن زید الفاظ مروجهٔ اذان را درخواب از کسی شنیده وپیامبر به بلال هدایت دادند تا این الفاظ را در اذان بگوید ووحی نیز در تائید آن نازل گردید .

۲ - شورای بدر کبری سال دوم هجری

از انس بن مالک روایت شده است که پیامبر در زمان غزوهٔ بدر (در مسیر راه) با صحابهٔ کرام مشوره نمودند ، حضرت ابوبکر وحضرت عمر رأی خویش را ابراز کردند ولی پیامبر برای دریافت رأی انصار (منتظراً) خاموش بودند تا اینکه سعد بن عباده بلند شدمو گفتند : هرگاه شما حکم نمائید ما برای جهیدن از دریا ویا تاختن اسپ های خویش تا برک الغماد (یمن) نیز آماده می باشیم . بنا برین حکم سفر داده ودر محل بدر سنگر گرفته شد . (٥)

امام نووی درین مورد میفرماید:

«بنابرین ثابت می گردد که مشوره گرفتن از یاران واهل رأی واافراد خبیر سنت می باشد . »

بیانیه های اصحاب رسول در جلسات شوری ، درتمام کتب سیرت درج می باشد .

۳ - شورای اسرای بدر سال دوم هجری

پیامبر ﷺ در مورد اسرای بدر با صحابهٔ کرام مشوره نموده و خواستار ابراز رأی شان گردیدند. حضرت ابوبکر فرمودند : بعد ازدادن فدیه رهاگردند. حضرت عمر فرمودند. رأی من اینست که گردن های شان زده شود زیرا اینان ازسران دشمن واز رهبران کفر اند . پیامبر طبق رأی حضرت ابوبکر بااخذ فدیه اسیران جنگ را رها نمودند.(۳)

ابن کثیر این حدیث را ازمسند احمد با تفصیل نقل کرده است و این کلمات نیز در آن آمده است :

«بعضی ازصحابهٔ کرام نظر حضرت ابوبکر وبعضی نظرحضرت عمررا تائید نمودند . »(٦)

۴ - شورای احدسال دوم هجری

«در غزوه احد نظر پیامبر این بود که در داخل شهر مدینه سنگر بندی صورت گیرد وبعضی از اکابر صحابه نیز بهمین نظر بودند اما جوانان نظر

دادند که باید در بیرون ودر میدان آزاد نبرد صورت گیرد . پیامبر از نظر خویش منصرف وطبق نظر این جوانان در دامنهٔ کوه احد به احداث سنگر پرداختند . » (۷)

۵ - شورای خندق سال پنجم هجری

«قبل از غزوهٔ خندق (احزاب) شوری فراخوانده شد که در بیرون شهر سنگر ها احداث گردد ویا در داخل شهر ؟ حضرت سلمان فارسی مشوره دادند که در داخل شهر به حفر خندق ها پرداخته شود و مسلمانان این رأی را پسندیدند و پیامبر به تعمیل رأی حضرت سلمان حکم صادر نمودند . » (۸)

۶ - شورای خندق درباره مصالحه سال پنجم هجری

«در غزوهٔ خندق زمانیکه محاصره تنگ‌تر گردید بناء پیامبر برای سران قبیله بنو غطفان هر یک عیینه بن حصن و حارث بن عوف یک سوم حاصلات میوهٔ مدینه را می خواستند برای مصالحه پیشکش نمایند تا این دو سردار از حمایت قریش دست بکشند. این نظر پیامبر بود ولی قبل از تصمیم نهائی لازم دیدند تا شوره نمایند . حضرت سعد بن معاذ وسعد بن عباده از بزرگان انصار گفتند اگر این حکم خداست پس کاملا آنرا می پذیریم واگر حکم شماست باز هم آنرا می پذیریم واگر حکم شما هم نیست (وما اجازه داریم که ابراز نظر نمائیم) پس برای همچو مصالحه آماده نمی‌باشیم رسول الله ﷺ فرمودند که اگر حکم خدا چنین می بود من با شما مشوره نمی کردم وبعد پیامبر رأی شوری را برأی خویش ترجیح داده ومذاکره در زمینهٔ مصالحه را پایان بخشیدند . » (۹)

۷ - شوری درباره افک سال ششم هجری

در سفر غزوهٔ بنو المصطلق ، رهبر منافقین عبدالله بن ابی ابن سلول بالای ام المؤمنین حضرت عائشه بهتان زد وطوفان تبلیغات را در مدینه برپا نمود. پیامبر بااسامه ابن زید وحضرت علی در مورد انزوا از ام المؤمنین مشوره نمودند ... وبعداً سورهٔ نور نازل گردید وپاکدامنی حضرت عائشه واضح گردید وتوطئه گران رسوا شدند .» (۱۰)

۸ - شورای حدیبیه سال ششم هجری

« زمانیکه پیامبر در غزوهٔ حدیبیه به محل « غدیر الا شطاط » رسیدند ، مخبر مسلمانان اطلاع داد که قریش مکه قبایل حلیف خویش را جمع نموده ومی‌خواهند تا مانع ورود پیامبر به بیت الله گردند بنا برین پیامبر فرمودند :

ای مسلمانان ! به من مشوره بدهید که اکنون چه‌باید کرد ؟ آیا لازم است تا منازل دوستان قریش (احابیش) را مورد حمله قرار دهیم ؟

حضرت ابوبکر رأی دادند که شما بخاطر زیارت کعبه آمده اید پس به همین منظور به پیش میرویم و هر که مانع ما گردد با او می جنگیم . ولی بعداً صلح گردید . » (۱۱)

۹ - شورای اسرای هوازن سال هشتم هجری

« در غزوه حنین شش هزار تن از بنو هوازن اسیر گردیدند . حضرت پیامبر بعد از محاصره طایف در محل « جعرانه » مدتی انتظار کشیدند تا ایشان آمده و اسلام بیاورند و بعداً مال واسیران‌شان به ایشان برگردانده شود ولی بنو هوازن در آمدن تاخیر کردند بناءمال غنیمت تقسیم گردید بعداً زمانیکه اهل طایف پشیمان گردیده آمدند پس پیامبر « شورای عام » را دایر فرمودند که من می‌خواهم تا اسیران آنها آزاد گردد و هر که اسیر خویش را به رضا و رغبت آزاد نماید ، بهتر خواهد بود ورنه در بدل معاوضه‌آزاد خواهیم کرد مردم گفتند با کمال خوشی رها می کنیم ولی پیامبر فرمودند : بروید و با نمایندگان خویش مشوره نمائید و نماینده گان شان آمده گفتند که همه راضی هستیم بناءپیامبر همه اسیران‌را رها‌نمودند .» (۱۲)

بقیه در صفحه (۱۰۳)

ليکونکي پوهاند نعمت‌الله «شهراني»

مترجم : گل‌آغا «شائق»

په جهاد کي د کاميابۍ او بريالي کيدو اصلي او اساسي عوامل

الله جل جلاله فرمايي : - ياايها الذين آمنوا اذا لقيتم فئة فاثبتوا واذكروا الله كثيراً لعلكم تفلحون واطيعوا الله ورسوله ولاتنازعوا فتفشلوا و تذهب ريحكم واصبروا ان الله مع الصابرين ، ولاتكونوا كالذين خرجوا من ديارهم بطراً ورئاء الناس ويصدون عن سبيل الله ، والله بما يعملون محيط صدق الله العظيم .

دا دري آيتونه د انفال د مبارک سورت له جملي څخه دي ؛ چي د بدر په غزا کي نازل شوي او په جهاد کي د فتحي او بريالي کيدو عوامل را په گوته کوي او بايد مسلمان مجاهد د جهاد په حالت کي په خاصه توگه دا عوامل په نظر کي ونيسي .

په مجمله او خلص توگه کولای شو ووايو : چي دا آيتونه د فتحي او پيروزي لاملونه په لاندي امورو کي مشخص کوي :

١ — د دښمن د مخامخ کيدو په حالت کي ثبات او استقامت « . اذا لقيتم فئة فاثبتوا »

٢ — د الله (ج) ډير ذکر کول چي شامل دعا ، تکبير ، لمونځ ، تسبيح او نورو . . . ته دي « . . . واذكروا الله كثيراً »

٣ — د الله (ج) او دهغه د رسول (ص) اطاعت او پيروي « . . . واطيعوا الله ورسوله »

٤ — له اختلاف ، نفاق ، جنگ او منازعي څخه ځان ژغورونه او اجتناب « . . . ولاتنازعوا فتفشلوا . . . »

٥ - دجگړي په تکليفونو ، زحمتونو او سختيو صبر او تحمل « . . . واصبروا »

٦ — د تکبر او ريا کاري څخه ځان ژغورنه او دالله (ج) د لاري د دين څخه د خلکو نه منع کول « . . . ولاتكونوا كالذين خرجوا من ديارهم بطراً ورئاء الناس . . . »

اوس ذکر شوي مبارک آيتونه هر يو جلا جلا شرح کيږي :

په اولي آيت کي الله (ج) فرمايي اي مؤمنانو ! کله چي په جنگ کي د کفارو له ډلي سره مخامخ شوي نو ثابت قدم او محکم اوسی او الله (ج) ډير يادوی تر څو چي کامياب او بريالی شی .

که دي مبارک آيت ته ښه په غور متوجه شو نو وبه وينو چي الله (ج) آيت په لفظ د ياايها الذين امنوا يعني په لفظ د ای ايمان والو شروع کوي او مسلمانان د ايمان لرني په صفت مخاطبوي تر څو داصفت د دوی دمابعدی اوامرو او احکامو د عملی کولو لامل او سبب و گرځی . ياپه بل عبارت : تعبير په دي اسلوب او طريقي سره «ياايها الذين امنوا» د تنبه او خبرداری په خاطر دی په دا سی شکل سره : که چيرته تاسو واقعی ايمان واله وی نو داايمان بايد ستاسو ددی سبب شی چی راتلونکی امرونه او حکمونه په پوره اخلاص ، صداقت رضامندی او اطمينان سره په ځای کړی- او همدا سبب دی چی پس له ياايها الذين آمنوا . . . هميشه يا په

غالبه توګه امر یا نهی (حکم) ذکر کیږی او په عین حال کی دی ته اشاره ده چه د مسلمان او مؤمن د شان سره دا لایقه ده چه د الله (ج) د احکامو متابعت او فرمانبرداری وکړی او په دی وصف او مقام چه الله (ج) ده ته مناسب ګڼلی فخر وکړی او په پوره اخلاص او صداقت د الله حکمونو ته لبیک و وائی او د ده دهدایت څخه سرغړونه ونکړی.

الله پاک پس له دیچه مسلمانان د ایمان لرلو په وصف سره متصف کړی او داسی ارشاد فرمائی:

اذالقیتم فئة فاثبتوا واذکروا الله کثیرا

یعنی کله چی په جهاد کی د کفارو سره مخامخ شوی نو ثابت قدم استوار او پایدار اوسی او الله پاک جل جلاله ډیر یادوی.

دادی دا دواره مأموریه فعلونه جلا جلا شرح کیږی:

اول لفظ د فاثبتوا: چی له ثبوت یا له ثبات څخه مشتق دی او د صیغی له حیثه امر دی یعنی پایداری مقاومت او استواری وکړی او تاسو د خدای د لاری مجاهدین په خپلو سنګرونو کی ثبات او مقاومت له لاسه ورنکړی ځکه چی خدای پاک (ج) له کفارو دآسمانو څخه له تاسو سره خبری کوی او دګاسی د ایمانداری په وصف سره چی دالله (ج) په نزد محبوب ترین لفظ دی یادوی الا دا وصف په هرځای کی چی اوسیږی ماتی او تیښته له قبلوی اوله په قاموس د دی وصف کی دماتی، شکست او تیښتی کلمه وجود نلری او دا خدای خطاب پرتاسو باندی دشرف او وقار دلیل او د حقانیت او برحق والی لویه نښانه ده.

داثبات او پایداری لکه څنګه چی ظاهری او جسمی ده همدارنګه قلبی معنوی او روحی هم ده او دا ایت دواړه قسمته دربر نیسی:

که چیری ظاهری او جسمی مقاومت او پایداری مطلوب وی آیت دارنګه معنی راکوی: چی په وخت دمخامخ کېدو ددښمن سره ثبات او پایداری له لاسه مه ورکوی، خپل سنګرونه مه پریږدی، بلکی ثابت قدم او استوار اوسی او ددوی سره وجنګیږی او تیښتی ته په فرار سره ترجیح مه ورکوی ترڅو داسی پیښه نشی چی ستاسو محکم سنګرونه دوی اشغال کاندی او دهغو دداخل څخه ستاسو په خلاف وجنګیږی او تاسو بی پناه پاتی اود فرار لاره اختیار کړی.

که چیرته معنوی، روحی او قلبی ثبات او استواری څخه مراد وی حال داچی دا برخه ثبات او پایداری دجهاد په سنګر کی ډیره فایده منده بی حده مهمه او ډیره ارزښتمه ده نو دآیت کریمه معنی داسی کیږی چی: ای مسلمانانو او ای دایمان خاوندانو! په وخت دمخامخ کېدو دکفارو سره په جګړه کی قلبی شجاعت، دخاطر اطمئنان، دمقاومت روحیه، معنوی او ایمانی جرأت له لاسه مه ورکوی او کامل یقین ولری چی په ټولو ددی صفت سره آخر بری او کامیابی (ستاسو د خدای دلاری مجاهدینو) په نصیب ده ځکه تاسو پداسی حساس او له خطره ډک حالت کی چی دخپل شمیرلن ځان په قربانولو کی دقیاله شماری کوی او هم دالله (ج) دامر منته او هم دهغو د حکم تطبیق کوی او دمقدس جهاد په سنګر کی داسی روحیه درلودل اصل او اساس دټولو کامیابیو دی ځکه ماتی او تیښته هغه وخت لښکر ته متوجه کیږی چی لښکر دروحی او معنوی نګاه څخه ماتی اوشکست وخوری او اصل ماتی همدا روحی ماتی ده نه جسمی، نه تغوړ کول دسنګر، نه خلع کېدل دسلاح ....

که چیرته یو لښکر د روحیاتو او معنویاتو له کبله شکست اوماتی وخوری نو که دټولی دنیا اسلحه او جنګی لوازمات او مهمات دهغو په خاره کی وروا چول شی (پوره مسلح شی) اول خو له شی کولای چی محض دسنګر په لور روان شی او که روان هم شی بیا نه شی کولای چی استقامت او پایداری وښیی او دسعدی (رح) دوینا له مخی چی وائی:

در تنګنای ... مرد باید بود

برمخنث سلاح جنگ چه سود

لدی کبله روحی او معنوی ثبات اومقاومت پدی مبارک آیت کی ډیر مهم او اساسی صفت دی چی باید مجاهدین دجهاد په حقانیت او دخپل ځان په موفقیت اوددښمن په ماتی اوناکامی کامل ایمان او بشپړه عقیده ولری او داداسی صفت دی چی مدام الوقت دالله دلاری مجاهدینو څخه مطلوب دی اومجاهدین دجهاد په سنگر کی لباید یوه لحظه دا صفت له لاسه ورکړ ی ځکه یوه لحظه محرومیت لدی صفته (چون دالله تعالی دامر سره مخالفت لری) خپل ځان په هزیمت ، ماتی او ناکامی کی اچول دی .

دو هم فعل : اذکروا ...دی دافعل مشتق له ذکر څخه دی اوذکر په زړه او ژبه یادول او تکرارول د یوه شی ته ویل کیږی . چون دلته دامر په صیغه سره دی لو معنی یی داسی کیږ ی چی الله (ج) ډیر زیات یاد کړی خصوصاً د جنگ او جهاد په حالت کی هیڅکله هغه له خاطره ونه باسی اود الله(ج) لفظ ذکر کول چی دجلالیت، قدرت اوجبروت دلیل دی پدی حالت کی ډیر مناسب اوپه ځای استعمال شوی دی ځکه دا لفظ په ځنگ کی رانیوولکی دټولو جمالیه او کمالیه صفتولو دالله (ج) دی . په دی حالت کی مجاهد کولی شی چی یوازی دالله (ج) له ذات څخه کمک اونصرت وغواړی اوپردښمن باندی برلاسی توب ترلاسه کړی .

که چیرته دوهم ځل په آیت کی دقت وکړو وبه وینو چی (ذکر) یی په وصف کثیرسره موصوف کړی اوفرمایی : اذکرالله کثیرا .. یعنی په هغه حساس اونازک حالت دجهاد اوجگړی کی الله (ج) ډیر زیات یاد کړی . او چون دالله (ج) هر امر او نهی حکمت لری نو ښا پردی د الله پاک ذکر کول او یادول پدی حساس او نازک وخت کی چی دښمن غواړی پدیرو کمو لحظو کی پخپل ضد باندی استفاده وکړ ی داهم پخپله ځانگړ ی حکمت، فلسفه او معنی لری ځکه پدی وخت کی الله پاک ډیر یادول اودهغه په ذات منگولی لنبلول او خپل ځان په هغه سپارل ، دهغه دقد رت او جملا لیت له مبدام څخه استفاده کول. او دالله (ج) په واسطه او نصرت سره پر دښمن غلبه او کامیابیدل دی اودا هغه وخت دی چی دالله (ج) نصرت او کمک د مجاهددحال سره شاملیږی اودالله(ج) دکمک اونصرت په رڼا سره پردښمن قدرت مومی اودا وضعه په عالم ظاهر کی داسی مثال لری : لکه چی یو لښکر په همیشه توگه دخپل هغه فرماندهی مر کز سره چی له هره حیثه کامل ، رسیدلی او مجهز وی تماس او رابطه لری او هغه مرکزدالښکر په ډیر اطمینان او ډاډه زړه رهنمایی کوی اوخپله قوه او اسلحه دمرکز داوامرو مطابق په صحیحه توگه استعمالوی ، معقول او مناسب تدبیرونه وربه گوته کوی، دضرورت په حالت کی په فوری توگه تازه قوه ورلیږی اودټولو له څوره داده چی هغه لښکر روحاً مطمئن وی پدی سره چی یو قوی مرکز اومقتدره فرماندهی



دده په کمک او نصرت کې قرار لري.

که چیرته آیت ته ښه متوجه شو: چې الله (ج) پدې نازک اوحساس وخت کې دټولو شیانو څخه صرف نظر کړی او تنها یوازې پدې امر کوي چې الله پاک ډیر زیات یاد کړی اود هغه له ذکره غفلت مه اختیاروی. اوله وایی چې خپله خفیفه او ثقیله سلاح پر اوږه ولري یاداچې فلانکی نوعه غذا وخوري یاداچې فلان نوعه لباس واغوندي یاداچې دفلانکی عکس او صورت دښمان سره ولري یاد جنګ فلانکی کتاب ښه مطالعه کړی اویا دامې نور .... بلکې لەدې ټولو څخه صرف نظر کوي او یوازې یوازې د الله (ج) پدیر ذکر سره امر کوي او ذکر: لمانځه تکبیر اوټولوانواعو دذکر یالدی مشتمل دی ځکه دالله (ج) ذکر کول دذاکر زړه ته قوت او اطمینان وربښي او په جهادکې ددامې امرونو اجراء کول ډیر ضروري دی او هم ذکر ددې امت داصحابو کرامو او صالحه سلفو ډیره ښه اسلحه وه لکه چې الله (ج) فرمایې:

الذین امنوا تطمئن قلوبهم بذکرالله الا بذکرالله تطمئن القلوب:

مولانا شبیر احمد عثماني ددې آیت په تفسیر کې فرمایې: دادهغو خلکو په باره کې دی کوم چې الله تعالی ته رجوع کوي یعنې دوی ته دایمان دولت نصیب کیږي، دالله تعالی له یاد او ذکر څخه راحت او اطمینان مومي. دقرآن عظیم الشان دتلاوت له کبله یې په زړونو کې یقین مضبوطیږي، شیطاني وسوسې اوشبهې یې له منځه ځي بالاخره دالله (ج) د عظمت او لوی والی بیان له یوې خوا پەزړونو کې ویره اوډار تولیدوي اوله بلې خوا له دالله تعالی بیشماره رحمتونو او مغفرتونو دزړونو د اطمینان اسباب اووسایل تیاروي خلاصه دا چې د ذاکرینو زړونه له ماسوی الله څخه قطع کیږي او الله پاک ته متوجه کیږي او دالله (ج) د ذکر روښنایې د دوی له زړونو څخه هره نوعه ویره، وحشت او دلیوی اضطراب زایلوی حال دا چې ثروت، حکومت، منصب ـ املاک او نوری مطلوبه نښاني انسان حقیقي اطمینان او سکون ته نه رسوی، بلکه تنها الهي ذکر او د الله (ج) سره تعلق حاصلول د زړونو د وحشت او اضطراب موجب ګرزیږي.

بیا د ذکر شوی مبارک آیت تفسیرته راګرزو چې د هغه په آخر کې فرمایې «لعلکم تفلحون» دا حصه د آیت غایه او نتیجه ده چې په ما قبل پوري ارتباط او اره لیسي یعنې د آیت معنی داڅرګند کیږي: چې په وخت د مخامخ کیدو د کفارو کې د جسم او روح په اعتبار یا د ظاهر او باطن په اعتبار ثابت قدم اواستوار اوسئ او الله پاک ډیر یادوئ تر څو چې تاسو کامیاب او بریاوز شئ. لکه څنګه چې په آیت کې لیدل کیږي الله پاک موفقیت او کامیابي په جهاد کې تر ظاهري او باطني ثبات او د الله (ج) تر یاد او ذکر پوري تړلی ده ځکه طبیعتاً عبادت، ذکر، لمونځ، تلاوت، تمجید، تسبیح او نور اذکار د الله (ج) نصرت او مدد ځان ته دامې راجلبوي لکه څنګه چې آهن ربا اوسپنه په ټولوحالاتو کې ځان ته راکاږي او کامیابي خود په خود راتلونکې ده ځکه د ذکر شویو شیانو طبیعت او مزاج خود پەخود ذکر شوی نتیجه منځ تەراوړي لکه چې د باران طبیعت د نباتاتو شنه کول او د سړی او وچې مځکې بیا را ژوندی کول دی او د باران طبیعت او مزاج قابل د تغیر او تبدیل نه دی او دا د الله سنت او طریقه ده او د الله (ج) سنت او تکویني اوامر تغیر اوتبدیل نه قبلوي

ولن تجد لسنة الله تبدیلا ط

او طبیعتاً: عصیان، نافرماني غفلت د الله (ج) څخه هره نوع بدبختي، ذلت، شکست، حقارت و . . . . . . خپل ځان ته راجلبوي.

تاسو به لیدلی وی چې نا پاک ځایونه او کثیف خندقونه دمکروبونو او مګسانو د پیدایښت، لخوا او تکثر محل ګرځي ولې په پاکو ځایو کې مګس او مکروب اصلاً ځای نشي نیولی ځکه مکروب او مګس

طبعاً د ناپاکی او کثافت سره تعلق لری همدارنگه عبادات طبعاًتر صفایی، روحی قدرت ، او د الله (ج) تر نصرت او مدد پوری اړه لری .

داولی آیت له تفسیر څخه دخپل علم او طاقت په اندازه فارغ شوم دا دی اوس د الله (ج) په کمک او نصرت د دوهم آیت په تفسیر شروع کوم :

الله (ج) په دوهم آیت کی چی د اولی آیت په تعقیب دی فرمایی:

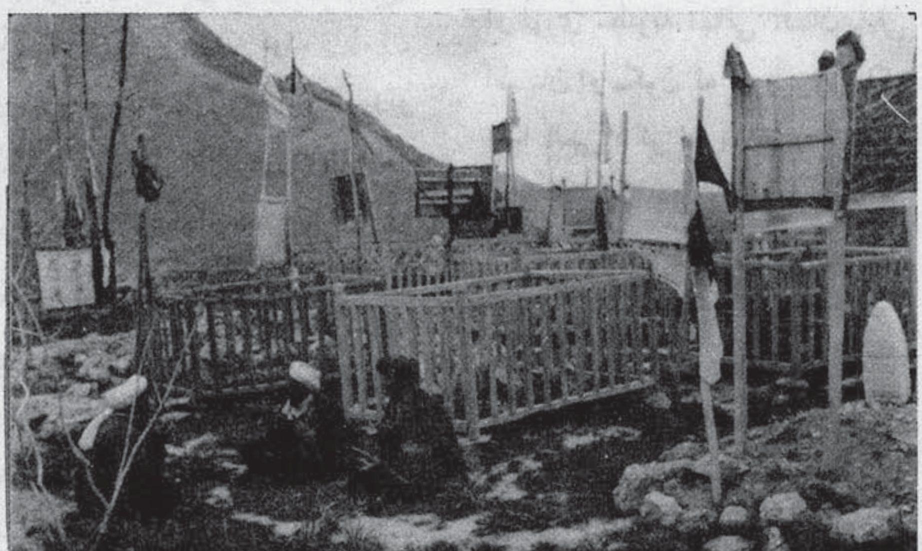
واطیعوالله ورسوله ولاتنازعوا فتفشلوا وتذهب ریحکم ، واصبروا ان الله مع الصابرین .

یعنی د الله او د هغه درسول د حکمونو اطاعت وکړی او په خپلوکی سره مخالفت او منازعه مه کوی چی سست او ضعیف کیږی او قدرت او دولت مو له پښه ځی او صبر او مقاومت وکړی ځکه الله پاک د صابرانو سره دی .

دا آیت اگرچی په خاص مورد کی استعمال شوی دی اما حکم یی عام او کلی دی لکه چی اصولی قاعده وایی« العبرة لعموم اللفظ لالخصوص السبب » ځکه اطاعت د خدای او رسول (ص) په ټولو حالاتو کی فرض او مطلوب دی او خصوصاً د جهاد او محاربی په وخت کی ډیر اهم او ضروری دی همدارنگه اختلاف او بی اتفاقی د مسلمانانو په منځ کی په ټولو حالاتو او ټولو اوقاتو کی حرامه، بده او نامطلوب کار دی ولی د جهاد او محاربی په وخت کی چی د اسلامی است د سرنوشت د تعین کولو وخت دی لا په زیاته اندازه حرام ، بد تر او نا مطلوب کار دی او په ټولو حالاتو کی خصوصاً د جهاد په حالت کی شدید اجتناب تری لازم دی .

الله (ج) فرمایی کله چی د کفارو سره مخامخ شوی (په حالت د جهاد کی) فقط د دوو ذاتو د اوامرو پیروی او متابعت وکړی چی الله او د هغه رسول (ص) دی دریم شخص دلته وجود نلری چی د هغه د اوامرو څخه پیروی وشی ځکه د ژوند ټول احکام تر الله او د هغه تر رسول (ص) پوری مربوط دی .

که چیرته دریم شخص د آمر، قوماندان رئیس او رهبر په نوم وجود ولری د هغو امر هغه وخت د تطبیق او تعمیل قابل دی چی د الله او د هغه د رسول (ص) د امر سره موافق وی او د دین د عمومی روحیی څخه بیرون او وتلی نه وی او په دی وخت کی د هغوی د امر متابعت هم په دی خاطر لازم دی چی هغوی غواړی د الله (ج) اوامر د ځمکی په مخ حاکم او نافذ کاندی لو بنا پر دی متابعت له هغوی نه په دی حالت کی په حقیقت کی اطاعت د الله او د هغه د رسول (ص) څخه شمارل کیږی او برابره خبره ده که د جهاد په سنگر کی وی او یا په غیر د جهاد کی . او که چیرته د الله او رسول (ص) د امر څخه او یا د دین د عمومی روحیی څخه مخالف او د



هر روز جمعی از مردم شهید پرور ما در پای مزار شهیدان خویش می‌نشینند و بروح پرفتوح شان اتحاف دعا مینمایند

شریعت له چوکاټ څخه خارج وی نو اطاعت او پیروی د هغوی د اوامرو څخه په هیڅ وخت کی لازم نده او که چا یی متابعت وکړ گنهگار بری او دالله په نزد مسؤلیت دده په ذمه وارلی دی . ځکه حدیث شریف په صریحه توگه دا رنگه ماموریت او اطاعت رده وی او فرمایی : **لاطاعة لمخلوق فی معصیة الخالق .**

ولاتنازعوا . . . . . دا د نهی صیغه ده چی د مسلمانانو په اتفاق ، اتحاد او عدم اختلاف باندی دلالت کوی او مفهوم ئی دادی : چی باید مسلمانان په هیڅ وخت کی په خپل منځ کی اختلاف او جگړه ونه کړی خصوصاً دجهاد په حالت کی، ځکه چی بعضی خلک د نهی په علت نه پوهیدل نو بنا پر دی الله (ج) په خپله دغه علت تصریح کوی او فرمایی: **فتفشلوا . . . .**

یعنی په خپلو منځو کی اختلاف او بی اتفاقی مکوی ځکه چی داختلاف په ظهور سره فوراً تاسو سست او ضعیف کیږی ، ځکه د « فا » حرف مخکی له « تفشلوا » چی ذکر شوی د عربی ژبی د قواعدو مطابق لپاره د تعقیب مع الوصل راغلی ، نو آیت دلیلی معنی راکوی چی : ای مسلمانانو تاسو په خپل منځ کی اختلاف مکوی ځکه چی داختلاف د پیدا کیدو په صورت کی متصلاً تاسو سست او ضعیف کیږی او بیا پخپله الله (ج) د ضعف او سستوالی ثمره او نتیجه شرح کوی او فرمایی : **و تذهب ریحکم . . . . .** یعنی کله چی سست او ضعیف شی نو قدرت ، اقتدار ، شان او شوکت، دبدبه او هیبت ستاسو له منځه ځی او تاسو مطلوبی فتحی ، ظفر او کامیابی ته نشی رسیدلای د

مسلمانانو په منځ کی د اختلاف د نقصانونو او تاوانونو په باره کی ځکه چی په دی مقاله کی گنجایش نشته فقط په دی سره اکتفا کوو : که چیری فرضاً لورو اسلامی ممالکو دا ضرورنه لیدلی یا ویلی وی، اما د افغانستان مسلمان ملت خو د خپلو سترگو په سر او په عین الیقین سره مشاهده کړل چی ددی اختلاف په اثر ځرنگه د مسلمانانو قوی یو د بل په ضد له منځه ځی او ځرنگه یو قوی مرکز په څو ورو مرکزونو تقسیم شوی چی هیڅ یو د مقاومت او دفاع توان په خپل ځان کی نلری او دشمن ددی وضعی څخه دخپل ځان په نفع استفاده کوی او خپلی جنگی او محاربوی قوی ځای په ځای کوی .

چون درلشکر دشمن افتد خلاف
تو بگذار شمشیر خود در غلاف

بناء په دی باره کی خبری کول تحصیل د حاصل دی او ددی آیت څخه یو بل مطلب استنباط کیږی او هغه دا چی : الله پاک پس له دی چی د خپل ځان اود خپل رسول داطاعت امر کوی متصل په هغوی پس له اختلاف او منازعی څخه منع کوی دا اسلوب « والله اعلم » دا معنی راکوی چی کله د الله او د هغه درسول (ص) اطاعت او فرمانبرداری دوام لری د مسلمانانو په منځ کی اختلاف نه پیدا کیږی ځکه د الله اود رسول (ص) حکم ، فیصله کړونکی، قاطع ،واضح او روښانه دی .

اما کله چی د الله او د هغه د رسول(ص) داحکامو اطاعت او فرمانبرداری ونشی خود په خود اختلاف ظهور کوی ، خلص دا چی دمسلمانانو په منځ کی د اختلاف د پیدا کیدو اصلی سبب او عامل یوازی او یوازی د الله اود هغه د رسول(ص) دامرونو

نه اطاعت کول دی یا په بل عبارت د الله او د رسول (ص) د امرونو دمعصیت او سرکشی په نتیجه کی هر څوک له خپلو شخصی ، مادی او سیاسی آرزوگانو څخه پیروی کوی «البته منظور زما نهی اختلافات نه دی بلکی سیاسی اود حکومت داری اختلافات دی».

په ژوندانه کې د ایمان نقش

ژباړن :
شهید محمد ولي (ثاقب)

دمسلمان لاره اوهدف روښانه او واضح دی

هغه انسانان چې ایمان نلري، پداسې چاپېریال کې ژوند کوي چې دتل لپاره دغمونو په تیل ماتیل کې ایسار وي اود رنګارنګ غوښتنو او هیلو په اُخ او ډب کې راښکیل وي، دا ډول انسان یې ځینې میلونه ، ښې خواته او ځینې نوریې کین لوري راکاږي ، لدې کبله دی پخپل نفس کې دغه دیوي دائمي شجرې درنځ په موجودیت اخته وي، اود خپلومتضاده غرائزو دغوښتنو دپوره کولو له کبله یک حیران پاتې وي ، چې کومه یوه یې له نورو ګر مخه، راضي کړي ، آیا دبقااو یا ثبت غریزه یاد نوع غوښتنې ؟ جګړه ماره غریزه یاسو له ایزه ؟ یا . . . . یا . . . .یا ؟

هغه بیا هم د د وهم ځل لپاره دخپلو ټولو غرائزو او هیلو د راضي کولو په منځ کې او د هغې ټولنې په خوښولو کې چې پههغې کې ژوند کوي هک پک پاتې وي، او همدارنګه هغه ددریم ځل لپاره حیران وي چې دټولنې له ټولګیو او مختلفه طبقا تو څخه ، کوم یو او کومه لمړی اوله نورو ترمخه راضي او خوشاله کړي ، او دهغې دهیلودپوره کیدو لپاره هڅه وکړي، اوله یلې دټولو وګړوخوښول اوراضي دوسره ګران کاردی چې دهیڅ چاله وسې پوره نه دی .

«اذا رضيت عني كرام عشيرتي
فلا زال غضبا نآ علي لئامها »

کله چې له ماڅخه زما دټبردرانه او د کرامت خاوندان اشخاص، راضي شي ، دتل لپاره په ما باندې د خپلې قبیلې لئیمان ، او ناکسان پهغوسه وي».

او عکس یې برعکس: کله چې ناکسان اولئیمان خوښ شي ، دشرف اوکرامت . او درناوي خاوندان په غوسه کیږي.

په دې ځای کې یوه مشهوره کیسه کوي، اوهغه دیو سپین ږیري ، او دهغه دځوی او دخره کیسه ده ، وایي : چې سپین ږیری په خپل خره سپور ؤ ، اوځوی ئې ترمخه پیاده ، روان ؤ ، لوبنځو پهسپین ږیری پېره واچوله ، لودې له خره راښکته اوځوی یې پهخره سپور شو، اودې ترشا پیاده، ورپسې روان شو، نو زوی یې نارینه ؤ او سړیو ملامتوه ، لهدې کبله دواړه یو ځای په خره سپاره شول، دلته دوی د هغه خلکو تر ملامتیالاندې راغلل چې په څارویو ،زړه سواند او زړه خوږي لري، نومجبورادواړه له خره را ښکته شول اوپه خپل خره پسې پیاده روان شول ، دلته د کلي ځوانانو ملنډې پرې پیل اوپه خوږ، غوږ یې وهل ، نو دلته یې ځه خپل سپین ږیري پلارته دا...

وکړ چې راځه: چ...

واخلو ، او د...

...ی

...ی پیشنهاد

...دواړه خرپهاوږو،

...شا یې کړو، شو پوري

دملامت کونکو او پرهٔ اچونکو لهملامتی او پری څخه خلاصی شو ، پلارپی په ځواب کی ورته وویل: کهچیرته مونږ داکار وکړو ، لمړی خو بهمو خول ځانونه ستړی اوستو ماله کړی وی ، او ځان بهموتکلفته ورکړی وی ، او دوهم داچی پهدی صورت کی بیو هرو مرو خلک ایولیان ، او بار سامه کړی، ځکهچی مونږ دسوړلی خر په خپلو اوږو ، بارووی ای ځویه! دټولو خلکو راضي کولو، اوخوښولوته کومه لار نشته.

ومن فی‌الناس یرضی کل‌نفس
وبین‌هوی النفوس‌مدی‌بعید ؟

دخلکو منځ کی بهداسی‌څوک وی ، چه هر نفس او هرانسان‌راضی او خوښ کړی په دا سی حال کی چی دنفسونو دغوښتنو په منځ لو یه فاصله او لری والی موجود دی ؟ »

مسلمان له دی ټولو مشکلاتو څخه په راحت دی ، ټول هدفونه اوټول مقصدونه یی پهیوهدف اومقصدکی را خلاصه او رانغلی کړیدی ، او دهغه دلاسه تهراوړلو لپارهزیات زیار باسی اوکوښښ کوی ، چی‌هغه ، دخدای لهرضا حاصلولوڅخه عبارت دی ، او داځیزمسلمان‌ته‌له‌ټولو هرڅه‌څخه‌زیات اهمیت لری ، او دهغه په مقابل کی دخلکو خوښی او ناخوښی ته دومره اهمیت‌نه ورکوی ، او دهغه شماردا وی لکه څرنګه چی‌یو مسلمان شاعر ویلی دی :

فلیتک تحلو والحیاة مریرة
ولیتک ترضی والانام غضاب
ولیت‌الذی بینی وبینک عامر
وبینی وبین العالمین خراب
اذا صح‌منک‌الود فالکل هین
وکل‌الذی‌فوق التراب‌تراب

کاشکی تهشرین یی که چیرته ژوند ترېخ وی « وی دی » کاشکی ته خوښ او راضی شی که چیرته خلک په غوسه وی « باک‌نه‌لری » کاشکی هغه څه‌چی زمااوستا په منځ کی‌دی‌آبادوی ، کهچیرته‌زمااوټولو جهانیانو په منځ کی‌ورانه وی ، « وي دي » ګله چی ستامینه او محبت «لهماسره » وی‌ټول هرڅه آسانه دی ـ او هرڅه چی‌پهخاورو پسېرهدی هغه خاوری دی »

په همدی ډول ، مسلمان‌ټولی خپلی هیلی اوغوښتنی ، غمونه په یو ځیزکی رانغلی او خلاصه کړی اوهغه له هغی لاری څخه عبارت دی چی دهغی په مرسته دخدای پاک رضا حاصلیږی ، او داسی څه ، دی چی مسلمان یی په ټنجه وخته لمانځهکی له خپل پالونکی‌خدای‌څخه هیله‌کوی چی هغه ځیزته‌لارښوونه‌ورته‌وکړی او دهغی لاری پهتګ کی توفیق ورکړی اومرسته ورسره وکړی ، :

اهدناالصراط‌المستقیم »

مونږه سمی او سیده لاری ته هدایت کړی اوهغه عبارت دی لههغه لاری څخه چی هیڅ ډول کوږوالی ، او ، پیچلتیا پکی نشته ،

« وان هذاصراطی مستقیماً فاتبعوه ولاتتبعواالسبل فتفرق بکم عن‌سبیله»

دغهده ځما سمه اوسیده لاره ، ستاسی پیروی تری‌وکړی ، اودنورو لارو پیروی مهکوی چی هغوی ستاسی ځماله لاری باسی ، اوپه غلطو لارو مویایی »

دهغهدوهتنو په منځ کی څومره توپیرشته: چی‌یو‌یی‌خپل هدف‌پېژندلی وی ، او هغه لارچی ـ دهغی لهخوا اولوری داهدف لاس‌ته راتلی شی ، هم پېژنی ، نودی داده او مطمئن کیږی ، او هغه بل‌یی یی‌لاری وی اوعمریی یی هدفه تیریږی ، اوله پوهیږی چی چرته‌اودڅه‌لپاره ځی ؟،

اوپه دی هم نه پوهیږی چی وروستنی سرلوشت بهیی څنه ډول او څرنګه وی ؟ »

«أفمن یمشی مکباعلی‌وجهه‌أهدی أمّن یمشی سویاً علی صراط مستقیم »

آیا هغه څوک چی خپل مخ باندی پرمخه په لارځی ، په هدایت دی ، یاهغه‌څوک‌چی‌سم‌دم ،پهسیده اوسمخی لاری ، روان وی ؟

مسلمان ددی هدف په لارکی هرډول کړاوله زغمی ، اوهر رنګه ناخوالی په ورین تندی ، او پراخه تندی‌ګالی او هر نوع عذابونه اورنځونه پدی لارکی پخپل ځان منی، او هرڅومره قربانی چی پدی لارکی ورکړی بیاهم

لږ ورته ښکاري او لږ يې ګڼي، بلکې هر ډول قرباني ګالي، په ډېرې خوښۍ او رضا، او رغبت باندې استقبالوي،

آيا خبيب بن زيد رضي الله عنه ته نه ګورې! هغه وخت چې کافرانو دی په دار، زوړند وه، او ټول، له هغه څخه ګرد چاپېر راټول ؤ او د بدشامتي اظهار يې ورته کاوه، او داسې سوچ او خيال يې کاوه، چې پدې خبرو به د هغه اعصابو ته تکان ورکړي، او وبه يې ځوروي، خو د دوی د انتظار په خلاف، هغه په کامل روحي ډاډ، او پوره اطمئنان او يقين هغوی ته په تمسخر کتلې، او دا لاندېنی شعر، يې زمزمه کاوه چې :-

ولست ابالي حين اقتل مسلماً
على اي جنب كان في الله مصرعي
وذلك في ذات الاله وان يشاء
يبارك على اوصال شلو ممزع

نه يم چې باک راوړم، هغه وخت چې زه مسلمان وژل کېږم، په هر اړخ مې چې دخدای په لار کې پرزول وي، او دا خاص دخدای پاک دخوښۍ او رضا لپاره دي، که چېرته هغه وغواړي، ځما د ټوټې ټوټې غړو په پيوندونو کې برکت اچوي»

آيا دپېغمبر ﷺ له ملګرو څخه يو تن ته نه ګورې، چې ځرلګه د جګړې دګر ته ورداننګي په داسې حال کې چې په هغه دګر کې مرګ پرېښېده، او غړمبېده او ده داسې ويلې: **وعجلت اليك رب لترضى** ستا په لوري مې تادي در وکړه اى پروردګاره! چې ته خوښ او راضي شې؟

آيا دا دې ندي اورېدلي چې د پېغمبر ﷺ د ملګرو له ډلې څخه د يو تن په ټټر باندې نېزه ښخه شوه او آن له شا يې ها خوا ووته، او هغه په همدې وخت کې وويل: **فزت ورب الكعبة** «بريالی شوم د کعبې په رب مې قسم»

د احزابو په غزوه کې چې په هغه کې مسلمانان له سختې ازموينې سره مخامخ ؤ، او سخت کلک تکالونه يې وخوړل ځکه چې دښمنان يې يوموټي له هر لوري او هرې خوا، له پاسه او له لاندې، پرې راټول، او راغوله شول، د دوی سترګې خړې شوې، زړونه خولې ته راجګ شول، او ځينې خلکو دخدای په باب ناوړه ګمانونه وکړل او بد سوچونه يې ووهل، او دمنافقانو له مخ څخه پرده پورته شوه، او دوی به ويل چې، خدای او استازي يې له فرېب نه پرته په بل څه له موږ سره وعده نه ده کړې،

پدې ډول د ډار او وحشت ظروفو، او ناوړه شرائطو، کې ټولو ريښتيانيو مسلمانانو، پوره، روحي ارامتيا، او نفسي ډاډ درلود، داسې اطمئنان او ډاډ چې خدای پاک خپل مقدس کتاب داسې يادونه ترې کړې **ولما راى المؤمنون الاحزاب قالوا هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله وما زادهم الا ايماناً وتسليماً**

کله چې مسلمانانو دکافرانو لښکرې وليدلې، وې ويل: دا هغه دي چې له موږ سره خدای او استازي يې وعده کړې وه، خدای او رسول يې رښتيا ويلي دي، نور څه يې ور زيات نه کړل. دکافرانو د لښکرو ليدلو مګر ايمان او خدای ته تسليمدل يې لا ور زيات کړل».

هغه کوم څيز ؤ چې دې مجاهدينو او مبارزينو ته يې ډاډ ور کاوه او روحي ارامتيا يې ور ښښله په داسې حال کې، چې جګړه په شدت روانه، او د جنګ د اور لمبې جګېدې؟ او بيا هم کوم څيز ؤ چې دوی ته يې دومره نفسي اطمئنان ورکړی ؤ، په داسې حال کې چې مرګ، خوله وازه ليولې وه؟، دا څيز د دوی له کلک ايمان او پخې عقيدې څخه عبارت ؤ صدق الله :-

هوالذى انزل السكينة فى قلوب المؤمنين . ليزدادوا ايماناً مع ايمانهم ولله جنود السموات والارض وكان الله عليماً حكيماً خدای پاک هغه ذات دی، چې دمؤمنانو په زړونو کې يې ډاډ او ارامتيا نازل کړه، ترڅو چې دهغوی له ايمان سره نور ايمان هم ور زيات شي، او دخدای لپاره داسمانونو او ځمکو لښکرې دي، او خدای پاک ډېر پوه او عالم، او زيات با حکمته دی».

قل ان الله يضل من يشاء ويهدي

الیه من اناب . الذین آمنوا و تطمئن
قلوبهم بذکرالله الا بذکرالله تطمئن
القلوب.

ووایه ! په تحقیق سره خدای پاک
بې لیاری کوی هرڅوک چې وغواړی
اوپخپل لوری ته لاره وربښیي هرچا چې
رجوع ورته وکړه ، هغه کسان چې
ایمان یې راوړ، او زړونه یې دخدای
په یادولی داډه شول، ددا سې کسانو
ته هم لارښوونه کوی » ته پهدی و
پوهیږه چې یوازې دخدای په یادولو
بالدی زړونه داډه کیږی » .

مسلمانانو خپل هدف ، تاکلی
او تشخیص کړی ، لو پههغه بالدی
ارامه اوډاډه شول ، او خپله لاره یې
پیژندلی،په هغې بالدی مطمئن شول،دا
لاره دشهیدانو، صالحانو، او دربښتینو
کسانو له لاری څخه عبارت ده اوله
هغې لاری څخه عبارت ده چې محمد ﷺ
خلک هغې ته را ، بلل او هدایت او
لارښوونه یې ورته کوله :

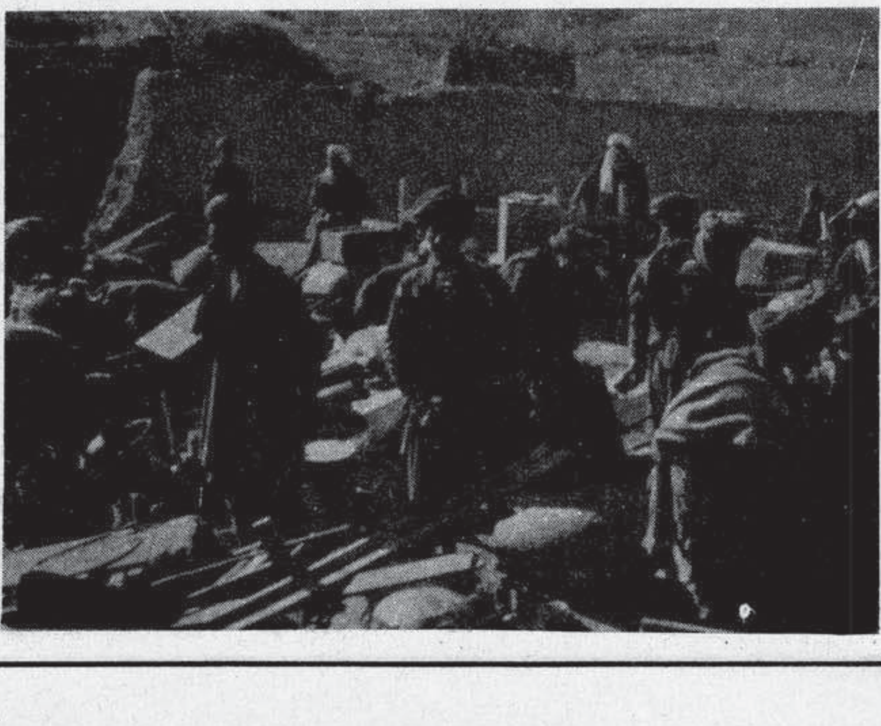
وانک لتهدی الی صراط مستقیم ،
صراط الله الذی له مافی السموات و
ما فی الارض پتحقیق سره ته سمې او
سیده لاری ته لارښوله کوی، د هغه
خدای لاری ته چې څه چې په آسمانونو
کې دی او څه چې په ځمکه کې دی
هغه ، تول دده دی » .

دهمدې سمې او سیده لاری له
کبله مسلمان پخپل سلوک ، اخلاقو
کې مطمئن او نورمال ، وی او هیڅ
ډول ناکرارتیا او اضطراب پکې نه
لیدل کیږی ، ثابت او مستقیم وی،
او همدارنګه هیڅ ډول کوږوالی او
انحراف پکې نه لیدل کیږی ، درېځ
یې روښانه وی، له تقلب او ابن الوقتی
څخه ځان ژغوری بسیط او ساده او
روښانه شخصیت لری ، او هیڅ ډول
پیچلتیا او غموض پکې نه وی ، هغه
متناقضه خواوی په حیرانتیا کې نشی
اچولی او ضدونقیض ، هیلې غوښتنې ،
او ارزوګانې یې نشي سرګردانه او
تعذیبولی، او نه یې سوچه او سالمه ،
شخصیت په داخلي او نفسي تنازع
او مجادلې کې ګډوډیږی ، هغه ته
دا موضوع نه مطرح کیږی چې: آیا
دا کار وکړی او یائې و نه کړی ؟
او یا دا چې دا کار وکړی یا هغه
بل کار ؟

مسلمان د ثابته اوروښانه مبا-
دیو او ارزښتونو خاوند دی ، چې په
هر عمل ، حرکت ، او تصرف کې
هغو ته رجوع کوی او دا ارزښتونه
دده اشاره کوی ، او لاره ورته هواره
وی ، او هغه بیا مخ په وړاندې ځی
یا دا چې ترانګې سره ، علامه ورته
روښانوی ، او دی په خطر پوهیږی
او خپله پښه نیسی ، د هغه اهاره د
خدای پاک مقدس کتاب اود پیغمبر
ﷺ احادیث بس دی او کفایت ورته
کوی چې سمې لاری ته هدایت شی-

قدجاءکم من الله نوروکتاب مبین .
یهدی به الله من اتبع رضوانه سبل-
السلام،یخرجهم من الظلمات الی النور
باذنه ویهدیهم الی صراط مستقیم

په تحقیق سره د خدای له لوری ستا-
سو یو نور او داسې روښانه کتاب
راغې چې د هغه په وسیلې خدای
پاک هغه کسان د سلامتیا او نجات
لارو ته برابروی چې د ده د خوښې
او رضا پیروی وکړی ، هغوی له
تورتم تاریکیو څخه رڼا ته په خپلې



ارادی راپاسی ، او سمی سیده لاری ته هغوی هدایت کوی .

همدارنگه مسلمان دژولدی‌زړه ویښ ضمیر ، او سپیڅلی وجدان او روښانه ، منوره ، زړه او قلب خاوند وی چی په هغه کارونو کی چی دینی حکم ئی داسی ډیر ښه روښانه ، نه وی ، له هغو څخه مشوره او فتوی اخلی ، لو دا ، څیرونه هغه ته په داسی کارونو کی فتوی ورکوی او په مبهمو ، او سختو کارونو کی لارښوونه ورته کوی ، له دی کبله مسلمان د « قبله نما » د ستنی په څیر دخپلو مبادیو او ارزښتونو په لور ور کوږ وی ، او د هغوی پټی اشاری پیژنی او منی یی « واستفت قلبک وان افتاک الناس وافتوک و افتوک

له خپل زړه څخه دی فتوی وغواړه که څه هم خلک روایت در ته درکړی او هغوی فتوی درکړی او هغوی فتوی درته درکړی»

د مسلمان اخلاقی معیار او سلوکی مقیاس روښانه دی او هغه د خپل پاک خدای په پیروی او د هغه د اوامرو په ځای کولو ، او له ناوړه او لواهیو څخه اجتناب کولو او ځان ژغورولو کی را خلاصه او لنډیږی ، دی داسی عقیده او باور لری چی د ده دنیوی او اخروی نیکمرغی په همدغه ارزښتونو پوری تړلی ده او د ده خپل ، خیر او ښیگڼه

او د ټول بشریت ښیگڼی په هغو کی نغښتل شوی ، او دی د خدای پاک په حدودو سخت ټینگ ولاړ وی او د خدای پاک د اوامرو په ځای کولو کی بیړه کوی ، او پیروی یی کوی ، هر څومره چی په دی لار کی عاجل تاوان ور واړوی ، او خپله دینوی بی ثباته گټه له لاسه ورکړی ، او یا د سرکښی هیلی په مقابل کی واقع شی ، او یا د یوی تندی پیاوړی عاطفی او غریزی او د کوم مروج عادت له مقاومت سره مخامخ شی .

داد پیاوړی کلک پاخه او ریښتینی ایمان ځرنگوالی او دایی ځینی ثمری اونتیجی دی .

په راتلونکی یوی‌عجیبی کیسی کی‌چی د یو مسلمان او مؤمن پلار اوځوی په هکله ده دهغو کسانو لپاره چی دداسی خاوندان‌وی‌چی شک او تردد له پیژنی ډیرښه مثال دی ، او همدارنگه داکیسه دهغه اشخاصو لپاره چی دخدای پاک داومرو په ځای کولو کی هیڅ دول اړانه ، تردد ، اوحیرانتیا نه لری ، یاهم ډیر مثال ده .

یوسپین ږیری د کلونو سری ؤ چی دیوځوی در لودلو ته یی زیاته تلوسه وه اوله خپل خدای څخه یی هیله او غوښتنه کوله چی یوصالح ځوی ورپه برخه کړی ، ..رمله دی

چی هغه د کلونو ، کلونو زوږ اوسپین ږیری ؤ خو بیایی هم خدای پاک سوال قبول کړ ، او آسمان هغه ته دیو « حلیم ځوی » زیری ورکړ .

همغه ؤ چی ځوی‌یی وزیږید، اوپلاریی زیاته مینه او علاقه ورسره پیداکړه اوله اندازی څخه ~~په~~ زیات هغه مهربانه ؤ ، اومینه اومحبت یی‌ورسره درلودل ، شفقت ، اولطف به یی‌پری کاوه ماشوم هم ورو ، ورو ، غټیده، او دخپل مهربانه پلار تر سیوری لاندی ~~لوییده~~ لوییده اودهغه په ځوانیدلو باندی دخپل پلار هیلی اوآرزوگانی چی‌هغه ته یی‌لرلی، یوځای ځوانیدلی اودپردی ترڅنګ، دخدای پاک حکمت داغوښتنه‌چی‌دا پلار اوځوی‌دآزموینی په اوسپنیره کوره کی ویلی او اوبه ، شی ، اوهغه داچی داپلار باید خپل ځوی دخدای دخوښی اورضا اوهغه ته دورنزدیوالی په غرض قربانی کړی ، اوخپل ځوی حلال اوذبح کړی ، چی‌له هغه سره خپلی تولی هیلی مینه ، محبت ، اوخپلی آرزوگانی چی په هغه کی درلودلی ، خاوروته وسپاری .

آیادی پلار د خدای په امرکی کوم توقف وکړ؟ اویاحتی دپلارتوب عاطفی ، دغیږ په منځ اودخپل ایمان دنداء اوغږ په منځ کی مترددشو؟ آیا دآسمانی وحی دغږ په منځ او دهمدغه پلارتوب اوپلار والی دغږ

په منځ کې چې دوجودله ګوټ ګوټ څخه لې راخوت حیران پاتې شو؟

آیاځوی یې په هغه کارکې چې دده له غاړې پرېکولو پورې یې اړه درلوده ګوم تمردوکړ ؟ وپاحتې متضادو عواملو لکه لـه ژوند سره علاقه اومینه ،اودخدای پاک له امر څخه پېروی دده په نفس کې مجادله پیل کړه ؟

له خیر ، دی پورتنیو ، کارونو څخه یوهم پیښ له شو ، ځکه چې دهغوی دواړو ایمان له نفسي غوښتنو اوآرزوګانو اودشک اوترددله عواملو څخه زیات پیاوړی ؤ ، اوپلاریې خپل ځوی دخدای امرته تسلیم کړ ، او ځوی، لی خپله غاړه پرېکولکی توری ته ولپوله ، همدغه کیسه ، دابراهیم علیه السلام او د ځوی یې اسماعیل علیهالسلام کیسه ده.

ددی دواړو مؤمنو نفسونو په هکله ، اوپه ډېروسختو شرائـطو او ناو ره ظروفـو کې دهغـوی دډاډ داندازی په باب ، اوهغه اخلاقي ثبات چې دلوړ شخصیت خاوند پلار اوصبر کونکی ځوی په قربانۍ کې تمثیل شوی دقرآن له تصویر اوبیان څخه خیر ، بل کوم څیز ، ډېر عجیب او زیات ریښتیا ، وجودله لري ،

خدای پاک دابراهیم علیه السلام او دهغه ځوی اسماعیل علیه السلام په هکله داسې فرمائي :

فبشرناه بغلام حلیم فلمابلغ معه السعی قال یابنی انی اراني في المنام انی اذبحک فانظر ماذاتری؟ قال یاابت افعل ماتومر ستجدني ان شآءالله من الصابرین فلمااسلما وتـله للجبین ونادیناه ان یاابراهیم قدصدقت

الر ؤ یا انا

کذ لک نجز ی المحسنین . ان هذ ا لهوالبلاء المبین وفدیناه بذبح عظیم وترکنا علیه في الاخرین . سلام علی ابراهیم . کذلک نجزی المحسنین انه من عبادنا المؤمنین .

مولږ هغه ته د یو حلیم ځو ی زیری ورکړی، نوکله چې هغه ماشوم داسی عمرته ورسید چې پلا ر سره یې مرسته او کار کولی شو، «ابراهیم (ع) وویل : ای ځو ی ګیه ! په تحقیق سره چې زه په خوب کې وینم چې زه تا ، ذبح کوم ، نو وګوره ستا رأ ی او نظر څه شی دی ؟ د ـی وېل ای ځما پلاره ! هغه کار وکړه ! چې تاته پری امر کړای شوی که چېرته خدای غوښتل ژر دی چې ما دصبر کونکو له ډلی څخه و وینی ، نو کله چې دواړو داحکم ومانه اوهغه یې پر مخه «دذبح کولو لپاره» وا چوه ، او غږ مو ورته وکړ چې ای ابراهیمه ! په تحقیق سره ستا خپل خوب ریښتیاوکړ- زوه او همدغه ډول، زه نیکی کولکو ته ښه جزاء ورکوم ، په تحقیق سره چې دا ، ښښه یو ښکاره آزموینه ده، اوپه عوض کې مې یو د ذبحی وړ څاروی «وری» ورکړ ، اوپه وروستیو «انسانانو کې می»په ابراهیم دا پرېښوده چې په ابراهیم باندی دی سلام وی، او همدا رنګه ، نیکی کونکوته نیکه جزاء ورکوو، ریښتیاچې ابراهیم (ع) ځما له خاصو مؤمنانو څخه دی .

ددی کیسی په پای کی دهغی ټول اسرار او رازونه پرانه، اودټولو قهرمانیو اوقربانۍ ګا نو کلی ګټل کیږی هغه داچې «انه من عبا د نا ـ المؤمنین »

هو ! یوازی دیو خدای بندګی او یوازی په همدغه یوخدای اعتماد او ایمان، هغه دخدای پاک له خاصو بندګانو څخه ګر ځولی ؤ

دخدای پاک له بند ګـی څخه مراد او مطلب دادی، چې انسان له خدای څخه پرته هرڅوک چې وی او هرڅه چې وی په هیڅ څیز باوراوکامل اعتمادونه کړی ، اوهیڅ آسما نی او ځمکنی مخلوق ته منقاد نشی، آن حتی تردی چې وسوسه اچونکی اولمېښتېدونکی شیطان هم دخدای دخاصو بندګانو ، زړونو ته لاراشی پیدا کولی اوتسلط پری نشی موندلی : « ان عبادی لیس لک علیهم سلطان» په تحقیق سره ځما بند ګان ، تاته نشته «ای شیطانه! » په هغوی باندی کوم تسلط اوقدرت»

دخدای پاک دعبادت معنی داده چې دهغه احکامو ، او ، او امرو ته په رضا او رغبت غاړه کیښو د ل یې له جزئي احساس دنارا حتی ، حرج،

شک ، اوتردد دی و ر ته تسلیم او منقاد وی، ځکه‌دی باید په دی داده او مطمئن وی ، چی دده په کارونو کی دخدای پاک تدبیر ، او دده په کته بالدی دهغه حکم ، ډیر دده له خپل تدبیر څخه په خپلو کارونو کی بی کوی، ښه اوبهتره دی، اوخدای پاک پههغه بالدی لهمور اوپلار څخه مهربانه دی ، او خدای پاک په هغه څه پاندی چی د ده مصلحت پکښی وی او د ی را ښه سو ی او پاکوی بی ښه پوه او عالم دی »

ریښتونی مؤمنان هغه کسان دی چی دعبودیت او خدای پالنی حق یی پېژندلی ، نوخپل مخ بی هغه ذات ته اړولی چی اسمالونه او ځمکه یی پیدا کړی ، او ټول هغه ساختګی خدایان بی چی خپله انسانانو جوړ کړی اوپایی جوړوی له خپل زړه او ټول طاغوتان ردوی په خپل ژوند کی دهیڅ ظالم او متجاوز حکم ته نه تسلیمیږی ،له خدای پاک‌څخه پرته ، بل هیڅ څوک اوهیڅ څیز په خدائی نه نیسی ، او همدارنګه له خدای پاک څخه غیر بل هیڅ څوک او هیڅ څیز په دوستی نه نیسی ،او له خدای څخه بل هیڅ کوم حکم کونکی نه غواړی ، دبصیرت سترګو ته یی خپله تګ لاره روښانه شوی، اوخپلهمیږده اوسیخه لاره بی پېژندلی داسی لار چی په هغی کی هیڅ ډول پیچلتیا ، ابهام کوږ والی ، اوانحراف وجود نه لری : **قل انني هداني ربي الى صراط مستيقم ديناً قيما ملة ابراهيم حنيفا وما كان‌من‌المشركين ، قل ان صلاتي ونسكي ومحياي‌ومما ـ تي لله رب العلمين . لاشريك له و بذلك امرت و أنااول‌المسلمين .قل أغير الله أبغي ربا وهو رب‌كل‌شئ ـ**

ووایه ! په ریښتیا سره چی ، زه خپل پالونکی خدای سمی او سیده لاری‌ته هدایت کړی یم ، صحیح دین چی د ابراهیم‌علیه السلام ملت او دین‌دی په ، داسی حال کی چی حق دین ته مائل دی ، اودمشرکانوله جملی‌څخه نه ؤ ، .

ووا یه ! په تحقیق چی د ما لمونځ ، ځما حج او قربانی ځما ژوند اومړینه ، خاص د عالمیانو او جهانیانو خدای لره دی ، هغه هیڅ کوم شریک نلری ، او زه په همدغه توحید مامور شوی یم او زه له‌ټولو لمړی او ترمخه فرمان وړونکی او تسلیم یم،ووایه! ایاله‌خدای‌پاک‌پرته کوم‌بل خدای ولټوم اوهمدا خدای دهرڅیزپروردګاردی؟».ددی‌روښانه‌او واضح وجهت نظرپه مرسته دمسلمان نفسی اودژوند غوټی خلاصیږی او سپرت کیږی ،هغه خپله لاره‌پېژندلی ، په کامل بصیرت ،بی له هیڅ تردد څخه ، او بی له هیڅ ډول اضطراب او ناراحتی څخه اوبی‌له هیڅ نوعی شک اوریب څخه همغه‌لاره تعقیبوی او هغه دخدای پاک له احکامو څخه دمطلقی پیروی‌اود هغو ، لارښودنو ته دورکړځیدو لاره ده ،اوداچی‌یقین او باور لری چی ددنیا اوآخرت‌خیر او ښېګنی د خدای پاک په رضا غوښتلو ، او دهغه په احکامو کی را نغښتل شوی دی :ـ **وماكان لمؤمن ولامؤمنة اذا قضى الله ورسوله أمراً ان يكون لهم‌الخيرة من امر هم يو** مسلمان سړی او مسلما نی ښځی ته روانه‌دی ، کله‌چی خدای، اورسول یی کوم کارمقرر او وټاکی‌چی هغوی دی په خپل کار یا کوم اختیار او واک ونلری »

انما كان قول‌المؤمنين‌اذا دعوا الى الله ورسوله‌ليحكم‌بينهم‌ان‌يقولوا: سمعنا. واطعنا و اولئك هم‌المفلحون

له دی څخه پرته بله خبر نشته چی مؤمنان داسی وی چی کله خدای او رسول ته یی ور وغوښتل شی ، څو پوری ددوی‌په منځ کی حکم وکړی داچی‌وائی : واموورېدل او ومومنل همدغه دله خلک نجات مو ندونکی دی » .

هو !همدغه دوی نجات موندونکی دی‌اوبریالی کېدونکی دی:په‌آخرت‌کی جنت‌ته په ورننوتوبریالی کیږی اوپه دنیاکی یی دنفسی‌داد ، قلبی‌اطمینان‌او دسینی‌پراخی نصیب اوپه‌برخه کیږی .

سرگذشت یک مجاهد

ترجمه:ن « جمال »

زندان

زندگی قبلی ابن صا د ق یک داستان طویل ناکامیها بود ، او در- یکخانوادهٔ متمول یهودی چشم بدنیا کشود ، نسبت ذها نتی که دا شت تاسن شانزده سالگی بز بانهای عربی ، فارسی،یونانی ولاتینی معرفت تام حاصل کرد . درسن هژده سالگی گرویده حسن یکدختر عیسائی بنام مریم گردید وابن صادق بخاطریکه رضا ئیت وا لدین مریم را بدست آورده با شد عیسو ی شد . اما مریم مدتی بعد از دلجوئی ابن صادق دلباخته پسرعم او الیا س گردیده نسبت به‌او اظهار نفرت میکرد.

ابن صادق بعد از سعی وکوشش زیاد رضامندی والدین مریم را بدست آورد اما مریم بزودی فرصت یافته باعاشق جدیدش الیاس بدمشق فرار نمود. الیاس نیز تحت تاثیر اخلاق مریم قرار گرفته دین عیسویت را اختیا ر نمود .

الیاس یک معمارچیره دستی بود، او در دمشق عایدات منا سبی بدست آورد و در همانجا بخود خانه درست نموده شب وروز زندگی راسپری میکرد، یک سال بعد دختری به خانه الیاس تولد یافت که نام اورا زلیخا نهادند.

ابن صادق بعد ازجستجوی زیاد آدرس آنها رابدست آورده بدمشق آمد، آنجا ازمشاهده زندگی پرعیش وعشرت مریم وشوهرش، آتش انتقام درسینه اش زبانه کشید چند روز ی گرد و غبار کوچه‌های دمشق رابالا نموده بالاخره باقبول اسلام در مقام خلا فت حا ضر گردیده خواستار آن شد که تامریم را که حق اوست از الیاس جدا نمو د ه برایش تسلیم داده شود . ازدربار چنین حکم صادر شد که یهودی وعیسائی هردو درپناه ماست ومریم ازینکه برضایت خود ازدواج کرده است لذا او را مجبو ر ساخته نمیشود . حالا این مرد قسمت زده نه یهودی بود و نه عیسائی ونه هم مسلمان ، باما یوسی زیاد نتوانست آتش انتقام اش را خا مو ش ساز د . بعد از زیرو زبر ساختن کو چه ها ی دمشق به کوفه نزد حجاج ابن یو سف آمده سرگذشت خود را حکایت نمود.

حجاج باخاموشی به داستان او گوش داد ، ابن صا د ق ازین خا مو شی حجاج استفاده نموده به تعریف حجاج ومذمت دربار خلا فت چند فقره ئی گفت . او گفت : اگر شما ازقلب من سوال می کنید من چنین می‌گویم که از نگاه صلاحیت ذاتی ، شما کا ملاً مستحق مسند خلافت هستید.وزآخرین کلمات جملهٔ ابن صادق خاتمه نیافته بود که حجاج سپاهی‌ای راصدانموده دستور داد که تا اورا یالت وکوب ازشهر بیرون بکشند وخطاب به ابن صادق گفت : جزای توکشتن بود اما من بخاطری از قتل تو درگذر شد م که تونزد من بحیث مهمان آمده بودی.

ابن صادق بهنگام شام ازشهر بیرون آمده شب رانزدراهبی سپری نمود وفردا صبح باعزم خطر نا کی جا نب یروشلیم (بیت المقد س) حرکت نمود . اودر یروشلیم نیزوقت زیادی نتوانست بپا ساید او در مدت چند سال علاوه ازمریم وپسر عمش حس انتقام گیری

از همه‌دنیا درقلب‌اش‌ایجاد شدتاآنکه گروهی از عناصر شریر وتخریب کار را با خود کرده بخاطر دسیسهٔ بزرگ آنها را درسراسر ملک منتشر ساخت خودش گویا بحیث‌پیشوای مذهبی‌این گروه به گوشهٔ نشست . روزی فرصت انتقام‌گیری از پسر کاکا یش مساعد شده دختر یکتای او زلیخا را دزدید، زلیخا آنوقت‌هشت‌ساله‌بود، ابن صادق او راگرفته بطرف ایران فرار نمود و در مداین به شخصی بنام‌اسحق که از عناصر گروه خودش بود زلیخا را تفویض نموده خودش دوباره بخاطر انجام اهداف‌شوم تخریبی‌اش مصروف گردید ، بعد از دوماه کارکنان‌گروه مخفی او الیاس‌ومریم‌را بقتل‌رسانیدند او بعد ازین کشتار بیرحمانه با زهم از جنایت دست بر دار نشده تصمیم گرفت تا بقیه عمرش را برای دنیا خطرناک ثابت سازد ، او بخاطر کسب قدرت سیاسی درجهان اسلام سرگرم دسایسی و پلانهای ضد دولتی گردید ، عدهٔی از دشمنان اسلام و عناصر بیگانه سخت بااو اظهار خلوص عقیدت نمودند . اما بخاطر انجام اهداف خود بمشکلات مالی سر دچار بودند که ناگاه تصوری به ذهنش خطور نموده سفر ماه ها را به هفته ها طی نموده بدربار قیصر روم حاضر گردید

قیصر که هنوزیاد شکست‌های بابا وآبجدادش رابخاطر تازه داشت میخواست که تااقتدار ازدست‌رفته‌اش درشرق دوباره بدست آید ، او بطور مستقیم جرأت همکاری باابن صادق را نتوانسته برایش گفت : مابااتو از هر طریق ممکن همکاری میکنیم اما تاوقتیکه مسلمانان متحد اند ما حمله بر آنها را خلاف مصلحت میدانیم توبرگرد وبکارخودادامه‌بده ماخدمات تورا درنظر داریم .

ابن صادق از آنجابا تحایف بی‌شمار طلا،نقره‌وجواهر قیمتی‌وا پس آمد و در میان بصره وکوفه در یک منطقهٔ گمنا می اخذ قرار گاه نموده به تخریب کاری اش آغاز کرد .

از ترس حجاج تاچند سال نتوانست نظریات خودرا بطورعلنی بازگوکند، وتمام فعالیت ها یش نهایت محتاط و در زیر پرده انجام میگرفت ، بعد از جدو جهد چندماه‌توانست یک‌گروه هزار نفری درست کند . اکثر افراد این گروه طوری بودند که در برابر همان طلاو نقره خریده شده بودند ، ابن صادق قیصر روم را از همه گذارشات واقف‌ساخته حسب ضرورت از آنجا دریافت کمک میکرد . چون وقتی احساس‌نمود که اندکی‌گروهش نیرومند شده اند ومردم بصره وکوفه هم از حجاج‌نفرت دارند لذا بخاطر وارد ساختن آخرین ضربه اش بحریف آماده‌گردید ، روزی جاسوس های او خبر داد که امروز حجاج به‌کوفه رفته است وابن عامر به خاطر تشویق مردم به جهاد سخنرانی می کند . او ازین‌مسئله‌نیز اطلاع‌حاصل نمود که اکثر اهل بصره به کمک ارتش حاضر نیستند ، ابن صادق‌ازین فرصت استفاده نموده برای اولین بار جرأت نمود تا از مغازه خود برون آمده‌درجلسه‌عام اهل بصره شرکت جوید،او متیقن‌بود که عناصر مذبذب بصره رابااجادوبیانی‌اش مشتعل خواهد کرد،امااین‌تصورش‌غلط ثابت‌شد،نعیم ناگهانی درمیان نمودار شده بازی موفقانه اورا ناکام ساخت .

ابن‌صادق ازآنجا با رسوائی فرارنموده‌در (رمله) نزد سلیمان برادرخلیفه آمده پناه گزین شد . از جمله یکهزار نفر صرف چند نفر با او همراهی نمودند .

ازینکه حجاج بن‌یوسف درمورد عزل سلیمان از ولایت عهد همنظر خلیفه بود . از همان جهت سلیمان حجاج و دوستان او را بدترین دشمن خود و دشمنان او را دوستان خود می پنداشت . حجاج بن‌یوسف همینکه از فتنه پردازی ابن‌صادق‌اطلاع یافت یکدسته سپاهی به تعقیب او اعزام داشت ، وقتی معلومش شدکه‌سلیمان

او را پناه داده است خلیفه را ازتمام قضیه آگاه ساخت ، از در بار خلافت بنام سلیمان چنین دستور صادر گردید که ابن صادق وهمراهان اوپابه زنجیر به نزد حجاج فرستاده شود ! سلیمان که با ابن صادق دست دوستی داده میخواست او را نجات دهد . اورا به طرف اصفهان گریختاند وبدربار خلافت نوشت که ابن صادق از (رمله) فرار نموده است ، ابن صادق بعد از چند روز کوچه گردی دراصفهان بهشیراز آمد ، درفاصله پنجاه ملی دور ازشیراز بطرف جنوب شرق درمیان کوهستانها از زمان های قدیم یک قلعه خالی وجود داشت ابن صادق به همان قلعه رسیده نفسی براحت کشید و نعیم را مسئول سیه بختی های اخیر خود دانسته تصمیم گرفت تابه اودرس عبرتناکی بدهد .

۳

نعیم باخاموشی پیشروی ابن صادق ایستاده بوده ناگهان سپاهی ای اورا ازعقب ضربه زده او را برو افگند وگفت : بیوقوف! اینجا مسجد بصره نیست حالا تو بدربار امیر ما ایستاده ائی اینجا گردن گستاخ ها بریده میشود .

ابن صادق ازین عملکرد اظهار غصه نموده گفت : تو خیلی بی عقل هستی ، قهرمانان باقهرمانان چنین پیش آمدنمی کنند .

این گفت و ابن صادق از جا بلند شده از بازوی نعیم گرفت او را از زمین بر داشت و ایستادش کرد . با افتادن نعیم خون ازبینی اش سر کرد . ابن صادق با دستمال سر و صورت او را پاک نموده بعد از نگاه حقارت آمیزی گفت : من خبر شدم که شما نام میزبان خود را بابی قراری پرسان داشتید ، متأسفم که خیلی وقت منتظر ماندید ، منهم آرزو داشتم که هرچه زودتر بخدمت حاضر شده شمارا زیارت کنم اماوقت میسر نشد . امروز از دیدن شماآنقدر خرسند شدم که خودم میدانم ، متیقنم که شمانیز بادیدن دوست دیرینه خود خرسند شده باشید ، چه حال دارید ؟ چهره شماخیلی زرد شده بگمانم تنگی وتاریکی آن اطاق کوچک به طبیعت مجاهدانه شما خیلی تاثیر کرده مگر شاید بشما معلوم نباشد که درین قلعه کوچک اطاق بزرگی نیست ، ازینجهت سپاهیان مجبور آ شما را به آنجا بردند ، من امروز برای یکمدتکم شمارا ازآن اطاق بخاطری برون آوردم که تاحس تمیز دهندهٔ روشنی وتاریکی خودرا ازدست ندهید. اما شما بطرف من طوری نگاهمی کنید که گو یامن کدام اجنبی باشم ، مرا نشناختید ؟ من وشما در بصره با هم

دیده بودیم ، اگرچه ملاقات آخر و ز با حالت ناگواری صورت گرفته بود اما با آنهم طوری نبود که یکدیگر را فراموش کنیم ، بمن این فرصت مکافات دهی سخنرانی آنروز شما بعد از مشکلات زیادی دستیاری کرده است واز اینکه مجاهد دلاوری مانند شما را که در برابر جانشینی عبدالله ابن ابی بدین ترتیب ایستاده می بینم قابل ترحم هستید، اما خود بفرمائید که با شما چه کار کنیم .

هر کلمه وجملهٔ ابن صادق همانند تیر زهرآلودی در قلب نعیم فرو میرفت ، اولبانش راگزیده گفت : من باکی از اسارت خود ندارم، اما تأسف اینجاست که من درقید همانند تویک انسان جبون هستم، حالا هرچه دلت میخواهد بکن امابیاد داشته باش که مرگ وزندگی من هردو برای تو خطر ناک است درست است که حالا توان بزنجیر بستنم را داری ، اما محالست جبونم سازی .

ابن صادق ازحرف درشت نعیم اظهار بی پروائی نموده گفت: تو در پهلوی دلاوری ات بیوقوف هم هستی، تونمیدانی حالا سر تودردهان اژدر بی رحمی قرار گرفته است که رهائی ات در اختیار اوست ، مگر فکر آزاد شدن راهم از سربرون کن، درین قلعه دو صد سپاهی

هر وقت بخاطر نگرانی ازتو باشمشیر های تیز وبران آماده اند، بااین گفته ابن صادق زنگ زد وازهرگوشه وکنار قلعه چندین سپاهی باشمشیر های خود نمایا ن شد ند که به نظر نعیم چهرهٔ هریک آنها همانند ابن صادق سفاک جلوه میکرد .

نعیم گفت : تو میدانی که من ترسو نیستم و ازتودرخواست ترحم نمی کنم . اگر مطلب توجان من است اینک من آماده ام !

ابن صادق گفت : توفکرمیکنی که بزرگترین عذاب دنیا مرگ است، اما من میخواهم به تو ثابت کنم که درین دنیا با شکنجه ها وتعذیب های وحشت ناکتر ازمرگ است، من میتوانم ترا چنا ن تعذ یب کنم که تحمل آن از همت تو بالا تر با شد و این زند گی را برایت میتوانم آنقدر تلخ سازم که هر لحظه برایت تاریکتر از مرگ جلوه کند . اما من د شمن تو نیستم . من میخواهم که زنده بمانی ، من چنا ن راه زندگی را برایت میخوا هم نشان دهم که از تصور عاقبت توهم بیشتر حسین با شد ، من معتقد ا نم که تو مصایب این جنگها را بخاطری تحمل می کنی که ازعیش ورفاه زندگی آگاه نیستی ، تو بی آلا یش بدانجهت هستی که بالذت خودنمائی ناآشنائی، این زندگی چند ساله را خداوند جهت بهره بردا ری از نعمت ها یش اعطا کرده است وتو به قد ر وقیمت آنها نمیدانی . تو دلا و ر هستی اما این دلاوری ات جز این چه میتواند برایت بیاموزد که تو بخاطر همان اهدا فی جانبازی کنی که به شخص تو هیچ تعلقی نداشته باشد. تو فکر میکنی که د ر را ه خدا قربان میشو ی اما خدا به این قربانیها هیچ ضرورتی ندارد ، واگر ازین قربانیها منفعتی متصورباشد همانا برای خلیفه وحجاج است که درخانه نشسته شهرت کمائی میکنند. تو خود را خود فریب میدهی ، از جوا نی و شکل و صو ر ت تو چنین ظا هر میشود که تو بخاطر دست و پا زدن در میان خاک وخون ساخته نشده ئی تو شهزاده ئی راماناستی ، به تونمی زیبد که همانند یک گرگ خونخوار زندگی کنی ، تو باید همانند شهزاده ای زیست نمائی ، تو میتوانی راحت دل ونور چشم یک شاهد خت حسین و زیبا باشی ، تو میتوانی زندگی ات را خواب رنگینی درست کنی ، تواگر بخواهی بجای آنکه در زمین های ناهموار وبرسر سنگها وریگها بخوابی میتوانی بخود تختی از گلهای زیبا مهیا سازی ، در دنیا با عیش وعشرتها باپول بدست می آید اگرتو بخواهی خزانه های بزرگ دنیا را مالک میشوی وحسین تری دختران دنیا را زینت خوابگاه خود میسازی ، مگر تو تا حال بی عاطفه هستی ، تو تا حال زندگی ای راکه از خوشبوئی زلف پریرخان سر شار باشد ندیده ای تو بر این بی آلایشی ات بدانجهت خرسندی که از جاه وحشمت دنیا بی اطلاعی ، ای جوان ! من بسیار همکاری ها با تو کرده میتوانم ا ما کاش ! تو شریک کار من باشی ، ما بعد از براندازی دولت اموی نظام جدیدی اساس می نهیم ، من متیقنم که ما در بریدن سر خلیفه و حجاج مؤفق میشویم شاید توگمان ببری که من همان ابن صادق هستم که تومرادر بصره در جلسه عام دیده بودی . اما به تو اطمینان میدهم که من آنقدر حقیرهم نیستم که تو میپنداری بخاطر دانستن تو همین کافیست که درحمایت من شخصیتی همانند قیصر روم موجود است من بخاطر ایجاد یک انقلاب بزرگی در عجم و عرب منتظر فرصت هستم و از مدتها به اینطرف درتلاش جوان سخنرانی همانند تو بودم ، من برای تو زمینه های مساعد میسازم که تو بتوانی از استعداد خدا داد ات استفادهٔ اعظمی کنی .

به جوانی مثل تو لازم آنست که بجای قناعت به وظیفهٔ پاسداری دعوی خلافت نماید . . .

ابن صادق ا ز دیدن خاموشی نعیم ، گمان برد که او بدام فریبش

آمده باشد .

لذا بالهجه نرم گفت : اگر توبامن پیمان و فا می بندیهمین حالا زنجیر دست و پایت را می کشایم، بگولی چه تصمیم داری ؟ تودوراه پیشروی خود داری یکی زندگی پرعیش ونعمت و دیگر زندگی در گوشه تاریک زندان تنگ وتر . بگو کدامیک را می‌پسندی ؟

نعیم چون سر برداشت چشمانش اندوهبار بود، و صمیمیت به‌قهر آمده گفت: سخنان تو نزد من مفهومی بالا تر از عوعو سگ زخمی را ندارد ، تو نمیدانی که من غلام آن سرداری ام که با وجود اینکه از ذرات زمین تا ستاره های آسمان در اختیارش بود سنگ به شکم می‌بست... تومرا به پول و دارائی تشویق می کنی ومن همه خزینه های روی زمان رااز خاک پاهایم حقیر می‌دانم ، تو می گوئی که زندگی بمفهوم عیش و عشرت است ، اما آن عیش و را حتی کیه نصیب راد مردان در زیر سایه شمشیر ها میگردد از وهم و تصور انسانهای ذلیلی چون توهم بالا تر است ، تو مرا از راه خدا منصرف ساخته میخواهی درجهت تکمیل مقاصد شومت آله دست شوم ، و توبه‌قدرت آن قیصری مینازی که‌با باواجداد او چندین بار درمعارک جوهرشمشیر ما را آزموده است درست است که فعلاً من در اسارت تو هستم اماخوف زندان و یا مرگ مرا نمیتواند بی وجدان بسازد ، توهر گز از من توقع کاری را که لایق شان یک مجاهد نباشد نداشته باش !

ابن صادق خجا لت زده جواب داد،تو بعد از چند روز آماده‌به‌کاری خواهی شد که از دیدن آن شیطان هم خجالت شود .

این گفت و بطرف اطرافیان خود دیده شخصی را بنام اسحق صدا کرد . به‌آوازاو همان شخص قوی هیکلی که نعیم را فریب داده آورده بود حاضر گردید ، نعیم قبلاً فهمیده بود که نام او اسحق است .

ابن‌صادق گفت : اسحق اسراین را معالجه کن .

سپس به دستور ابن صادق نعیم را در یک ستون بستند وخود ابن صادق پیش آمده پیراهن نعیم راپاره نموده و بعد از آنکه سینه وبازوان نعیم عریان شد به اسحق اشاره کرد اسحاق همانند گرگ گرسنه‌ئی بطرف نعیم دوید و او را زیرشلاق گرفت نعیم حتی روی نکشید و همانندکره آهنین شلاق او را تحمل مینمود ، از اطاق روبروی یکدختر بیرون‌آمده آهسته آهسته گام بر داشته به ابن صادق نزدیک شد . او گاه بی تاب گردیده طرف نعیم می دید و گاه سراپا التجا به ابن صادق می‌دید . قلب نازک او تا مدت زیادی این بازی ظالمانه‌را تحمل‌نتوانست‌بالاخره اشک از دیدگان اش سرازیرشده‌طرف ابن صادق دید و گفت : کاکا او قریب‌است بیهوش شود .

ابن صادق : بگذا ر بشود او خودرا شمشیر خدا می پندارد من تیزی او را از بین می برم

کا کا :

ابن صادق غضبناک شده‌گفت تو خاموش باش زلیخا ، چه میکنی اینجا،برو،زلیخا سر پائین انداخته عقب رفت و دو مرتبه طرف نعیم بر گشته دید گویاناتوانی‌و مجبوریت خودرا اظهار نموده به اطاقی رفت، وقتی نعیم ازشدت‌لت وکوب بیهوش گردیده گردنش پائین افتاد ، دوباره به زندانش افگندند .

نعیم را چندین بار از محبس بیرون آورده شلاق زدند وقتی این شکنجه‌کارگر نشد ابن‌صادق‌دستورداد تااورا چندروز گرسنه نگهدارند،نعیم در برابر این همه شکنجه تحمل و بر داشت شگفتی پیدا کرده بود او در حالت تشنگی وگرسنگی بیهوده‌جهت بخواب رفتن کوشش داشت‌که ناگاه کسی از سوراخ اطاق صدا نموده‌چند دانه‌سیب‌وانگور بداخل انداخت .

نعیم حیران شده از جای بر خاست و خم شده از سوراخ‌دیدکه کسی در فاصله چند قدمی در حال غیب شدن در تاریکی شب به نظر می رسد نعیم از قدوقامت اش حدس

بقیه‌در صفحه (۱۰۵)

لیکنه : استاد فتحي یکن
ژباړه : استاد ابوعبدالرحمن احمدزی

د نننی اسلامی شخصیت

د بدلون بنې او اسباب

مبالغه به نوی چه ووایم نننی اسلامی شخصیت د هغه پرونی اسلامی شخصیت سره ډیر توپیر لري چه د اسلام په صدر لمړنیو ورځو) کښې اوسېدلی دی، هغه اسلامی شخصیت چه ښېتنان یې په حقیقت کې د اسلامی د ژوندالـه د مختلفو څانګو ربښتنی ځرګندوی ؤ .

مخکې لدې چه د نننی اسلامی شخصیت د بدلـون اسباب مناقشه اوڅېړو ، ښکا ردی چه لمړی په مجرده لـډګه د شخصیت تعـریف وکړو ، او بیایی په اسلا مي موا صفاتو سره ور وپېژنو ، او ځرګنده کړو چه په نننیزمانه کې دغه شخصیت ته په کومو څیرو کـې بدلـون سـرایت کړیدی .

د شخصیت تعریف :

هر شخصیت د عقلیت اومعنویت څخه جوړ دی . او د شکل،کالیو او قامت پورې څه اړه نلري لکه ځینی کسان همدا ګمان کوی-ډیر دا سې خلک شته چه بدن یې لوی،قامت یې لوړ ، او څېره یې ښکلې دی خو شخصیت یـې کمزوری دی . . . او ډیر داسې کسان هم شته چه په ونه ټیټه،څېری یـې بدرنګه ، او بدلونه یې ډنګر دی خو د ممتاز شخصیت څښتن برخه من دی .

دا منم چه کېدلای شی دغه جسمی مظاهر او امتیازات د شخصیت د بیاوړ تیا د پاره ګټور تمام شی ، خو بدی شرط چه د شخصیت په جوړولو کې اساسی او بنسټیز عوامل لا پخوا موجود وی . . . لکه چه په طالوت کې دغه ډول شرائط بشپړ او تکمیل شوی ؤ . قرآن کریم یې داسې هکله فرمایی :

« ان الله اصطفاه علیکم ازاده بسطـة فی العلم والجسم ، والله یؤتـی ملکه من یشاء والله واسع علیم » (البقره)

بې شکه الله تعالی دی پر تاسې غـوره او وټاکه . او په علم (پوهه) جسم او بدن کـې یـې زیاته برخه ورکړیده الله تعالی چاته چه وغواړی پاچهی ورکوی . لوی خدای د پراخ ملک او علم خاوند دی .

د اسلا مي شخصیت تعریف (پېژندنه) :

څرنګه چه شخصیت د عقلیت او معنویت څخه جوړ دی . نو وایو چه اسلامی شخصیت هم د اسلامی عقلیت او اسلامی روح څخه جوړ دی . . .

دلته باید وپېژنـو چه اسلامی عقلیت او اسلامـی معنویت او روح څه ته وایی ؟

د اسلامی عقلیت څخه زموږ مقصد هغه عقلیت دی چه د اسلام پر اساس فکر کوی ، تحلیل او څېړنه کوی او حکم او فیصله صادر وی او کائناتو انسان او ژوند ته د اسلام د عمومی کتنې په رڼا کې ګوری .

هغه عقلیت چه په هر چاره کی د اسلام څخه الهام اخلی او زده کړه کوی . که دا عقیدوی چاری وی که تشریعی او قانونی او یا خو اخلاقی او همدارنګه دخصوصی تصرفاتو څخه نیولی تر عمومی تصرفاتو پوری دا په ټول د اسلام په رڼاکی سرته رسوی.

د اسلامی عقلیت بنسټ او اساس او د حرکت پیل په خدای تعالی او ټولو غیبیاتو ایمان لرل دی . او په نتیجه کی مادیت ردول او ژوند ته په مادی نظر نه کتل دی . او بالاخره د قانون ایښودلو حق او حاکمیت یوازی الله پاک ته سپارل دی نه انسانانو ته .

د اسلامی معنویت او روح څخه زمونږ مطلب دا دی چه انسان وکولای شی خپل ټول غرائز نفسی او غوښتنی د شریعت د احکامو سره سم په کار واچوی . هغه روحیه چه په هر څه کی د اسلام څخه فتوی وغواړی او د هغه د فتوی سره عمل وکړی او ځان پری مکلف وګڼی . لود دهوی هوس شهوت اومصلحت ونشی کولای چه [illegible] بی لاری یا بی اختیاره کړی .

په پای کی ویلای شو چه اسلامی روحیه په حقیقت کی د اسلامی عقلیت عملی تطبیق ، محسوسه ترجمه او تمثیل دی . . . هو دا د ایمان فعلی او تطبیقی اثر دی لکه چه رسول الله فرمایی :

« لیس الایمان بالتمنی ولا بالتحلی ولکن ماوقر فی القلب وصدقه العمل»

ایمان یوازی هیله او ارزو او ظاهری ښکلا او روغیدنه نه ده . بلکه ایمان هغه ده چه په زړه کی ځای ځای شی او عمل یی تصدیق او تأیید کړی .

لدینه معلومه شوه چه اسلام په تصور او تفکیر کی د اسلامی عقیدی اسلامی شریعت د ټینګولو دلاری څخه مسلمان انسان او اسلامی شخصیت جوړ وی . یعنی تصور او فکر یی اسلامی کوی تر څو له ده سره اسلامی عقلیت پیداشی . او بیا ورته د غوښتنی غرائزو او سرښتونو حدود او پولی ورښیی چه ښایی د هغو څخه تیری ونکړی . او پدی چارو کی ده ته د عباداتو او روحی تربیی دلاری آموخت او روزله ورکوی ، تر څو چی اسلامی روحیه او نفسیت ور سره پیدا شی . او په پای کی د اسلامی عقلیت او معنویت له لاری د اسلامی شخصیت خاوند شی . او داسی مسلمان ور څخه جوړ شی چه د ژوند په معنی پوه او په ژوندانه کی خپل رسالت او مسؤولیت وپیژنی .

په دی وپوهیږی چه ژوند د آخرت لاره ده . او هیچ انسان ته بی د خپل عمل څخه بل څه نه ورکول کیږی . او د خپل کار نتیجه او میوه په خامخا وینی . . . او آخرت ډیر غوره او دایم دی ، او په حقیقت همغه ژوند دی که څوک پوهیږی .

کله چه پدی پوه شو ، نو خپل زړه د دنیا د غمونو او نفسانی غوښتنو څخه تشوی او ټل د خدای په مینه او د آخرت په چارو بایی . . . دنیا ورته لوی مقصد او داندیښنی محور او مشغولولکی چاره نه بریښی . بلکه د خدای رضا او د اوامرو منل او پرځای کول پر احکامو یی باور او قناعت لرل او دده په لاره کی جهاد کول یی لوی مقصد ، د اندیښنی محور او مشغولونکی چاره وی . . . نو پدی توګه دی پوهیږی چی دنیا دزوال په لور روانه او فانی ده ، او که چیری باقی وای نو پخوانیو کسانو ته به پاتی وای : پاک الله فرمایی .

« اعلموا انما الحیوة الدنیا لعب ولهو وزینة وتفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال والاولاد کمثل غیث أعجب الکفار نباته ثم یهیج فتراه مصفرا ثم یکون حطاما وفی الآخرة عذاب شدید ومغفرة من الله ورضوان و ما الحیوة الدنیا الامتاع الغرور» سورة الحدید

د دنیا ژوند بس لوبه ده او بی ګټی چاره او ښکلا ، او په خپلو منځونو کی فخر کول او ځان اوچت ګڼل او په مالونو او اولادونو کی زیاته غوښتنه او بیا دیل څخه مخ ته کیدل . لکه هغه باران چه نباتات یی دهقانان او بزګران ډیر خوشحاله او په تعجب کړی . بیا دغه کښت وچ شی او

ژیری و وینی اوبیا توتی توتی شی.
او په آخرت کی ډیر سخت عذاب او
د الله له لوری بنینه او خوښی شته.
او د دنیا ژوند د یوی غولونکی متاع
څخه پرته بل څه ندی.

د اوسنی اسلامی شخصیت بدلون:

که د پخوانی اسلامی شخصیت
او اوسنی اسلامی شخصیت تر منځ
(مقایسه وشی لو څیر مقایسه کونکی)
به د بدلون نښی او نښانی په ښکاره
توګه په ننني اسلامی شخصیت کښی
و وینی . . . د دغه بدلون ښکاره
نښی او نښی په لاندی ډول دی.

۱-په عامه توګه دتقوی کمزوریا:

په اسی حال کی چه د لمړنی
اسلامی شخصیت خاوند د الله تعالی
په وړاندی د ځان سخته څارنه کوله
او د ناروا چارو څخه ئی په کلکه
ځان ساته . او په دی قاعدی یی عمل
کاؤ چه رسول الله فرمایی:

«دع مایریبک الی مالایریبک»
(حدیث صحیح رواه احمدوالنسائی)

هغه څه چه تا پهشک کی اچوی
هغه څه ته پریږده چه تا په شک کی
نه اچوی. یعنی کوم شی چه د ګناه
احتمال پکی وی پریږده او په یقینی
روا چاره عمل وکړه.

بل ځای فرمایی:

**«لایبلغ العبد ان یکون من المتقین
حتی یدع مالا باس به حذ را مما به
بأس »** (حدیث صحیح رواه الترمذی
و ابن ماجه)

بنده د متقیانو ځای ته له شی
رسیدلای تر څو هغه څه پریږدی چه
ګناه پکښی څرګنده نوی ، د دی
ویری له چه شاید په ګناه اخته شی.

د حضرت عبد الله بن دینار
څخه روایت دی چی وایی:

« د حضرت عمر بن خطاب سره
د مکی په سفر ووتلم . په لاره کی د
شپی د استراحت دپاره کوز شوو. په
د وخت کی دغره نه یو شپون راښکته
شو . ده ورته وویل : ای شپونه ،
د دغی رمی څخه یوه میږه پر موږ
خرڅه کړه . شپون وویل : زه مریی
یم . ده ورته وویل بادار ته دی
ووایه چه لیوه وخوړله . شپون وویل :
نو خدای چیری دی ؟

پدی وخت کی عمر وژړل ،
بیا سبا دغه مریی ته ورغی
او د بادار څخه یی واخیست
او آزاد یی کړ . او ورته یی وویل:
پدی دنیا کی همدغی خبری (نو
خدای چیری دی) آزاد کړی ،هیله
من یم چه په آخرت کی د ی هم
آزاد کړی .

۲-د دنیا په ظاهری ښه غولیدل :

په اسی حال کی چه د لمړی
مسلمان سره دنیا دما شی دوزرو په
اندازه قدر نه درلود . او د الله تعالی
د دی وینا له درځی څخه یی ورته
کتل :

**«وما هذه الحیوة الدنیا الا لهو
ولعب وان الدار الاخرة لهی الحیوان
لو کانوا یعلمون»** له دغه دنیایی ژوند
مګر یی ګټی چاره اولوبه ، او یقینا
هماغه آخرت حقیقی ژوند دی ، که
پوهیږی .

رسول الله فرمایی :

« الدنیا دار من لادارله ، ولها
یجمع من لاعقل له »



دنیا د هغه چا کور دی چه د (آخرت) کور نلری . او دنیا د هغه څوک مالونه راټولوی چه عقل او پوهه نلری .

د لمړنیو مسلمانانو په زړونو کی ددنیا دغی بی ارزښتی له دوی څخه قهرمانان جوړ کړی ؤ . دوی ته یی هسی لوی شخصیت ورکړی ؤ چه دنیا ورته تابع وه ، او ددوی دښمنانو به د دوی حیرت اچونکی قصی او کارنامی داسی بیانولی :

« مونږ داسی قوم ولید چه هر یو ته مرګ له ژوند څخه ډیر ګران ؤ . تواضع او عاجزی دتکبر اونولی څخه ورته ډیره محبوبه وه . هیڅ یوه یی د دنیا سره مینه او رغبت نه درلود »

۳ـ د ژوند او روزی په هکله ویره:

په اسی حال کی چه پخوانی مسلمانان بی له خدایه د هیچا څخه نه ویریدل . حق وینا به یی کوله او د خدای په هکله به د هیڅ ملامتګولی څخه ویره نکوله . . . او د ژوند او روزی په خاطر بی هیڅکله دحق وینا به نیو چارو امر او دناروا څخه منع کول ندی پریښی .

شک نشته چه حق ته نه بلنه ، دباطل سره جګړه ، دناروا مخنوی ، او د خلکو دپاره دخیر او ښیګڼی غوښتل ، دا د مسلمان د رسالت او مسؤلیت جوهر او بنسټ دی . نو که دخلکو څخه دویری پخاطر بی دغه مسؤولیتونه ترسره نکړل یقیناً چه ایمان ئی کمزوری او دخدای (ج) څخه ، او د الله تعالی ددغه امر څخه سر غړونکی دی چه فرمایی :

«وقل الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن ومن شاء فلیکفر » ۹

ووایه : حق ستاسی د پروردګار له لوری څخه دی ، نو که څوک غواړی مسلمان دی شی او که څوک غواړی کفر دی اختیار کړی .

بل ځای فرمایی :

«والعصر ان الانسان لفی خسر الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات وتوا صوا بالحق وتواصوابالصبر »

په زمانه یا (مازیګر لمانځه) قسم چه انسان په زیان کی دی . له هغه کسان چه ایمان ئی راوړی ، نیک کارونه یی کړیدی اویوبل ته یی په حق او صبر کولو امر کړیدی .

هو : دغه ضعیف الایمانه د رسول الله (ص) ددی وینا څخه مخالفت کړیدی چه فرمایی :

«امرت ان اقول الحق ولو کان مرا » زه مامور شوی یم چه حق ووایم که څه هم تریخ وی . «امرت ان اقول الحق ولا اخشی فی الله لومة لائم »

زه مامور یم چه حق ووایم او دخدای (ج) ددین په هکله دهیڅ ملامت کوونکی څخه ونه ویریږم . په یو بل روایت کی راغلی چه :

(یو سړی به دقیامت په ورځ پر بل یوری ځان ننښلولی وی ، اوهغه به ئی له پیژنی . دی به ورته وایی: ستاله ما سره څه دی ؟ او زما اوستا ترمنځ خو کومه پیژند ګلوی هم نشته ؟ هغه به ورته وایی : تا زه په ګناه او ناروا لیدم او ندی منع کولم)

ددغه بدلون داسبابو منالشه :

داسلامی شخصیت دبدلون او تشوه ډیر اسباب دی چه تر ټولو څرګندیی هغه غیر اسلامی محیط او چاپیریال دی چه دغه اسلامی شخصیت پکښی جوړیږی . شک نشته چه چاپیریال په فردی او غیر فردی دول په حتمی توګه پرخپلو اوسیدونکو اغیزه کوی .

خو څرنګه چه دا دلیری او جبری عواملو څخه دی ددی عامل د مناقشی څخه تیریږو ، او پرهغو عواملو او اسبابو غږیږو چه په اوسنی مرحله کی د اسلامی نهضت په امکاناتو کی داخل دی .

۱ـ دتګلارو فساد :

یقیناً چه معمولی اوروانی تګلاری داسلامی شخصیت د جوړولو څخه عاجزی او کمزوری دی . او کوم څه چه کولای شی سړ ته ور سوی هغه د یوی کمی برخی مجرد فکری اسلامی ثقافت او بصیرت څخه تیری نشی کولی . او یدی توګه هیڅکله ممکنه نده چه

مطلوب اسلامی شخصیت جوړ او
وروزی . . .

جوته ده چی دعلم اولاربښونی څرنګوالی او نوعیت د روزنی او جوړونی په چوکاټ کی اساسی اوخورا حساس رول لوبوی . . . اوناوړه انتخاب کله دګټی پرځای دیر ضرر پیښوی ، رسول الله ربښتیا ویلی دی چه :

« ان من العلم جهلا » (رواه ابوداود) ځنی پوهی ناپوهی ده .

عیسی علیه السلام پدی هکله فرمائی :

« ونی ځومره دیری دی خو ټولی میوی نلری . او میوی ځومره دیری دی خوټولی ښی اوپخی ندی ، او علوم ځومره دیر دی خو ټول ګټور ندی »

اوبو کوچی (اعرابی) رسول الله (ص) ته راغی اوورته یی وویل چه دنا اشنا علومو څخه څه وروښیی : رسول الله ورته وفرمایل : « وماذا صنعت فی رأس العلم؟ » تا دعلم په سرکی څه کړیدی ؟ هغه ورته وویل چه دعلم سرڅه شی دی ؟ رسول الله ورته وویل : «هل عرفت الرب تعالی ؟» آیا تالوی پروردګار پیژندلی دی ؟ ده ورته وویل هو . رسول الله ورته وویل :

« فما صنعت فی حقه ؟» دده په حق کی دی څه کړی دی ؟ هغه ورته وویل: څه چی خدای غوښتی.. بیا رسول الله ورته وویل : «هل عرفت الموت ؟ » یعنی تا مرګ پیژندلی ؟ ده ورته وویل : هو . رسول الله ورته وفرمایل : « فما اعددت له ؟» یعنی څه دی ورته تیار کړیدی؟ هغه وویل هغه څه چه خدای غوښتی رسول الله ورته وویل :

«اذهب فأحکم ماهناک ثم تعال نعلمک من غرائب العلم » .
(رواه ابن السنی وابونعیم فی الریاضه)
څه ولاړ شه هغه څه چه هلته دی یعنی دآخرت دپاره او پوره عمل وکړه بیا راشه لو ناآشنا علوم به دروښیم .

درسول الله څخه پوښتنه وشوه چه کوم عمل دیر ښه دی ؟

ده وفرمایل « العلم بالله عزو جل» یعنی دلوی خدای پیژندل ترټولو غوره دی . وویل شول چی ستامقصد کوم علم دی ؟ ده وفرمایل : «العلم بالله سبحانه و تعالی » یعنی د پاک خدای پیژندله . وویل شول چه مونږ دعمل څخه پوښتنه کووا وته دعلم ځواب راکوی ؟ رسول الله وفرمایل:

«ان قلیل العمل ینفع مع العلم بالله .وان کثیرالعمل لاینفع مع الجهل بالله » .

یعنی : دخدای پیژندلی سره لږ عمل ګټوردی .خو دخدای نه پیژندنو سره دیر عمل هم ګټور نشی واقع کیدلای .

امام غزالی په(احیاءعلوم الدین) کی وایی :

« د خدای پیژندله د تیارو د پاره د سترګو رڼا ده ، او د بدن د کمزوریا د پاره قوت دی ؟ بنده پدغی پوهی سره د ابرارو مقام ته رسیږ ی او لوړی رتبی ګټی . په



خدائي علوموکي فکر کول دروژي سره برابر دی ، او مذاکره کول يې دشپې دلمانځه سره . پهمدې طريقه دخدای اطاعت او بندګي سرته رسيږي او په همدې لاره دخدای توحيد او تمجيد اودرناوی کيږي . او دګناهونو څخه خلاصون راځي ، خپلوی پرې ساتل کيږي او حلال او حرام پيژندل کيږي . علم امام دی او عمل يې تابع . ليکمرغه ته په نصيب کيږي اوبدمرغه ورڅخه محروم دی.

۲- دمقاصدو اوليتولو فساد :

په روزنه کې د مقصد او هدف سلامتي او روغوالی دکاميابۍ اوانتاج لوی عامل دی . . .

نوکه داسلامي علومو دزده کړې څخه مقصد ځان ښوونه، دخلکو دانظر را اړول اوځان ستاېل وي ، مطلوبه ګټه د لاسه وزي ، او علم د خپل خاوند د پاره لوی پېټی او ګناه ګرزي . اورسول (ص) ورڅخه پناه غوښتې ده :

«اللهم انی اعوذ بک من علم لاينفع ، وقلب لايخش ودعاء لايسمع»

(رواه مسلم والترمذی والنسائی)

خدايه زه تاته له هغه علم څخه چه ګټه نه رسوي . د هغه زړه څخه چه نه لرزيږي او د هغې دعا څخه چه نه اوريدل کيږي پخنی (نه منل کيږي) پناه دروړم .

رسول‌الله فرمائي :

« اذ اتی علی يوم لا أزداد فيه علما يقربني الی الله عزوجل فلابورک لی طلوع شمس ذلک اليوم»

کومه ورځ چه پر ما راځي ، او زما هغه علم نه پکښې زياتيږي چه ما خدای ته نژدې کوي لوخدای دی دهغې ورځې په لمر ختو کې هيڅ برکت نه اچوي .

بل ځای فرمايي

«من طلب العلم ليجاری به العلماء ويماری به السفهاء ويصرف به وجوه الناس اليه ادخله الله النار

(رواه الترمذی)

که چا علم ددې دپاره وغوښت چه دعلماؤ سره پرې مسابقه اومناقشه وکړي ، او ناپوهان وغولوي . اود خلکو مخونه دځان لورته راوګرځوي خدای (ج) به يې اور ته ننباسي .

۳ دروزونکی فساد :

داسلامي شخصيت دتشوه او بدلون درېيم ستر عامل پخپله دروزونکی فساد او کمزوتيا ده .

دتعليم اوتربيې په چوکاټ کې دا ډېره خپره غلطي او خطا ده چه څوک دا ګمان وکړي چه هر هغه څوک چې دعلم او اسلامي ثقافت څخه برخه من وي او دخبرو کولو او بيانيې توان ولري کولای شي چه کامياب مربي شي اوهغه ته دلوروزونه وسپارله شي ...

دروزنې دکاميابۍ دپاره يولړ غوښتنې او شرطونه شته چه بنايي د روزونکی شخصيت کې را پيدا شي . خو يواځې علم بس ندی . او همدا رنګه دخبرو توان هم کافي ندی . ځکه روزونکی دهرڅه نه مخکې بنايي دخپلې تربيې لاندې کسانو دپاره غوره مثال اوحسنه قدوه وي. حضرت علی کرم الله وجهه ربښتيا ويلي دي :

من نصب نفسه للناس اماما فليبدأ بتعليم نفسه قبل تعليم غيره . ولکن تهذيبه بسيرته قبل تهذيبه بلسانه ، ومعلم نفسه ومهذبها احق بالاجلال من معلم الناس ومهذبهم...»

که چا ځان دنورو دپاره امام اومشر دراو ، لوبايد دنورو څخه مخکې لمړی دخپل ځان په تعليم او ښوونه پيل وکړي . او بنايي دده تهذيب اوروزنه مخکې له ژبې څخه په سيرت او سلوک او عمل سره وي. او د ځان ښوونکی او روزونکی د ډېر احترام او تعظيم وړ دی دهغه چا نه چه نوروته تعليم اوتربيه ورکوي.

ای حقيقي مربي او ربښتني روزونکی هغه دی چه پوهيږي څرنګه خپلو شاګردانو ته ددوی دضرورت وړ روزنه او لارښوونه دکميت او نوعيت له مخې وړاندې کړي . پداسې توګه ورته وعظ او ارشاد کوي چه وايې وړي اوپادېې کړ ي. او پرله پسې دښې موعظې اواغيزمنې وينا څخه هغوی مستفيداو برخه من کړي . . وظيفه يې يوازې اوړول او

بیانول نه وی. بلکه دا وظیفه وګڼي چه ددوی په زړونو کی دخیر رینښی ټینګی کړی ، او په تمامه معنی یی داسلام په رنګ جوړ کړی ، هماغسی لکه چه یو زرګر دخامو زرو څخه ښکلی او رنګا رنګ ګانی جوړوی .

روزونکی هغه دی چه دقال دژبی څخه مخکی دحال په ژبه پر خلکو اغیزه وغورځوی. او هغه څه ونکړی چه نور ور څخه اړ وی . ابن مسعود ﷺ وا یی :

« په خلکو بداسی زمانه راشی چه دزړونو خوړوالی به مالګین شی ، دعلم څخه به یی په هغی ورځی نه عالم اونه متعلم ګټه اخستلا ی . د علماؤ زړونه به یی دهغی مالګینی مځکی پشان وی چه باران پړی اوری اوخوږوالی نه پکښی لیدل کیږی (چه څه شنه کړی) او داهغه وخت چه دعلماؤ زړونه ددنیامینی ته کاږمشی او د آخرت په نسبت دنیا غوره کړی نو پدی وخت کی به الله پاک ددوی څخه دحکمت او پوهی چینی واخلی ، او په زړونو کی به ئی د هدایت اولار ښوونی ډیوی مړی کړی . نو ددوی عالم به کله چه ورسره مخامخ کیږی داسی ورته وایی : چه زه له خدایه ویریږم ، خو فجور او ګناه به یی په عمل څرګنده وی . ژبی به پدی وخت کی خوړره آبادی او حاصل خیزه وی خو زړونه به سپیره او وچ داګونه وی . نو قسم په هغه چاچه له ده نه پرته دعبادت وړ څوک نشته ، ، چه ددی علت بل څه ندی یی لدی چه ښوونکی دخدای مقصد له پرته ښوونه کړی ده ، او زده کوونکو هم د خدایی هدف نه پرته زده کړه کړی ده . »

رسوالله (ص) رښتیا ویلی دی چه:
«العلماء ثلاثة : رجل عاش بعلمه وعاش الناس به ، ورجل عاش الناس به ، وأهلک نفسه ، و رجل عاش بعلمه ولم یعش به غیره »

علماء دری ډوله دی ، هغه څوک چه پخپل علم یی ژوند وکانه ، او نورو هم پری ژوند وموند . اوبل هغه څوک چه خلکوپری ژوندوموند (یعنی ګټه یی ورڅخه واخیستله) خو خپله یی ځان هلاک کړ . او دریم هغه سړی چه پخپل علم یی ژوند وموند (یعنی ورڅخه مستفید شو) خو نورو پری ژوند و نه ګټه . لنډه داچه :

که اسلامی نهضت اوحرکت دخپلو مطلوبو عناصرو دروزلو دپاره روغه تګلاره ونه لری او پدی تګلاره کی داغیز منتیا او منلو اسباب را نغوانه کړی ؟

اوددی ترڅنګ دقصد اولیت سلامتیا دروزونکی او روزل شوی ښوونکی اوروزونکی په زړونو مظبوطه او ټینګه شی .

او کله چه په شعوری توګه دغه عناصرو دجاهلی ټولنی دټولو مؤثراتو او اغیزو څخه ګوښه کړی شی ، نو پدی وخت کی ممکنه ده چه داسلام غوښتنی سره سم داسلامی شخصیت زیږیدنه سرته ورسیږی .

پاک الله (ج) دی پدی هکله ټولو مسؤولینو اود قدرت خاوندانو ته توفیق ورکړی چه دغسی مطلوب شرائط اوسالم چاپیریال داسلامی تربیی دپاره منځ ته را ولی .
و ما ذالک علی الله بعزیز .



توضیحی در بارهٔ یک توضیح

عبدالاحد «تارشی»

در شماره ماه حمل جریدهٔ استقلال ارکان نشراتی یکی ازگروپ های متعدد وصد پارچهٔ گروهک سوسیال دیموکرات (افغان ملت) تحت عنوان توضیح یک مطلب ضروری، مطلبی در باره در گیری مطبوعاتی اینجانب ومولانا دودمل از طرف خود جناب دودمل به نشر رسیده است که قابل توضیح است ومن بطور مختصر در مورد آن چنین توضیح می دهم :

مولانا دودمل خاتمهٔ بحث من واو (دودمل) را در مورد نشنلزم در نتیجهٔ تفاهم دوجانبه قلمداد می کند ومتصل آن چنین می نویسد :

« وخاطر نشان می گردد که نشنلزم نه ضد اسلام ونه در خدمت استعمار بوده بلکه به استناد آیات قرآنی واحادیث نبوی مطابق اسلام است و . . . »

در ینجا من تصدیق می کنم که بین من ومولانا دودمل تفاهم صورت گرفته بود ولی چگونه ؟

حقیقت امر چنین است که در جریان آن مناقشه، مولانا دودمل نامه یی برای من فرستاده وتقاضا کرده بود که بایدباین مناقشه خاتمه داده شود و دربخشی از آن نامه که بالحن خیلی نرم وپر از ملا طفت تحریر گردیده نظر خود را در بارهٔ نشنلزم چنین بیان داشته است :

« اگرچه زه دتیولو کفری خارجی الفاظو اگر که پوحد معقول هم وی متعصب مخالف یم دهغه نشنلزم سوسیال دیموکراسی سوسیالزم چه تاورته په خپل مضمون کښې اشاره اوتشریح کړی ده جدی مخالف یم دنشنلزم د لفظ سره مخالفت زما فطرت دی . . »

ودرقسمتی نیزازمن تقاضا کرده بود که جهت تفاهم به دفتروی بروم وجواب من که کتبی برایش ارائه داشتم آن بود که با لمقابل ازوی خواستم تاجهت مناقشه دربارهٔ نشنلزم به دفتر ماتشریف بیاورد ودر قسمت خاتمه بخشیدن به بحث گفتم که من جواب شما را نوشته ام ودر میثاق خون چاپ خواهدشد ، شما می توانید در جریدهٔ خود خاتمهٔ آنرا اعلان کنید .

وتذکراین نکته نیز ضروریست که مولانا توضیح خود را طوری نوشته است تاخواننده گمان کند که گویا در قسمت اسلامی بودن نشنلزم نیز بین من واو تفاهم صورت گرفته است ، در حالیکه چنین نیست ومن بادلهٔ محکم وقاطع وقانع کننده ضد اسلامی بودن نشنلزم وسوسیال دیموکراسی را ثابت کرده وواهی بودن دلایل اورابه اثبات رسانیده ام واکنون نیز حاضرم بامولانا دودمل وامثال او در اجتماعات صد هزار نفری دربارهٔ ایزم های قوم پرست از قبیل ستمزم ونشنلزم به مناقشه بپردازم

وغیر اسلامی بودن آنرا بادلایل اسلامی ثابت سازم .

۲ جناب مولانا ! ماکه چیزی به ردافکار غیر اسلامی می نویسیم تنها بروی ماموریتی که از طرف اسلام عزیز داریم می نویسیم ونه بروی ماموریت تنظیمی ویا ماموریتی ازنوع ماموریت بعضی ها و ازجمله بعضی مولانا های دین فروش که از جهات معینی بدوش می گیرند وآنکه به تفسیر سوسیالستی و کمونستی و نشنلستی اسلام می پردازند وبرای بدست آوردن یک لقمه نان ، افکار وایده های کفری را لباس اسلامی می پوشانند واین شعر که :

غم روزی مخور برهم مزن اوراق دفتررا
که پیش ازطفل خالق پر کند پستان مادررا

در قسمت اینگونه اشخاص صدق می کند ونه درقسمت اشخاصی از قبیل ماکه باکمال جرأت وبا درنظر داشت وظیفهٔ اسلامی خویش حتی از نارسایی های تنظیم های اسلامی خویش انتقاد می کنیم وآنهم از بلند ترین مقامات این تنظیم ها ومضامینی ازقبیل « نگرشی برتعصب واثرات آن » می نویسیم ، اگر ما را غم روزی می بود هرگزنمی توانستیم چنین چیزی بنویسیم انتقادی بکنیم.. مااز مولانا می پرسیم اگر جناب شان درغم روزی نیستند، حتی برای یکبار از اختلافات وچند دستگی شدیدی که بین نشنلست ها وجود دارد وایشانرا باوجود کوچک بودن شان به چندین گروه کوچک تر تقسیم کرده است ، انتقادی کرده اند ؟ ! !

۳ جناب مولانا اینکه شما جوانان تعلیم یافته وانجنیر وحقوق‌دان واقتصاددان رابه حزب خود اختصاص داده اید وسلاح فروش وحق مردم خوار وغیره رابه احزاب دیگر ، حرفی بمراتب بزرگتر از دهان خود زده و ادعای بلند بالای کرده اید که حتی در باور خود تان نیزنمی گنجد زیرا جوانان تحصیل کرده وانجنیر وحقوق دان واقتصاددان اکثراً به تنظیم های اسلامی جذب شده اند وباکمال اخلاص وتعهد اسلامی کار می کنند وتحصیل کرده های شما باداشتن دکتورا ها وتخصصات به دامان غرب پناه برده اندوازکاباره های امریکا وآلمان و .. گهگاهی آواز شان بلند می شود ! !!

واما در قسمت سلاح فروشی وسلاح فروش ها باید گفت که بدون شک اشخاص فاسد ومفسد واز جمله سلاح فروش در هر جامعه وهر حزبی یافت می شود، اما بازهم اینگونه اشخاص در تنظیم هایی به کثرت یافت می شود که سنگ ملی گرایی را به سینه می زنند و باز اغلب این سلاح فروش ها ودزدان و اختلاس کنندگان ومال مردم خوران عناصر نفوذی گروهک های غیراسلامی وازجمله نشنلست ها هستند که درتنظیم های اسلامی رخنه کرده اند و فعالیت می نمایند چنانچه چندی قبل یک عنصر نفوذی باندنشنلست که مبلغ بیست وپنج هزار کلدار راازکمیته فرهنگی جمعیت اختلاس نموده و با کمال وقاحت و بیشرمی ازنشنلزم بروی صفحات روزنامهٔ وحدت دفاع می نمود ، کشف و به جزایش رسید.

گذشته ازاینها اگردرتنظیم های اسلامی کسانی بوده اند که سلاح فروشی کرده اند ولی بازهم این تنظیم ها با وجودهمهٔ نارسایی ها واختلافات شان دوسال کامل ملت مجاهد افغانستان رادر جنگ با کمونزم وحشی وویرانگرورهبری کرده و در نهایت ، روسهای شیطان وخون آشام را به بیرون رفتن ازافغانستان مجبور نموده اند واین تنظیم ها امروز جبهات مستحکم و نیرو مندی در سر تاسر افغانستان دارند وصدها هزارمجاهد رزمنده وقهرمان درآن جبهات مستقراند اما بالمقابل آن خائنانی که سنگ عشق ومحبت وطن رابه سینه می زنند و در خلوت باجاسوسان کا،جی، بی، وهدید ترین دشمنان ملت وخاک افغانستان مانندولی خان نشست وبرخاست دارندو درفاتحه ها وغیرفاتحه ها دیدوبازدیدها می نمایند ، صدها وهزارها مرتبه مجرم تر ازسلاح فروش ها هستند ، و انتقاد چنین اشخاص از سلاح فروشی یکعده-

خائن ودستوری در تنظیم‌های اسلامی
این ضرب‌المثل را بیاد می‌آورد که :

«اول به گریبان خود نظر کن بعد به دامان دیگری» و در قسمت ذخیره کردن پوندها و دالرها و کلدارها و مارک‌ها نیز باید بگویم ، من بصفت یک مسلمان وعضو یک تنظیم اسلامی حاضرم با هرنشنلست به شمول مولانا دودمل به بانک های پاکستان بروم ومحاسبه کنم تا دیده شود که من چقدر پوند ودالر وکلدار ذخیره کرده ام وایشان چقدر روپی از پولهایی که از طریق ولی‌خان تحویل گرفته اند ، ذخیره کرده اند !!!

«خوش بود تا محک تجربه آید بمیان
تا سیه‌روی شود آنکه در او غش باشد»

گرچه جناب مولانا دودمل شکست اف‌ش می‌نمایند واز ذخایر نشنلست‌ها و سوسیال دیموکرات های افغانی چیزی نمی‌نویسند ولی نوشتن حساب بانکی در جریده و بلکه جراید شان نی چیز نیست و حتما نشنلست های دنیا از نشنلست های عراقی و سوری ولیبیایی وپاکستانی و . . . گرفته تا سوسیال دیموکرات های سویدنی وآلمانی واروپایی رقم های بزرگ به آن سرازیر کرده اند ، همچنانکه مسلمانهای دنیا به کمک تنظیم های اسلامی جهاد شتافته اند ومی‌شتابند

زیرا :

«کند همجنس باهم جنس پرواز
کبوتر با کبوتر باز با باز»

درآخیر به جناب مولانا وهمه نشنلست ها وسوسیال دیموکرات ها وصاحبان افکار وایزم های وارداتی

دوستانه گوشزد می‌کنیم که خیرشان در عدم تاخت وتاز بر تنظیم های اسلامی ونادادن صبغهٔ اسلامی به افکار کفری وغیراسلامی نهفته است، ورنه قلم رسای نویسندگان مسلمان ومتعهد توانایی آنرا دارد که به ابطال چنین اراجیف بپردازد .

البته من نمی خواستم این مضمون از دایرهٔ نرمش بیرون رود ولی چه میتوان کرد که :

«نشاید کوفت آهن جز به آهن»

وجواب تعرض را به تعرض باید داد

والسلام



مبارزین کفرشکن در حال حرکت برای درهم کوبیدن لشکریان کفر وکمونیزم .

عید شکست روس

ای عید ماه رحمت یزدان خوش آمدی
وی عید هدیه آور قرآن خوش آمدی

هرجا توبهر قوم مسلمان مبارکی   بر پیروان مکتب قرآن مبارکی
بررهروان راه محمد (ص) خجسته ای   برحامیان دولت ایمان مبارکی
بر روزه دار تشنه لب صبر آزما   برآن خدای ترس خداخوان مبارکی
برزنده دار طاعت شبهائی قدر یار   بر بندگان عابد رحمن مبارکی
تا روزن امید در ینجا گشوده ای   بیشک برای ملت افغان مبارکی
بر ذره ذره خاک وطن می دهی نشاط   بر قطعه قطعه کشور ویران مبارکی
بر آن ستم رسیده پدر از جفای روس   بر مادران غمزده گریان مبارکی
بر دست وپای بسته بخون وفا حنا   برسهم ، تن شهید ، عروسان مبارکی
صیاد شوم تیر جفا بر پدر زده   اینجا توبهر جمع یتیمان مبارکی
ببر یده نخل مهر ووفایش زباغ جان   بر بیوهٔ سیه سر نالان مبارکی
بر زندگان کام ، روانان جاودان   یعنی برای جمله شهیدان مبارکی
بر حفظ دین خویش شده از وطن جدا   بر این مهاجران پریشان مبارکی

ای عید شاد مانی یاران خوش آمدی
وی روزن امید عزیزان خوش آمدی

از مهر سوی کشور ما یک نظر به بین   جور و جفای ملحد بیدادگر به بین
بنگر چگونه قلعهٔ اسلام شد خراب   پا مال جور گشته چنین بوم وبر به بین
بودیم در گذر گه تاریخ ، شهسوار   در تیغ ما نشانهٔ فتح وظفر به بین
از حادثات دهر سر افراز آمدیم   دادیم ، تن بسمل هزا ران خطر به بین
بودیم پا سبان حقیقی دین حق   اکنون اسیر وکشته وهم دربدر به بین
فرخنده باد همت مردان رز مجوی   کز رزم شان به چارجهت شد خبر به بین
دشمن که از غرور علم برفلک زدی   اینجا سرش بخون تنش گشته تر به بین
رسوای خلق گشته وشر مندهٔ جهان   ابز ار قتل وغارت وی بی ثمر به بین
زین پیش گرچه بود ابر قدرت زمین   زین بعد این خیال نیارد به سربه بین
دیگر برای دشمن ما نیست آبروی   اکنون که گشته ضربت وی بی ثمر به بین
درجنگ چون شکسته شد ازپابرهنه گان   زین روی رو نموده بسوی دگر به بین
لطف خداست شامل احوال مؤمنان   مارا ظفر به بین ، به دشمن ضرر به بین

مستمند

ای عید برمزار شهیدان خوش آمدی
اندر مصاف عزت وایمان خوش آمدی

امسال عید فتح وظفر میرسد همی — یکجان با سرور دگر میر سد همی
روس از وطن حزین وسر افگنده میرود — برلوگران شکست وضرر میر سد همی
فخر است بهر ملت ما این شکست روس — روز سیاه جور به سرمهر مد همی
صلح ژلهو حیلهٔ روسی است بی گمان — لیکن بنام حق بشر میر سد همی
پیمان سازمان ملل جز فریب نیست — باصد هزار غدر وخطر میر سد همی
آنجا بد شمنان بشر پرده می دهند — زا نجاهز ار فتنه وشر میر سد همی
کس را بحال زار بشر التفات نیست — زین ظلم ها که شام وسحر میرسد همی
اما خدای دشمن مارا شکست داد — کار خدای همچو شرر میر سد همی
فردای نور مشعل قرآن بود قریب — لطف ازل بکوه وکمر میر سد همی
آن روز عید امت افغان ستان بود — آن روز هم بزیب وبه فرمیر سد همی
چون عشق ذوقنامهٔ دیوان زلد گیست — روز نشاط اهل نظر میر سد همی
خیزم بغل گشوده دران روزمستمند — بینم که دل ربای ز در میر سد همی

ای عید مایه سنگر شیران خوش آمدی
در جایگاه جمع دلیران خوش آمدی

یوم عید سعید فطر ١٤٠٨ ه ق
٢٦ ثور ١٣٦٧ ه ش

دحضرت خباب(رض) د مدرسی څخه

(د نړی سترمکار (روس) ته دمجاهد اعلان)

شاه ولی (بی ریا)

په هر لباس که پټ شی داره ماره زه دی پیژنم
لورمو لېر ویستی لشی مکاره زه دی پیژنم
ته خو ځوک نی چه وطن دی زمونږ و سپېره
گور او بهار او څرهایسته گلشن دی زمونږ وسپېره
ای څوپه ، وحشی او شرمساره زه دی پیژنم

نور مو تېر ویستی لښی مکاره زه دې پېژنم
ستا دلاسه سره شوه ماشومان د ارمانو سره
ځینې د مورلــه والوتــه هوا تــه د بمو سره
ای په خوله د امن تیکه داره زه دې پېژنم
نورمو تېر ویستی لښی مکاره زه دې پېژنم
داوه ستا دوستی چه افغانان ټول دربدر کړځی
څوک پاڅرخی ګنهی، څوک څپي ابله غریبه ځرګرځی
ورکه دی څېره شه دا مرداره زه دې پېژنم
نور مو تېر و یستی لښی مکاره زه دې پېژنم
دولس لکه زیات او کم ځوانان موشهیدان شوو ټول
څکلی لنا زولی ماشومان مو یتمان شو و ټول
اوس مو په ګولو کړې وروس څداره زه دې پېژنم
نور مو تېر ویستی لښی مکاره زه دې پېژنم
رنګ رنګ دسیسې مکر او پلمې دې مو لېرته وړاندې کړې
لېرنه ولو ستا په ملي صلحو اوس مولاندې کړې
اخلو به بدل درله خولخوا ره زه دې پېژنم .
نور مو تېر ویستی لښی مکاره زه دې پېژنم
ته نه وې خبر ؟ چه دا وطن د مومنانو دی
دا د مجاهدو غزلو پالو د پښتنو دی
درس د عبرت زده کړه ریا کاره زه دې پېژنم
نور مو تېر و یستی لښی مکاره زه دې پېژنم
ټولې دسیسې دې پدې پاک ملک کې شنډېږی به
رښتیا چه وی افغان تر آخری سلګی جنګېږی به
ټول به دې تغرګړو لوی اشراره زه دې پېژنم
نور مو تېر ویستی لښی مکاره زه دې پېژنم
مترګی به دی وباسو که بیا دی کاږه وکاته
وخوپوهېدې چه دلته بیخ بنیاد دی و واته
وائی « ی ریبا » دابلیس پلاره زه دې پېژنم
نورمو تېر و یستی، لښې مکاره زه دې پېژنم

« قاضی محمدشعیب »

شمایل محمدیه

د رسول الله صلی الله علیه وسلم د مبارکې وجود جوړښت

عن الحسن بن علی رضی الله عنهما قال : سألت خالی هند بن ابی هالة ، وکان وصافا عن حلیة النبی ﷺ . . .

حضرت حسن بن علی رضی الله تعالی عنهما وائی : ما د خپل ماما هند بن ابی هالة څخه چې د رسول کریم ﷺ د صفاتو متعلق ئې پوره معلومات در لوده او صفات به ئې وړاندې په ډیر ښه او ښایسته ډول سره بیانول د جناب محمد رسول الله ﷺ د حلیې مبارکې یعنې د هیئت او صفت په باب پښتنه وکړه ځکه ما دا ارزو لرله چې زه د رسول کریم ﷺ د ښایسته صفاتو بیان واوروم ترڅو د هغه جمیله صفات د خپل ځان د پاره سند وګڼم . په خپل ذهن کې ورته ځای ورکړم او د امکان په صورت کې ئې په خپل ځان کې راپیدا کړم او په عمل کې د راوستلو کوښښ وکړم .

(حضرت حسن رضی الله عنه د رسول کریم ﷺ د حیات او وصال په وخت کې کچنی ؤ عمر ئې اووه (۷) کاله ؤ چې رسول الله ﷺ د ده څخه جدا شو او د همدغه وړوکتوب په وجه ورته په کامله توګه د حضور اکرم ﷺ د صفاتو د تحفظ موقع په لاس ورنغله) دی وائی : ماما جان مې د حضور اکرم ﷺ د حلیې مبارکې متعلق داسې وو فرمایل : (کان فخما مفخما) رسول الله ﷺ په اعتبار د نفس ذات خپل سره هم ډیر لوی ؤ او د خلکو په زړونو او سترګو کې ئې هم د ډیرې لوړې او اوچتې مرتبې والا حیثیت در لوده . مخ مبارک ئې لکه د څوارلسم د سپوږمۍ په شان سپین بریک واهه او روښانه ځلیده صفت کوونکي د رسول کریم ﷺ د مخ مبارک تشبیه ځکه د (قمر) یعنې سپوږمۍ سره ورکړه چې رسول الله ﷺ د جهل او کفر تیاریکی داسې له منځه یوړې لکه سپوږمۍ چې د شپې تیاریکی او ظلمات له منځه وړي او داچې واصف په خپل دې کلام کې :

(یتلالأ وجهه تلالؤ القمر لیلة البدر)

قمر ئې په بدر سره مقید کړ دا ځکه چې د بدر په شپه کې سپوږمۍ د نور و شپو په پرتله زیاته روښانه او ښایسته وي .

(اطول من المربوع واقصر من المشذب)

قد مبارک ئې د متوسط قد والا څخه یوڅه قد را وچت ؤ او داوږد قد والا څخه یوڅه اندازه ټیټ ؤ یعنې نه ئې اوږد والی په مذمومه اندازه سره ؤ او نه ئې ټیټ والی په هغه

اندازه ؤچې په داو مذموم معلوم شوی وی .
(عظیم الهامة) سر مبارک ئې په
معتدله اندازه سره غټ ؤ چې دهدایاتو
او کمالاتو څخه ډک ؤ (رجل الشعر)
ویښتان مبارک ئې نه سمدم ؤ او نه
گنځې ، گنځې ؤ بلکې سموالی او
مات والی دواړه پکې ؤ ، دمبارک د
سر ویښتانو به ئې که جدا والی
قبلولو یعنی که په اسانی سره به
بیلیدل نو بیلول به ئې او که بیلتون
به ئې نه قبلولو نو نه به ئې جدا
کول ، دسر ویښتانو جدا کول په
داسی شکل سره چې دویښتانو په منځ
کې یوه لاره جوړه شي غوره طریقه ده
څکه چې داد رسول الله (ص) وروستنی
عمل ؤ . (یجاوزشعره شحمة اذ نیه) د
وفرې په صورت کې به ئې ویښتان د
غوږونو دلرمیو څخه تیریدل او که
وفره به ئې نکوله نو اوږو ته به
رسیدل ، (أزهر اللون) رنگ مبارک
ئې سور سپین ځلیدونکی ؤ ، (واسع
الجبین) فراخه تندی او تندی ئې
درلوده ،(ازج الحواجب)وروځې ئې
په متوس ډول سره کږې ، نرې ،
اوږدې او گڼې وې(ازج الحواجب)
واصف څکه وایی چې په طبیعی ډول
سره ئې دغه صفت او خصوصیت
درلوده نه مصنوعی (فی غیر قرن)
دواړه وروځې ئې جدا جدا وې یو
دبله سره نښتې او لگیدلې نه وې ،
(بینهماعرق یدره الغضب) ذ دواړو
وروځو ترمنځ ئې یو رگ ؤ چې دقهر
اوغوصې په وخت کې به دوینې څخه
ډک شو ، دا پردې باندې دلیل دی
چې رسول الله (ص) په کامله توگه
سره عصبانی قوه لرله خو هغه وخت
به ئې آثار څرگندیدل چې کله به د
حق سپکاوی کیده اویا به عدالت
اونیا و (انصاف) ابته(ضائع) کیده .

«دا خو دهغه چا حالت ؤ چې
رحمة اللعٰلمین او وبا المؤمنین رؤف
رحیم ، ؤ چې ، دحق دسپکاوی اود
عدالت دضائع کیدو په وخت کې
به دومره غصه اوقهر ورته چې آثار
به ئې په مخ اورگو کې څرگند شول.
مگر نن گورو چې درسوالله (ص)
طریقې او سنت دپښو لاندې کیږي ،
مسلمانان دعقیدې اوعمل په لحاظ سره
ورځ په ورځ داسلام داصلی مسیر
څخه انحراف کوی ، دمسلمانانو پر
مځکو باندې دکافرانو لخوا تیری او
تجاوز صورت نیسی ، داسلام مقدس
اما کن داسلام ددښمنانو په تصرف
او واکمنی راغلی دی او مسلمانان
دخپلو ملکونو او کورونو څخه شړل
کیږی خو داسلامی ملکونو دچارو
مسؤلین هم په سلې اوهم په بین المللی
سطحه باندې دغفلت په خوب ویده
دی نه دخپل ملک په دننه کې دفساد
او بې دینی مخه نیسی اونه دکافرانو
دتجاوز په مقابل کې دمسلمانانو عملی
ننگه او ملاتړ کوی ، دوی دخپل
مسئولیت رفع کول صرف دیو څه
اندازه مادی مرستو اویادکانفرانسونو
په پای کې دموضوع په ارتباط دیوی
مشترکې او گډې اعلامیې په خپرولو
کې خلاصه کړی دی حال داچه داسلام
له نظره داسلامی ټولونو د مسئولینو
او زمامدارانو مسؤلیت دومره لوی
او غټ دی چې یوائې په خبرو
باندې نه رفع کیږی بلکې عملی
اقدام ته ضرورت اواړتیا لری لکه



نو باوگان انقلاب ، برای اعمار جامعهٔ فردا

چې ابوبکر صدیق رضي الله عنه دغه مسؤلیت درک کړی ؤ او دخپل پیغمبر محمد رسول الله (ص) داتباع او پیروی په اثر ورته داسلام دځینو احکامو څخه دانکار په وجه دومره قهر او غصه ورغله چې ددېرو صحابه ؤ مشوره‌ئی ونه منله او وئی فرمایل :

(أینقص الدین وأنا حی) ایازه به ژوندی یم او د دین په احکامو کی به لقصان او کمی راځی ؟ قسم پر خدای دی چې چا رسول‌الله (ص) ته داوښ دزنګون تړلو دپړی یوه ټوټه ورکړی وی او ځما څخه ئی منع کړی زه به ورسره جنګ کوم .

دا خبر دابوبکر صدیق رضي الله عنه ایمان او اسلام ؤ چې دا دول پولادی عزم او اراده‌ئی درلوده اود اسلام دټولو احکامو د ژوندی ساتلو په خاطر ئی خپل عزم‌ته دعمل جامه ور په غاړه کړه او اقدام ئی وکړ، ولی هاغسی په دین مینی هستی چیرته دی چې میدان ته را ووځی‌اواعلان و کړی (اینقص الدین وأنا حی) متأسفانه‌ ئن داسلامی ملکونو مشرانواوزمامدارانو چې دچارروواګی‌ئی‌په لاس کی نیولی‌دی یائی‌داسلام دازادی بخونکی‌تیری‌څخه فاصله نیولی‌ده او یاپه غیر مسئولانه دول سره په تقلیدی توګه اسلام منی او پس ځکه د محرکه بوګنوونکی اسلامی ادیالوژی اثار پدوی کی هیڅ نه لیدل کیږی .

دهیوادونوترمنځ‌په یو اوبل‌نوم خود ساخته سیاسی تقسیمات او په اصطلاح جغرافیوی‌حدود چې‌په‌اسلام کی هیڅ رسمیت او اساس نلری ځان ته بهانه او پلمه نیسی او د ورور مسلمان سره داسلام په‌حکم کومک کول چې په حقیقت کی دځان سره کومک کول دی د نورو هیوا دولو په کورلیو چاروکی دګوتو وهلو په عنوان تعبیره وی چې دا په اصلی کی ددوی دایمان ، ضعف او کمزورتیا ده ، ولی دقیامت په ورځ کی به بیا د الله (ج) په حضور کی دوی دا عذر نشی وړاندی کولی چې زه دیوهیواد وم او هغه دبل هیوادؤ ځکه مسلمان که ددونیا په هر ګوټ کی وی خو دیوبل مرستنه‌او کمک‌به کوی ترڅو خپل مسئولیت‌رفع اودینی فریضه‌ادا کړی ، مونږ دلته دوخت په تقاضا سره دافغانستان موضوع ته ګوته‌نیسو چې تراوسه پوری اسلامی هیواد ونو په قاطع دول‌سره‌دکابل‌دکمونست رژیم‌سرسیاسی‌روابط‌قطع نه‌کړل‌اونه ئی‌داسلامی‌انقلاب داتلو مجاهدینو موجودیت اوقیلوت‌چې‌په واقعی توګه دافغانستان دمسلمان ملت نمایندګی کوی په ، بین المللی لحاظ سره په رسمیت وپیژانده بلکی دخپل‌مسئولیت رفع کول‌ئی پوازی په ډېرولږو او جزئی مادی مرستوکی خلاصه کړل زمونږ مطلب دادی چې چاسره په

خپله داسلام داحکامو قیمت نه‌وی‌او دځان دپاره‌ئی لازم اونګڼورنه ګڼی نوپه بل چاکی به ئی دراوستلو څه کوښښ وکړی اوهغه ته به دحق په سپکاوی او داسلامی عدالت پرضائع کیدو باندی څه قهر او غصه‌ورشی.

رسول‌الله ﷺ سره چې داسلام قدر اوقیمت ؤ لوځکه به ورته په دغسی مواردوکی داسی قهر اوغصه ورتله چې‌اثار به ئی پرمخ‌مبارک کی څرګند شول چې‌واصف‌ترینه‌په (بینهما عرق یدره الغضب) سره تعبیر کوی » .

(اقنی العرنین) پوزه مبارکه ئی اوږده وه‌او اوچت‌والی ته‌مایله‌وه اوپوقسم نورئی لرلوچې سپین پرک به‌ئی وهلو، کتونکی به‌په‌لمړی ځل‌سره داسی ګمان کاؤ چې ګڼئی پوزه پی نیغه اولوړه ده خوچې به ژورنظر سره به‌یی دکتنی لاندی ونیوله ورته معلو مه به شومچې دادحسن اوسپین ځلید وپه‌وجه‌اوچته معلومیږی اوفی نفسه پوزه په‌حقیقت کی‌دومره ډېره اوچته‌اولیغه‌نه‌ده (کث‌اللحیة)دږیری مبارکی ویښتان ئی ښه ډېر اوپوره‌ګڼ ؤ رخسار(د سخ النګی) ئی خوی هموار ؤ چې‌دغه صفت لانور درسول ﷺ دمخ په‌ښلاکی زیات والی‌راوستی و ، (ضلیع‌الفم) خوله مبارکه ئی‌په منا سبه اندازه سره فراخه‌وه چې دا

درسول ﷺ دفصاحت لښه وه ، (مفلج الاسنان) مخامخ غاښو لولی پخپل منځ کی یودبل سره لری ، نری درځونه لرل اودغه درځوله او جداوالی یوائحی په ثنایاو او روباعیاتو کی ؤ اوبنځکه دټولوغاښولو ترمنځ فاصله صفت قبیحه دی نه حسنه ، (دقیق المسربة) دسینی له تر نامه پوری یی د ویښتانو یوه نری لیکه تلی وه ، (کأن عنقه دمیة فی صفاء فضة) گردن(مرئی مبارکه) یی ډیره ښکلی صفا اود سپینو زرو پشان یی سوبن پرک وهلو ، اندامولو یی ډیر ښه او مناسب جوړښت درلوده او په درمیانه ډول سره په غوښو ډک ؤ ، مبارکه سینه او خیټه دواړه یی یودبل سره همواره وی اما دسینی سور یی زیات ؤ ، دواړه ولی یی سوړوړ او اندامونه یی غټ او قوی ؤ چی دا دهغه (ص) په بدنی قوت باندی دلیل دی،دبدن هغه اعضائی چی ویښته ور باندی نه ؤ په هغی کښی نور اوحسن ؤ ، چاد (انورالمتجرد) معنی داسی کړیده : دمبارک بدن هغه برخی ئی چی دجامو څخه بیرون وی هغه لاروښانه او ځلیدونکی وی لو هغه حصی چی په جاموکی پټی وی هغه به لا ځنګه وی . دغه ترجمی ته مولانا زکریا صاحب ترجیح ور کړیده .

دنامه اوسینی مبارکی ترمنځ یی دخط اویا دتار په شان دویښتانو یوه نری لیکه وه چی همدغه کښته ښته

د «دقیق المسربة» معنی ده ددغه یوی لیکی څخه پرته لوزه سینه او خیټه یی دویښتونه خالی وه ، البته دسینی په پاسنی حصه، څنګلواوپووبالدی یی ویښتان موجود وو ، لاسونه یی فراخه ؤ ، لیچی اوځنګلی غټمی وی ، منګولی اوپښی ی په معتدل ډول سره په غوښه ډکی وی ، (رحب الراحة) په « واسع الکف » سره معنی کولی شی او کف اصلا دلاس ورغوی ته وایی اومونږ معنی وکړه چی لاسونه ئی فراخه ؤداحسی او معنوی دواړه تعبیریدی شی ځکه درسول الله (ص) لاسونه په ظاهری لحاظ سره هم فراخه وو او په معنوی لحاظ سره هم هغه دتیز باد څخه زیات جواد اوسخی ؤ ، دلاسونو او پښو گوتی یی په درمیانه ډول سره اوږدی وی ، دتلومنځنی برخه ئی دننه خواته لیغه او جگه وه چی دمځل په وخت کی به تولله اواره په مځکه نه چسپیده ، دپښو تلی ئی خوی خوی وی چاودلی ، چاودلی او ځګ نه وی لدی امله کله چی به اوبه ورته ورسیدلی نو زر زر به تریسنه څڅیدلی ، کله چی به په لاره باندی ته نوداسی به قوت سره به یی قدمونه اوچتول تابه ویل چی گواکی کوم شی

دمځکی څخه استل کیږی (ویمشی هونا) په ډیری تواضع سره به یی مځل کاؤ او په کراره سره به یی قدمونه پرمځکه ایښودل، قدمونه یی خلقته فراخه ؤنوتنګ تنګ قدمونه به یی له اخستل اوګړندی مځل به یی کاؤ داسی به معلومیده تا به ویل چی کوم ژور ځای ته کوزیږی ، چاته چی به یی کتل نو په کامله توګه به ورته مخامخ کیده ، په نسبت سره اسمان ته ځمکی ته یی نظر اوکتل

زیات ؤ او د وحی په وخت کی به لی بیا اسمان خواته کتل ، عموما عادت مبارکه یی داسی ؤ چی دستر گو په کنجونو به یی کتل ، صحابه و سره چی به روان ؤ نو هغوی به مخکی ؤ او دی به وروسته روان ؤ «البته دا دسفر په حالت کی ؤ چی رسول الله ﷺ به دضعیفانو خیال ساتلو » چا سره چی به مخامخ کیده نو لومړی به ده وربالدی سلام اچولو هیڅ چا به وربالدی دسلام په اچولو کی سبقت نه شو کولی او دادرسول الله صلی الله علیه وسلم لنهایت محموده صفت ؤ

د حضرت عمر (رضی الله عنه) له وينا وو څخه

دشريعت ټول احکام د عقلي مصالحو څخه خالي نه دي .

يوځل حضرت عمر (رض) د مسلمانانو ډېره ټولي د شراب څښلو څخه خبر شو چه ددې جوازني د قرآنکريم د دې آيت څخه معلومولو : فهل انتم منتهون لو حضرت عمر فاروق (رض) حکم ورکړ «هغه خلک راوغواړی که چيري د هغوی عقيده داوی چه شراب حلال دي نو هغوی وو وژنی او که چيري هغوی د شرابو په حراموالی قايل وی نو هغوی هريو اتيا درې «ووهی»

يوځل حضرت عمر ﵁ د حضرت ابوعبيده ﵁ يو تن استاذی په ډېرو ښکلو او ښايد ونکو کاليو کی وليد ددې څخه وړالدې هم حضرت عمر ﵁ د عربو په باره کی هغه خبرونه هم اوريدلي ؤ کوم چه د خلکو په منځ کی خواره ؤ نو پدې اساس هغه په ډير افسوس سره ابوعبيده ﵁ ته وليکل:

«ماته معلومه شويده چه د عربو ښوونو دلېوی خولد ونو پسی شويدی دليا ددوی مخی ته ځپل دينی جال خور کړيدی او هغوی دغو ليدو لکی د دليا لمن ليولی ده د جنت د نعمتونو او لذتونو څخه ئی مخه ګرځولی دی دماتن او ورينبمو کالی اغوندی او ګرځی ، دغوړی ډوډی او حلوا ددوی خوراک ګرځيدلی دی د جسم او ژبی لذتونو دوی د آخرت څخه غافل کړی دی .

«ابن جراح! ماته داهم څرګنده ده چه هغوی په لمانځه کی د بی پروائی څخه کار اخلی فرض لمونځونه پريږدی او قضا کوی ئی ، په ټينګ عزم سره د هغوی خبر واخله ـ د هغوی په مقابل کی د سترګو پټولو څخه کار مه اخله بلکه د شدت او سختګيرلی څخه کار واخله او که له هغوی په تاته د ضرر رسولو په لته کی شی که د هغوی له يوتن هم د هغه فرايضو په اداء کولو کی سستی وکړی کوم چه د اسلام لخوا فرض شويدی نو هغوی ته د شريعت سره سمه سزا ورکړه تاته دی په ياد وی چه ته حاکم ئی او هر حاکم د خدای (ج) په وړاندی د خپل رعيت د بی لاری کيدو مسؤل دی الله تعالی فرمائی .

که چيری په دنيا کی هغوی ته سرداری ورکړو لو هغوی به لمونځونه قايموی ، ذکاتونه به ورکوی ، او د بدو کارونو څخه به خلک منع کوی» قرآن کريم .

رسول الله ﷺ ستاسی په باره کی فرمايلی دی : د چه ابوعبيده ددې قوم امين دی» نو بيا د امانت حق پوره

ژباړن ـ هما يون «واک»

کړه څوک چه لمونځ نکوی هغوی ته سزا ورکړه . کله به چی مونږ او رسول الله ﷺ خبری کولی او د لمانځه وخت به راو رسيده نو هغه ﷺ او مونږ به داسی په لمانځه مشغول شولو چه ګوندی له هغه مونږ پيژنی او نه مونږ هغه پيژنو رسول الله ﷺ فرمايلی دی: چه جوماتونه د الله تعالی کورونه دی . او الله تعالی فرمائی : کوم خلک چه په جوماتونو کی عبادت کوی هغه ځما ميلمانه دی . ډير خوشبخته هغه څوک دی چه په خپل کور کی ځان پاک ستره کړی او ځما سره ملاقات ته راشی ددی انسان عزت په خدای تعالی باندی واجب دی .

« رسو الله ﷺ فرمايلی دی: چه خدای پاک (ج) د ټولو فرايض اداکول صرف په دليا کی فرض کړی دی او لمونځ هغه فرضی عمل دی چه په آسمان کی د هغه په ادا کولو تاکيد شويدی »

د خدای (ج) د شکر داداکولو طريقه داده چه د هغه دورکړ شوی مال څخه ذکات ورکړی کوم چه د خدای تعالی حکم دی.

ځما په نزد ستاسو د ټولو له

پاتی په (۱۰۹) مخ



برادر مجاهد صوفی محمد رسول

آشنائی باشخصیتهای جهادی کشور

صوفی محمد رسول آمر عمومی حوزه کوهدامن عضو فعال برجسته جمعیت اسلامی افغانستان بوده موصوف شخصیت رزمنده و مجاهد پیشرو است . این راد مرد میدان جنگ در تحکیم وحدت ، و استمرار جهاد مقدس اندیشهٔ معقول داشته مرد کوه پایه های عظیم خلقت است.ودوست دارد تاپای جان دربرابر روسها به جنگد واز پیروزی اسلام حظ ببرد او همیشه مصمم بوده و دستورات منظم درساحات جبهه می دهد وبرق آسا بامقابله دربرابردشمن دین قرار می گیرد وآرام ندارد تامنطقه را از لوث دشمن اسلام پاک نسازد. گذر او در دامنه های کوه ها و

صحرا بوده پاسدار آن محل است قلبش بخاطر دین اسلام وهستی وطن می تپدوعشق به خداوند (ج) وبه میهن می ورزد . او مشتاقانه آرمان جانبازی را در راه دفاع دین اسلام دارد ودر سیمایش آثار موفقیت دیده میشود در تمام جهاد های مسلحانه خود علیه متجاوزین هربار توانسته های کثیف شانرا در مرداب مانور عقب گرائی شان فرو برد . اما تاجائیکه رهنمود های لازمه در زمینه پیشبرد وادامه جهاد در طی همین گذشت چند سال که وجودداشت ولی بازهم با آگاهی بیشتر ازتجارب کافی محاربه سنگر گرم گذشته ها ، مزیداً ایجاب میشود تا سایر مجاهدین منطقه علیه دشمن واحدصف فشرده و محکمتری را ایجاد نمایند تا سپر و دفاعیه خوبی دربرابرحملات متواتر دشمنان تازه دم گردند بادرک رسالت تاریخی حوزه کوهدامن باابتکار عمل و تشریک مساعی در ساحه متذکره با مرتبط ساختن عناصر آگاه بیشتر در کیفیت جهاد افزودند تا بتوانند بشکل رزمنده تر و آگانه محل مرز وبوم خود را از شر کمونست ها نجات بخشند . درین امر مقدس مجاهدین عزیز مطابق دستورخداوند(ج) در ترتیب دادن وحدت عمل متفقاً دور هم جمع شدندومسایل ذیربط را مورد ارزیابی عمیق قرار دادند تادر جبهات مبارزه را با قاطعیت علیه فاسدان منظماً اعمال نمایند که چرخش پیشبرد این عمل بنابرابرازنظر وتائید قوماندانان ساحه کوهدامن بدوش شخصیت فعال ومجاهد قهرمان صوفی محمد رسول سپرده شد تامبارزه به رهنمود شان سیر تاریخ خود را به پیماید این مجاهد اصیل و سر سپرده یک تن

از شخصیت های متدین ومجرب صحنه محاربه است که از آغاز تجاوز روس ها در افغانستان دست اندر کار شده در صف مجاهدین کوهدامن قرارگرفت و پروسیه اقدامات عملی جهاد را به عهده داشته است این جانبازی های

مجاهدین در نتیجه، بندی بود به سر دمداران مستبد کمونست که درجهان بشریت ادراک شان برای شان غامض و غیر باور بود .

از آن جائیکه سردمداران تجاوز گر آزمندانه عجله کردند ولی ناکامی رانصیب شدند ونتیجه معجل را دریافت کردند و مجاهدین در اعتبار دفاع از اسلام مبین بیشتر افزودند و از اراده آهنین خود تا اینکه تحفه های بسته شده ازوجود کثیف عناصر غاصب بی هم ازجانب مجاهدین به سر دمداران تجاوز تسلیم داده شود که هر بار تحفه ها تازه گی داشت و در نتیجه عقل ودماغ اربابان کمونست شانرا خشکانید

و من الله التوفیق

آگاهی

اداره مجله میثاق خون بمنظور معرفی شخصیت های جهادی کشور صفحه ایرا افتتاح نموده ودر نظردارد درهر شماره یکتن ازین شخصیتها رابا کارنامه هاوحماسه های جهادی اش به هموطنان وخوانندگان عزیز معرفی بدارد امید است مراجع مربوطه درتهیه سوانح وکارنامه های این سنگرداران رشید اسلام باادارہ میثاق خون همکاری نمائید

(تشکر)

اصول اساسی ...

۱ - شوری ای در باره معاذ ابن جبل سال دهم هجری

حین تقرر معاذ ابن جبل بحیث والی یمن ، شوری دایر گردید . ارکان شوری آراء خویش را درزمینه ابراز نمودند و بعد از غورو خوض کافی معاذ بن جبل به یمن فرستاده شد . (۱۳)

در آیات ۳۶ — ۳۸ سورهٔ الشوری صفات هفت گانهٔ اهل ایمان ذکر گردیده که باابن صفات مسلمانان مستحق جنت می گردند :

۱ — توکل ۲ — اجتناب از کبائر و فحشاء ۳ — عفوه ٤ — پذیرفتن هر حکم خدا وند ٥ — بر پاداشتن نماز ٦ — مشوره ۷ — بذل مال .

مشوره میان نمازوانفاق ذکر شده است ازین سیاق کلام ثابت می گردد که بر پائی نظام شورا مانند نماز از فرائض می باشد و از صفات برجستهٔ اهل ایمان است .

(ادامه دارد)

(۱) لسان العرب - ص ۶ ۲ ص- ۲۷

(۲) مجمع الزوائد ص- ٤٦

(۳) احکام القرآن ص- ٤٠

(٤) صحیح بخاری بدالاذان صفحه ۸۰

(٥) مسلم شریف الجهاد باب غزوه بدر

(٦) - مسلم شریف الجهاد .

(۷) بخاری شریف .(۸) ابن سعد ٦٦

(۹) ابن سعد ص ۹۹ (۱۰) بخاری شریف ٥۹٥

« ۱۱ » بخاری المغازی ص ٦۰۰

« ۱۲ » بخاری شریف المغازی ص ٦۱۸

« ۱۳ » — مجمع الزوائد المناقب ص ٤٦

د ژنیو توطیه او ....

ددی وخت رارسیدلی دی چی هر مؤمن افغان چی په هر موقف او هر مقام کی قرار لری . ددی مسولیت احساس وکړی چی څرنگه باید د بو لیم ملیون شهیدانو له سپیڅلی ارمان څخه دفاع وشی ، انشاء الله هغه ورځ لری نه ده چی دښمن به خوله د ژنیو د توافقاتو پرسندونو دبطلان کرښه و باسی او جهاد بریالی شي

خرس زخمی ....

دلش در سینه تپید ، نمی خواست بچشمانش باور کند ـ نمی خواست آنچه دیده بود واقعیت باشد، او نمیخواست کودک کش رادرورکشاپ ببیند، اما اینک او اینجا خون آلود پیش رویش افتاده بود ناله کنان سوی پسرش دوید اما همزمان با بلند شدن نالهٔ او صدای شلیک سرباز روس بلند شد وچند مرمی به دور وبرش اصابت کرد. تا میخواست پیش رود که رهروان هیبت زده مانع او شدندو گفتند پیش نرو که فیر میکنند.

صدای شلیک وغریو پدر پای افسران روس را در میان کشید پدر به تندی خودرا به درب قرارگاه رساند وفغان برآورد که چرا، وحشیها چرا کودکم رابه مرمی زدید ، آخر از خدا نمی ترسید وحشی ها کودک ما در راه رفته از شما امان ندارد .

افسر روس حرف‌های نامفهومی به عسکر زد ، عسکر دست بقنداق ماشیندارش زد وبعد از بلند شدن صدا لی آنرا به شانه انداخت، چند قدمی عقب رفت وبه درون غرفه رفته آنجا ایستاد .

پدر خودرا دو باره پیش پسرش رسانید وبااویکی رهروان بدور اوجمع شدند ، رهروان سالخورده وریش سفید وقتی پدر بالای سر کودک کش رسید ، دیگر او آرام گرفته بود دم ازدست وپایش رفته بود ، اما از شقیقه اش، از جای که مرمی فرو رفته بود خون فوران داشت .

وقتی پدر جسد خونین پسرش را ازمیان آب خون آلود برمیداشت ، حرفهای از رهروان شنیده میشد؛

یکی گفت : این کودک حتماً سنگی بر چهرهٔ روس پرتاب کرده ،

دیگری گفت : حتماً بسیم خاردار نزدیک شده وسرباز روس او را زده است .

سومی گفت : شاید کودک چیزی گفته وآنرا عسکر روس اهانت خوانده است

امادرین میان ازیک رهروچنین شنیده شد امروز روسها به خرس زخمی میمانند خرسی که زخمی شد بیشتر وحشی می‌شود. شاید کودک موقع عبور از کنار سیم خاردار حرکت بسوی عسکر روس کرده واین حرکت او را برانگیخته وکودک را هدف قرار داده است.

حرف اخیر درست بود . چون این سرباز روس درین شب وروز شاهد تانکهای زده شده وباربندی آن بسوی روس بوده ، لذا وقتی کودک در نزدیکی او ومقابلش دست بالا کرده وبسوی او خنده کرده است عسکر فکر کرده که کودک بررسوائی وشکست روسها می خندد، لذا خون این خرس وحشی بجوش آمده وکودک معصوم را به گلوله بسته است

سرنوشت مارا.....

بندند ، و در مقابل برای بسته شدن باب توطئه های روس کوششی که لازم بود بعمل نیامد .

در اثر این بی التفاتی‌ها و کم لطفی‌ها و نارسائی‌ها ، سرنوشت ما بازیچه شد ، هر که رادستی رسید به‌آن بازی کرد و آنکه سهمی در این بازی‌ها نداشت خود مردم مسلمان افغانستان بود !

ملت مجاهد ما در سنگر های نظامی ، اهلیت و شایستگی خود را به بدخواهان ثابت کرد و با تقدیم یکنیم میلیون قربانی به پیشگاه خدا (ج) وتاریخ ، انسان قرن بیست را درس حریت و حرکت و حیات آموخت ، لیکن در جبههٔ سیاسی نتوانست خود را ساز مان دهد و شخصیت حکمی و حقوقی خود را باز یابد .

اغلب امکانات ، وقت و نیروی سیاسی و اداری جهاد ، صرف تضادها و رقابت هائی شد که نتیجهٔ اش بسود دشمن بود . و سرانجام خود دیدیم که دربارهٔ تعیین سرنوشت کشور، کسی ما را صلانزد ، کسی برآواز ما گوش نداد ، کسی بیداد ما را نشنید و معامله گران تاریخ در پشت دروازه های بسته نشستند و خون ملت افغانستان را به لیلام گذاشتند وروی

آن معامله کردند .

اینک اگر باز هم از این گزند روزگار چیزی نیاموزیم و وقت خود و جهاد و ملت افغانستان را کماکان صرف تضادهای داخلی وخودخواهی های پوچ و بی معنی کنیم ، سیر زمان بسود ما نخواهد بود و خدا و تاریخ و ملت افغانستان ما را نخواهند بخشید .

سرگذشت ...

زد که او کدام زن خواهد بود ، بهر حال شناسائی شخص احسانمند برای نعیم کدام مسئله نبود زیرا او چندین بار وقت شکنجه وتعذیب بی تابی و بیقراری یکدختر جوان را دیده بوداثرات ظلم و رنجوری چهره معصوم او در قلب نعیم نقش بسته بود ، اما او کی بود ؟ درین مقام وحشتناک به چه پنهان آورده نعیم غرق همین اندیشه شده سیبی راشروع به خوردن کرد

ادامه دارد

الحاد و ....

در جامعه کمونستی نبودن بیکاری در واقع جز پنهان نگهداشتن بیکاری نیست .

سردمداران کمونست ها این کاهنان بزرگ که درعین حال ژاندار-مهای کمونیزم هستند همه عوامل انتقال تفکر ، مطبوعات ، رادیو سینما تو گرا فی ، تلویزیون و همه منابع مادی جامعه از جمله خوراک پوشاک و مسکن و غیره در اختیار خود دارند وهیچ مرجعی نیست که آنها را کنترول و مورد باز خواست قرار بدهد .

درکمونستی لزومی ندارد که به انتخاب شیوه‌های مبارزه بادشمنان بیندیشید . . شما نه تنها خائنان بلکه بی اعتنایان و همه کسانی را که‌در انقلاب عاطل و بیکاره مانده اند مجازات و سر کوب کنید .

تفاوت کمونیزم با دیگر جنبش‌ها دران نیست که گفته شود شیوه های کمونستی ، خونین ترین وبیرحمانه ترین شیوه ها در تاریخ بشمار میرود بلکه خشونت و بیرحمی در کمونیستی جزلاینفک آن است . . . بویژه اکنون این شیوه ها بحد اعلای خشونت و بیرحمی رسیده و جنبهٔ فوق العاده غیر انسانی بخود گرفته است آنهاشیوه های پست و پلیدخورا موجه‌جلوه‌میدهندوباسخنان جور وبیداد و جنایتکارانه ترین شیوه های اسارت را مو جه جلوه مید هند وتردیدی نیست کهشیوه‌های کمونیستی بنا برما هیت خود خصلتی بیرحما نه غیر اخلاقی وغیر انسانی دارند،آنان که از کشتار وتصفیه جان بسلامت برده‌اند وزنده مانده‌اند به‌خودپرستان جبون وبزدلی مبدل گردیده اند که حاضر اند بخاطر حفظ مقام خودبرای طبقه حاکم وگروه زمامدار ازهمه‌چیز حتی‌شرف،اعتبار ووجدان‌خود بگذرند اینان درواقع زباله‌های فاقد شخصیت وکودن های حرفو ی هستند که از فور مولهای بی‌ثمر حمایت می‌کنند.

در کنگره‌بیستم،حزب ازاجرای « ترور ضروری » در بارهٔ دشمنا ن پشتیبانی کردند اما تاریخ تاکنو ن بیاد ندارد که هدفهای عالیه وبزرگ باوسایل پست وپلید وغیرانسانی بدست آمده باشد درمورد ماهیت کمو نیز م باید دانست که کمونیزم معاصرتنها شکل تازه ای از استبداد است‌ودیگر کمونیزم نکتهٔ ای تازه‌ای برای عرضه کردن به جهانیان ندارد .

کمونیزم معاصر سرمایه داری دولتی است ویابهتر گفته‌شود سرمایه داری دولتی خود کامه و تو تالیتر نامیده‌میشود ومرد م جها ن نو عیت (طبقه‌جدید) را نوعی تمامی گروه های ترورست می‌شمارند وانرا جورو بیداد گری وبدبختی برا ی بشر یت میدانند .

- میلوا ن جیلا س در اخیر می نویسد :

این نظام قابل دگر گون است ودگرگون نیز خواهد شد .

د حضرت عمر (رض)...

مهم فرض لمولغ دی څوک چه دا فرض په پابندی سره سرته ورسوی هغه به خپل دین محفوظ وساتی او څوک چه ددی مهم فرض په ادا کولو کی دبی پروائی څخه کار واخلی لوهغه یقیناً دلورو فرایضو په ادا کولو کی هم د دیر غفلت څخه کار واخلی»

«څوک چه د ما خستن د لمانځه دادا کولو پرته ویده شی خدای (ج) هغه ته هیڅکله خوب په برخه نکړی، هیڅکله دی په برخه نکړی ، هیڅکله دی په برخه نکړی »

حضرت عمر رضی الله عنه په یو لیک کی حضرت ابو موسی اشعری رضی الله عنه ته ولیکل : « پخپل قلمرو کی مسلمانو ښځو ته حکم ورکړه چه د خپلو گانو زکات وباسی »

کله چه دیو مړی په وارثانو کی داسی یو تن چه دهغه رشته د مړی د مور سره هم وی نو هغه ته لی د مال په تقسیم (ترکه) کی برخه ورکړی .

جهاد

حضرت عمر رضی الله عنه حضرت ابو- عبیده رضی الله عنه ابن جراح ته د انطاکیی دسیمی په باره کی چی دشام دروازه گڼل کیده او د دریو خواو څخه په غرولو کی ژوره پرته وه او یوه لوری ته لی سمندر (بحر) موقعیت درلود داسی ولیکل :

«په انطاکیه کی د داسی مسلمانانو لښکر وساته چه د هغوی د جهاد سره مینه وی ، او د هغوی سینی د جهاد په ذریعه دالله تعالی دخوشحاله ولو دجذبی څخه ډکی وی ، اودا لښکر دتل لپاره همدغلته پاته وی اوپه دوی دمصرف هیڅ دول متولزه نه وی ، .

دالله تعالی دا فیصله کړیده چه بعضی خلک به ووژل شی او بعضی به پخپل طبیعی مرگ مړه شی دتولو له خوشبخته هغه څوک دی چه د خدای په خاطر ووژل شی هغه چه د خدای (ج) درضا په خاطر مصیبتونه او تکلیفونه قبول کړی اوخپله ساه ورکړی .



ارشاداتِ نبویؐ

عَنْ عبادَةَ بْنِ الصّامِتِ قال قالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ
لَا يَزالُ الْمُسْلِمُ مُعْنِقًا صَالِحًا مَالَمْ يصب
دَمًا حَرامًا فَاِذَا اَصَابَ دَمًا حَرامًا بَلّح
وَفِيْ حَدِيْثٍ لَزَوَالُ الدُّنْيَا اَهْوَنُ عِنْدَاللّٰهِ
مِنْ قَتْلِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ ، وَفِي الْحَدِيْثِ الْاٰخِرِ لَوِاجْتَمَعَ
اَهْلُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ عَلٰى قَتْلِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ
لَاَكَبَّهُمُ اللّٰهُ فِي النَّارِ۔

تفسیر ابن کثیر ۵۳۵ جلد ۱

روایت است از عبادة بن صامت رضی الله عنه ، فرمود رسول الله ﷺ همیشه بنده درسیر و حرکت است (بسوی پیروزی) ونیک وصالح است تا وقتیکه دستش بخون حرام (خون ناحق) آلوده نشود وهر گاه دستش بخون حرام آلوده گشت از حرکت باز می ایستد . در حدیث دیگر است که هرآیینه زوال دنیا آسانترست نزد خدا (ج) از کشتن یک مرد مسلمان. درحدیث دیگرست که اگر اهل آسمان وزمین جمعاً در کشتن یک مرد مسلمان اشتراک ورزند خداوند (ج) جمله رادر آتش سرنگون می سازد .

